

انتظار

انتظار (نیروسازی) گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی
(مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار، گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی

(مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی دکتربین مهدویت)

جلد دوم

جمعی از پژوهشگران مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)



انتظار، گام اول طرح کلی حرکت رهبران الهی - جلد دوم

«مجموعه مقالات هفدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت»

گردآورنده: جمعی از پژوهشگران مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

صفحه آرا: علی جواد دهقان

طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

ناظر چاپ: ناصر احمدپور

ناشر: انتشارات مؤسسه آینده روشن

چاپ: دانشگاه عالی دفاع ملی

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ جلد

مرکز پخش: قم - خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۹۰۱

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

۹.....	بررسی تطبیقی مبانی و اهداف مدیریت (ورهربری) دینی
	سعید بخشی
۴۹.....	آسیب‌شناسی پیوند نیروها در گام انتظار و راهکار اخلاقی آن
	مصطفی ورمزیار، مرضیه ورمزیار
۷۳.....	نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب
	علی جدید بناب
	کارویژه‌های ولی فقیه در منابع بخشی به انتظار پویا (نگرشی نوبه انتظار در عملکرد و بیانات رهبر معظم انقلاب)
۹۵.....	
	کوثر سادات هاشمی
۱۲۳.....	نقد و بررسی روایات نهی از قیام و رابطه آن با نیروسازی
	محمود ملکی راد، علی جعفرزاده
۱۶۱.....	ظرفیت‌شناسی تشکیلات اسلامی در جهش جریان حق و زمینه‌سازی ظهور
	حسین الهی نژاد، احمد افتخاری اکمل
۱۸۵.....	واکاوی گام‌های نیروسازی و ارتباط آن با تحقق فرج حضرت ولی عصر علیه السلام
	فاطمه الیاسری
۲۱۱.....	ویژگی‌های رفتاری نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن
	حسین الهی نژاد، سید مصطفی بهشتی نژاد

بررسی تطبیقی مبانی و اهداف مدیریت (و رهبری) دینی

سعید بخشی^۱

چکیده

مسئله مدیریت از ابتدا مورد توجه منابع اسلامی و اندیشمندان بوده ولی این مسئله، در غرب و بعد از رنسانس، تغییرات عمده‌ای را به لحاظ مبانی، اهداف و روش تجربه نمود. از جمله مسائل بنیادی مدیریت، مسئله مبانی و اهداف آن است؛ از منظر اسلام مبانی هستی‌شناسانه مدیریت عبارت است از نظام‌مندی خلقت و توحید ربوبی، مبانی انسان‌شناسانه آن، هدفمندی، وسعت وجودی انسان و اختیار است و از مبانی جامعه‌شناختی مدیریت، پیوند خاص بین افراد اجتماع است. از نظر اهداف، اغراض مدیریت دینی عبارت است از عبودیت، نظم و انسجام امور و از منظر اجتماعی، اقامه عدل و قسط است. در این میان به لحاظ مبانی و اهداف، تفاوت‌های عمیقی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد که در ادامه به تفصیل نظریات خواهیم پرداخت. ما در این تحقیق تلاش نموده‌ایم با استفاده از داده‌های وحیانی به تبیین نظریه اسلام در باب مبانی و اهداف مدیریت با روش تلفیقی بپردازیم.

واژگان کلیدی

مدیریت، رهبری، نظام‌مندی، توحید ربوبی، هدفمندی، عبودیت،

۱. فارغ‌التحصیل سطح چهار مرکز تخصصی کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (saeid1389ba@gmail.com).

مقدمه

از جمله مسائلی که در دین مبین اسلام مورد توجه قرار گرفته، مسئله مدیریت و رهبری انسان‌ها می‌باشد. آیات و روایات متعددی درباره اصل، ضرورت، ویژگی‌های حکومت و حاکم، وظایف حاکم و مردم، روش مدیریت و... وجود دارد.

مسئله مدیریت از یک سو با زندگی روزمره مردم، سامان دادن به امور و از سوی دیگر با مسئله حاکمیت و حکمرانی بر مردم سروکار دارد؛ مهم‌تر از همه شکل‌گیری حاکمیت حق، بازگشت انسان‌های صالح به رأس جامعه و در نهایت تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام به نوعی فعلیت یافتن کامل مدیریت اسلامی است، چنین مدیریتی منوط به فراهم کردن بسترها و زمینه‌های آن است؛ یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن بسترها، بیان تئوری مدیریت اسلامی و ارائه الگوی مشخصی از آن است تا در پرتو آن، مدیریت درست که نیاز اساسی دواران کنونی است شکل گیرد و در پرتو آن مدیران و نیروهایی را با معیارهای درست تربیت نمود. امید است با تبیین این مسئله گامی در مسیر زمینه‌سازی و ظهور امام زمان علیه السلام برداشته باشیم.

بحث مذکور فارغ از یک بحث مهدوی، بحث دینی است یعنی با توجه به مبانی و اهداف دین، مسئله ما این است که چه مدیریتی مطلوب دین است اگر ما بتوانیم الگوی مدیریت دین را پیدا نمائیم، الگوی مذکور برای تمامی دوران‌ها قابل اجرا است چه دوره حضور اولیای الهی و چه دوره غیبت. در پرتو چنین مدیریتی خواهیم توانست مقدمات و زمینه بازگشته ولی خدا به عرصه سیاسی اجتماعی جامعه را فراهم نمائیم.

نکته قابل توجه این که بحث ما عام بوده و به اصل مدیریت و رهبری از نظر

مبانی و اهداف بدون آن که مقید به قید خاص شود، می‌پردازد به گونه‌ای که چنین بحثی می‌تواند تمامی موارد ذیل را به گونه‌ای تحت پوشش قرار دهد و صرفاً اختصاص به مدیریت سیاسی (عرصه حکومت) ندارد هرچند بیشترین بروز مدیریت در عرصه مذکور است اما با این حال شامل مدیریت‌های جزئی در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مدیریت خرد یا کلان، مدیریت بحران، مدیریت تولید و... در محدوده محله، روستا، شهر، استان، کشور و جهان مطرح است و آنچه مشترک بین موارد فوق است، روح مدیریتی حاکم بر جمع‌های فوق است.

با توجه به این که مدیریت برخاسته از مبانی و اهداف دینی با مدیریت بشری تفاوت‌های اساسی دارد، در ادامه مباحث به مقایسه تطبیقی بین مدیریت و رهبری دینی البته با محوریت دین اسلام و مدیریت بشری خواهیم پرداخت و در نتیجه مبانی و اهداف مدیریت امام زمان علیه السلام جدای از مبانی و اهداف مدیریت دینی نیست.

حاصل این مباحث، اول: روشن شدن مبانی و اهداف اسلام در زمینه مدیریت و در مواجهه با مکاتب دیگر است؛ دوم: ارائه بینش مناسب برای مدیران و مسئولانی است که دارای مسئولیت مدیریتی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجرایی، فرهنگی، اجتماعی و... هستند؛ سوم: مقایسه و ارزیابی مبانی و اهداف مدیریت اسلامی با دیگران و توان سنجش آنها.

فرض ما در جایی است که جمعی براساس مبانی و اهداف خاص شکل گرفته و می‌خواهیم چنین جمعی را مدیریت و رهبری نمائیم اما اگر هنوز جمعی شکل نگرفته باشد، در آن جا مدیریت دیگری مطرح می‌شود تا جمع شکل بگیرد (مدیریت آموزش و ساخت نیروها) که مراحل خاص خود را دارد و مجال دیگری را می‌طلبد.

مفهوم شناسی

۱. مدیریت

دانشمندان تعریف‌های گوناگونی از مدیریت به دست داده‌اند با مطالعه و بررسی تعاریف مدیریت می‌توان تعریف ذیل را به عنوان تعریف جامعی ذکر کرد «مدیریت فرایند به کارگیری موثر منابع انسانی و امکانات مادی برای تحقق اهداف سازمانی است» (توکلی، ۱۳۸۳ ش: ۱۶).

تعریف فوق با چشم‌پوشی از صحت و سقم آن، ناظر به مدیریت سازمانی است و با مفهوم مدیریت دینی که محل بحث ماست، فاصله زیادی دارد. امروزه در مدیریت رایج و مصطلح، چهار عنصر اساسی به چشم می‌خورد:

۱. برنامه‌ریزی: یعنی مدیر از پیش درباره هدف‌ها و اقدامات مورد نظر بیندیشد و خود را برای استفاده از فرصت‌ها و مقابله با خطرهای آماده کند.
۲. سازماندهی: فرایند تنظیم و تخصیص کارها به اختیارات و منابع سازمان میان اعضا و ایجاد هماهنگی میان آنها برای رسیدن به اهداف مد نظر در قالب ساختار مشخص.

۳. هدایت و رهبری: اعمال نفوذ برای برانگیختن کارکنان به فعالیت در جهت تحقق اهداف برای تحقق چنین امری رهبر نیازمند قدرت است است و بدون قدرت اعمال نفوذ بی‌معنا خواهد بود.

۴. کنترل و نظارت: عبارت است از تنظیم کلی فعالیت‌های سازمان عملکرد واقعی آن با معیارها و اهداف از پیش تعیین شده مطابق باشد که به صورت‌های مختلف انجام می‌شود مانند کنترل حین عمل و کنترل بعد از عمل با روش‌های مختلف (همان: ۲۹-۳۸).

۲. مدیریت دینی

مراد از مدیریت دینی، مدیریت برخاسته از مبانی، اهداف و منابع دینی با

روش دینی است یعنی با توجه مبانی، اهداف و منابع دین چه نوع مدیریتی و با چه روشی مطلوب دین است؟ و از نظر مصداقی چه نوع مدیریتی است؟ تحقیق پیش روی در جهت پاسخگویی به مسئله مبانی و اهداف مدیریت دینی است.

در این تحقیق مراد از دین، دین اسلام براساس مذهب شیعه است.

۳. امامت و رهبری

در تعبیر رایج در ادبیات دینی، مفاهیمی چون امام، رهبر و پیشوا به چشم می خورد لفظ امام، عربی بوده و در کتب متعدد لغوی و کلامی با مفاهیمی چون ریاست عمومی، تقدم در امور، سیاست و تدبیر امور مادی و معنوی، خلافت و جانشینی تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۸، ۴۲۸-۴۲۹؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: ۳۸) اما در تعریف رهبری برخی از اندیشمندان اسلامی می گویند:

رهبر به يك تعريف، کسی است که سبب تسهیل گروه در نیل به هدف رهبری بشود. به عبارت دیگر، وی آسان گر نیل به مقصود است، راهنمای دستگیر است، احیاناً تنها راه را نمی نماید بلکه وسایل طی آن و رسیدن به فرجام آن را نیز فراهم می آورد (مطهری، ۱۳۸۲ش: ج ۴، ۵۸۴).

در هریک از تعاریف امامت و رهبری، پیوند ناگسستنی بین این دو و مدیریت دیده می شود.

پیشینه مدیریت

فارغ از پیشینه تاریخی مدیریت در مغرب زمین از عهد باستان تا دوره رنسانس، مدیریت رایج کنونی در دنیا، مدیریتی است که بعد از انقلاب صنعتی در غرب و شکل گیری کارخانجات بزرگ و کوچک و بنگاه های

تولیدی، به عنوان روشی برای پیشبرد بهتر اهداف و در نتیجه، بازدهی و سود بیشتر، به مسئله مدیریت روی آوردند و در سایه آن علم مدیریت شکل گرفت. در چند قرن اخیر به طور کلی دو مکتب مهم مدیریتی مطرح شده است:

الف) مکتب کلاسیک مدیریت

بیشتر تمرکز آن بر سازماندهی بیشتر و بهتری‌ها برای تولید بوده و با سه نظریه مهم ارائه شده است: ۱. نظریه مدیریت علمی تیلور؛ ۲. نظریه مدیریت اداری هانری فایول؛ ۳. نظریه بوروکراسی اداری ماکس وبر.

هدف هر سه افزایش کارایی می‌باشد با این تفاوت که: نظریه مدیریت علمی با نگاهی خردنگر و عملی به سازمان، مسائلی را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهد مانند: روش انجام کار، استاندارد انجام کار، توجه به سلسله مراتب و... این نظریه به دلیل تحولی که در دانش مدیریت به وجود آورد، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

نظریه مدیریت اداری به دنبال طرح اصولی عام و فراگیر برای تمامی سازمان‌های دولتی و خصوصی بود و در این کار به موفقیت‌هایی نیز دست یافت و اصول چهارده گانه‌ای را در این نظریه طرح و تبیین نمود.

نظریه بوروکراسی مانند نظریه مدیریت اداری نگاهی کل‌نگر دارد و صرفاً اعمال قدرت را از طریق قانون مطلوب می‌داند.

ب) مکتب نئوکلاسیک مدیریت (مدیریت روابط انسانی)

این مکتب را آلتون مایوسرپرست شرکت «وسترن الکتریک» مطرح کرد. این مکتب در بهبود و جبران کاستی‌های مکتب کلاسیک مطرح شد یعنی تنها راه موفقیت فرد و سازمان را انگیزه‌های مادی نمی‌داند و به نیازهای فردی و اجتماعی افراد نیز توجه دارد و انسان را صرفاً موجود اقتصادی نمی‌داند در این مکتب پیش از آن که به دنبال افزایش کارایی سازمان باشد، انسان را محور

قرار داده و با تأکید بر برآورده کردن نیازهای انسانی و مورد توجه قرار دادن احساسات، عواطف و نیازها مادی و روانی او به مدیریت می پردازد این مکتب در مقایسه با مکتب کلاسیک از پویایی بیشتری برخوردار است (توکلی، ۱۳۸۳ ش: ۲۹-۴۳ با تلخیص).

آنچه در این تحقیق مورد توجه نگارنده قرار گرفت بررسی اصل مدیریت از نظر مبانی و اهداف مدیریت و به صورت کلی است.

تمام نظریاتی که درباره مدیریت مصطلح مطرح شده ابتدا در حیطه تولید و سازماندهی آن بوده است هرچند درباره مدیریت سیاسی نیز بحث هایی در فلسفه سیاست مانند چرایی تشکیل حکومت، نیاز به قانون، مشروعیت، منابع و ابزارهای قدرت، روش های اعمال قدرت، ساختار و شکل حکومت و نقش مردم در حکومت، مطرح گردیده است اما فارغ از نوع مدیریت سیاسی و غیرسیاسی، کمتر تحقیقی ناظر به اصل مدیریت بوده لذا ما در این تحقیق اصل مدیریت را از نظر مبانی و اهداف که پایه و اساس هر مدیریتی است مورد بحث و بررسی قرار داده ایم و تفکیکی بین مدیریت سازمانی و سیاسی نکرده ایم.

مبانی مدیریت

مبانی در لغت جمع مبنی به معنای پایه و اساسی است که بر روی آن، خانه ساخته می شود (دهخدا، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۲۵۷۳؛ نفیسی، بی تا: ج ۵، ۳۰۴۱) و در اصطلاح هم به همین معناست یعنی پایه های یک علم یا بحث را مبانی آن گویند. هرچند در استعمالات رایج، دایره مصداقی مبنا خیلی گسترده است که به صورت خلاصه بدان اشاره می کنیم:

۱. نگرش های کلان معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی و کلامی که خود پایه ای برای مباحث دیگر مثل سیاست، جامعه شناسی،

روان‌شناسی و غیره ایجاد می‌کند. گاهی اوقات از آنها به پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه، مأخذهای یک اندیشه و یا مبادی متوسط و بعیده نیز تعبیر می‌کنند.^۱

۲. ادله (عمید زنجانی، ۱۳۸۵ ش: ۲۵): در عناوین متعددی از کتاب‌ها که از کلمه مبانی استفاده نموده‌اند، این معنا مدنظر است مثل «مبانی فقهی ولایت فقیه». گاهی با تعبیر «قضایای کلی و پایه (ودلیل) قضایای دیگر» (صرامی، ۱۳۹۴ ش: ۲۱)^۲ و گاهی می‌گویند: «گزاره‌های^۳ مدلل در پاسخ به چرایی مطلب» (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱)^۴ گاهی نیز دلیل خاص در مسئله‌ای از مسائل یک باب را مبنای مسئله می‌نامند؛ مثلاً می‌گویند مبنای این شخص در فلان مسئله فقهی، حقوقی و... این چنین است.

۳. منشأ الزام‌های حقوقی (کاتوزیان، ۱۳۸۰ ش: ۳۹).^۵

۴. مبانی خاص در یک باب از ابواب یک علم؛ مثل مبنای نقل یا ضمّ ذمه به ذمه‌ای دیگر در باب ضمان که اختلاف در این مبنا، اختلاف رویکردها را نتیجه می‌دهد و یا بحث کاشف یا ناقل بودن اجازه در بیع فضولی که مبنایی است که هر کدام، مسائل و آثار خاصی را به دنبال می‌آورد.

۱. نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه هرمنوتیک کتاب و سنت، ۱۱۴-۱۱۸، نظریه حقوقی اسلام، ۱۹۲-۱۹۳؛ مبانی کلامی اجتهاد، هادوی، ۱۳۸۵ ش: ۲۱؛ مبانی اندیشه سیاسی اسلام، زنجانی ۱۳۸۴ ش: ۲۵؛ آموزش فلسفه، ۱۰۰؛ فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مصباح یزدی، ۶۵-۶۶ به نقل از مقاله مبانی انسان‌شناختی علوم اسلامی در قرآن کریم، ۲۳۷؛ بررسی انتقادی مبادی پژوهی علم اصول، علی اکبر رشاد، مجله نقد و نظر، ۲۹-۳۰.

۲. اگر دانشمند رجالی بگوید: «فلان راوی مورد اعتماد است»، برای این که مثلاً از راویان کتاب کامل الزیارات این قولویه است، لازم است به عنوان يك مبنا ثابت کند که هر راوی مندرج در این کتاب، به طور مطلق یا با شرایطی مورد اعتماد است.

۳. اعم از گزاره‌های توصیفی - تبیینی یا تجویزی (کاظمینی، ۱۳۹۴ ش: ۶۱).

۴. که توجیه‌گرو مشروعیت بخش مسائل و گزاره‌های آن علم است (همان: ۶۱).

۵. این معنا مختص علم حقوق است.

اما در این تحقیق مراد ما از مبانی، نگرش‌های کلان است که به عنوان مأخذهای یک اندیشه، پایه‌ای برای مسائل و موضوعات علم مدیریت ایجاد می‌کند حتی گاهی اوقات، نگرش‌های کلان، روش و به تبع رویکرد متفاوتی در علوم دیگر ایجاد می‌کنند.

۱. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی یعنی نحوه بینش و نگاه به هستی و جهان. به طور طبیعی کسی که عالم را مخلوق و تمام ربط به خدای متعال می‌داند، بینش، رفتار و واکنش او در هستی بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که عالم را بریده از مبدأ و منتها می‌بیند.

مبانی هستی‌شناختی، مباحث گسترده‌ای را در پی دارد ولی ما در این نوشته در تلاش هستیم که به مباحثی بپردازیم که ارتباط نزدیک‌تری با بحث مدیریت دارند.

الف) نظام‌مندی خلقت

جهان پیش روی ما دقیق و منظم بوده و هست، تاکنون علوم تجربی در عرصه‌های مختلف آن توانسته گوشه‌ای از نظم موجود را تبیین و تحلیل نماید و هرچه علوم به پیش می‌رود، زوایای بیشتری از نظم جهان برای بشر کشف می‌شود، حاکمیت سنن و قوانین علی و معلولی (تخلف‌ناپذیر) بخش جداناپذیر عالم است که نظام‌مندی عالم را نتیجه می‌دهد؛^۱ حاکمیت قوانین هستی در زندگی انسان‌ها، امری روشن است؛ به عنوان مثال زمین به گونه‌ای

۱. از منظر قرآن آیاتی ناظر به این معناست: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)؛ «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۲)؛ «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت: ۱۲)؛ «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸)؛ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹).

آفریده شده است که انسان بدون حرکت نمی‌تواند فاصله بین مبدأ و مقصد را طی نماید و یا بدون ابزار نمی‌تواند در آسمان پرواز کند یا نمی‌تواند از هر غذایی تغذیه نماید و یا هرکاری را انجام دهد.

در بحث نظام‌مندی خلقت تفاوت مبنایی بین نگاه دینی و غیردینی وجود دارد در نگاه غیردینی، نظم عالم از بیرون به آن داده نشده بلکه نظم و هدفش درونی و به صورت انتخاب اصلح است (زمانی، ۱۳۹۹ ش: ۱۰۲) این در حالی است که در نگاه دینی نظم عالم برخاسته از خالقیت حکیمانه،^۱ محاسبات دقیق^۲ و اتقان فعل الهی است.^۳

بخشی از نظام‌مندی خلقت، به شکل ارادی، توسط انسان‌ها رقم می‌خورد و از همین جا خالق و مدبر عالم، قوانینی را برای تنظیم روابط فرد با خود، دیگران و طبیعت قرار داده که بخش قابل توجهی از کتاب‌های آسمانی را دربر گرفته است مانند دستور به انجام یا ترک کاری که برخی از آنها جنبه فردی و برخی جنبه اجتماعی و حقوقی دارند.^۴ اراده خداوند متعال که نظم‌آفرین است بر این تعلق گرفته است که نظم در روابط انسانی از مسیر خواست و اراده انسان تحقق یابد.

از منظر بسیاری از فیلسوفان اسلامی می‌توان از نظم در خلقت، لزوم نظم در روابط انسانی را نتیجه گرفت و از هست‌ها باید‌ها را به دست آورد و تبدیل شد به عالمی بنشسته در گوشه‌ای (تسع رسائل فی الحکمة والطبیعیات، ۱۰۵؛ فارابی، ۱۳۸۱ ش: ۱۲۹؛ میرداماد، ۱۳۸۱ ش: ۲۰۱؛ شهرزوری، ۱۳۷۲ ش: ۳۰؛

۱. «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يَسْتَخِرُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر: ۲۴).

۲. «اللَّهُ يَغْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸).

۳. «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (نمل: ۸۸).

۴. از مجموع قوانین یاد شده به احکام شرعی تعبیر می‌شود.

سبزواری، ۱۳۶۹ ش: ج ۵، ۲۹۱؛ کرمانی، ۱۳۹۸ ش: ۱۹-۲۶).

در نتیجه از منظر فیلسوفان مدیریت، محصول شناخت‌های انسان در بخش عقل نظری است که هرچه دقیق و درست باشند، در عمل و مدیریت نتیجه بهتری می‌دهند.

از منظر دیگر اندشمندان (به ویژه غربی‌ها) چنین استنباطی (بایدها از هست‌ها) جایز نیست و سر از مغالطه استنباط باید از هست، در می‌آورد (مشگی، ۱۳۹۶ ش: ۱۴۳-۱۴۷).

ب) توحید ربوبی

توحید عبارت از اعتقاد به یگانگی خداوند است، از جمله مصادیق توحید، اعتقاد به توحید ربوبی است به این معنا که فقط خداوند حق، توان تدبیر امور، تربیت مخلوقات و قانون‌گذاری در بین آنان را دارد؛ ربوبیت الهی برخاسته از مالکیت و خالقیت مطلقه الهی و پرتوی از آن دو است (سبحانی، ۱۴۲۸ ق: ۶۲-۶۴).

ربوبیت الهی دارای مظاهر و شئون مختلف است از جمله: ۱. توحید در تصرف (در امور مخلوقات و تربیت آنها)؛ ۲. توحید در قانون‌گذاری؛ ۳. توحید در اطاعت (همان).

با توجه به این که مدیریت و رهبری مردم از نظر اجتماعی و سیاسی به نوعی تصرف در امور آنان (انسان و طبیعت) است، چنین تصرفی براساس اعتقاد به توحید ربوبی، باید با اذن خالق و پروردگار کل هستی باشد و بدون اذن او هر نوع تصرفی، غاصبانه و نامشروع و در نتیجه منتهی به شرک در ربوبیت و به تبع مستحق عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.

براساس این نگاه، پذیرش ولایت، مدیریت و اطاعت از دیگرانسان‌ها نیز بدون اجازه خالق و مدبر عالم جایز نیست چنانچه در مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید:

کسی که در حل مسائل و منازعات به غیر از امام، حاکم و قاضی حق مراجعه نماید به طاغوت مراجعه نموده و هر آنچه که او حکم کند هر چند درست و مطابق با واقع باشد همانند حکم طاغوتی است اما اگر با اذن و اجازه و نصب او باشد اطاعت از چنین حاکم و مدیری واجب و لازم است و مقتضای اطاعت از پروردگار خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۶۷).

طبق این نگاه مردم امانت‌های الهی‌اند رهبر الهی نسبت به حفظ آنان مسئول است (دخان: ۱۸) در حاکمیت رهبر الهی، کسی حق ندارد از مردم، پله ترقی برای خود بسازد.

این در حالی است که مبنای مدیریت و اعمال قدرت در نظام‌های مبتنی بر پادشاهی یا دیکتاتوری، اراده و خواست پادشاه است که برخاسته از هوا و هوس و منافع شخصی، نژادی و حزبی است در این گونه حکومت‌ها اگر از دیگران و خدمت به آنها صحبت می‌شود به دلیل آن است که وجود دیگران و تأمین مصالح آنان برای وجود و استمرار پادشاه لازم است آنان همانند مرکب‌هایی هستند که برای سواری گرفتن از آنها، باید کاه و علوفه‌شان را تأمین نمود.

چنین حاکمانی خود را مطلق‌العنان و تصرف در امور مردم، اعم از جان و مال و آبرو را برای خود مباح می‌دانند و حتی کار را به جایی می‌رسانند که شعار «انا ربکم الأعلى» (نازعات: ۲۴) سر می‌دهند و هر کس را که احتمال دهند که برخلاف اراده ملوکانه هستند از هستی ساقط و حتی کودکان تازه متولد را به همین دلیل می‌کشند (ابراهیم: ۶)^۱ و زنان را به دلیل بهره‌کشی و کام‌جوئی بیشتر نگه می‌دارند و عموم مردم را به بند بندگی می‌کشند (شعراء: ۲۲).

در نظام‌های مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم، مبنای رهبری جامعه اراده

۱. «... وَ يَذَّبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَخْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ».

و خواست اکثریت (البته اگر چنین حکومت‌هایی از مافیای قدرت و ثروت جان سالم بیرون برند) و در نتیجه راهیابی به منافع و مصالح جمعی است. آنان منافع و مصالح را نیز بسته به سطح دانش و فرهنگ، در غالب موارد در حد مصالح دنیوی و مادی می‌بینند^۱ در این گونه نظام‌ها که مبتنی بر اومانیسم و انسان‌گرایی است همه چیز در خدمت کشش‌ها و غرائز انسانی است و به غیر از منافع دنیایی و انسانی به چیز دیگری نمی‌اندیشند و اگر هم احیاناً از انسانیت و وجدان و انصاف و اخلاق دم می‌زنند یا از فقیری دستگیری می‌کنند در حد اخلاق دنیایی و برای آرامش وجدان درون‌شان است تا کمتر مورد توبیخ وجدان قرار گیرند و در نتیجه زندگی آسوده‌ای داشته باشند.

۲. مبانی انسان‌شناختی

الف، هدفمندی انسان و هستی^۲

در جای خود ثابت شده که خداوند حکیم است و خلقت او هدفمند (حلی، ۱۴۱۳ق: ۳۰۱)، در این هستی هدفمند همه چیز سر جای خود قرار دارد «ابرو باد و مه و خورشید و فلک» همگی براساس اهداف از پیش تعریف شده‌ای در حال تکاپو هستند و هیچ کدام از غایت خویش تخلف نمی‌کند (یس: ۳۸-۴۰)، خلقت انسان‌ها (مؤمنون: ۱۱۵) و هستی (آل عمران: ۱۹۱؛ ص: ۲۷)، بیهوده و باطل نبوده علاوه بر آن، خداوند براساس حکمت طبیعت را در تسخیر انسان قرار داد (نحل: ۱۲) و در عین حال نسبت به اداره امور انسان‌ها از آنان خواست تا در مسیر هستی هدفمند قرار گیرند و برای

۱. برخی از آن‌ها که منکر خدا و روز جزا هستند می‌گویند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (جاثیه: ۲۴).

۲. هرچند بحث هدفمندی خلقت می‌تواند داخل در مبانی هستی‌شناسی باشد اما با توجه به اینکه غرض از خلقت و هستی در ارتباط با انسان مطرح می‌گردد بحث مذکور ذیل بحث انسان‌شناسی قرار گیرد.

حرکت آن‌ها نیز غایتی متناسب با رتبه‌ی وجودیشان قرار داد.

با توجه قابلیت انسان برای بقای پس از مرگ و حیات ابدی، وسعت وجودی انسان، نتیجه گرفته می‌شود و هدف حرکت او فراتر از اهداف دنیوی و دم‌دستی خواهد بود به همین دلیل، خداوند غرض از خلقت انسان را عبودیت (ذاریات: ۵۶)، رجوع همگان را به سوی خود (بقره: ۱۵۶) و بهشتی که عرض آن به وسعت آسمان و زمین است (حدید: ۲۱)،^۱ قرار داد. وجه مشترک اهداف فوق، رسیدن به رشد، کمال و سعادت است.

با توجه به چنین هستی دقیق و هدفمند، مدیریت او نیز هدفمند و هدف‌ساز^۲ است، چنانچه در آینده به اهداف مدیریت و رهبری از منظر دین خواهیم پرداخت.

این در حالی است که در نگاه غیردینی یا اصلاً هدف کلی در عالم وجود ندارد و همه چیز براساس اتفاق، تنازع در بقا و بقای اصلح به صورت کنونی در آمده. و یا اگر هم هدفی داشته باشد بیرون از این عالم مادی نخواهد بود بلکه نظم و هدفش جز خودش نخواهد بود (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۵۴-۱۵۵). از همین جا نظریه انسان برای انسان، زندگی برای زندگی و هنر برای هنر، مدیریت برای مدیریت، خودنمایی می‌کند در این زندگی دُورگونه (اگر دقت داشته باشیم) و خسته کننده به این نتیجه می‌رسیم که انسان می‌خورد تا زنده باشد و زنده است تا بخورد و فرهنگ، اقتصاد و سیاست نیز در این چرخه قرار می‌گیرند.

ب) وسعت وجودی

۱. «سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا...».
۲. یعنی هم در راستای هدفمندی زندگی انسان و برای رسیدن به اهداف خلقت انسان کمک می‌کند و هم خود مدیریت هدفمند قرار داده شده و هم هدف‌ساز است یعنی می‌توان با مدیریت اهداف درست را ترویج و نهادینه نمود.

از منظر دین وجود انسان منحصر در جسم و بدن او نمی‌شود بلکه بُعد دیگری در وجود انسان به نام روح و نفس وجود دارد که انسانیت انسان، ارزش و شرافت او به برخورداری از چنین روحی است به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و بعد شمارش مراحل خلقت بدنی انسان می‌فرماید: «سپس او را (با نفخ روح) موجود دیگری قرار دادیم پس مبارک است خداوندی که بهترین خلق کنندگان است». و به سبب برخورداری از چنین روحی است که مسجود فرشتگان قرار می‌گیرد (حجر: ۲۹).

با توجه به چنین بُعدی، زندگی انسان نیز منحصر به زندگی در این دنیا نمی‌باشد و با تمام شدن زندگی این دنیا و سپری شدن عمر، وجود انسان خاتمه نمی‌یابد. وجود (تقریباً) ۲۰۰۰ آیه قرآنی (یک سوم کل قرآن) درباره ضرورت معاد، عالم برزخ، قیامت، حساب و کتاب، بهشت و جهنم و غیره دلیل بر این مدعا است.

هم‌چنان که دامنه رفتار انسان نیز محدود به این دنیا نمی‌باشد و در نسل‌های بعد (کهف: ۸۲) بلکه در عوالم دیگر نیز ادامه می‌یابد.^۱ آیات متعددی از قرآن که ما را به بهشت بشارت و از عذاب جهنم می‌ترسانند و یا آیاتی که بر اعمال خاصی وعده بهشت یا جهنم می‌دهند (نساء: ۱۲۴؛ زلزال: ۷-۸ و...) دلیل بر ارتباط قوی بین عمل انسان با آخرت می‌باشد.

در مدیریت دینی، توجه به جنبه اصیل انسان به عنوان یک اصل حاکم، بر تمامی اصول، قواعد و روش‌های مدیریت رایج، مقدم است و مدیر دیندار با

۱. در روایات می‌خوانیم: «پس از مرگ هیچ عملی انسان را همراهی نمی‌کند مگر سه کار: ۱. صدقه‌ای که - به توفیق الهی - در حال حیات جاری ساخته، که پس از مرگ نیز [تا روز قیامت] برایش جریان خواهد داشت؛ ۲. و سنت هدایت بخشی که [از خود بیادگار گذاشته و] دیگران بدان عمل کنند؛ ۳. و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۶۳). نیز در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم که «... امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست...» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۸، ۵۸).

توجه به چنین شناختی از انسان و جایگاه او در هستی، به رهبری و مدیریت می‌پردازد و تلاش می‌نماید تا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی خللی وارد نشود.

در مقابل برخی از اندیشمندان تاکید دارند که انسان موجود تک‌ساحتی است (زمانیان، ۱۳۹۹ ش: ۱۶۰-۱۶۴) و انسان را در حد تن‌خاکی و جسم مادی می‌انگارند و فقط همین دنیا را دیده و می‌گویند: «... إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (أنعام: ۲۹) در نتیجه توجه به ساحت مجرد بی‌معناست و یا براساس نظریه سکولاریسم، عرصه دین از عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ جداست هرچند ممکن است خود شخص مدیر یا سیاست‌گذار، انسان بسیار معتقد و متدین باشد اما هیچ لزومی ندارد که در عرصه مدیریت، به ارزش‌های دینی پایبند باشد؛ ایده‌ای که هم اکنون در بسیاری از کشورهای دنیا به‌ویژه اروپا و آمریکا که اکثراً مسیحی‌اند، حاکم است.

طبق این نگاه مدیر و رهبر نسبت به بُعد اصیل انسانی و رشد او بی‌تفاوت است؛ نهایت حرف چنین مدیریتی این است که: «دولت مسئول رفاه دنیوی مردم است نه آخرت آنها» (یوسفیان، ۱۳۹۱ ش: ۳۲۶ به نقل از جان لاک) لذا در مقام قانون‌گذاری، اجرا و نظارت به بعد اصیل انسانی احساس وظیفه نخواهد نمود هرچند ممکن است گاهی برای پیشبرد اهداف مادی و دنیوی خویش و یا فریب افکار عمومی از دین و ارزش‌ها به عنوان یک ابزار استفاده نماید هم‌چنان‌که مکیاولی به شهریاران توصیه می‌نماید (شریعت و نادری، ۱۳۹۰ ش: ۹۹).

ج) اختیار و قدرت تصمیم‌گیری

از جمله ویژگی‌های اختصاصی و یا بارز انسان، داشتن قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب است، ویژگی فوق به قدری بدیهی و روشن است که

نیاز به دلیل و برهان ندارد چرا که انسان به علم حضوری می‌یابد که دارای اختیار است و مجبور نیست و به قول مثنوی:

این که گویی این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای صنم

دین و شریعت نیز به این امر بدیهی توجه داشته و براساس چنین شناختی از انسان او را مکلف به انجام یا ترک کارها می‌نماید در قرآن آمده است «که هر کسی که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کسی که می‌خواهد کفر بورزد» (کهف: ۲۹) پیامبر را صرفاً مُذْکِر و نه وادارکننده، معرفی می‌کند (غاشیه: ۲۲) و هیچ اکراه و جبری را در مسیر حرکت تکاملی انسان بر نمی‌تابد (بقره: ۲۵۶) و حتی کفر از روی اکراه را، کفر نمی‌داند (نحل: ۱۰۶) یا طبق روایتی از پیامبر، گناهی که از روی اکراه و اجبار باشد، عذاب ندارد (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۲، ۴۶۳) به همین دلیل اعمال و اوصاف غیر اختیاری انسان چه در جانب مثبت و چه در جانب منفی از نظر دین، ارزش گذاری نمی‌شود.

شکل‌گیری اراده در انسان، معلول آگاهی‌های پیشین اوست و مکانیسم تغییر رفتار چنین موجودی جز از راه تغییر آگاهی‌ها و کشش‌هایش، میسر نمی‌باشد از همین روی همواره دعوت انبیا با بینات و امور روشن^۱ همراه و

۱. مثل استدلال ابراهیم علیه السلام در هنگامی که گفتند آیا توبتها و معبودان ما را شکستی؟ ابراهیم علیه السلام با زیرکی خاصی فرمود «بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می‌دهد که] بزرگ‌شان این کار را انجام داده است پس اگر سخن می‌گویند، از خودشان بپرسید. پس آنان [با تفکر و تأمل] به خود آمدند و گفتند: شما خودتان [با پرستیدن این موجودات بی‌اثر و بی‌اختیار] ستمکارید [نه ابراهیم]. [۶۴] آن گاه سرافکنده و شرمسار شدند [ولی از روی ستیزه‌جویی به ابراهیم گفتند:] مسلماً تو می‌دانی که اینان سخن نمی‌گویند. [۶۵] گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می‌پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی‌رسانند؟! [۶۶] اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید پس آیا نمی‌اندیشید؟ (انبیاء: ۶۳-۶۷؛ ترجمه انصاریان، ۳۲۷) و یا در آغاز دعوت پیامبر در مکه و آیات مربوط به آن مشاهده می‌کنیم که آن حضرت به اموری استدلال می‌کند که مردم را به فکر فرومی‌برد مثل آیات سوره واقعه که فرمود: «آیا شما آن (نطفه) ←

حرکت آنان براساس بصیرت بوده است؛ در قرآن کریم از زبان پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف: ۱۰۸).

بصیرت عبارت از علم کامل و همه‌جانبه نسبت به چیزی است (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۸۴)، بصیرت یعنی در مسیر حرکت زندگی و در مواجهه با افراد و جریان‌ات، تمام جوانب کار را دیدن؛ چنین حرکتی در راستا و تأکیدکننده حرکت براساس آگاهی است. یک رهبر زمانی می‌تواند نیروهای خود را مدیریت نماید که به آنها آگاهی بخشی نماید، سختی‌های راه را گوشزد و چگونگی برخورد با حوادث و بحران‌ها را آموزش دهد. به همین دلیل در آیات و روایات متعدد، به ویژگی‌های مؤمن، سختی‌های راه، دشمنی شیاطین جن و انس، وسوسه‌های آن‌دو، تنبلی‌ها، کوتاهی‌ها و پیامدهای اخروی و دنیوی اعمال، به راهکارهای لازم برای برخورد با مشکلات مذکور پرداخته و آگاهی کاملی در این مسیر برای رهپویان ارائه داده است.

برخلاف مدیریت رایج در دنیا که انسان‌ها را به رسانه‌ها و تبلیغات رسانه‌ای شرطی نموده‌اند و مردم به آنچه در این رسانه طرح می‌شود، اعتماد می‌کنند هرچند صد درصد خلاف واقع باشد، آنها با این رسانه‌ها توانسته‌اند ظن، وهم و خیال‌پردازی را جایگزین یقین و اطمینان سازند. امروزه در عرصه

را [تا انسانی معتدل و آراسته شود] می‌آفرینید یا ما آفریننده‌ایم؟ (۵۹) آیا شما آن (زراعت) را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟ (۶۴) آیا شما آن (آبی که می‌نوشید) را از ابر باران‌ها فرود آورده‌اید یا ما فرود آورنده‌ایم؟ (۶۹) ... (ترجمه انصاریان، ۵۳۶) یا مردم را دعوت به نظر و تفکر به آسمان و زمین حیوانات پیرامون دعوت می‌کند (غاشیه: ۱۷-۲۰) یا آنها را بر روش نادرست تقلید از پدران نکوهش می‌کند (بقره: ۱۷۰) نیز آیات متعددی که مردم را به تعقل، تفکر، دعوت می‌نماید، روشن تعقل و تفکر مقدمه انتخاب و عمل است (نکته جالب در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام این است که حرکت آنها همواره با آگاهی بخشی همراه بوده و حتی در زمان جنگ و در برابر دشمنان نیز بدون دعوت و آگاه‌سازی با آنها نبرد نکرده‌اند).

جهانی کسی میداندار است که قدرت رسانه‌ای داشته باشد و تبلیغات حرف اول را می‌زند به همین دلیل با نگاه کوتاهی به رسانه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی، فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها، دشمنان اسلام در عصر کنونی، در تلاشند تا اسلام ناب را با تمام زیبایی‌هایش، دین خشونت و تروریستی جلوه دهند و احکام فردی و حقوقی اسلام را با سنگین‌ترین هجمه‌ها در طول تاریخ قرار دهند و یا برای تحریف اسلام از درون به فرقه‌سازی و حمایت از فرقه‌ها و اقلیت‌های مذهبی تمسک و با حمایت از گروه‌های افراطی مثل وهابیت، داعش، القاعده و غیره و با قرار دادن فضای رسانه‌ای به آنها، چهره اسلام اصیل و تشیع ناب، مخدوش سازند.

بنابر آنچه گذشت در مدیریت دینی هرگونه فریب، تحمیل اراده، سوءاستفاده و استثمار انسان ممنوع است، قرآن روش فرعون را که روش استخفاف و تهی کردن اشخاص از درون و سرمایه‌های فطری است، نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴):

پس او قومش را سبک مغزشمرد در نتیجه از او اطاعت کردند.

با توجه به آیات قبل، استخفاف را به این شکل توضیح می‌دهد که فرعون در واکنش به دعوت موسی به توحید، این‌گونه به استدلال می‌پردازد:

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (زخرف: ۵۱).

تعبیر به ندا حاکی از تبلیغات وسیع فرعون است که استدلال مغالطه‌آمیز خود را با صدای بلند و آشکار به گونه‌ای که به گوش همگان برسد، به مردم رساند^۱ و استدلال او نیز این‌گونه است که اولاً من دارای ملک و فرمانروایی مصر

۱. به قول امروزی‌ها دعوت او با تبلیغات، هیاهو و جنجال همراه بود.

بزرگ هستم، از قدرت مالی برخوردار بوده به گونه ای که قصرهایی ساخته ام که آب از زیر آن جاری می شود، برخلاف موسی علیه السلام که نه فرمان روایی دارد، نه توان مالی، نه طبقه اجتماعی و حتی به خوبی نمی تواند حرف بزند، حال خودتان قضاوت کنید که چه کسی لیاقت فرمانروایی دارد (زخرف: ۵۱-۵۳).
این در حالی است که استدلال مذکور، مغالطه آمیز و به همراه تمسخر است زیرا آنچه در فرمانروایی اهمیت دارد تعهد، توان و تخصص لازم، مشروعیت و برخورداری از صلاحیت های اخلاقی است که فرعون هیچ یک از آنها را نداشت چرا که اولاً مشروعیت نداشت به دلیل آن که نه پشوانه مردمی دارد زیرا با زور و غلبه و کشتار بر مردم حکومت می کرد و نه مشروعیت الهی دارد و نه تعهد و تخصص،^۱ این در حالی است طبق قرآن کریم، موسی ع هم مشروعیت دارد زیرا از ناحیه خدا و خالق هستی فرستاده شده است (زخرف: ۴۶) هم تعهد و توان کار دارد (قصص: ۲۶) و هم به دلیل نبوت و عصمت در اوج تقید به ارزش های اخلاقی است.

و سپس فرعون مغالطه دیگری را مطرح می کند و می گوید:

اگر موسی راست می گوید و قدرت الهی دارد چرا به اعجاز الهی دستبندهای طلا به او داده نشده و چرا فرشتگان به همراه او نیستند تا ما نیز آنها را ببینیم (زخرف: ۵۳).

این استدلال های سطحی و گول زننده آن هم با تبلیغات وسیع، سبب استخفاف و تزلزل عقیده بسیاری از مردم عادی گردیده و کار موسی را دشوار نموده بود؛ چرا که وقتی فضای جامعه دچار ابهام و شبهه گردد، دعوت و حرکت به سمت حق نیز دشوار خواهد بود.

۱. دلیل عدم تخصص او کشتار وسیع مردم و کودکان به صرف احتمال تولد کودکی که ممکن است تاج و تخت او را ویران نماید (ابراهیم: ۶)، به بند بردگی کشیدن مردم (شعراء: ۲۲)، استدلال های سطحی مغالطه آمیز در مواجهه با موسی چنانچه گذشت.

امروزه پروژه استخفاف در سطح وسیع جهانی توسط رسانه‌های زنجیره‌ای به شکل بسیار نرم و ماهرانه‌ای صورت می‌گیرد؛ ارائه اخبار و آمارهای غیرواقعی، ساخت سریال و فیلم‌های سینمایی در جهت مخدوش ساختن چهره رقیب، سانسور اطلاعات، تحریف وقایع و حذف رسانه‌های رقیب از صحنه و تحریم آنها، از شگردهای بسیار مهم آنان در پروژه استخفاف است. در مدیریت جبهه باطل، فریب از جمله روشهای مهم بوده^۱ و هست؛ و چنانچه گذشت منطق ماکیاوول این است که تظاهر به دین، ارزش‌های اخلاقی برای حاکم خوب است هرچند هیچ اعتقادی بدانها نداشته باشد در این جا هدف که اداره و سیطره بر امور مردم و مدیریت بهتر آنهاست وسیله را

۱. در آیات قرآن در جریان دعوت فرعون از موسی برای مقابله و معارضة، فرعون دستور می‌دهد تمام ساحران زبردست و ماهر را از کل مصر جمع نمایند (یونس: ۷۹) و به آنها وعده مال و مقام می‌دهد (یونس: ۱۱۳-۱۱۴) اما فرعون در مواجهه با مردم به گونه‌ای صحبت و ظاهرسازی می‌کند که از ساحران و کاهنان که در بین مردم جایگاه اجتماعی ویژه‌ای داشتند به نفع خود سوء استفاده نماید و رو به مردم و اطرافیان خود می‌گوید: «آیا جمع می‌شوید تا اگر ساحران پیروز شدند ما نیز از (سبک و آئین ساحران) در زندگی تبعیت کنیم» (شعراء: ۳۹-۴۰) یعنی همه ما باید تابع آئین و مسلک آنان باشیم و مبارزه‌ی من با موسی نیز یک مبارزه شخصی و صرفاً قدرت طلبانه نیست بلکه او با آئین مسلک و سبک زندگی شما مخالف است پس بیاید همه با هم از ساحران و کاهنان حمایت و تبعیت کنیم که راه درست راه آنان است. این درحالی است که فرعون ساحران را عددی حساب نمی‌کند و خودش شعار «انا ربکم الاعلی» سر داده و می‌دهد و خود را بالاتر از همه و فرمان و اراده ملوکانه‌اش را فوق اراده‌ها می‌داند و روشن است که فرعون می‌خواهد از موقعیت اجتماعی ساحران و کاهنان در مسیر خواسته‌های خود سوء استفاده نماید به همین دلیل وقتی ساحران معجزه حضرت موسی را دیدند و به او ایمان آوردند فرعون در مقام تهدید آن‌ها می‌گوید «آیا بدون اجازه من به موسی ایمان آورده‌اید من بزرگ شما هستم؛ کسی که به شما سحر را تعلیم داد» (شعراء: ۴۹) طبق این آیه، فرعون از چهره واقعی خویش پرده می‌افکند و از اهداف پلید خود پرده‌برداری می‌کند و نشان می‌دهد که هیچ مسلک و آیینی در برابر اراده فرعون از ارزش و تقدس برخوردار نیست و ادعای قبلی او مبنی بر تبعیت از ساحران شعاری و دروغین بوده، احترام به گروه‌های مختلف (احزاب) مردم، آئین‌ها، وادیان است و همه اینها می‌توانند ابزاری برای اعمال قدرت بر توده‌ها از سوی حاکمان باشد.

توجیه می‌کند اما در منطق اسلام چنین چیزی جایز نیست.^۱

از جمله نکات برجسته آیات قرآن، نقش اساسی اراده انسان‌ها در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آنان است خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا این که خودشان سرنوشتشان را تغییر دهند» تکیه بر کلمه قوم که اسم جمع است؛ اسم جمعی که ویژگی آن، قوام و قیام جمع، وابستگی امور زندگی‌شان به یکدیگر است^۲ خداوند نیز چنین جمعی را مورد خطاب قرار می‌دهد یعنی گروهی که می‌خواهند در قوام امور و تعامل با یکدیگر، حیات اجتماعی بهتری داشته باشند، باید خودشان دست به کار شده و اقدام به تغییر نمایند و انتظار نداشته باشند که خداوند با یک معجزه‌ای چنین حیاتی و سرنوشتی را برای آنان رقم زند، هرچند خداوند زمینه تحقق چنین جامعه‌ای را با ارسال رسل، انزال کتب و جعل قوانین مورد نیاز، نصب امام و جعل نیابت عامه در عصر غیبت، انجام داده ولی ادامه کار به اراده، همت و حرکت انسان‌ها وابسته است.

این در حالی است که از نگاه دیگر مکاتب انسان‌ها محکوم محیط، اجتماع و تاریخ خود بوده و رفتارهای آنها معلول عوامل فوق است (الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۸۱-۸۲) نکته جالب توجه، تناقضی است که در این جا پیدا می‌شود از یکسو انسان را مجبور و محکوم محیط و اجتماع می‌دانند و در عین

۱. به همین دلیل مسلم بن عقیل فرستاده‌ی امام حسین به مدینه از کشتن ابن زیاد که مهمان هانی بن عروه بود امتناع می‌ورزد (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ ق: ۱۱۴). و یا حضرت امیر از بستن آب به روی دشمنان خویش امتناع می‌ورزد و آن را نبر ناجوانمردانه می‌خواند در حالی که قبلاً دشمن او آب را به روی او بسته بود و کار حضرت امیر می‌توانست مقابله با مثل نماید و چه بسا از نظر عقلاً نیز کارش مشروع می‌بود ولی حضرت مقابله به مثل نکرد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۳۲، ۴۴۳).

۲. به نظر می‌رسد ویژگی مذکور در واژه قوم، وجه تمایز لفظ آن از واژه‌های هم‌افق دیگر قرآنی مانند رَهْط، عَصَبه، جمع، طائفه، امت، فرقه، عشیره و نظایر آن است.

حال دم از آزادی مطلق^۱ می‌زنند.

نکته مهم در بحث آزادی، تفاوت نگاه غربی با نگاه اسلامی است؛ آزادی در نگاه غربی، برخاسته از عقل خودبنیاد، اومانیزم، اصالت لذت، توافق افراد و... است و تا زمانی که کسی متعرض حقوق دیگران نگردد و آن را به خطر نیندازد، شخص در داشتن هر فکر و عقیده‌ای و انجام هر کاری، آزاد است یعنی از آزادی تکوینی^۲ آزادی تشریعی و قانونی را نتیجه می‌گیرند.

اما از منظر اسلام انسان‌ها به طور تکوینی آزادند اما به لحاظ تشریعی خداوند با توجه به شناختی که از انسان و مصالح او و هستی دارد، آزادی او را در رها شدن از هر آنچه غیر خداست می‌بیند و زمانی آزاد می‌شود که جان و تنش را از هر آنچه به حقیقت او گزند می‌رساند، دور سازد.

غلامِ همتِ آنم که زیرِ چرخِ کبود

ز هر چه رنگِ تعلق پذیرد آزاد است

با توجه به ابعاد اصیل انسانی، ایجاد خلل نسبت به این بخش از وجود انسان، جایز نیست به همین دلیل وقتی قرآن در عین حال، مسئله نفی اکراه در دین را مطرح می‌نماید،^۳ در ادامه، روشن بودن مسیر رشد و غنی را متذکر می‌شود و تأکید می‌نماید کسی که ایمان آورد، در زندگی‌اش، به دست آویز محکمی چنگ زده است^۴ و در آیات متعدد، نتیجه کفر و عدم ایمان را خلود در آتش

۱. تا زمانی که به آزادی دیگران آسیب نرساند.

۲. یعنی چون انسان تکویناً آزاد است و می‌تواند هر کاری انجام دهد پس قانوناً نیز می‌تواند هر کاری انجام دهد مگر مواردی که خود قانون افراد را محدود کرده باشد (رک: دانش پژوه و عابدینی، ۱۳۹۸ ش: ۲۱۹-۲۲۳).

۳. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶).

۴. برخلاف کسی که دست آویز محکمی در زندگی ندارد حال او همانند کسی است که به سراب امید بسته باشد. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَغْمَالُهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَخَسِبُهُ الظُّمَأُنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (نور: ۳۹).

معرفی می‌نماید (آل عمران: ۸۷-۸۸؛ نساء: ۱۶۷-۱۶۹؛ أنعام: ۱۲۸؛ توبه: ۶۸ و...).^۱

از نتایج آزادی و اختیار، ممنوعیت استبداد و دیکتاتوری در مدیریت دینی است هرچند در نظام‌های غیردینی و به ظاهر دموکراسی، هیئت حاکمه در تلاش است که وانمود نماید اعمال حاکمیت کاملاً به صورت آزاد و مبتنی بر یک جامعه دموکراتیک صورت می‌گیرد اما در واقع اراده صاحبان زر و زور، خطوط کلی و جزئی جامعه را تعیین می‌کنند و با فریب رسانه‌ای و تبلیغاتی آراء و افکار خویش را بر مردم به شکل کاملاً نامحسوس و نرم تحمیل می‌کنند دلیل این مطلب، جنبش‌های مردمی^۱ و تظاهرات ضد جنگ و عدالت‌خواهی در آمریکا، فرانسه و انگلیس است چنین حکومت‌هایی هیچ‌گاه تن به همه‌پرسی مجدد درباره مشروعیت حکومت و نظام سیاسی نداده‌اند.

خلاصه آن که در مدیریت اسلامی باید به شاخصه مهم آزادی و آگاهی با توضیحی که گذشت توجه داشت و بدون آن مدیریت اسلامی بدون موضوع خواهد بود.

۳. مبانی جامعه‌شناختی

انسان موجودی اجتماعی است ضرورت‌هایی از جمله داشتن منافع و تهدیدهای مشترک او را به زندگی اجتماعی سوق داده و می‌دهد او برای بهزیستی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و به تنهایی قادر به پاسخگویی به نیازهای عمومی‌اش و دور نمودن خطرهای نیست اما نکته اساسی، نحوه

۱. مثل جنبش ۹۹ درصدی (وال استریت) و جنبش سیاه‌پوستان در آمریکا، جنبش جلیقه زردها در پاریس تظاهرات ضد جنگ در کشورهای اروپایی.

شکل‌گیری جمع‌های دینی و غیردینی است، در جمع‌های غیردینی، اجتماعات بشری براساس نژاد، سرزمین، پیوندها، منافع مشترک مادی و ضرورت‌های برخاسته از زندگی انسان و حیواناً با زور و غلبه، شکل می‌گیرد برخلاف جمع دینی که شکل‌گیری آن براساس محور مشترک حب خدا و دین اوست و براساس آن پیوند جدیدی در میان انسان‌ها شکل می‌گیرد که با پیوندهای نژادی، سرزمینی و... متفاوت است که قرآن از آن به پیوند ایمانی تعبیر می‌نماید و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰؛ آل عمران: ۱۰۳) یعنی در این پیوند برادری وصف ایمان موضوعیت دارد لذا فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ...» یا در جای دیگری، حب و بغض و پیوندها را براساس ایمان معرفی می‌کند و حتی پیوند نسبی که نزدیک‌ترین نوع پیوندها است در صورت معارضة و تنافی با پیوند ایمانی، آن را الغاء می‌نماید (مجادله: ۲۲؛ توبه: ۲۴؛ ممتحنه: ۴).

بنابراینچه گفته شد، مبنای تشکیل جمع از منظر دینی ایمان و هدف مشترک (قرب الهی) است که تفاوت اساسی با نحوه شکل‌گیری جمع غیردینی دارد. این امر، مدیریت آن را بسیار متفاوت‌تر از مدیریت جمع غیردینی می‌نماید.

اهداف مدیریت

۱. عبودیت

عبودیت، مصدر صناعی از ریشه «عبد» به معنای بردگی، پرستش، اطاعت و فرمان‌برداری استعمال شده است اصل معنای آن نهایت خشوع و تذلل می‌باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۸، ۱۲) و پرستش و اطاعت از آثار خشوع و تذلل است. و مراد از عبودیت در این جا، نهایت خشوع و تذلل در برابر خداوند است.

سخن از اطاعت از خدا، رسول و اولوالامر مطرح و به مراجعه به آنان در امور مورد نزاع دستور داده شده است (نساء: ۵۹) و در آیه بعد، سخن از جریان نفاق^۱ در جامعه اسلامی و کار شکنی آنان است (نساء: ۶۱)، به دست می آید، هر مسلمانی موظف است، در مسائل کلان و خرد سیاسی - اجتماعی که در بیشتر اوقات مورد نزاع و اختلاف است^۲ و یا زمینه اختلاف در این گونه امور بیشتر است و همچنین در منازعات جزئی مثل ارث، طلاق، دیات، قصاص و...، از مراجعه به طاغوت پرهیز نماید.

از آیات قرآن بر می آید که طاغوت یک جریان فرهنگی سیاسی و اجتماعی به رهبری اولیای شیطان است که همیشه در برابر جبهه حق قرار دارند (نساء: ۷۶) و یا مانع اصلی در برابر جریان عبودیت، طاغوت است که به شدت مورد نهی و نکوهش قرآن قرار گرفته است (مائده: ۶۰؛ نحل: ۳۶؛ زمر: ۱۷). همچنین در آیه ۴۱ سوره حج به طور صریح تر در اوصاف کسانی که ایمان آورده اند می خوانیم:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾

همانا که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می دارند،

۱. نفاق از جمله پدیده هایی است که بیشترین زمینه ظهور و بروز آن در مسائل سیاسی است و منافق از آن جهت که در جمع ایمانی زندگی می کند، سعی می کند طوری وانمود کند که جزء آنان است اما از آن جهت که پای بندی به ارزش ها مستلزم دوری از هوی و هوس و خواسته های نفسانی است و امور فوق جزو خواسته های اصیل و ریشه دارد منافق است به همین دلیل در نهان خویش مشغول ارضای خواهش های نفسانی است و پیوندش با دشمنان دین نیز از همین جهت است به همین دلیل جریان نفاق، حکومت اسلامی را در تضاد با منافع خود می بیند لذا تلاش می کند پیوندش با کفار را حفظ نماید تا از این طریق هم به خواسته هایش برسد و هم در صورت نابودی حکمت اسلامی در دولت کفر و شرک نیز جایگاهی داشته باشد؛ در قرآن کریم بیشترین نمود پدیده نفاق در جریانات سیاسی و اجتماعی است.

۲. به ویژه بعد از شکل گیری جبهه حق، منازعات سیاسی و اجتماعی بسیار جدی مطرح می شود.

وزکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده وامی‌دارند و از کارهای زشت باز می‌دارند و عاقبت همه کارها فقط در اختیار خداست.

در این آیه بحث تمکین در زمین مطرح شده است تمکین از نظر لغوی به معنای توان و قدرت داشتن بر انجام کار است (الرازی، ۱۴۲۱ق: ۵۴۳) در فرهنگ و حیانی تمکین در مواردی استعمال شده که شخص یا اشخاص دارای قدرت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشند (حج: ۴۱؛ أحقاف: ۲۶؛ أنعام: ۶؛ قصص: ۶) که هر سه از لوازم رهبری و مدیریت است؛ در آیه محل بحث به صورت روشن و صریح، کارکرد اصلی و یا یکی از کارکردهای مهم تمکین را، اقامه نماز معرفی می‌کند.

در بحث اقامه نماز چند نکته قابل تأمل است.

۱. نماز در اسلام به عنوان محور و مظهر عبودیت مطرح است و از جمله اعمالی است که غرضی جز عبادت و پرستش بر آن مترتب نیست؛ به همین دلیل نماز در بین عبادت‌ها از برجستگی خاصی برخوردار است به گونه‌ای که «معیار قبولی اعمال دیگر» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۸) «ستون دین» (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۴۴) «موجب تقرب هر انسان با تقوایی» (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۳، ۲۶۵، ح ۶؛ حرانی، ۱۴۰۴ق: ۲۲۱) و «بازدارنده از فحشاء» (عنکبوت: ۴۵) معرفی شده است.

هرچند غرض از تمکین، صرف اقامه نماز نیست بلکه تحقق تمام شعائر الهی و عبودیت همه جانبه است ولی از آن جا که نماز، نماد و محور عبادات است، بر کلمه نماز تمرکز شده.

۲. در آیه محل بحث، اقامه نماز مطرح شده نه صرف خواندن نماز؛ چرا که خواندن نماز و تقید به ارزش‌های الهی و دینی کار خیلی دشواری نیست اما اقامه نماز و ارزش‌های الهی در جامعه کاری بس دشوار است یعنی باید به

گونه‌ای دعوت و رفتار نمود که دیگران را به انجام ارزش‌ها و ترغیب و ارزش‌ها را در جامعه نهادینه نمود که نتیجه آن زمینه‌سازی برای عبودیت هرچه بیشتر انسان‌هاست. هرچند با توجه به آموزه‌های دینی، اقامه نماز از ویژگی‌های انحصاری دولت و رهبر اسلامی نیست بلکه آحاد مؤمنان نیز در این باره وظیفه دارند اما بالاترین مرتبه اقامه نماز، عبارت است از فرهنگ‌سازی، فراهم کردن بسترها و مبارزه با موانع آن می‌باشد که جز با مدیریت حاکم و رهبر اسلامی و کار تشکیلاتی و اجرایی قابل تحقق نمی‌باشد.

۲. جایگاه عبودیت در مدیریت غیردینی

با توجه به این که حکومت‌های غیردینی به دو گونه‌اند برخی از آن‌ها علاوه بر غیردینی، ضددینی هم هستند مثل کمونیست‌ها که دین را افیون توده‌ها و ملت‌ها می‌دانستند و با آن مبارزه می‌کردند در این صورت، عبودیت چیز بی‌معنا بلکه ضد ارزش است.

برخی حکومت‌های دیگر که ضددین نیستند، دین را صرفاً امری شخصی و فردی می‌دانند و دخالت دین در امور جامعه، سیاست و اقتصاد را برنمی‌تابند از همین جا اندیشه سکولاریسم شکل و دین را به کنج انزوا می‌کشاند و صرفاً آن را امری فردی معرفی و با ادله‌ای موهوم، دخالت آن را در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را جایز نمی‌دانند (رک: الهی‌راد، ۱۳۹۸ ش: ۱۷۹-۱۸۶).

از سوی دیگر وجود حب ذات، سودجویی و لذت‌گرایی در انسان و نقد و در دسترس بودن این بخش از انسان به طور طبیعی، سبب بی‌رغبتی انسان‌ها نسبت به مسائل دینی شده و اندیشه اومانیسم و انسان‌محوری به صورت مشهود جای خود را در سبک زندگی انسان‌ها باز می‌کند؛ بر این اساس، چنین روحیه‌ای با روحیه عبودیت ۱۸۰ درجه فاصله دارد و مدیریت‌های اومانیستی،

تمام افراد و امکانات را برای بهره بردن هرچه بیشتر انسان و ارضای خواست‌های ناپایان او به کار می‌گیرد و نهایتاً، در شکل افراطی آن، فلاح و رستگاری را در بسط سرزمینی و استیلای بر دیگران و منابع طبیعی آنان می‌داند و از عمق وجود ندای «قد أفلح اليوم من استعلى» (طه: ۶۴) سر می‌دهد.

۳. نظم و انسجام

با توجه به نظام مندی عالم چنانچه گفته شد، مدیریت به نوعی در مسیر و هماهنگی با نظام مندی عالم است ولی نظام مندی در حیطه خاص در ارتباط انسان با دیگران، امکانات و طبیعت است با این تفاوت که نظم عالم به صورت تکوینی، غریزی و غیراختیاری است برخلاف نظم حاکم بر زندگی انسان‌ها که امری کاملاً آگاهانه و اختیاری است.

از منظر عقل، انسان نیز بخشی از عالم است وقتی چپش عالم براساس نظم، هماهنگی و هدفداری است رفتارهای فردی و اجتماعی نیز باید مطابق رویه حاکم بر هستی باشد (استنتاج باید از هست) (کرمانی، ۱۳۹۸ ش: ۱۹-۲۶).

نظم در امور از جمله‌ی مقولاتی است که پیشوایان دینی ما را بدان دعوت نموده‌اند^۱ و غرض اصلی مدیریت، نظام مندی روابط انسان‌ها در چگونگی تعاملات اجتماعی، روابط اقتصادی، تقسیم امکانات و ابزارهای زندگی و... است مهم‌تر از همه در پرتو چنین مدیریتی، انسان جایگاه خود را در هستی پیدا می‌نماید و می‌داند که چگونه و با چه روشی می‌تواند به این جایگاه خود دست یازد.

۱. «...أوصيكمنا وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه كتابي يتقوى الله ونظم أمركم...» (نهج البلاغة (للصالح)، ۴۲۱).

در روایت معروفی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که: «امامت نظام بخش امور مسلمانان است»^۱ سپس در ادامه نتیجه نظام بخشی را صلاح دنیا و اصلاح امور معرفی می کند و نتیجه صلاح و اصلاح را عزت مندی مسلمانان دانسته و یا در تعبیر دیگری در همین روایت، امامت را مایه نظام دین معرفی می کند که نتیجه آن عزت مسلمین و خشم منافقین و در نهایت نابودی کافران است یعنی مسلمانان در سایه امامت و رهبری معصوم است که می توانند به صلاح دنیا و آخرت برسند (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

امامت سبب پیوند اصول دین با فروع آن و پیوند انسان ها و در نهایت، ساختار مندی اسلام است امامت همانند شیرازه کتاب یا نخ تسبیح است که امور به ظاهر پراکنده دین مانند انسان، هستی، عالم غیب و شهود، خدا، احکام، اخلاق، حقوق، معارف و... را به یکدیگر پیوند می زند، اگر این نخ یا شیرازه پاره شود دین نیز از هم می پاشد و یا کارایی لازم را ندارد.

همچنین براساس آیه اکمال^۲ آنچه سبب کامل شدن دین است، وجود سرپرست و رهبر یک دین و جامعه است، همین امر سبب یاس و ناامیدی کفار از تسلط بر مردم به ویژه مسلمانان است.

نبود امام و رهبر الهی در رأس امور جامعه سبب بروز مشکلات عدیده ای در زندگی انسان ها می گردد که برخی از آنها را در دوره کنونی که اوج پیشرفت علم و امکانات و ارتباطات است، مشاهده می کنیم؛ مانند افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج و مشکلات ناشی از آن، افزایش بحران های روحی روانی، افزایش فاصله طبقاتی، پوچ گرایی، افزایش آمار

۱. «...إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاخُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ... نِظَامُ الدِّينِ وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَغَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَبَوَازُ الْكَافِرِينَ...» (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۲۰۰).

۲. «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (مائده: ۳).

خودکشی، جرم و جنایت با این که راه‌های کنترل جرم بیشتر و پیشرفته‌تر گردیده است؛ امور مذکور سبب گردیده تا رضایت از زندگی به شدت کاهش یابد درحالی که رفاه مادی، روند افزایشی داشته است.

از سوی دیگر، غریزه منفعت‌طلبی و طمع بیش از حد، سبب دست‌کاری انسان در عرصه طبیعت و برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی گردیده، نتیجه آن، به هم زدن چرخه طبیعی و خطرات جبران ناپذیری است که به محیط زیست و طبیعت وارد شده مثل پاره شدن لایه ازن، گرم شدن زمین، ذوب شدن یخ‌های قطبی، آلودگی آب، خاک، هوا، محیط زیست، تولید محصولات تراریخته، تغییر ژنتیکی حیوانات؛ این امر باعث گشته تا سالانه جان بسیاری از انسان‌ها در خطر بیفتد و تعداد قابل توجهی از آنها در اثر عوامل مذکور از بین رفته و یا ناقص‌العضو و یا دچار سرطان و بیماری‌های لاعلاج گردند.

در مقابل در مدیریت دینی که اوج آن را در دوره ظهور امام زمان علیه السلام شاهد خواهیم بود، با شکوفایی استعدادهای بشر و اصلاح طبیعت همراه خواهد بود زیرا عدالتی که امام زمان علیه السلام به ارمغان می‌آورد دارای مصداقی وسیع است که معنای جامع آن، قرار گرفتن هر چیز سر جای خودش است براین اساس تکنولوژی‌هایی که خطر جدی بر محیط زیست دارند، مثل کارخانجات آلوده‌کننده طبیعت، اسلحه‌سازی، مراکز ساخت بمب اتمی و زرادخانه‌های هسته‌ای که تشعشعات آنها تهدید جدی برای انسان و محیط زیست محسوب می‌گردند، در حکومت امام زمان علیه السلام جایگاهی ندارند.

روایاتی که در آنها سخن از بازگشت صلح و صفا به میان حیوانات است مثل اصلاح شدن درنده‌گان، رام شدن حیوانات وحشی، افزایش باران‌ها، سرسبزی زمین و بیشتر شدن محصولات کشاورزی (ر.ک: میرباقری، ۱۳۹۵ش: ج ۵، ۳۰۴، ۳۱۳-۳۲۰)، بخش مهمی از آن، معلول مدیریت و

اصلاح طبیعت است.

۴. اقامه عدل و قسط

از منظر دین، عدالت در سطح هستی مطرح (الرحمن: ۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۱۲، ۵۶۱؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ۱۰۳) و پایه اساسی در زندگی انسان‌ها دانسته شده (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۷۵، ۸۳، ح ۸۷)؛ گاهی عدالت و ظلم در سطح فردی مطرح می‌شود (نساء: ۱۱۰) که دارای مراتب است؛ بالاترین مرتبه آن، شرک به خداوند است که از آن به ظلم عظیم یاد شده است (لقمان: ۱۳) گاهی هم در عرصه اجتماع مطرح می‌گردد (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) تا جایی که عدالت بهشت دولت‌ها معرفی می‌شود (آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۱۰۲، ح ۱۸۹۵).

در سورة حدید غرض از ارسال رسل و انزال کتب را قیام مردم به قسط معرفی می‌کند (حدید: ۲۵) یعنی باید رهبران دینی طوری مردم را تربیت و مدیریت کنند تا خودشان قیام به قسط نمایند و به تعبیر امروزی به جای دادن ماهی به دست مردم به آنها ماهیگیری یاد می‌دهند به گونه‌ای که اولاً خودشان در زندگی فردی و اجتماعی به ویژه در تعاملات اقتصادی از روی قسط و عدل رفتار نمایند ثانیاً به دلیل تواصی، دیگران را به قسط دعوت نمایند و براساس روایات متواتر، یکی از دستاوردهای حکومت مهدوی، پرکردن زمین از قسط و عدل، تحت مدیریت و رهبری امام زمان علیه السلام است (کلینی، ۱۳۶۵ ش: ج ۱، ۳۳۸).

۵. جایگاه عدالت در مدیریت غیردینی

امروزه در تمام دنیا، عدالت به عنوان یکی از ارزش‌های انسانی در بین مردم، اندیشمندان و دولت‌مردان مطرح و از جمله شعارهای انتخاباتی افراد و احزاب است.

در میان حرکت‌ها و جنبش‌های عدالت‌طلبی در تاریخ جهان، جنبش مارکسیستی - کمونیستی یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین جنبش‌ها در جهان بود، مهم‌ترین دغدغه اصلی آنها دست‌یابی به عدالت اقتصادی و تشکیل جامع بی‌طبقه بود که به دلیل نداشتن مبنای صحیح معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و نبود رهبری و مدیریت شایسته، هیچ‌وقت به سرمنزل مقصود نرسید و تنها در حد شعار باقی ماند.

از سوی دیگر قسط و عدل براساس شناخت انسان شکل می‌گیرد کسی که شناخت او محدود به شناخت‌های حسی و تجربی است، قسط و عدل را نیز در همین حیطه می‌بیند این در حالی است که در نگاه وحيانی که از یک افق برتری به هستی و انسان می‌نگرد و انسان را مرتبط با مبدأ و منتهای هستی می‌بیند عدل را به قرار گرفتن هر چیزی در جایگاهش می‌بیند (نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ۵۵۳) و به قول مولوی:

عدل چه بود وضع اندر موضعش

ظلم چه بود وضع در ناموضعش

از این روی مقام انسان در یک جایگاه دیگری^۱ معین می‌شود بنابراین اگر ما انسان را از آن جایگاهی که باید باشد جدا کنیم و در یک جایگاه دیگری قرار دهیم در حق انسان ظلم کردیم هرچند آب و نانش را به‌طور کامل فراهم کرده باشیم.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید مدیریت مبتنی بر یک سری مبانی، جهت وصول به اهداف است.

۱. او خلیفه الهی (بقره: ۳۰) برخوردار از ظرفیت بالایی امانت‌داری در کل هستی (احزاب: ۷۲) قابلیت بقای ابدی (نساء: ۵۷، ۱۲۲، ۱۲۹ و...) غایت برای خلقت زمین (بقره: ۲۹) و...

مبانی هستی‌شناختی مدیریت: ۱. نظام‌مندی خلقت: نظام‌مند بودن خلقت مستلزم نظام‌مندی انسان به عنوان یکی از مخلوقات عالم است؛ ۲. توحید ربوبی: توحید ربوبی اقتضا دارد، هر اتفاقی که در عالم رخ می‌دهد از جمله در حیطه امور انسانی، باید تحت ربوبیت و اذن الهی باشد؛ مدیریت به نوعی تصرف در امور انسان‌ها است پس باید با اذن و تحت ربوبیت الهی باشد در غیر این صورت شرک خواهد بود.

مبانی انسان‌شناختی مدیریت: ۱. هدف‌مندی انسان و هستی: خلقت انسان و هستی هدفمند است؛ مدیریت از یک سو هدفمند و از سوی دیگر، هدف‌ساز است؛ ۲. وسعت وجودی انسان: انسان از دو بُعد مادی و معنوی برخوردار است، بُعد معنوی او دارای اصالت است به گونه‌ای که دارای ویژگی‌های سرشتی خاصی است و قابلیت دارد تا ابد باقی بماند چنین وجودی، مدیریت خاصی را طلب می‌کند؛ ۳. قدرت و اختیار: انسان موجودی است دارای اختیار و هر حرکت و جهت‌گیری او از جمله مدیریت باید با توجه به ویژگی اختیار انسان باشد.

اهداف مدیریت: ۱. عبودیت: غرض از آفرینش انسان عبودیت است از آیات و روایات متعدد بر می‌آید، باید جهت‌گیری اصلی مدیریت در راستای عبودیت باشد؛ ۲. نظم و انسجام: غرض دیگر از مدیریت دست یافتن به نظم و انسجام درونی و بیرونی انسان است؛ ۳. اقامه قسط و عدل: غرض دیگر مدیریت، رسیدن به عدل و قسط به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جایگاه خودش است.

از مباحث گذشته به دست آمد که مدیریت دینی تفاوت اساسی با مدیریت غیردینی در مبانی و اهداف دارد. تحقق مدیریت دینی می‌تواند زندگی بشر را حتی به لحاظ زندگی دنیوی و رفاه تأمین و نوع انسان‌ها را در جهت رسیدن به کمالات اصیل کمک نماید اما چنین مطلوبی در سایه

مدیریت غیردینی تحققش دشوار و بعید به نظر می‌رسد.

منابع

قران کریم

- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم: بی‌نا، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (بی‌تا)، *الطبیعیات من عیون الحکمة (الرسائل فی الحکمة والطبیعیات)*، قاهره: دارالعرب.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم المقاییس اللغة*، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطّف*، قم: بی‌نا، سوم.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۳ش)، «دولت و پدیده قدرت از منظر واقع‌گرایی سیاسی»، *ویژه‌نامه حقوق*، دوره ۲۱، شماره ۲ (پیاپی ۴۱).
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳ش)، *ترجمه قرآن*، قم: انتشارات اسوه، اول.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، مصحح: سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی، دوم.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب

الاسلامية.

- توکلی، عبدالله (۱۳۸۳ش)، اصول و مبانی مدیریت، بی جا: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، اول.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق)، شرح المصطلحات الكلامية، مشهد: آستان قدس رضوی، اول.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: جامعه مدرسین، دوم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- دانش پژوه، مصطفی؛ عابدینی، جواد (۱۳۹۸ش)، فلسفه حقوق، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، لغت نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- السرازی، زین الدین محمد بن ابی بکر (۱۴۲۱ق)، مختار الصحاح، بیروت: مؤسسه الرسالة الناشرین.
- زمانیان، مسلم (۱۳۹۹ش)، نقد مبانی فلسفی استیون هاوکینگ و ریچارد داوکینز در مباحث الاهیاتی بامحوریت دوکتاب طرح بزرگ و پند/رخد/ (پایان نامه دکترا)، دانشگاه معارف اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۸ق)، محاضرات فی الالهیات، تلخیص: علی ربانی گلپایگانی، قم: بی نا، یازدهم.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۶۹ش)، شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق: آیت الله حسن زاده آملی، تحقیق و تقدیم: مسعود طالبی، تهران: نشر ناب، اول.

- شریعت، فرشاد؛ نادری باب اناری، مهدی (۱۳۹۰ش)، «جدال اخلاق و سیاست در اندیشه خواجه نصیرالدین طوسی و نیکولو ماکیاولی»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره اول.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، قم: هجرت، اول.
- شهرزوری، محمد بن محمود (۱۳۷۲ش)، شرح حکمة الاشراف (شهرزوری)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۴ش)، مبانی حجت آرای رجالی، قم: انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
- صفایی حائری، علی (۱۳۸۳ش)، نقدی بر فلسفه دین خدا در فلسفه مرموتیک کتاب و سنت، قم: لیلة القدر، اول.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالآفاق الجديدة.
- عمید زنجانی، عباس‌علی (۱۳۸۵ش)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۳۸۱ش)، فصوص الحکمة و شرحه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة، دوم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: بی‌نا، اول.

- کاظمینی، سید محمد حسین (۱۳۹۴ ش)، «درآمدی تحلیلی بر منطق تدوین مبانی علوم انسانی اسلامی»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۶۲.
- کرمانی، طوبی (۱۳۹۸ ش)، «فلسفه و نظم عمومی»، مطالعات راهبردی ناجا، دوره ۴، شماره ۱۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ ش)، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، دوم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مشگی، مهدی؛ عباسی آغوی، محمد مهدی (۱۳۹۶ ش)، «رابطه منطقی ارزش با واقع»، نشریه معرفت فلسفی، شماره ۵.
- مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۳ ش)، نظریه حقوقی اسلام، محققین: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲ ش)، یادداشت های استاد، تهران: انتشارات صدرا، دوم.
- معین، محمد (۱۳۷۶ ش)، فرهنگ لغت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرباقری، سید محمد حسین (۱۳۹۵ ش)، موسوعة الإمام المنتظر، قم: مؤسسه آینده روشن، اول.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۸۱ ش)، مصنفات میرداماد، تهران:

آسیب‌شناسی پیوند نیروها در گام انتظار و راهکار اخلاقی آن

مصطفی ورمزیار^۱

مرضیه ورمزیار^۲

چکیده

انتظار، اولین گام طرح کلی حرکت رهبران الهی است؛ جذب و تربیت نیروها، حفظ نیروها، پیوند بین نیروها، و رهبری و مدیریت نیروها، از مفاهیم کلیدی این مرحله است، پیوند بین نیروها و حفظ انسجام آنها در راستای حفظ قدرت جبهه حق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چنین پیوندی، بر محور خدا، قرآن و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام شکل می‌گیرد و در مسیر خود دچار آسیب‌های مختلف درونی و بیرونی می‌شود، این پژوهش با شیوه کتابخانه‌ای در جمع‌آوری مطالب و توصیفی تحلیلی در پردازش داده‌ها پس از تبیین این آسیب‌ها به درمان اخلاقی برای نجات از آنها می‌پردازد، و برای آسیب‌های درونی از قبیل تواکل و انداختن بار بر دوش دیگران، ظلم و فریب برادران و حسادت، تضعیف، تحقیر و تمسخر، دلتنگی و عدم تحمل، و آسیب‌های بیرونی از قبیل منافقان و جریان نفوذ و دشمنان، درمان‌های اخلاقی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).

۲. دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق (varmazyar14@gmail.com).

مهدویت، انتظار، نیروسازی، پیوند نیروها، آسیب شناسی منتظران.

مقدمه

حق و باطل و جبهه گیری در برابر هم، سابقه ای به قدمت خلقت انسان دارد، وقتی خداوند اراده کرد بر روی زمین خلیفه ای قرار دهد و همگان مأمور به اطاعت از این خلیفه شدند و جلسه ای هم با حضور آدم و فرشتگان برگزار شد و نماد این اطاعت نیز سجده بر آدم قرار داده شد، شیطان نارضایتی خود را از این اراده الهی اعلان کرده و از سجده بر آدم تمرد کرد و پس از رانده شدن و مطرود شدن، جنگ تمام عیاری با راه حق و بندگان خداوند آغاز کرد و سوگند خورد که در برابر این راه هدایت ایستادگی کرده و همگان را گمراه خواهد کرد (حجر: ۲۸-۴۰). از این پس راه حق و باطل از هم جدا شد ولی رویارویی جدی با هم نداشتند تا این که خداوند پیامبرانی را از میان فرزندان آدم برگزید در این زمان بود که جبهه گیری و عضوگیری حق و باطل فعال شد و در برابر همدیگر موضع گرفتند (بقره: ۲۱۳).

پیامبران و صالحان به عنوان رهبران جبهه حق؛ و شیطان و طواغیت به عنوان رهبران جبهه باطل، این رویارویی را مدیریت می کردند، هدف رهبران جبهه حق تربیت بشریت رساندن او به مرحله قرب الهی و محقق کردن هدف خلقت بوده و هست و هدف رهبران جبهه باطل نیز جلوگیری از این هدایت، و به گمراهی کشاندن انسان بوده و هست و هر کدام برای این رهبری و اهداف، برنامه دارند؛ و برای رسیدن به آن تمامی تلاش خود را به کار می گیرند، با این تفاوت که جریان باطل برای رسیدن به هدف از هر وسیله ای استفاده کرده و برای خود خط قرمزی نمی شناسد در حالی که جریان حق بر مدار حق حرکت کرده و تنها از مسیر درست به سوی اهداف خود در حرکت است و هر جا احساس کند مسیری که انتخاب کرده اشتباه است از آن برمی گردد و

حاضر نیست به هر قیمتی به هدف برسد.

رهبران الهی برای پیش برد جبهه حق و مقاومت در برابر باطل و تلاش برای نابودی باطل و رشد جامعه و اعتلای دین در طول تاریخ، تلاشی خستگی ناپذیر داشته و برای این مهم برنامه ریزی می کرده اند این برنامه «طرح کلی حرکت» نامیده می شود، «طرح» است چون برنامه ای از پیش تعیین شده است، «کلی» است چون کلیات این برنامه و طرح در تمامی رهبران الهی مشترک است و هر کدام توفیق پیدا کنند تمامی گام های طرح را خواهند پیمود اما جبهه باطل این مهلت را به بیشتر آنها نداده و بسیاری از ایشان را به شهادت رساند، این طرح کلی که در حرکت تمامی رهبران الهی دیده می شود دارای سه گام است:

۱. انتظار؛

۲. تقیه؛

۳. قیام و تشکیل حکومت.

اولین گام برای رسیدن به دولت آدم و قدرت یافتن جبهه حق، مقدمه چینی و فراهم آوردن زمینه های لازم است، که ما در این جا نام «انتظار» را بر آن می نهیم گرچه مفهوم این واژه از جهت لغت و اصطلاح تا رسیدن به مقصود ما مقداری فاصله داشته باشد.

انتظار، از نظر لغت شناسان، «نظر» قدرت بینایی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۱۵) و یا گرداندن چشم برای دیدن و مورد دقت و تأمل قرار دادن چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱۲؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ۴۹۸) و اصل در این ماده به معنای دیدن عمیق و محققانه است خواه در موضوع مادی و خواه معنوی و با قوه بینایی یا بصیرت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۶) و انتظار نیز به معنای مترصد بودن حضور شخص (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۷۸) و به گفته

کتاب *التحقیق* انتخاب و اختیار نظر است و مفهوم ترقب از لوازم این انتخاب نظر است و منتظر انتخاب کرده تا چشم به راه و مترصد باشد و هنگامی که شخص برای دیداری برنامه ریزی کرده و دنبال عمل کردن به مقتضای آن است، این مفهوم انتظار تحقق خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۸)، بنابراین کلام حسن مصطفوی، برنامه ریزی و تلاش در تحقق آن برنامه ها، هماهنگ با معنای انتظار است و مقصود ما از انتظار با معنای لغوی آن هماهنگ خواهد شد.

و اما «انتظار» از منظر اصطلاح مهدوی؛ صاحب *مکیال المکارم* این واژه را عبارت از حالت درونی می داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می آید و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سرازیر یا شناسد و تمامی رنج ها را در راه انتظار تحمل نماید (اصفهانی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ۱۷۶-۱۷۷)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت کرده اند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۵ق: ج ۱۴، ۱۹۰) و بنابر معنای اصطلاحی انتظار نیز مقصود ما از انتظار به معنای برنامه ریزی و حرکت و تلاش در راستای تحقق دولت حق و غلبه آن، برآورده خواهد شد.

بنابراین واژه انتظار در طرح کلی معنایی فراتر از معنای آن در لغت و در فرهنگ مهدویت دارد و تمامی حرکت جبهه حق تا پیش از قیام و تشکیل حکومت را شامل می شود.

تقیه، گام دیگر حرکت رهبران الهی است و از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ۶۶۹؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۱۸۳-۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن است (ابن

فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۱).

و به این معنا است که رهبر جبهه حق با سیاست تقیه، هم جان خود و یاران را حفظ می‌کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف را پی می‌گیرد و هم در دل دشمن نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می‌نماید.

تقیه به معنای حفظ جان نیروهای جبهه حق، در فرهنگ شیعی جایگاه ویژه دارد، و در طرح کلی به معنای تداوم حرکت به صورت مخفیانه و چراغ خاموش است و تا آن جا این گام پیش می‌رود که نیروهای حق را در دل باطل نفوذ داده و باطل را از درون متلاشی سازد.

قیام و تشکیل حکومت نیز به عنوان گام پایانی حکومت مورد توجه رهبران الهی است، و معمولاً در این مرحله و یا به خاطر واهمه از این مرحله است که باطل وجود رهبران الهی را تاب نیاورده و جلوی حرکت ایشان را گرفته و آنها را به شهادت می‌رساند.

در مرحله و گام انتظار؛ مفاهیم کلیدی مانند جذب و تربیت نیروها، حفظ نیروها، پیوند بین نیروها، و رهبری و مدیریت نیروها، قابل بررسی است.

پیوند بین نیروها و حفظ انسجام آنها در راستای حفظ قدرت جبهه حق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چنین پیوندی با انواعی که دارد، برمدار ولایت است و ولی خدا به عنوان رهبر جبهه حق این جمع را مدیریت کرده و از آسیب‌ها نگهداری می‌نماید.

نقش و اهمیت یاران جبهه حق و پیوند آنها

جمعی که افراد آن بزرگ محور مجتمع نشوند، قدرتی را تشکیل نخواهند داد؛ و کار مهمی را به سرانجام نخواهند رساند؛ در جمع‌های دنیایی، محوریت بر دنیا و خواهش‌های آن است یکی برای قدرت و مقام در این جمعیت وارد شده، دیگری به طمع پول و ثروت و آن دیگر برای برآورده کردن

خواسته شکم و شهوت، و بسیاری نیز برای نیاز آب و نان؛ البته پیوندهای نسبی، نژادی و جغرافیایی نیز در زمره پیوندهای دنیایی اند و بازگشت خواسته تمامی آنها به امور زندگی دنیاست.

وقتی هدف انسان در محدوده همین عمر چند ساله زندگی دنیا خلاصه شود، چنین جمع‌هایی، قدرتی تشکیل داده و او را به هدف خواهند رساند؛ و اگر چنین جمعی با یک جمع دینی بدون معیار و هدف مقایسه شود، از جهت رسیدن به مقصد بر آن برتری خواهد داشت، امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مقایسه این دو می‌فرماید:

ای گروهی که بدن هاتان این جاست اما عقل هاتان جای دیگر است، خواهش های شما رنگارنگ است و امیران شما به شما گرفتارند صاحب شما (اشاره به خود حضرت) خدا را اطاعت می کند و شما او را نافرمانی می کنید و صاحب اهل شام (معاویه) خدا را نافرمانی می کند در حالی که طرفدارانش از او اطاعت می کنند؛ دوست داشتم به خدا قسم که معاویه با من معامله درهم و دینار کند و ده تا از شما را بگیرد و یک نفر از آنها را به من بدهد (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲).

آری جمعی که به خیال خود دور حق گرد آمده اند اما فکر و ذهن و آرزوی شان جای دیگری است نه تنها به حق قدرت نمی بخشند بلکه آن را سست کرده و آسیب پذیر خواهند ساخت.

در حالی که در جمع یاران حق در جبهه حق و با نبرد دائمی بین حق و باطل، هدف بسیار بالاتر و فراتر از زندگی چند روزه دنیا است و هدف غلبه نهایی حق بر باطل و جریان حاکمیت الله بر روی زمین و از بین بردن طاغوتها و فتنه گر ها و فراگیر کردن عبودیت خداست، همان گونه که خداوند فرمان آنرا داده است (أنفال: ۳۹) و چنین جمعی با این هدف والا، بایستی پیوندی ناگسستنی با هم داشته تا قدرتی در خور راه حق تشکیل دهند.

اهمیت یاران برای دست‌یابی به اهداف آن‌قدر مهم است که همیشه

رهبران الهی از نبود یار یا به کار، گلایه داشتند و حتی جمعی حدود بیست نفر را برای شروع حرکت کافی می دانستند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۴۳؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۱۹۳) البته یارانی که محکم بوده و تشکیل هسته اولیه قدرت را بدهند نه سیاهی لشکر و افراد سست عنصر.

در روایات بر این پیوند مقدس بین یاران جبهه حق تأکید شده و علاوه بر جذب و جمع نیرو، به پیوند مستحکم بین نیروها با عبارت (أَكْثَرُوا مِنْ مُؤَاخَاةِ الْمُؤْمِنِينَ) سفارش کرده اند (ابن بابویه، ۱۴۰۲ق: ۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۱۷).^۱

محور پیوند دینی و پیوند نیروها

پیوند بین نیروهای جبهه حق، زیرمجموعه پیوند دینی است، و پیوند براساس دین و باور، متفاوت از سایر پیوندهاست، زیرا گرچه پیوندها به طور مجموع، براساس محبت ها، و هوس ها و یا نیازها و خواسته هاست؛ و پیوند دینی هم از این امر مستثنی نیست، اما محبت ها و نیازها در پیوند دینی جهت مقدس به خود می گیرد و بر محور مقدسات؛ یعنی خدا، به عنوان مقصد اصلی تقرب، قرآن به عنوان برنامه مدون زندگی که از جانب خدا برای بشر فرستاده شده و معصومین علیهم السلام به عنوان الگوهای عملی زندگی؛ شکل می گیرد.

پیوند اگر براساس محبت خدا و دین باشد، محبت های دیگر رنگ می بازد، و مظاهر دنیا جلوه گری نخواهد کرد، و این محبت از لوازم ایمان است چرا که «آنان که ایمان آوردند، محبت شدیدتری به خدا دارند» (بقره: ۱۶۵) و

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اشْتَكَيْتُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ دَعْوَةَ مُسْتَجَابَةً وَقَالَ اشْتَكَيْتُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ شَفَاعَةً وَقَالَ أَكْثَرُوا مِنَ مُؤَاخَاةِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَدًا يَكْفِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

این محبت قابل مقایسه با سایر محبت‌ها نیست، گرچه غیرمؤمنان می‌خواهند محبوب‌هایی همتای خدا بیابند، اما محبت جبهه ایمانی به خدا از محبت سایرین به معبودهای شان بیشتر و شدیدتر است، و این شدت در زمانی ظاهر می‌شود که بین حب نفس و ذات و حب معبود تعارض بشود، پرستنده غیرخدا در چنین وقتی معبود را فدای نفس می‌کند و برای غرق نشدن حاضر است بتش را زیر پا بگذارد تا مقداری از سطح آب بالاتر قرار بگیرد و بتواند نفس بکشد، اما مؤمن حقیقی، جان و مال و آبرو را در راه معبود فدا می‌کند تا رضای او را به دست آورد، و هر جا محبت خدا اقتضای فداکاری و ایثار داشته باشد، نیاز برادر ایمانی و خواسته او را بر خواهش خود مقدم داشته و بخشش‌ها و ایثارها، متبلور خواهد شد (بقره: ۱۷۷؛ انسان: ۸) چیزی که در قاموس جبهه کفر معنایی ندارد.

محبت خدا در صورتی که عمیق باشد و رنگ عشق به خود گیرد، اکسیری است که مس وجود انسان را طلا می‌کند، انسان به گونه‌ای می‌شود که حتی سود و زیان آخرت را هم نمی‌بیند و فقط خدا را می‌نگرد و رضایت او را حتی اگر جهنمی و بهشتی هم در کار نباشد باز خدا را می‌پرستد و ستایش می‌کند (حلی، ۱۴۰۵ق: ۱۳۸) و هرچه به خدا مربوط باشد را هم دوست دارد و با آن پیوند می‌خورد؛ بر همین اساس محور حب الله، اصلی‌ترین محور پیوند دینی است و سایر محورها از آن انشعاب می‌گیرند، و افرادی با سطح ایمان بالا و طی کردن مراحل سلوک اخلاقی و گذشتن از مظاهر دنیا و محبت نفس و... به این درجه خواهند رسید.

قرآن و دستورات آن نیز عامل تقویت پیوند دینی است، خداوند در قرآن به کسانی که محبت‌های غیرخدایی را ترجیح می‌دهند هشدار می‌دهد؛ و ایشان را فاسق می‌خواند (توبه: ۲۴) و به پیوند دینی برگرد ریسمان الهی فرمان می‌دهد، و دوستی و محبت ایمانی را نعمتی الهی می‌شمارد که یادآوری آن

هدایت بخش است (آل عمران: ۱۰۳).

و به مؤمنان هشدار می‌دهد که با دشمنان خدا پیوندی نداشته باشند حتی اگر بین‌شان پیوند خونی برقرار باشد (توبه: ۲۳).

و به ایشان عملکرد نیک مؤمنان صدر اسلام (انصار) را یادآور می‌شود که مهاجران را با محبت و آغوش باز پذیرا شدند و با وجود نیازمندی، آن‌ها را بر خود ترجیح دادند و این به خاطر محبت خدا و حب اولیای خدا بود (حشر: ۹).

معصومین علیهم‌السلام نیز یک عامل قوی برای پیوند دینی هستند، زیرا محبت خدا با ادعای راهش جداست، محبت خدا نشانه دارد و آن تبعیت است، پیروی از پیامبر و امام که رهبر جریان حقند (آل عمران: ۳۱) و پیروی رهبری جبهه حق، جمع ایمانی را منسجم‌تر کرده و قدرتمند می‌کند، اهل حق با الگو گرفتن از رهبر دینی و محور قرار دادن او روابط خود را تنظیم کرده و حب و بغض‌ها را جهت می‌دهند و این موجب پیوند مستحکم در جبهه حق شده و جمع دینی را قدرتمند می‌کند؛ در روایات نیز بر چنین پیوندی تأکید شده و آن را مایه حیات جامعه ایمانی می‌شمارد.

عبدالؤمن می‌گوید خدمت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رسیدم و محمد بن عبدالله جعفری نزد ایشان بود من نیز با تبسم به او نگاه کردم، امام پرسید: آیا او را دوست داری؟ عرض کردم بلی، و این محبت من به او تنها به خاطر شماست، حضرت فرمودند او برادر توست و مؤمنان با هم برادر از یک پدر و مادر هستند، گرچه از جهت نسب و ولادت این‌گونه نباشد (حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۴-۱۲۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق: ۱۸۷؛ دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ ق: ۱۲۵ و ۳۰۵).

معصومین علیهم‌السلام بر این پیوند تا آن‌جا تأکید دارند که حتی اگر دو نفر شیعه با هم پدرکشتگی هم داشته باشند باید چنین محبت و پیوندی را بین خود برقرار

کنند و اگر این سنخیت ایمانی وجود نداشته باشد و محبت اهل بیت علیهم‌السلام وجود نداشته باشد بایستی کنار زده شوند گرچه برادر و یا پدر انسان باشد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام از پدران گرامیش علیهم‌السلام نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی به برخی از اصحاب فرمود: ای بنده خدا حب و بغض و دوستی و دشمنیت را در راه خدا و برای او قرار بده، و کسی که این‌گونه نباشد به ولایت خدا دست نخواهد یافت و مزه ایمان را نخواهد چشید هر چند نماز و روزه زیادی انجام دهد، برادری مردم امروزه بیشتر بر اساس دنیا است، برای دنیا با هم محبت دارند و برای دنیا دشمنی می‌کنند، و چنین عملکردی ارزشی نزد خدا ندارد، آن شخص پرسید: چگونه بدانم که دوستی و دشمنی رنگ خدایی دارد؟ و چطور بفهمم دوست خدا کیست تا با او دوستی کنم و دشمنش کجاست تا او را دشمن بگیرم؟ پیامبر به امیرالمؤمنین اشاره کرده و فرمود: آیا این را می‌بینی؟ عرض کرد: بلی؛ فرمود: دوست این شخص ولی است پس با او دوستی کن و دشمن این دشمن خداست پس با او دشمن باش؛ پیرو او را دوست داشته باش هر چند قاتل پدر و فرزندت باشد و با دشمن او دشمنی کن هر چند پدر و فرزندت باشد (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۹۱).

برای تبدیل شدن یاران جبهه حق به قدرت، پیوند بین ایشان ضرورت دارد، و این پیوند دارای آسیب‌های درون گروهی و برون گروهی است، که بررسی آنها و ارائه راهکار اخلاقی برای آن ضروری می‌نماید.

انواع آسیب‌ها در پیوند نیروها و درمان اخلاقی

آسیب‌هایی که یک پیوند نوپا را تهدید می‌کند بر دو قسم است زیرا این مشکلات یا در درون جمع شکل گرفته و ضربه می‌زند و یا این پیوند از درون مشکلی نداشته و جمع دینی انسجام یافته ولی تهدیدهایی بیرونی برای آن وجود دارد.

الف) آسیب‌های درون‌گروهی و درمان اخلاقی

منظور از آسیب‌های درون‌گروهی، آفاتی است که در درون یک گروه، شکل گرفته و یک جمع متشکل را تهدید می‌کند و انسجام جمعی را به خطر می‌اندازد، این آسیب‌ها گرچه ریشه در مشکلات اخلاقی و هواها و هوس‌ها دارد اما رفتاری که از منشأ این مشکلات سرچشمه می‌گیرد به گونه‌ای است که پیوند میان جمع و گروه را تهدید می‌کند.

۱. تواکل و بار را بردوش دیگران انداختن به جای قبول مسئولیت و تکافل

تواکل در لغت از ریشه وکل به معنای اعتماد بر غیر در کارها (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۸۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۸۴۴؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ۶۷۰) به معنای فرافکنی مسئولیت‌ناپذیری و حواله دادن کارها به همدیگر است، طبق گفته اهل لغت: «واکل فلان» زمانی گفته می‌شود که شخص، کاری که بر عهده‌اش است را به اعتماد بر دیگری ضایع گرداند و «تواکل القوم» نیز زمانی است که هر کدام کار را بردوش دیگری قرار دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۸۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۲۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۷۳۵؛ طریحی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۵۴۸).

این یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها در جمعی است که قرار است رسالت مهمی را پیش برده و هر کدام عهده‌دار بخشی از آن بشوند، این آفت ریشه در ضعف و سستی، تسویف،^۱ تنبلی و نفاق درونی دارد، و برای درمان آن بایستی عوامل آن را شناخت و آنها را درمان کرد.

ضعف و سستی، تسویف و تنبلی را می‌توان با تربیت نیروها به وسیله انگیزش درونی و یادآوری اهمیت مقصد، و ترغیب و تشویق و تأکید بر

۱. سوف سوف گفتن و کار امروز را به فردا انداختن.

محورهای پیوند، از بین برد، زیرا جمع دینی وقتی شکل گرفت، و برادری محقق شد، تعهدآور است، هم برای رسیدن به اهداف باید تلاش خستگی ناپذیر داشته باشند و هم برای حفظ همدیگر در این جمع، باید تکافل و عهده داری کنند و بار همدیگر را به دوش بکشند، و گوشه ای از کار را بگیرند و از توکل بپرهیزند.

شاید روایتی که همگان را مسئول می شناسد (دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۱۸۴؛ ورام بن اُبی فراس، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۱۴)^۱ برای درمان این آسیب جمع دینی صادر شده باشد.

امام علی علیه السلام در خطبه ای از این آسیب در جمع یارانش خبر می دهد و می فرماید: به شما سفارش کردم با دشمن قبل از این که با شما درگیر شود بجنگید پس به خدا قسم هیچ قومی در آستانه درب منازل شان نجنگیدند مگر این که به خواری افتادند، و شما سفارش مرا نادیده گرفتید و کار را به همدیگر واگذار کردید و سستی نمودید تا بر شما هجوم آورده، بر شما چیره شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۵؛ شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۶۹، ثقفی، بی تا: ج ۱، ۳۱۸-۳۱۹).

و اما نفاق درونی که یکی از ریشه های توکل است، در مراحل اولیه با تقویت باور و اعتقاد قابل درمان است اما درمان نفاق در برخی لایه ها بسیار دشوار و نزدیک به ناممکن است.

۲. بی توجهی به اهمیت برادرای به جای خیرخواهی، رضا و ایثار

یکی از آسیب های پیوند یاران، از یاد بردن برادری ایمانی و در پی آن ظلم و فریب هم دیگر است، این عملکرد بسیار آسیب زا است، زیرا اساس همکاری و همگرایی بین یاران، پیمان برادری و اعتماد به همدیگر و حسن ظن است و

۱. کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

ظلم و فریب برادران این اساس را ویران می کند و شاید به همین دلیل امام موسی بن جعفر علیه السلام به عبدالمؤمن می فرماید:

... ملعون کسی است که برادرش را متهم کند ملعون کسی است که برادرش را فریب دهد، ملعون کسی است که خیرخواه برادر دینی اش نباشد... (حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق: ۱۲۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۲، ۲۳۱).

و امام صادق علیه السلام در آیین برادری بین مؤمنان می فرمایند: همانا مؤمن برادر مؤمن است چشم و راهنمای اوست، به او خیانت نمی کند، ظلم نمی کند، او را فریب نمی دهد، و به او وعده نمی دهد تا بعد خلف وعده کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۶۶-۱۶۷).

همچنین به عبدالله بن جندب وصیت می فرماید که: ... و کسی که برادرش را فریب دهد و او را تحقیر کند و با او دشمنی کند، خداوند مسکن او را در آتش قرار می دهد و کسی که به مؤمنی حسادت ورزد ایمان در قلبش مانند نمک در آب ذوب می شود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۳).

عبدالله بن عباس می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند:

کسی که برادر مسلمانش را فریب دهد و کلاهبرداری کند، خداوند برکت روزیش را برمی دارد و زندگی را بر او فاسد گرداند و او را به خودش وا می گذارد (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۲۸۶).

ظلم به برادران دینی و فریب آنها ریشه در دنیا طلبی و زیاده خواهی دارد، و این آفت با انگیزش درونی و تقویت باور به رزاقیت خداوند، رضایت به تقسیم ارزاق و یادآوری آثار و فوائد رضا، ایثار و قناعت قابل درمان است، شخصی که به رزاقیت خداوند باور دارد، وقتی برای معیشت تلاش کرد اما به نتیجه مورد انتظار نرسید، نه تنها به قسمت الهی راضی می شود و قناعت می کند بلکه از

همین رزق اندک، ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدم می‌دارد، و در مقابل کسی که چنین باوری ندارد به جای رضا، قناعت و ایثار، سعی در زیاده‌طلبی و فریب دیگران کرده و با کلاهبرداری، اعتماد عمومی را خدشه دار می‌کند و پیوند بین نیروها را از بین می‌برد.

همچنین اگر نعمت را از جانب خداوند بداند، و باور به برادری ایمانی و اهمیت پیوند بر مدار حب الله و قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام باور داشته باشد، نه تنها نسبت به سایرین حسادت نمی‌خواهد داشت، بلکه از متنعم شدن برادرانش خوشحال خواهد شد.

۳. تضعیف، تحقیر و تمسخر درون گروهی به جای تکمیل و تقویت

یکی از آسیب‌های جمع منتظر، تحقیر و تمسخر است، این آفت به دو صورت امکان تحقق دارد، یا نسبت به جمع بروز پیدا می‌کند یعنی جمع شکل گرفته مورد تحقیر و تمسخر قرار گرفته و در نتیجه، تضعیف می‌شود و یا نسبت به افراد در جمع این جفا صورت می‌گیرد، و هر کدام از این دو جنس آفت ریشه‌ها و درمان‌هایی مجزا دارند.

ریشه تحقیر و تمسخر و تضعیف جمع، عدم توجه به سختی کار، نشناختن رسالت و وظیفه خود، و نداشتن آگاهی از تاریخ مقابله حق و باطل است، و عامل تمسخر و تحقیر فرد نیز، ظاهربینی، فخر فروشی، خودبزرگ‌بینی و در یک کلمه هوای نفس و تکبر است.

درمان آفت تمسخر، تحقیر و تضعیف نسبت به جمع، توجه به نقش و رسالت خود در جمع نیروها، که تلاش و تکمیل است، همچنین باور به امداد الهی و امکان کارها و اقدامات بزرگ از گروه اندک، و یادآوری تاریخ پرفراز و نشیب رویارویی حق و باطل و تضعیف و تقویت هر کدام در برابر یکدیگر، خواهد بود.

امام صادق می‌فرماید:

همانا برای حق دولت و سلطه‌ای است و برای باطل نیز غلبه‌ای خواهد بود و هر کدام از ایشان در زمان دولت و غلبه دیگری ذلیل خواهد شد (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۲۵۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۳۱۹).

در هنگام غلبه دولت باطل که حق در حاشیه قرار گرفته و اهل حق خوار شمرده می‌شوند، توجه به سنت الهی تداول ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰) و امکان بازگشت قدرت به جبهه حق، راه را بر تحقیق و تمسخر و تضعیف می‌بندد و باور به یک آرمان در جامعه ایمانی یعنی رسیدن به دولت کریمه که مایه عزت اسلام و اهل آن و خواری نفاق و اهل آن است (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۶، ۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۲۷)، نیز وظیفه و رسالت را مشخص کرده و تلاش را برای تکمیل نقص‌ها و ضعف‌ها دوچندان می‌نماید.

درمان آفت تمسخر، تحقیر نسبت به فرد نیز، دوری از هوای نفس و تواضع و فروتنی در برابر برادران دینی است؛ هوای نفسی که از مهم‌ترین دشمنان انسان است، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

بدترین دشمنان تو هوای نفس توست (ورام بن ابی فراس، ۱۳۶۸ش: ج ۱، ۶۷؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق: ۳۱۴).

همچنین توجه به آثار زیان‌بار تکبر، و یادآوری نقش تک‌تک نیروها در شکل‌گیری جریان حق، از این آسیب‌پیشگیری خواهد کرد.

چه بسیاری از اولیای الهی که به خاطر تواضع و فروتنی ظاهری ساده دارند و از روی ظاهر قابل شناسایی نیستند، ولی نقش مهمی در جمع نیروها، و در پیروزی حق دارند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید:

خداوند چهار چیز را در چهار چیز مخفی کرده است ... و ولی خود را در بین بندگان پنهان کرده پس هیچ بنده‌ای از عباد الله را کوچک

نشمارید چه بسا ولی خدا باشد و تو آگاه نباشی (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، ۲۰۹-۲۱۰؛ همو، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۹۷).

۴. عدم تحمل همدیگر به جای سعه صدر

هر جمعی از گردهم‌آیی افراد تشکیل می‌شود افرادی با سلايق و علائق متفاوت و مشترک، هر چه تفاوت‌ها و تضادها کمتر شده و اشتراکات فزونی یابد پیوند این جمع مستحکم‌تر خواهد شد، جمع منتظران نیز از این قاعده مستثنا نیست یکی از آسیب‌های پیوند جمع منتظران، دلتنگی و تحمل نکردن همین تضادها و تفاوت‌هاست، بسیاری از افراد تحمل کوچک‌ترین حرف مخالفی را نداشته و کم‌ترین اختلاف سلیقه‌ای را بر نمی‌تابند.

پیامبر ﷺ در سفارش اخلاقی به ابوامیه تمیمی می‌فرماید: به مردم محبت کن تا تورا دوست بدانند، و با برادرت با چهره گشاده برخورد کن و دلتنگ مباش زیرا دل‌تنگی تورا از آخرت و دنیا باز می‌دارد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲) دلتنگی و نداشتن سعه صدر، عقب ماندگی و محرومیت می‌آورد و انسان را از حضور در جمع باز می‌دارد.

ریشه این آسیب در حوزه نظری و فکری به تکبر، خودرأیی، و جهل و در حوزه عمل به کم‌صبری و کم‌طاقتی برمی‌گردد.

درمان این آفت نیز، توجه به اهمیت پیوند و در نظر داشتن آرمان موعود، و بالا بردن تحمل و سعه صدر است. و این که بدانند در هر جمعی، اختلاف سلیقه و گرایش، وجود دارد و اگر نخواهد این موارد را تحمل کند خودش را از حضور در جمع و برکات آن محروم نموده است، و از هدف و آرمانش دوشده است، هدف و آرمانی که سعه صدر و تحمل این مقدار برای رسیدن به آن، چیز زیادی نیست.

ب) آسیب‌های بیرون‌گرویی

منظور از آسیب‌های بیرونی، مشکلاتی است که از بیرون جمع ایمانی

هدایت شده و درون آن نفوذ کرده و پیوند آنها را تهدید می نماید.

خطرات بسیاری از بیرون، جمع ایمانی را تهدید می کند و پیوند نیروها را به مخاطره می افکند، زیرا شیطان به عنوان رهبر جبهه باطل و دشمنان راه حق، آرام ننشسته و برای پراکنده کردن جمع منتظران تلاش می کنند، و جبهه باطل در این راه چنان با هم هماهنگ و یکپارچه هستند؛ که امام علی علیه السلام آرزو می کند کاش می توانست ده نفر از یارانش را با یک نفر از یاران معاویه معاوضه کند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۲).

۱. برنامه ابلیس برای پراکنده سازی جبهه حق و راه درمان

گرچه شیطان قهرمان آسیب های درون گروهی نیز هست، اما می توان به آن به عنوان یک آفت مستقل نیز توجه کرد، خداوند نیز برای تمام توصیه های اخلاقی در قرآن، باز به شیطان نگاه مستقل داشته و او را دشمن آشکار می خواند (بقره: ۱۶۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۵؛ اسراء: ۵۳؛ قصص: ۱۵؛ یس: ۶۰؛ زخرف: ۶۲) و فرموده شیطان دشمن شماست پس او را به عنوان دشمن به حساب بیاورید (فاطر: ۶).

البته شیطان به عنوان سردمدار جبهه باطل، برای جبهه حق برنامه دارد، و در تلاش است که رابطه ایمانی را دچار خلل کند، و در این برنامه پیوند بین مؤمنان را هدف می گیرد و در کارش هم استمرار دارد تا به هدفش برسد، و این تلاش بی وقفه شیطان، از اهمیت پیوند بین نیروهای جبهه حق، پرده برمی دارد.

زراره در روایت صحیح از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

همانا شیطان بین مؤمنان را شکر آب کرده و رابطه را خراب می کند، و تا آن جا پیش می رود که یکی از آنها از دین برگردد، وقتی به این مرحله رسید از خوشحالی به پشت می خوابد و خود را کش و قوس داده و می گوید: موفق شدم و رها شدم، پس خدا رحمت کند کسی را که

بین دو دوست ما اصلاح کرده و آنها را به هم نزدیک گرداند، ای گروه
 مؤمنان با هم مهربانی کرده و انس بگیرید (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۴۵).

برای درمان اخلاقی این آفت، و ایمنی از مکر شیطان، علاوه بر توجه به
 هشدار مکرر خداوند به این خطر، (آل عمران: ۱۷۵؛ مائده: ۹۰؛ اعراف: ۲۷؛ نور:
 ۲۱؛ فرقان: ۲۹)، و یادآوری این که شیطان در پی برهم زدن پیوند یاران جبهه حق
 است (اسراء: ۵۳)، تذکر (اعراف: ۲۰۱) همچنین پناه بردن بر خدا (اعراف: ۲۰۰؛
 نحل: ۹۸؛ فصلت: ۳۶؛ آل عمران: ۳۶) و توکل بر او (مجادله: ۱۰)، نباید در برابر
 مکر شیطان احساس ضعف کرد زیرا مکر شیطان در برابر قدرت ایمان و
 صلابت عقیده، ضعیف است (نساء: ۷۶) و بایستی انس و الفت بین مؤمنان
 را در جامعه ایمانی، به قدری پررنگ کرد که شیطان فرصت دوبه هم زنی و
 ایجاد اختلاف پیدا نکند؛ و این مهم با تمرکز بر محورهای پیوند و تقویت
 انگیزه‌های پیوند قابل انجام است.

۲. جریان نفوذ در قالب نفاق

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های پیوند نیروهای منتظر، جریان نفوذ در قالب
 نفاق است، جریان نفاق گرچه از فرد شروع شده و او را از صف مؤمنان جدا
 می‌سازد اما در برخی موارد نیز از بیرون هدایت شده و آسیبی بیرونی شمرده
 می‌شود.

آیات و روایت بسیاری به این خطر اشاره کرده است، خداوند در قرآن رفتار
 دو چهره منافقان را در رویارویی با مؤمنان و کفار ترسیم فرموده و از دسیسه آنها
 برای نفوذ در جمع ایمانی پرده برمی‌دارد و کفار را شیاطین همراه با منافقان
 معرفی می‌فرماید (بقره: ۱۴) در جای دیگری، منافقان را حزب شیطان معرفی
 می‌کند، زیرا با پیروی از شیطان و مغلوب شدن در برابر او یاد خدا را فراموش
 کرده و در برابر راه خدا و جبهه حق فعالیت می‌کنند (مجادله: ۱۹).

امام علی علیه السلام پس از هشدار جامعه ایمانی نسبت به خطراهل نفاق در توصیف دسیسه‌های آنها می‌فرمایند:

آنها گمراه شده گمراه‌کننده هستند، هم خود لغزیده‌اند و هم دیگران را می‌لغزانند؛

به رنگ‌های مختلف در می‌آیند و فتنه‌گری‌ها می‌کنند، و برای این‌که شما را گمراه کنند به هر وسیله چنگ می‌زنند و در هر جا به کمین می‌نشینند؛
دل‌های‌شان بیمار است، بیماری درمان‌ناپذیر، ولی ظاهری آراسته و پاکیزه دارند؛

در خفا این سو و آن سواروند و چون خزندگان درون جنگل‌ها، نرم و پوشیده راه می‌سپرنند؛

در سخن و زبان دارو و شفای دیگران خواهند، ولی در عمل دردی درمان‌ناپذیر ایجاد می‌کنند؛

به راحتی دیگران حسادت کنند، بلاها را در جان‌تان بنشانند و امیدهای‌تان را به ناامیدی بدل کنند؛

در همراهی، کسانی را فدای خود کرده، و به خاک هلاك افکنده‌اند؛

ایشان را نزد هر دلی شفاعتگری است. بر هر غمی سرشک‌ها افشانده‌اند؛

مدح و ثنا به یکدیگر وام دهند و منتظر پاداشش باشند؛

اگر چیزی را خواهند، به اصرار خواهند و اگر مورد ملامت قرار گیرند، پرده دری کنند و اگر داوری کنند به اسراف گرایند؛

برای هر حقی باطلی و برای هر راستی، کژی. و برای هر زنده‌ای، کشته‌ای و برای هر دردی کلیدی و برای هر شبی، چراغی مهیا کرده‌اند؛

نومیدنمایی را وسیله آزمندی خود سازند تا بازار خود گرم سازند و کالای خود به بهای بیشتر بفروشند.

سخن باطل می‌گویند و حق جلوه می‌دهند تا دیگران را به اشتباه افکنند؛

اگر توصیف می‌کنند، تزویر می‌کنند، طریق باطل را آماده و آسان جلوه دهند و گذرگاه‌های تنگ آن را پریپچ و خم سازند تا رونده در آن سرگشته بماند؛

گروه شیطانان و زبانه‌های آتش. آنان حزب شیطانند و بدانید که حزب شیطان زیانکارانند (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۰۷)^۱

برای در امان نگه داشتن پیوند یاران، از این آسیب مهم، یادآوری خطر نفاق و جریان نفوذ، و تأکید بر محورهای سه‌گانه پیوند از درون، و رصد جریان نفوذ و نفاق و مقابله فعال با آن از بیرون راهگشا خواهد بود.

۳. دشمنان، توطئه‌ها و تهدیدها (شیاطین انسی)

رهبران و سردمداران جریان باطل، یکی از آسیب‌های بیرونی برای راه حق هستند، اینها تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرند تا جریان حق را از حرکت بازدارند و جمع متشکل نیروهای حق مدار را از هم بپاشند، ابتدا با کمک گرفتن و سوار شدن بر مشکلات درونی مانند: جهل، ضعف، هوای نفس و...، و با ابزاری مانند: شبهات، تردیدها، تهاجم فرهنگی و... تشکل نیروهای حق را از بین می‌برند و اگر در این هدف توفیقی نیافتند با تهدید، ارباب، تحریم و جنگ روانی، کار را ادامه داده و در مرحله سوم با هجوم نظامی و قتل و ترور، نیروهای جبهه حق را حذف می‌کنند و به فرموده قرآن در این امر، هم‌دیگر را

۱. أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَحْذَرِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُمْ الصَّالُونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُونَ الْمُرِيدُونَ يَتْلَوْنَ الْقُرْآنَ وَيَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ وَصِفَاخُهُمْ نَقِيَّةٌ يَمْشُونَ الْحَقَّاءَ وَيَدْبُونَ الصُّرَاءَ وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ وَقَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَفِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعَبَاءُ حَسَدَةُ الرِّجَاءِ وَمُؤَكَّدُ الْبَلَاءِ وَمُقْنِطُ الرِّجَاءِ لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ يَتَفَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَيَتَرَفِّقُونَ الْجَزَاءَ إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا وَإِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا ص: ۳۰۸ وَإِنْ حَكَمُوا أَشْرَفُوا - ۱۶۴ قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَلِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا وَلِكُلِّ حَقٍّ قَائِلًا وَلِكُلِّ بَابٍ مُفْتَاخًا وَلِكُلِّ لَيْلٍ مُضْبَحًا يَتَوَضَّلُونَ إِلَى الظَّمْعِ بِالْيَأْسِ لِيَقِيمُوا بِهِ أَسْوَاقَهُمْ وَيَنْفَقُوا بِهِ أَغْلَاقَهُمْ يَقُولُونَ فَيَسْتَبْهِونَ وَيَصْفُونَ فَيَمَوِّهُونَ قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَأَضْلَعُوا الْمَضِيقَ فَهُمْ لَعْنَةُ الشَّيْطَانِ وَحُمَةُ النَّيِّرَانِ - أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ

یاری داده و به هم کمک فکری می‌کنند (انعام: ۱۱۲).

درمان آسیب دشمنان نیز بر اساس مراحل سه‌گانه هجوم متفاوت است؛ در مرحله اول، بایستی زمینه‌های آسیب مانند: جهل، ضعف، هوای نفس و شهوات را بی‌اثر و متعادل کرد، و به وسیله مقابله فعال با شبهات، تردیدها، و تهاجم فرهنگی، نیروها را از تفرقه و تلاشی رها کنید، و در مرحله دوم با ایجاد آمادگی ذهنی و نظامی، در برابر تهدیدها ایستاد و در مرحله سوم نیز با تذکر مقام مجاهد و شهید به نیروها روحیه داد.

نتیجه‌گیری

پیوند بین نیروهای حق و زمینه‌سازان حکومت الهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تلاش شیطان و جبهه باطل برای از بین بردن این پیوند گویای این اهمیت است، این پیوند بر محور حب الله، به عنوان خالق هستی، قرآن به مثابه کتاب زندگی و معصومین علیهم‌السلام به عنوان اولیای الهی، شکل می‌گیرد؛ آسیب‌های درونی این پیوند مهم: توکل و بار را بردوش دیگران انداختن، ظلم و فریب برادران و حسادت، تضعیف، تحقیر و تمسخر و دلتنگی و عدم تحمل همدیگر است و آسیب‌های بیرونی این پیوند نیز شیطان، منافقان و جریان نفوذ، و کفار هستند، و هر کدام از این آسیب‌ها، چاره‌جویی و درمان اخلاقی دارند.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر (۱۳۶۴ ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق: محمود محمد الطناحی، قم: إسماعیلیان، چهارم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تهران:

- نشرجهان، اول.
- ابن بابويه، محمد بن علي (١٤١٣ق)، من لا يحضره الفقيه، قم: دفتر انتشارات اسلامي، دوم.
 - ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٣٨ش)، معاني الأخبار، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين.
 - ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٦٢ش)، الخصال، قم: جامعه مدرسين، اول.
 - ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٩٥ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تهران: اسلاميه، دوم.
 - ابن بابويه، محمد بن علي (١٤٠٢ق)، مصادقة الإخوان، الكاظميه: مكتبة الإمام صاحب الزمان العامة، اول.
 - ابن بابويه، محمد بن علي (١٤٠٦ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: دارالشریف الرضی، دوم.
 - ابن شعبه حراني، حسن بن علي (١٤٠٤ق)، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: جامعه مدرسين، دوم.
 - ابن فارس (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: مكتبة الإعلام الإسلامي.
 - ابن فهد حلي، احمد بن محمد (١٤٠٧ق)، عدة الداعي و نجاح الساعي، بی جا: دارالكتب الإسلامي، اول.
 - ابن منظور (١٤٠٥ق)، لسان العرب، قم: نشر أدب الحوزة.
 - اصفهاني، محمد تقی (١٤٢٨ق)، مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم ﷺ، قم: مؤسسة الإمام المهدي ﷺ، پنجم.
 - ثقفی، إبراهيم بن محمد (بی تا)، الفهارات، تحقيق: سيد جلال الدين

- حسينى أرموى المحدث، بى جا: نشر بهمن.
- جمعى از نويسندگان (۱۴۲۵ق)، *أعلام الهداية*، قم: المجمع العالمى لاهل البيت عليه السلام، دوم.
- جوهرى (۱۴۰۷ق)، *الصحيح*، تحقيق: أحمد عبد الغفور العطار، بيروت: دار العلم للملايين، چهارم.
- حر عاملى، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول.
- حلوانى، حسين بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر وتبيين الخاطر*، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول.
- حلى، علامه (۱۴۰۵ق)، *كتاب الألفين*، كويت: مكتبة الألفين.
- خصيبى، حسين بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهداية الكبرى*، بيروت: البلاغ.
- ديلمى، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *أعلام الدين فى صفات المؤمنين*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول.
- ديلمى، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمى)*، قم: الشريف الرضى، اول.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۰۴ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بى جا: دفتر نشر الكتاب، دوم.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (۱۴۲۷ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، قم: طليعة النور، دوم.
- شريف الرضى، محمد بن حسين (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغة (للصباحي صالح)*، تحقيق: فيض الإسلام، قم: هجرت، اول.
- طريحي، فخر الدين (۱۳۶۲ش)، *مجمع البحرين*، تهران: طراوت، دوم.

- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، تحقیق: السید أحمد الحسینی، بی جا: النشر الثقافة الإسلامية، دوم.
- فیروزآبادی (بی تا)، القاموس المحيط، تجميع: نصر الهورینی، بی جا: بی نا.
- فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بی جا: دارالفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
- المالکی الاشری، ورام بن أبی فراس (۱۳۶۸ش)، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)، تهران: دارالکتب الإسلامية، اول.
- مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.

نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب

علی جدید بناب^۱

چکیده

نقش انتظار و تربیت نیرو با توجه به موقعیت و جایگاه مهدویت در پایایی انقلاب اسلامی، از منظر تحلیل گران تاریخی، از اهمیت خاصی برخوردار است. اما گستره نقش و تأثیرگذاری نیروسازی وسیع بوده و با وجود این گستردگی جایگاه، تحقیقی عمیق و یکپارچه در این عرصه صورت نگرفته است؛ بنابراین پرسش از اهمیت نقش نیروسازی و انتظاری در پویایی و تداوم انقلاب چه بوده است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی در خور است. به نظر می‌رسد نیروسازی در پایا بودن انقلاب اسلامی بسیار کارساز بوده و به پشتوانه علم اجمالی، نیاز به تتبع و تبیین تفصیلی آن دارد. این پژوهش با انگیزه شناخت نقش انتظار و نیروسازی در استمرار انقلاب، انجام گرفته است و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تبیین اقدامات صورت گرفته در جهت نیروسازی و نقش آن در مقوله مهدویت و انقلاب اسلامی صورت گرفته و با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، تبیین نقش انتظار و نیروسازی در پیشبرد اهداف انقلاب و استمرار آن بوده است.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران و پژوهشگر پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ (alijadidbonab@yahoo.com).

مقدمه

واکاوی نقش مقوله انتظار و نیروسازی در راستای تداوم انقلاب اسلامی از اهمیت و جایگاهی سترگ برخوردار است و چشم اندازی از مقوله انتظار، مهدویت و تأثیرگذاری آن در پایایی انقلاب را جلوه گر می شود. آنچه در این پژوهش مطرح است این که اثربخشی انتظار و نیروسازی در تداوم انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می شود؟ عوامل موثر در نیروسازی چه بوده و در تحلیل آن چه می توان گفت؟ اقدامات انجام یافته در جهت نیروسازی و تحقق انتظار در جهت تقویت انقلاب شامل چه مواردی می شد و در تحلیل و ارزیابی آن چگونه می توان ارائه نظر نمود؟

براین مبنا و در راستای پاسخگویی به سوال مطرح شده، با استفاده از منابع و مستندات موجود در این زمینه، سعی در ارائه پاسخی مناسب و مطلوب بوده تا امکان تبیین ارزیابی اقدامات صورت گرفته در جهت تربیت نیرو و عوامل تأثیرگذار در توسعه فرهنگ انتظار میسر گردد. به نظر می رسد خرم سلطان با توجه به هدایایی که از جانب سلطان سلیمان قانونی به وی صورت می گرفت و اموال وسیع و فراوانی در اختیار داشت نسبت به اقدامات خیرخواهانه در حیطه زمانی و مکانی از فعالترین زنان دربار عثمانی بوده است. این فعالیت ها به شکل امور خیریه و موقوفات در راستای تقویت تعلیم و تربیت، خدمت رسانی به افراد نیازمند، تقویت مراکز دینی و مواردی از این قبیل صورت می گرفت. در انجام کارهای نیکوی خرم سلطان، حرمین شریفین مکه و مدینه در اولویت نیت خرم سلطان بوده است و علاوه بر آن دو، در منطقه آناتولی و فلسطین نیز فعالیت های متعدد خیرخواهانه انجام داده

است.

در رابطه با پیشینه تحقیق، برخی از کاوش‌ها صورت گرفته که از آن جمله: مقاله «تربیت سیاسی در پرتوانتظار با تاکید بر آموزه‌های قرآن کریم» نوشته سید مهدی موسوی، به بررسی تربیت سیاسی نیرو و رابطه آن با انتظار و انقلاب پرداخته و بحث انتظار و تربیت نیروی سیاسی را در ابعاد مختلف، از نگاه قرآنی مورد واکاوی قرار داده است ولی جامعیت مقاله مورد نظر را که به تأثیرگذاری نیروسازی و انتظار در تداوم انقلاب پرداخته، ندارد. مقاله دیگری تحت عنوان «انقلاب و انتظار» نوشته سید مهدی طاهری، مقوله انتظار را در مکتب تشیع مورد بررسی قرار داده و نیم نگاهی هم به ادیان و مکاتب دیگر در این زمینه دارد و همچنین انواع انقلاب و در نهایت ارتباط بین این دورا مورد توجه قرار می‌دهد که در نهایت جامعیت مقاله مورد نظر را در راستای تأثیرگذاری انتظار و تربیت نیرو در تداوم انقلاب را ندارد. مقاله دیگر تحت عنوان «زمینه‌سازی ظهور، چیستی و چگونگی» نوشته نصرت‌الله آیتی است. در این مقاله به تبیین زمینه‌سازی در روایات پرداخته و تأثیر آن را در غیبت و ظهور بیان می‌نماید و در پی اثبات مسئولیت‌های دینی در جهت تحقق زمینه‌های ظهور بوده است که با رسالت مقاله پیش رو متفاوت خواهد بود. به طور کلی در پژوهش‌های مذکور، مباحث مفید و ارزشمندی در زمینه ظهور، انتظار، انقلاب اسلامی و...، انجام یافته است، ولی به مقوله انتظار و نیروسازی و تأثیر مستقیم آن با تداوم و استمرار انقلاب اسلامی پرداخته نشده است که در این مقاله، به واکاوی در عرصه موضوع پژوهش پرداخته می‌شود.

مفهوم‌شناسی

انتظار: برای انتظار از حیث لغت چندین معنا بیان شده است: چشم به راه بودن، دیده‌بانی، درنگ در امور و نوعی امید داشتن به آینده و نیز به حالت

روانی کسی که از وضع موجود خسته شده و برای ایجاد وضع بهتری تکاپو و تلاش می‌کند، اطلاق می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۷۱ ش: ۶۶). در اصطلاح نیز انتظار عبارت است از: امید به آینده‌ای که در آن ظلم، بی‌عدالتی، تبعیض و زشتی نباشد و جهان از آنها رهایی یافته و عدالت گسترده‌تری برگیتی حاکم باشد (صدر و دیگران، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ۳۵۳) و در تعریفی دیگر: «چشم داشت همیشگی به این که وعده بزرگ الهی روی دهد و روزی فرارسد که بشر در سایه عدالت کامل به رهبری حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشرف زندگی کند» (صدر، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۶).

نیروسازی: نیروسازی در مقالات و پژوهش‌های انجام یافته به معنای تربیت نیروهای مورد نیاز و مطلوب به کار رفته است و در برخی از پژوهش‌ها نیز برای معنای تربیت، دیدگاه‌های متعدد بیان شده است که از آن جمله: «جان استوارت میل، تربیت را هر تأثیری می‌داند که آدمی در معرض آن است. تفاوت نمی‌کند آبشخور آن اثرگذاری؛ شیء، شخص و یا جامعه باشد» (رفیعی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ۹۰). «کانت، تربیت را پرورش و تأدیب و تعلیم توأم با فرهنگ می‌داند که در پی کامیابی تربیتی در جامعه آینده است؛ جامعه‌ای که به مراتب از جامعه کنونی برتر است» (همان).

شهید مطهری تربیت را چنین معنا کرده است:

پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است به فعلیت درآوردن و پروردن. بنابراین با صنعت «ساختن» به معنی این که شیء یا اشیایی را تحت یک نوع پیراستن‌ها و آراستن‌ها قرار می‌دهند و یا اجزاء و اشیایی را با هم ترکیب می‌کنند و نظم می‌بشان برقرار می‌سازند، متفاوت است (مطهری، ۱۳۶۷ ش: ۵۶ و ۷۶).

تربیت عبارت است از:

برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی

استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب (بهشتی، ۱۳۸۷ ش: ۳۵).

انقلاب: واژه انقلاب معادل کلمه «Revolution»، برگرفته از کلمه «Revolutio - on» و ریشه «Revolver» است. این واژه ابتدا از اصطلاحات اخترشناسی بود که به تدریج در علوم طبیعی اهمیت یافته و سپس برای نخستین بار در سده هفدهم، به صورت یکی از اصطلاحات سیاسی به کار گرفته شد (علی بابایی، ۱۳۸۲ ش: ۱۱۱-۱۱۲). در فرهنگ فارسی عمید، انقلاب به معنای «حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، برگشتن، تحول و تقلب و تبدل، تغییر کامل و مشخص در چیزی و یک چرخش دورانی» است (عمید، ۱۳۵۶ ش: ج ۱، ۱۶۷). انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ ش: ۲۱-۲۲).

در فرهنگ مصطلح سیاسی، با همه اختلاف نظرهایی که درباره تعریف کامل از پدیده انقلاب مشاهده می‌شود، ویژگی‌های عمده‌ای وجود دارد که آن را از تحولات دیگر جامعه و تغییرات اجتماعی جدا می‌کند. از آنجایی که تاکنون برای انقلاب، معنا و مفهوم جامع و مانعی ارائه نشده، برای آشنایی با تعریف این پدیده، برخی از تعریف‌های اندیشمندان با توجه به ابعاد مختلف آن بیان شده است: ساموئل هانتینگتون (Samuel Hantington) یکی از نویسندگان معاصر، انقلاب را به مثابه «یک تحول داخلی سریع، اساسی و خشونت‌آمیز در ارزش‌ها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه و در نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری و فعالیت‌ها و سیاست‌های دولت» تعریف کرده و آن را از دیگر انواع بی‌ثباتی سیاسی نظیر کودتا، شورش‌ها و طغیان‌های

اجتماعی و جنگ‌های استقلال طلب متمایز می‌سازد (هانتینگتون، ۱۳۷۵ ش: ۳۸۵). همچنین در تعریف دیگر، انقلاب از لحاظ سیاسی «به حرکت مردمی گفته می‌شود که نظام سیاسی یک کشور را از میان برمی‌دارد و نظام جدیدی را جایگزین آن می‌کند» (طلوعی، ۱۳۷۲ ش: ۱۹۱).

استاد شهید مرتضی مطهری در تعریف انقلاب گفته است:

«انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظم حاکم موجود برای ایجاد نظم مطلوب»؛ از این رو ایشان ریشه انقلاب را دو چیز دانسته‌اند: ۱. نارضایتی و خشم از وضع موجود؛ ۲. آرمان یک وضع مطلوب. در هر انقلابی نفی و اثبات وجود دارد (نفی وضع موجود و اثبات وضعیت مطلوب) (مطهری، ۱۳۶۲ ش: ۲۹-۳۰).

بر همین اساس انقلاب اسلامی نیز به دلیل نارضایتی از وضع موجود، با اعتقاد مردم شیعه ایران به پیروی از رهبری امام خمینی (ع) در مقام نائب امام زمان (ع) و وجوب اطاعت و پیروی از ایشان) و با هدف ایجاد وضع بهتر - از بین بردن عوامل ظلم و فساد، تشکیل حکومت اسلامی و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت واحد جهانی امام زمان (ع) - به پیروزی رسید.

اصطلاح انقلاب کاربردهای مختلف دارد؛ مانند انقلاب صنعتی، انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی و انقلاب فکری. انقلاب در معمولی‌ترین معنای آن، تلاش برای ایجاد تحول بنیادین در سیستم حکومت است (لا کویر، ۱۳۷۸ ش: ۹۱) یا به گفته گلدستون، تسخیر غیر قانونی و معمولاً خشونت‌آمیز قدرت است که موجب تحول اساسی در نهادهای حکومت می‌شود (گلدستون، ۱۳۸۵ ش: ۸۲). هانا آرنت نیز انقلاب را دگرگونی به معنای آغازی تازه می‌داند که خشونت در آن برای رهایی از ستمگری به قصد استقرار آزادی است (آرنت، ۱۳۶۱ ش: ۴۷).

تصاحب رسمی قدرت، از اجزای ضروری فرایند انقلاب است. در واقع

آنچه رخ می‌دهد، آن است که گروه حاکم، توسط گروهی دیگر ساقط شده، راه را برای تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتر باز می‌نماید. به رغم وجود تشابهاتی با تعاریف فوق، انقلاب اسلامی ایران خارج از مدار سرمایه‌داری غرب و سوسیالیسم شرق رخ داد. پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی، اقتصادی، سیاسی وایدئولوژیکی (عنایت، ۱۳۷۷ش: ۴۴) به تسریع روند انقلاب اسلامی ایران کمک کرد و برخی از عوامل داخلی و خارجی، موجب پیروزی آن شد.

به طور کلی، انقلاب اسلامی را می‌توان این‌گونه تبیین کرد: انقلاب اسلامی، عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان‌بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت که بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم صورت می‌گیرد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴ش: ۲۱-۲۲).

این پدیده، با توجه به میزان و نوع تغییراتی که - به ویژه در داخل کشور - پدید می‌آورد، به دو نوع اجتماعی و سیاسی قابل تفکیک است. انقلاب سیاسی با تغییر حکومت بدون تغییر در ساختارهای اجتماعی همراه است؛ اما انقلاب اجتماعی عبارت است از انتقال و دگرگونی سریع و اساسی حکومت و ساختارهای اجتماع و تحول در ایدئولوژی غالب کشور (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱ش: ۱۴) انقلاب اسلامی ایران، به گفته اندیشمندان این حوزه در شمار انقلاب‌های اجتماعی جای دارد؛ زیرا از یک سو، سبب تغییر در اساس و نوع حکومت شد و از سوی دیگر به تحول در ایدئولوژی غالب و رسمی کشور و خط‌مشی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در ابعاد داخلی و خارجی انجامید.

اثر بخشی انتظار در انقلاب اسلامی ایران

ظهور و قیام حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف عظیم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین انقلاب تاریخ است که تحولات اساسی و همه‌جانبه‌ای را در عرصه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان همراه داشته و خواهد داشت. این انقلاب بزرگ جهانی مانند سایر انقلاب‌های اجتماعی ناشی از علل و شرایط مهمی بوده و به زمینه‌سازی‌های زیادی نیاز دارد. قیام‌ها و انقلاب‌های بیدارگرایانه از جمله اموری است که سبب تسریع در انقلاب جهانی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشریف شده و موجب بیداری و آگاهی جامعه جهانی و در نتیجه فراهم شدن زمینه ظهور می‌گردد. ادعای ما این است که انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌هایی است که زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت موعود عجّل الله تعالی فرجه الشریف است.

امام خمینی رحمته الله علیه با وقوف بر رسالت خطیر و الهی خود، هدف نهایی انقلاب اسلامی را امری فراتر از تغییر حکومت و مسائل اقتصادی؛ یعنی زمینه‌سازی انقلاب جهانی اسلام و فراهم آوردن مقدمات ظهور منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر عجّل الله تعالی فرجه الشریف دانسته و بر این اساس، به هدایت و رهبری انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن اقدام کرده‌اند. ایشان در ماه‌های آخر عمر پربرکت خویش، به تصریح چنین فرمودند:

مستولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت می‌باشد که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار داد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این به آن معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب، که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند (موسوی خمینی، ۱۳۵۸ ش: ج ۲۱، ۱۰۷-۱۰۸).

از آن جا که انتظار موعود یا به عبارتی انتظار تحقق وعده الهی در حاکمیت جهانی دین اسلام، در احیای هویت اسلامی مسلمانان و مقابله با روحیه خود باختگی و احساس حقارت در مقابل فرهنگ و تمدن مغرب زمین بسیار مؤثر است، امام علیه السلام با ژرف اندیشی، احیای فرهنگ انتظار را یکی از ارکان مهم احیای هویت اسلامی و وسیله ای برای تحقق دوباره شوکت مسلمانان در جهان مد نظر قرار داده و در یکی از بیانات خود که در اولین سال استقرار نظام اسلامی ایراد کرده اند، ضمن بیان مفهوم انتظار فرج، وظیفه منتظران قدوم حضرت صاحب الامر علیه السلام را چنین بر شمرده اند:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهوران شاء الله تهیه بشود (موسوی خمینی، ۱۳۵۸ ش: ج ۷، ۲۵۵).

نیروسازی با تعلیم و تربیت

آمادگی جامعه برای ظهور حکومت مهدوی، نیازمند جلب نیرو و تعلیم و تربیت آنها است. از این رو بر منتظران است که نیروهای بالقوه را برای نیروسازی حکومت مهدوی آماده سازند و با تربیت آنها، اهداف و ماهیت آن را اشاعه دهند. این نیروسازی باید همواره استمرار و دوام داشته باشد تا زمینه برای اصلاح جامعه و آمادگی برای تحقق عدالت جهانی فراهم شود. مؤمن منتظر، بیکار نمی ماند، بلکه آماده می شود و کسانی می توانند در نهضت مهدوی حضور و مشارکت صحیح داشته باشند که از تعلیم و تربیت متناسب برخوردار باشند. روشن است که مهم ترین وظیفه دولت امام مهدی علیه السلام ریشه کن کردن ستم و ستمگران از سطح جامعه و ساختن جامعه ای پاک و با طراوت در سراسر کره زمین است.

و نیز روشن است که پاکسازی چنین جامعه ای از لوث وجود پلیدی های

ناشی ازدوری انسان‌ها از کرامت انسانی خویش، آن‌هم بدون هیچ‌گونه سستی و کوتاه آمدن در اجرای دستورهای حیات بخش خدایی، مستلزم درگیری با پایگاه‌های سلطه اهریمنانی است که منافع خویش را فقط در دل سیاه جامعه دور از اولیای خدا یافته‌اند لذا از عوامل دخیل در ظهور، آمادگی و پذیرش جامعه جهانی و فراهم بودن زمینه‌های مناسب اجتماعی در جهت پشتیبانی از حکومت و تعداد کافی یاوران آگاه و کارآمد برای کمک‌رسانی به رهبری و تشکیل و اداره هسته مرکزی حکومت است؛ و این امور مهم جز با تربیت نیرو و اشاعه فرهنگ مهدویت ممکن نخواهد بود.

از این رو در آیات قرآن و روایات به امر تعلیم و تربیت و نیروسازی توجه ویژه‌ای شده است. امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

اگر پس از غیبت قائم شما، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان علیه السلام بخوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی، از دین‌اش پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او، و از دام‌های دشمنان اهل بیت علیهم السلام که زمام دل ضعیفان شیعه را گرفته‌اند، همچون که سکان کشتی را رهایی بخشند، کسی به جای نمی‌ماند، مگر این‌که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی، نزد خداوند، از گروه برتران به شمار می‌آیند (سهرابی، ۱۳۸۱ ش: ۲۰۸).

تحقق انتظار لازمه نیروسازی

لازمه تحقق حکومت جهانی، فراهم‌سازی یاران لایق و وفادار برای حضرت حجت روح الله تعالی می‌باشد، روایات متعدد بیانگر این واقعیت است که استمرار غیبت امام مهدی علیه السلام و عدم ظهور آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می‌توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم علیه السلام اشاره کرد. در این روایت، ایشان

خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

... ای پسر بکیر! من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم ﷺ] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام‌کننده ما [اهل بیت] ظهور می‌کرد (طبرسی، ۱۳۷۹ ش: ۷۰).

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، استفاده می‌شود:

یکی از یاران امام صادق علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می‌دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چه قدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار. عرض کرد: بسیارند. آن حضرت فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابو عبد الله [امام صادق علیه السلام] فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندی تکمیل می‌شد، آنچه در پی آنید، رخ می‌داد... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۰۳، ح: ۴).

امام جواد علیه السلام در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد ﷺ بر این نکته تصریح می‌کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می‌توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است:

او همان کسی است که زمین برایش درهم پیچیده می‌شود و هر سختی برایش هموار می‌گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از اطراف زمین به گرد او جمع می‌شوند و این همان سخن خدای عز و جل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود] می‌آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست» (بقره: ۱۴۸).

پس هنگامی که این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را

آشکار می‌کند و آن‌گاه که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عزوجل خروج می‌کند (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش: ج ۲، باب ۳۶، ۳۷۸، ح ۲).

گفتنی است شیخ مفید رحمته الله علیه نیز در یکی از رساله‌های خود بر این موضوع تأکید می‌کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می‌نویسد:

«در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح وبه گفت و گو درباره غیبت [امام زمان علیه السلام] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد علیه السلام روایت نمی‌کند که: اگر به تعداد اهل بدر - سیصد و اندی نفر - برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر برایشان واجب می‌گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چطور با وجود روایت یاد شده، غیبت برای امام جایز می‌باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی‌تواند تقیه کند و ظهور بر او واجب می‌شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی‌ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی‌هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نورزند... و همه شیعیان این ویژگی‌ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می‌دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی‌های یاد شده وجود دارد، قطعاً امام ظهور می‌کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی‌شد، ولی روشن است که واقعیت این‌گونه نیست و از این رو، غیبت بر امام رواست (مفید، بی‌تا: ج ۷، ۱۱-۱۲).

تقویت انقلاب در نیروسازی

در روایات اسلامی وارد شده که یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام ۳۱۳

نفر (فرمانده) ... است. جابر بن یزید جعفی، ضمن حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام، در بیان برخی نشانه‌های ظهور نقل می‌کند که به خدا سوگند، سیصد و سیزده نفر می‌آیند که پنجاه نفر از این عده زن هستند که بدون هیچ قرار قبلی در مکه کنار یکدیگر جمع خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۲۲۲).

همچنین در روایاتی دیگر، یاران حضرت را هزاران عاشق و یار متقی معرفی می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

امام زمان علیه السلام خروج و ظهور نمی‌کند، مگر همراه یاران نیرومند و رشید و این یاران کمتر از ده هزار نفر نیستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۲۳).

دربداشت کلی از این‌گونه روایات، تنها تعداد یاران حضرت مشخص و روشن می‌شود، ولی نکته مهم‌تر که عموماً مغفول واقع می‌شود، این است که تربیت و پرورش این تعداد نیرو (هر تعدادی که باشد) نیازمند بستر سالم اجتماعی و رشد خرد جمعی جامعه و همچنین شکل گرفتن فرهنگ مهدویت در جامعه است. با این نگاه، می‌توان در پس اعداد و ارقام مربوط به یاران اصلی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف افراد فروانی از متدینین جامعه که در شکل فرهنگ مهدویت و بستر تربیت آن تعداد یار خاص نقش داشته‌اند را مشاهده کرد.

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان به اهمیت و ارزشمندی انقلاب اسلامی ایران در ایجاد این زمینه و ارزش اقدام امام خمینی رحمته الله علیه در این برهه تاریخی از حیات بشری برد. در عصر معاصرو با توجه به سرسپردگی حکام زمان پهلوی به ایادی ظلم و ستم و استکبار جهانی و حکومت فاجر شاهنشاهی ایران، ابرمردی از سلاله پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و شاگردی راستین از مکتب امام صادق علیه السلام، با تاسی از فلسفه نهضت انسان ساز و جامعه ساز عاشورا، با توکل به خدا و استعانت از درگاه ایزد منان در مقابل این دستگاه فاجر و فاسق و سرسپرده، قد علم کرد و با انتقاد از نحوه حکومت طاغوت زمان و مقابله با فراموشی و

کم توجهی به آرمان های دین مبین اسلام و در راستای زمینه سازی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف دست به قیام زد.

طبق وعده الهی: «ولینصرن الله من ینصره» (حج: ۴۰)، اگر برای خدا کار کنید، خدا به شما کمک خواهد کرد؛ انسان هایی پاک طینت و شیفته مکتب الهی اسلام، به یاری این پیر عالم و عارف، شتافته و ریشه ظلم و ستم و حکومت فسق و فجور را درهم پیچیده و پایه گذاری یک حکومت اسلامی به رهبری فقیهی جامع الشرایط را بنا نهادند.

انقلاب ۵۷ ایران انگیزه ای برای قیام، جز زمینه سازی ظهور و تشکیل حکومتی بر مبنای شرع مقدس اسلام نداشت. در این زمینه در طی ۴۲ سال اخیر، با ترویج آموزه های اسلام راستین، تبلیغ و تبیین معنا و مفهوم ظهور، ویژگی های یاوران حضرت حجت و مؤلفه های زمینه سازی حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در صدد تربیت انسان هایی برای نیل به این مهم پرداخت. از نمونه های بارز آن را در طی این مدت می توان به مواردی از این قبیل اشاره نمود:

۱. مدافعان شریعت

پایه گذاری فراگیر نهضت تربیت دانش آموختگان علوم اسلامی (چه طلاب داخلی و چه طلاب خارجی) و گسترش احداث حوزه های علمیه در تمام جغرافیای کشور و حتی در دورترین نقاط ایران، در راستای تربیت جوانان مؤمن و متعهد با انگیزه دفاع از آموزه های دینی اهل بیت علیهم السلام و جهاد علمی فراگیر دینی و مقابله با هجوم های معاندان و فرقه های انحرافی که در صدد ضربه زدن به دین و آموزه های الهی اسلام هستند. به عینه همه شاهد بوده ایم که از اوایل انقلاب تا کنون به مثابه مدافعان واقعی شریعت، هر کجا که لازم بوده در عرصه های مختلف وارد عمل شده و در کنار مردم و به اقتضای زمان، به

فعالیت‌های انقلابی، سیاسی، اجتماعی و جهادی پرداخته و در مقابل نامحرمان انقلاب، ایستادگی کرده‌اند. نمونه‌های بارز تربیت‌یافتگان این مکتب و مدافعان شریعت را می‌توان عالمان بلاد مختلف ایران و امثال شیخ زکزاکی در نیجریه، سید حسن نصرالله در لبنان و... را نام برد.

۲. مدافعان وطن

چنان‌که اشاره شد انقلاب اسلامی ایران تأسی گرفته از حماسه کربلا بوده است و لازمه چنین اثرپذیری، تربیت افرادی با روحیه جهادی، تحت شکل‌های نظامی متنوع، در راستای دفاع همه‌جانبه از آرمان‌های نهضت انقلاب اسلامی می‌باشد. این مقوله هم به مانند مقوله اول (مدافعان شریعت) به درستی بذرافشانی شد و نمونه آن را در جنگ هشت ساله دفاع مقدس که قدرت‌های دنیا در پشت قواره صدام، در صدد براندازی نظام اسلامی ایران برآمدند و با رشادت‌های شهدایی چون چمران، همت، کشوری، شیرودی و... تمام نقشه‌های آنان نقش بر آب شد، به نظاره نشستیم... به مدد حضور چنین افراد پاک‌باخته‌ای در بدنه قوای مسلح کشور، امروزه نیروهای نظامی کشور ایران به چنان اقتدار و بالندگی رسیده‌اند که در راستای دفاع از جغرافیای کشور و دفاع از مبانی و معارف و مقدسات دینی اسلام، هراسی در دل نداشته و هر روز فن‌آوری نظامی جدید و بازدارندگی قدرتمندی (در موشکی و پدافند هوایی، قدرت دریایی، انرژی هسته‌ای و...) را از این مجاهدان انقلاب خمینی کبیر شاهد هستیم که نمونه بارز آن را در نابودی اخیر بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق شاهد بودیم.

۳. مدافعان حرم

از جمله بذرهای کاشته شده نهضت امام راحل تربیت محافظان نظامی قدرتمند در راستای صیانت از کشور و مکتب بود که در یک مرحله به صیانت

داخلی از اراضی میهن اسلامی پرداخته و در مرحله ای دیگر، افق نگاه خود را بالاتر برده و فرمانطقه ای، جهت صیانت از مقدسات اسلامی در اقصی نقاط جهان، کوشش می کنند. نمونه بارز آن را در ماجرای توحش جدید قرن بیستم که توسط اراذل و اوباش تروریست، تحت عناوین مختلف داعش، النصره، القاعده و... نظاره گر بودیم. داعشی که در صدد اهانت به مقدسات برآمده بود و از هیچ جسارتی ابایی نداشت و در پشت پرده توسط استکبار جهانی ایجاد شده و حمایت می شد، در مقابل شیرمردان تربیت یافته انقلاب اسلامی ایران (نظامیان خبره و جوانان و نوجوانان بسیجی دهه هشتاد و نود، در داخل و خارج ایران) تحت لوای مقاومت اسلامی با عنوان زیبنده مدافعان حرم، کاری از پیش نبرده و به زباله دان تاریخ پیوستند. از جمله این مجاهدان بدون مرز و انقلابی و مدافع حقیقی شریعت، وطن و حرم که تمام دنیا به قدرت نظامی و استراتژیک آن اذعان دارد، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی بود که مقام معظم رهبری در وصف شخصیت ایشان فرمودند:

او نمونه برجسته ای از تربیت شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پادش تلاش بی وقفه او در همه این سالیان بود.

۴. مدافعان سلامت

یکی دیگر از مولفه های انقلاب اسلامی ایران که داعی پیاده کردن حکومت اسلامی و زمینه سازی ظهور دارد، با تأسی از نهضت کربلای حسینی، تربیت نیروهای مجاهدی است که در راستای حفظ جان انسان های جامعه، احساس مسئولیت کرده و در هر لحظه که به وجود آنها نیاز باشد، در میدان حاضر می شوند و آنها قشر پزشکی و پرستارهای فرهیخته و مکتبی هستند (که در این انقلاب و با همین مکتب اسلامی و انسانی پرورش یافته اند) که در وهله های مختلف چه در ماجراهای ابتدای انقلاب، چه در هشت سال دفاع

مقدس، چه در جبهه سوریه و در کنار مدافعان حرم و چه در مرحله حساس کنونی و برای مقابله با ویروس منحوس کرونا، حقیقتاً و به معنای واقعی کلمه نقش مدافعان سلامت جامعه را ایفا می‌کنند و زینب وارد رسیدگی به حال بیماران کوتاهی ننموده و دلسوزانه به وظیفه انسانی و زکات علمی خود عمل می‌کنند.

با توجه به زمینه‌سازی ظهور انقلاب اسلامی ایران، وظیفه ما در قبال ظهور حضرت و انتظار فرج چگونه باید باشد؟ رهبر فرزانه و حکیم انقلاب در این رابطه (پیرامون معنای انتظار فرج) با تأسی از آیات و روایات، راه را به ما نشان داده و فرموده‌اند:

انتظار فرج این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دلخوش کند به این که ما منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه هستیم؛ این که انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهر قدرت‌مند الهی ملکوتی‌ای است که باید بیاید به وسیله خود همین انسان‌ها، با کمک همین انسان‌ها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بنده واقعی خدا بکند. آماده باید بود برای این کار. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف است. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است. انتظار سکون نیست. انتظار رها کردن و نشستن برای این که کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است؛ انتظار آمادگی است... و خدای متعال نعمت داده است به مردم عزیز ما، به ملت ایران، که توانسته‌اند این قدم بزرگ را بردارند و فضای انتظار را آماده بکنند. این معنای انتظار فرج است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹ ش: ۳۹۴).

بی‌تردید آنچه گفته شد تبیین گوشه‌هایی از دستاوردهای انقلاب اسلامی است که می‌تواند زمینه‌ساز ظهور بوده باشد. انقلاب اسلامی برای پیشبرد

اهداف خویش نیازمند باورمندسازی و تقویت بنیه‌های اعتقادی است که لازمه آن هم تربیت نیروهای معتقد به ارکان مستحکم اعتقادی اسلام است که شالوده انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد و یکی از آن ارکان، موضوع امامت است که به مهدویت منتهی می‌شود و لازمه تداوم انقلاب اسلامی، تکیه بر ولایت فقیه است که از مؤلفه‌های اساسی و مکمل امامت در عصر ظهور است و نیروهای تربیت یافته هم بلاشک باید باورمند به ولایت فقیه بوده باشند تا بتوانند از انقلاب اسلامی حفظ و حراست نمایند؛ بنابراین مقوله انتظار و نیروسازی در تقویت انقلاب اسلامی و تداوم آن می‌تواند نقشی کلیدی و کارساز داشته باشد.

نتیجه‌گیری

نیروسازی، تربیت نیرو و به تبع آن انتظار از مؤلفه‌های تأثیرگذار در پایی و پویایی انقلاب اسلامی ایران هستند. لازمه ترویج و توسعه فرهنگ انتظار و مهدویت، تربیت نیروهای سالم، خیره و توانمند و متخلق به اخلاق الهی و اسلامی است که بی‌تردید مقوله تعلیم و تربیت از مؤلفه‌های اثربخش در این زمینه است و اگر نیروسازی به شیوه مطلوب صورت پذیرد، فرهنگ انتظار نیز جایگاه مطلوب خود را خواهد داشت و به تبع آن، پایه‌های انقلاب اسلامی تقویت گردیده و عرصه برای انتظار و مهدویت نیز فراخ‌تر خواهد گردید.

از جمله یافته‌ها و برون‌داد این پژوهش می‌توان گفت که برای تحکیم پایه‌های انقلاب اسلامی و تقویت ارکان آن، نیازمند باورپذیری و تحکیم بنیه‌های اعتقادی و امید به آینده است که آن هم با ترویج فرهنگ انتظار، تربیت نیرو و یا به بیان دیگر نیروسازی است؛ بنابراین تقویت فرهنگ انتظار و نیروسازی، عرصه را برای تحکیم ارکان انقلاب اسلامی و استمرار آن فراهم و مستعد می‌سازد و زمینه‌های اساسی در رابطه با امید به آینده را در سایه

استمرار انقلاب اسلامی مهیا می‌سازد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ش)، *کمال الدین وتمام النعمة*، قم: دارالحديث، اول.
- آرنت، هانا (۱۳۶۱ش)، *انقلاب*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- بهشتی، محمد (۱۳۸۷ش)، *مبانی تربیت از دیدگاه قرآن*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، اول.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱ش)، *انقلاب اسلامی ایران*، قم: نشر معارف.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹ش)، *انسان ۲۵۰ ساله*، تهران: مرکز صهبا.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۸ش)، *آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، تهران: مؤسسه چاپ سبحان، دوم.
- سهرابی، صادق (۱۳۸۱ش)، «به نقل از شهید ثانی، منیة المرید»، *فصل نامه انتظار موعود*، ش ۵.
- صدر و دیگران، احمد (۱۳۷۳ش)، *دائرة المعارف تشیع*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر، سید محمد (بی تا)، *تاریخ الغیة الكبرى*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طبرسی، علی بن حسن فضل (۱۳۷۹ش)، *مشکاة الأنوار فی غرر الاخبار*، قم: دارالثقلین.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ جامع سیاسی*، تهران: نشر علم.
- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۲ش)، *فرهنگ سیاسی*، تهران: آشیان.

- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴ ش)، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، تهران: نشر طوبی.
- عمید، حسن (۱۳۵۶ ش)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷ ش)، «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه: امیرسعید الهی، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره های ۱۳۷ و ۱۳۸.
- گلدستون، جک (۱۳۸۵ ش)، *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب ها*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- لاکویر، والتر (۱۳۷۸ ش)، *انقلاب: گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، ترجمه: مؤسسه پژوهش های اجتماعی، تهران: بینش.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۱ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، قم: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲ ش)، *پیرامون انقلاب اسلامی*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷ ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، یازدهم.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (بی تا)، *الرسالة الثالثة فی الغیة*، بی جا: بی نا.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۵۸ ش)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)، *کتاب الغیة*، تهران: نشر صدوق.

- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵ش)، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش*
دگرگونی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علم.

کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار پویا (نگرشی نو به انتظار در عملکرد و بیانات رهبر معظم انقلاب) کوثر سادات هاشمی^۱

چکیده

انتظار سازنده و پویا در عصر غیبت، همه مسلمانان را به وظایفی مکلف می‌سازد و در مقابل جریانی قرار دارد که انتظار را به ایستایی و رکود معنا می‌کند. از اعتقادات شیعه اثنی عشری این است که در دوران غیبت امام معصوم، مجتهد جامع‌الشرایط، نایب عام امام خواهد بود که در اصطلاح، «ولی فقیه» نامیده شده است. ولی فقیه نیز مسئولیت‌هایی را به عهده می‌گیرد که با جایگاه و صفات او تناسب دارد. عملکرد ولی فقیه را می‌توان از جهات مختلفی مطالعه کرد؛ همچون جنبه دینی، سیاسی، فرهنگی، فردی، اجتماعی. این پژوهش به دنبال آن است که کارویژه‌های ولی فقیه را در معنابخشی به انتظار پویا بازشناسد. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی، کادرسازی برای حکومت جهانی مهدوی، حفظ اتحاد مسلمانان و گسترش آموزه‌های مهدوی در سطح بین‌الملل، اعمالی را انجام می‌دهد که دیگران شرایط و توانایی عمل به آن را ندارند. این پژوهش در جمع‌آوری مطالب از شیوه کتابخانه‌ای و در پردازش داده‌ها از روش

۱. طلبه سطح چهار کلام اسلامی جامعة الزهراء (ع) قم، ایران (k.s.hashemi.71@gmail.com).

توصیفی و تحلیلی استفاده کرده است.

واژگان کلیدی

مهدویت، انتظار پویا، ولی فقیه، کارویژه ولی فقیه.

مقدمه

هر جامعه‌ای که به بلوغ فکری و عقلی رسیده باشد، به ضرورت وجود حاکم پی می‌برد. در ادبیات دینی، از او با عنوان نبی و امام یاد می‌شود. علاوه بر وظایفی که عقل حکم می‌کند رهبر یک اجتماع باید از آن برخوردار باشد، امور دیگری نیز از جانب شرع بر عهده او قرار می‌گیرد. در عصر غیبت که امت از رهبری ظاهری امام معصوم محروم است، به حکم ضرورت و به توصیه شریعت، از نایب عام او پیروی می‌کند که اصطلاحاً «ولی فقیه» نامیده می‌شود. شئون دینی، سیاسی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که در دوران حضور معصومین از آنها ظاهر می‌شد، در عصر غیبت بر عهده ولی فقیه قرار می‌گیرد. عملکرد ولی فقیه در هر یک از این حوزه‌ها قابل تحقیق است. یکی از حوزه‌هایی که ولایت فقیه به آن معطوف می‌شود، نقش و جایگاه ولی فقیه در امر ظهور موعود است. انقلاب اسلامی و برپایی حکومت با تکیه بر ولایت فقیه، سرآغازی شد بر ظهور مسائلی که پیش از آن مغفول مانده بود. در زمان گذشته، عده زیادی انتظار را در جامعه اسلامی به امور فردی محدود می‌کردند. نظام اسلامی مفهوم انتظار را به سطح ملی و فراملی گسترش داد. در سطح ملی با جریان انداختن تعالیم دینی و احکام شرعی و در سطح بین‌الملل با گسترش مفهوم عدالت، مقابله با استکبار و حمایت از مظلومان به انجام این مهم پرداخت. در این میان، نقش ولی فقیه و اعمالی که از او انتظار می‌رود، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پژوهش حاضر به دنبال دریافت پاسخ به این سوال است که کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار پویا

چیست و چه اقسامی دارد؟ و در راستای آن به این سؤالات پاسخ می‌دهد که انتظار به چه معناست و چه انواعی دارد؟ ولی فقیه کیست و باید دارای چه ویژگی‌های باشد؟

مفهوم‌شناسی

مناسب است پیش از ورود به بحث، واژگان مهم تحقیق به صورت دقیق، مفهوم‌شناسی شوند.

۱. انتظار

برای شناخت مفهوم انتظار، ابتدا معنای لغوی و اصطلاحی آن مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس انواع انتظار تبیین خواهد شد.

الف) معنای انتظار

انتظار در لغت به معنای توقع حضور کسی را داشتن (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۲۱۹؛ مهیار، ۱۳۷۵ش: ۱۴۰) و چشم به راه بودن و نگران بودن است (معین، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۶۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ۳۴۵۴). انتظار، کیف نفسانی است که وقتی انسان از وقوع حادثه‌ای در آینده آگاه می‌شود، برای او پیش می‌آید. این حالت، موجب می‌شود که انسان، خود را برای آن حادثه آماده سازد (موسوی اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۷۶).

مفهوم انتظار در اصطلاح کلامی برگرفته از روایات و همان چشم داشتن به وعده الهی است که با سعی و تلاش در آماده ساختن روح و جسم خود و جامعه همراه می‌شود. امید به تحقق این نوید جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۰۶).

ب) انواع انتظار

انتظار گاه درباره به وقوع پیوستن امری است که در توان انسان نیست و نمی‌توان آن را جلویا عقب انداخت. این قسم از بحث فعلی خارج است. نوع

دیگر، انتظار امری است که انسان می‌تواند آن را نزدیک گرداند و طلب کند (آصفی، بی‌تا: ۲۲). عکس العمل انسان در انتظاری که می‌تواند در آن نقش داشته باشد، از دو حال خارج نیست: انتظار ایستا و ساکن و انتظاری که سازنده و تحریک بخش است.

در توضیح انتظار سازنده و پویا می‌توان گفت، از آیات قرآن کریم و روایات استفاده می‌شود که ظهور حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَحْقِيقَهُ حلقه‌ای از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود (همان). مانند آیه: «خداوند به مؤمنان و شایسته کاران شما وعده داده است که آنان را جانشینان زمین قرار دهد» (نور: ۵۵).^۱ آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، مستحق وعده الهی هستند، نه کسانی که به گناه خو گرفته‌اند. روایتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است، مبنی بر این که امر ظهور تحقق نمی‌پذیرد مگر این که هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. «این امر (قیام) جز پس از ناامیدی، برای شما رخ نمی‌دهد و به خدا سوگند، تا آنگاه که از هم جدا و ناب شوید و از آزمون به درآید و به خدا سوگند، تا آن گاه که هر کس باید شقی شود، بشود و آن که باید سعید شود، به سعادت درآید»^۲ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۶). پس ملاک این است که گروه سعدا و گروه اشقیاء به نهایت کار خود برسند؛ سخن در این نیست که افراد صالح و سعادتمند در کار نباشند و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

۲. ولی فقیه

آگاهی یافتن از مفهوم لغوی و اصطلاحی ولی فقیه و ویژگی‌های او، ذهن را

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...».
۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَا مَنْصُورُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تَمَخَّضُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ شَقِيَ وَيَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ».

برای دریافت نتیجه بحث آماده می‌سازد.

الف، مفهوم شناسی ولی فقیه

راغب اصفهانی می‌نویسد: ولایت به کسروا و به معنی یاری‌گری و با فتح واو به معنی حاکمیت و متولی مردم است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۳). «ولیت» به معنی نزدیکی و قرب و «تولی» به معنی سرپرستی و دوست‌اخذ نمودن نیز معنا شده؛ «ولیت» سرپرست و اداره‌کننده امر دیگران و نیز به معنی دوست بسیار نزدیک نیز هست (قرشی، ۱۴۱۲ق: ج ۷، ۲۴۵).

فقه به معنی علم به احکام شریعت است، وقتی به انسانی نسبت داده شود، به معنی کسی است که در علم دین عالم شده باشد. تفقه یعنی در طلب علم دین بودن تا در آن تخصص یابد. آیه شریفه نیز به همین معناست: تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند (توبه: ۲۲)^۱ (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴).

مراد از تفقه در این آیه، فهم جمیع معارف دینی اعم از اصول و فروع دین است؛ نه خصوص احکام عملی (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۴۰۴).

ولایت فقیه براساس تعریف‌هایی که فقیهان از آن ارائه داده‌اند، به معنای سرپرستی، تسلط و تصرف مجتهد جامع‌الشرایط در امور دیگران (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۵۴۵) و به عبارت دیگر، مدیریت جامعه اسلامی به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ۱۲۹).

ب، ویژگی‌های ولی فقیه

برخی گمان برده‌اند که ولی فقیه به تناسب جایگاه ویژه‌ای که در آن قرار گرفته، از ویژگی‌هایی نظیر عصمت برخوردار است و برخی از روی عنادورزی

۱. «لیتفقها فی الدین».

یا فهم نادرست، جایگاه ولی فقیه را در حد یک حاکم محلی تنزل دادند. صحیح‌تر آن است که دیدگاه میانه‌ای پیش گرفت و شرایطی را برشمرد که علاوه بر وجوه حاکمیتی، به مناسبات دینی رهبری جامعه اسلامی نیز توجه شده باشد. کسی که در عصر غیبت، ولایت را از سوی خداوند بر عهده دارد، باید قانون الهی را بشناسد، استعداد و توانایی تشکیل حکومت برای تحقق دادن به قوانین فردی و اجتماعی اسلام را دارا باشد و امانتداری، عدالت، اجرای دستورهای اسلام و رعایت حقوق انسانی و دینی افراد جامعه را از خصائص خود قرار داده باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۱۵۲-۱۵۳).

برابر آنچه در قانون اساسی آمده است، شرایط و صفات رهبر عبارتند از صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری (اصل ۱۰۹).

کارویژه‌های ولی فقیه در معنابخشی به انتظار پویا

با معین نمودن ویژگی‌های ولی فقیه، روشن می‌شود که آنچه از او انتظار می‌رود نیز در محدوده همین صفات است. به عبارت دیگر، آنچه بر عهده ولی فقیه گذاشته می‌شود، مقداری است که از عهده انسان غیر معصوم برمی‌آید؛ البته انسانی که به حکم خردورزی، تقوا، مشورت با صاحب نظران و برخورداری از صلاحیت‌های علمی، از لغزش‌های متعدد در امان می‌ماند.

امام خمینی رحمته الله علیه در مقام تبیین ولایت عامه یا مطلقه فقیه می‌نویسد: همه اختیاراتی که در خصوص ولایت و حکومت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام معین شده، عیناً برای فقیه نیز معین و ثابت است^۱ (موسوی

۱. «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول والأئمة علیهم السلام؛ منّا یرجع الی الحكومة والسیاسة، ولا یعقل الفرق».

خمینی، بی تا (الف): ج ۲، ۶۲۶).

پیش از امام خمینی نیز، علمای دیگر به این مطلب پرداخته بودند^۱ (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۶). ایشان برای پیشگیری از برداشت های ناروا می نویسد:

اگر ولایتی، از جهت دیگر غیر از زمامداری و حکومت، برای ائمه علیهم السلام معین و دانسته شود، در این صورت، فقها از چنین ولایتی برخوردار نخواهند بود^۲ (موسوی خمینی، بی تا (الف): ج ۲، ۶۵۴).

بنابراین ملاک تعیین مسئولیت در ولی فقیه، حاکمیت او عنوان شده است.

وظایف ولی فقیه را می توان از جنبه های مختلف تحقیق کرد؛ همچون شئون فقهی و حقوقی که به اصل ۱۱۰ قانون اساسی و مفاد آن منتهی می شود، عملکرد دینی که برخاسته از جایگاه علمی ولی فقیه در معارف دینی و درجه اجتهاد اوست، شئون سیاسی او با توجه به حکومت و رهبری در کشورداری شکل می گیرد، عملکرد اجتماعی ولی فقیه نیز عرصه ای دارای اهمیت است؛ همچنین می توان این امور را با توجه به هدف خاصی پیگیری نمود. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می شود، کارویژه هایی است که در زمان غیبت، ولی فقیه توانایی انجام آن را دارد و از میان اعمال مختلفی که بر عهده ولی فقیه گذاشته شده، به مواردی پرداخته می شود که با انتظار و آماده سازی برای ظهور ارتباط مستقیم می یابد و تمام این امور ناشی از شأن حاکمیتی اوست.

۱. کارویژه ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی

آنچه از جانب ولی فقیه انجام می پذیرد و در راستای تشکیل و بقاء نظام اسلامی است، ذیل چند عنوان قرار می گیرد:

۱. «کَلَّ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالْإِمَامِ - الَّذِينَ هُمْ سُلَاطِينُ الْأَنَامِ وَحُصُونُ الْإِسْلَامِ - فِيهِ الْوَلَايَةُ وَكَانَ لَهُمْ، فَلِلْفَقِيهِ أَيْضًا ذَلِكَ، إِلَّا مَا أَخْرَجَهُ الدَّلِيلُ مِنْ إِجْمَاعٍ أَوْ نَصٍّ أَوْ غَيْرِهِمَا».
۲. «إِذَا ثَبَتَ لَهُمْ عليهم السلام وَلَايَةُ مَنْ غَيْرِ هَذِهِ النَّاحِيَةِ فَلَا».

الف، لزوم تشکیل و حفظ نظام اسلامی

به دنبال آنچه در بحث انواع انتظار گذشت، گاهی از انتظار، برداشت منفی می شود که در این صورت، انتظار به مفهومی برای تخدیر و مانعی برای حکومت تبدیل خواهد شد (آصفی، بی تا: ۲۲). اما برخی از فقها، ایجاد حکومت اسلامی توسط عالمان دینی را در راستای بعثت انبیاء به شمار آورده و جان تازه ای به معنای انتظار بخشیدند.

امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می گوید:

هدف بعثت انبیاء به مسئله گویی محدود نمی شود و این گونه نیست که آنان تنها همین مسئولیت را به فقها واگذار کرده باشند. در حقیقت، مهم ترین وظیفه انبیاء، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. این مهم با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود؛ مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۷۰).

رهبر معظم انقلاب نیز می فرماید:

ایجاد و حفظ نظام اسلامی بالاترین معروف است (بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۰۱/۰۱).

از منظر روایات نیز، در مقدمه قیام امام، سلسله قیام های دیگر از طرف اهل حق صورت می گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه ای از این قیام ها است. این جریان ها نیز بدون زمینه قبلی رخ نمی دهد. در برخی روایات، سخن از دولت حقی است که تا قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه ادامه پیدا می کند.^۱ بعضی از علمای شیعه که به برخی از دولت های شیعی معاصر خود

۱. روایات متعددی در این خصوص نقل شده است که می توان به دو نمونه از آنها اشاره داشت:

حُسن ظنّ داشته‌اند، احتمال داده‌اند که دولت حقّی که تا قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه خواهد یافت، همان سلسله دولتی باشد. این احتمال هرچند ناشی از ضعف اطلاعات اجتماعی و عدم بینش صحیح آنان نسبت به اوضاع سیاسی زمان خود بوده، اما حکایت گران است که استنباط این شخصیت‌ها از مجموع آیات و اخبار و احادیث این نبوده که جناح حقّ و عدل باید به کلی نابود شود تا دولت مهدوی ظاهر شود؛ بلکه آن را به صورت پیروزی جناح عدل و تقوا بر جناح ظلم و فساد تلقی می‌کرده‌اند. در نتیجه قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حقّ و باطل است که از آغاز جهان برپا بوده است (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۴۰).

به نظر نگارنده، قیام حقّی که پیش از ظهور رخ می‌دهد و شکل دهی نظام اسلامی در زمان غیبت، کارویژه ولیّ فقیه به شمار می‌رود و او تنها کسی است که می‌تواند در زمان غیبت، از عهده انجام این کار برآید. ویژگی‌های که برای ولیّ فقیه تعریف شده است، ذهن را برای شناخت این حقیقت یاری می‌رساند. ایجاد حکومت برپایه قوانین و احکام اسلامی و نظارت بر حُسن اجرای آن، از کسی توقّع می‌رود که در استنباط آموزه‌های دینی به درجه اجتهاد رسیده باشد. به حکم تدبیر و سیاست‌ورزی بتواند کشور را اداره کند و

(الف) رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْطَوْنَ لِلْمَهْدِيِّ؛ مردمی از مشرق قیام می‌کنند و برای ظهور مهدی زمینه چینی می‌کنند» (اریلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۷؛ حرز عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۵۳).

(ب) امام باقر علیه السلام: «كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَظْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَ ثُمَّ يَظْلُبُونَ فَلَا يُعْطَوْنَ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَذْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَتَأْتِيهِمْ شُهَدَاءُ؛ گویی قومی را می‌بینم که از شرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّند، ولی به آنان داده نمی‌شود. سپس دوباره خواستار حقّشان می‌شوند و به آنان نمی‌دهند. چون چنین ببینند شمشیرها برهنه کنند و برگردن‌های‌شان بگذارند. در این وقت حقّ آنان را بدهند ولی آنان نپذیرند تا آن‌که قیام کنند و آن را جز به صاحب شما تحویل ندهند. کشته‌گان‌شان شهیدند» (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳).

بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد. در زمان غیبت امام معصوم، کسی که جامع این اوصاف باشد، همان نائب عامی است که در احادیث به او ارجاع داده شده^۱ و در اصطلاح ولی فقیه نامیده می شود.

فقها نیز به روایات مختلفی استدلال کرده اند که ولایت در زمان غیبت معصوم باید بر عهده فقیه قرار بگیرد. محقق نراقی به روایت امام رضا علیه السلام^۲ استدلال کرده و این امر را ثابت نموده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۵۳۵). امام خمینی رحمته الله روایت امام هشتم را کبری قرار می دهد و به روایت دیگری ضمیمه می کند که فقها را امنای رسولان^۳ معرفی نموده است. سپس نتیجه می گیرد که فقها باید رهبر ملت باشند، تا نگذارند اسلام مندرس شود و احکام آن تعطیل شود (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۷۳-۷۴).

تأثیر حضور و همراهی مردم در ایجاد نظام اسلامی را نیز باید به عنوان حقیقتی انکارناپذیر به خاطر سپرد. از اسباب مهمی که از ایجاد حکومت الهی در طول تاریخ جلوگیری کرده، عدم اقبال از جانب مردم است. اما باید به این نکته نیز توجه نمود که اصل ایجاد ولایت، با پذیرش مردم حاصل نمی شود. همان گونه که نبی و امام از جانب خداوند متعال منصوب می شوند و دیگران نمی توانند آنان را از ولایت عزل کنند، ولی فقیه هم در صورتی که شرایط در او حاضر شود، بنابر احکام عامی که از ائمه علیهم السلام صادر شده است، به ولایت

۱. «و اما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه؛ و اما هریک از فقهاء که خوددار و حافظ دین خود و مخالف هوای نفس و مطیع فرمان مولای خود باشد عوام حق دارند از او تقلید کنند» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۶).

۲. «أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيمًا أَمِينًا حَافِظًا مُسْتَوْدَعًا لَدَرْسَةِ الْمِلَّةِ، وَ ذَهَبَ الدِّينُ... اگر خداوند برای آنها امامی را قرار ندهد که قیم بر امور آنها باشد، امین بر آنها و حافظ دین و دنیای آنها و گنجینه ذخیره اسرار الهی باشد و در سینه خود علوم و امانات الهی را حفظ کند، ملت و دین از بین می رود...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۱۰۱).

۳. «الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ؛ فقها امین پیامبرانند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۶).

می‌رسد و مردم توانایی کنار گذاشتن او از مقام ولایت را ندارند؛ اگرچه ممکن است در دورانی، مردم به رشد فکری و ایمانی لازم نرسیده باشند و او را به عنوان ولی خود نپذیرند؛ همان‌گونه که در عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام چنین امری پیش آمد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از جانب خداوند متعال و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به امامت منصوب شده بود. با این وجود در خطبه‌ای که ایراد فرمود، حضور مردم را سبب اتمام حجت بر پذیرش خلافت دانست. مراد حضرت علی علیه‌السلام در این سخنان، پذیرش یا عدم پذیرش امامت نیست؛ بلکه منظور حضرت، پذیرش رهبری و خلافت دنیایی است که آن را پست‌تراز آب بینی بز معرفی می‌کند و مقبولیت مردم را به عنوان معیار حکومت ظاهری به حساب آورده است. حضرت علی علیه‌السلام خلافت و حکومت را به سبب حضور مردم پذیرفت و فرمود:

اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقابل پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانه‌اش می‌انداختم و مانند روز اول کنار می‌نشستم (خطبه ۳).^۱

بنابراین، اگرچه ایجاد و حفظ نظام اسلامی از شئونات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و امام به حساب می‌آید و در غیاب آنان درباره ولی فقیه نیز صادق است (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۷۰)؛ اما باید مقتضی برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم باشد که از مهم‌ترین آنها اقبال امت است.

ب) هدف از تشکیل نظام اسلامی

حکومت اسلامی‌ای که توسط ولی فقیه اداره می‌شود، اهداف مختلفی را

۱. «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لالقیئت حبیلها علی غاربها و لسقیئت آخرها بکاس اولها».

دنبال می‌کند:

۱. اجرای احکام و حدود الهی: آنچه در بُعد فقهی و حقوقی مورد توجه قرار می‌گیرد، این است که بسیاری از احکام اسلامی که جنبه اجتماعی دارند، تنها در صورت موجودیت حکومت اسلامی قابل اجرا هستند؛ مانند اجرای حدود (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۲۴۵) و چون حکومت اسلام حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر، دین‌شناسان؛ یعنی فقها، باید متصدی آن باشند. ایشان هستند که بر تمام امور اجرایی و اداری و برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۷۲).

۲. توسعه دین‌مداری در سطح جامعه: جاودانگی اسلام اقتضا دارد در عصر غیبت، دو شأن تعلیم دین و اجرای احکام اسلام تداوم یابد که این دو وظیفه بر عهده نایبان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. فقیهان عادل و اسلام‌شناس از سویی با اجتهاد مستمر، احکام کلی شریعت را نسبت به همه موضوعات و از جمله مسائل جدید تبیین می‌نمایند و از سوی دیگر با اجرای همان احکام استنباط شده، ولایت اجتماعی و اداره جامعه مسلمین را تداوم می‌بخشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ۲۳۷).

همان‌گونه که در استقرار حکومت اسلامی، صرف عنوان ولایت کفایت نمی‌کند و باید دین را به زندگی مردم وارد کرد. مردم نمی‌توانند در فضای سیاسی و اجتماعی‌ای که برخاسته از آموزه‌های اهل طاغوت است، برایمان و اعمال صالح ثابت قدم باشند (موسوی خمینی، بی‌تا (ب): ۳۵). بعد از استقرار حکومت و نظام اسلامی نیز، جریان انداختن دین در زندگی مردم شدت می‌یابد و تعبیری مانند این که «ما نمی‌خواهیم مردم را به زور به بهشت ببریم» مغالطه‌آمیز است. متدین شدن مردم وظیفه نظام اسلامی است (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۶/۰۶/۳۰).

پیش از این گذشت، در روایت آمده است که امر ظهور محقق نمی‌شود،

مگر این که شقی و سعید به نهایت کار خود برسند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۶). در دو قطبی شدن مردم پیش از ظهور، دین مداری باعث می شود پیروان ولی فقیه در جبهه سُعداء قرار گیرند.

۳. بصیرت افزایی در سطح عمومی: در تمام دوران های حساس تاریخی، فتنه هایی ایجاد می شود که تشخیص حق را بر مردم سخت می کند. عموم مردم برای برون رفت از این معضلات به شاخص نیاز دارند. چون تشخیص جبهه حق برای مردم ناممکن یا بسیار دشوار است، در هر دورانی، شخصی علمدار حمل پرچم حق می شود. کسی توان حمل این بار را دارد که پیرو راستین امیرالمؤمنین علیه السلام باشد؛ زیرا به فرموده حضرت رسول صلی الله علیه و آله: «علی با حق است و حق با اوست»^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۸۹) و به فرموده امام علی علیه السلام: «این پرچم را به دوش نمی کشد، مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانا به موارد حق باشد» (خطبه ۱۷۳).^۲

درباره فتنه های زمان غیبت هم آمده: «به خدا سوگند [فرزندم] غیبتی می کند که کسی از مهلکه نجات نمی یابد جز آن که خداوند او را در عقیده به امامتش ثبات قدم داشته باشد»^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۳۹۵) یعنی امت باید به امام متصل باشد. در هنگام غیبت امام نیز باید از نزدیک ترین شخص به او که همان نائب عام ایشان است، تبعیت و رهجویی کند. آن که به لحاظ علمی می تواند معارف الهی را از متون دینی استخراج کند و کلام حضرت علی علیه السلام را به مدلول حقیقی اش فهم کند و بتواند آن اصول را بر حوادث روز تطبیق دهد؛ یعنی مجتهد و آگاه به مسائل روز باشد و در فهم مسائل سیاسی خردورز باشد، همان ولی فقیه

۱. «علی مع الحق والحق معه».

۲. «لَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ».

۳. «وَاللَّهُ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثْبِتُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ».

است. یک نمونه از این رهنمودها، نقش مؤثر رهبر معظم انقلاب در بصیرت بخشی به امت پیرامون حوادثی است که در فتنه بعد از انتخاب دولت دهم رخ داد (۱۳۸۸ ش). حوادثی که نه تنها نظام جمهوری اسلامی؛ بلکه اصل اسلام را هدف قرار داده بود. راهنمایی مردم در این عرصه، سبب فائق آمدن بر فتنه ها و پذیرفته شدن در ابتلائات و آزمون های الهی می شود و باقی ماندن در سپاه سعادت مندان را نتیجه می دهد.

بصیرت افزایی امت، با مشارکت دادن آنها در امور مهم حکومتی نیز دنبال می شود. ولی فقیه فردی را به عنوان رئیس جمهور تنفیذ می کند که عموم مردم او را انتخاب کرده باشند. هشیار شدن مردم در انتخاب دولت مردان، سطح بصیرت سیاسی را به میزان قابل توجهی افزایش می دهد. از طرف دیگر، رهبری به دولت منتخب امکان آزمون و خطا در برنامه های کلان و خرد را می دهد، در عین پافشاری بر خطوط اصلی نظام که برگرفته از اهداف بعثت انبیاست؛ بصیرت بخشی در سطح عمومی، امت را برای پذیرش حکومت مهدوی آماده می کند و آنها را در مواجهه با مدعیان دروغین ایمن می سازد.

۴. گسترش عدالت: از مهم ترین اهداف بعثت انبیاء، گسترش عدالت است. در صورتی که نظامی غیر حق بر جامعه ای حکومت کند، ظالمان یا استعمارگران بر مردم مسلط می شوند و نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ظالمانه ای را تحمیل می کنند. علمای اسلام موظفند با انحصار طلبی و استفاده های نامشروع ستمگران مبارزه کنند. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

من حکومت را به این دلیل قبول کردم که خداوند تبارک و تعالی از علمای اسلام تعهد گرفته و آنها را ملزم کرده که در مقابل غارتگری ستمگران و گرسنگی و محرومیت ستم دیدگان ساکت

وظیفه علمای اسلام و مسلمانان است که به اوضاع ظالمانه خاتمه بدهند و حکومت‌های ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۳۷-۳۸). بصیرت‌افزایی، اجرای احکام، گسترش عدالت و دین‌مداری اموری هستند که ولی فقیه به تبعیت از رسول اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به انجام می‌رساند؛ اما غرض نهایی و اصل در تمام این موارد، برپایی حکومت حق در سطح جهان است؛ همان‌گونه که غرض اصلی انبیاء و ائمه علیهم‌السلام چنین بوده است. لازمه رسیدن به ولایت در عرصه جهانی این است که امت بصیر شوند، عدل و دین در جامعه رواج یابد. بنابراین ولی فقیه به منظور فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم برای حکومت جهانی مهدوی و به تبع آن غرض اصل است که به انجام این امور اقدام می‌کند.

۲. کارویژه اجتماعی ولی فقیه در کادرسازی حکومت مهدوی

آنچه از ولی فقیه در عرصه اجتماعی انتظار می‌رود، به حوزه فرهنگ، علم، تمدن و دین ارتباط می‌یابد. از میان مسائل اجتماعی گوناگون، برخی ارتباط وثیق‌تری با حوزه دین دارد. ولی فقیه به عنوان نائب عام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریک وظایفی بر عهده دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، پرورش نیرو به منظور کادرسازی در حکومت جهانی و آماده‌سازی امت است. دوفاکتور مهم را باید در نیروسازی مورد توجه قرار داد، رشد کمی و رشد کیفی. در نوشتار حاضر، عنوان افزایش جمعیت به شاخص کمی و عنوان نخبه‌پروری به شاخص کیفی می‌پردازد.

الف) افزایش جمعیت

۱. «وَمَا اخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَازُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغْبِ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ خَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوَّلِهَا».

جمهوری اسلامی انتظار را به تلاش برای تربیت نیروی کارآمد در عرصه جهانی معنا کرد و یکی از رسالت‌های خود را کادرسازی نیروهای توانمند برای مدیریت‌های بین‌المللی قرار داد. ولی فقیه این جریان را در عرصه کلان مدیریت می‌کند و نیروهای مسلمان در سراسر جهان را جهت‌دهی کرده و با یکدیگر پیوند می‌دهد. یکی از عوامل تأثیرگذار در این روند، رشد جمعیت مسلمانان است که با افزایش تعداد آنها، قدرت اسلام در عرصه جهانی بالا می‌رود و نوعی بازدارندگی در برابر تهدیدها به حساب می‌آید؛ همچنین ضریب حضور نیروهای باکیفیت را افزایش می‌دهد.

غرض از افزایش جمعیت، قدرت‌یابی نظام اسلامی است که از خطوط اصلی نسخه بعثت گرفته شده است. در قرآن فرموده: «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید» (انفال: ۶۰).^۱ این قوت در نگاه اول، ممکن است قوت نظامی به نظر برسد، لکن ظاهراً خیلی وسیع‌تر از دامنه قوت نظامی است. قوت ابعاد وسیعی دارد: قوت اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و تبلیغی. حفظ جمعیت جوان کشوریکی از ابزارهای قوت است (سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳).

نکته ویژه‌ای که به صورت مکرر در بیانات رهبر فرزانه انقلاب عنوان شده است و از طرفی به فرهنگ عمومی ربط می‌یابد و از جانب دیگر به حوزه مهدویت منتهی می‌شود، مسئله رشد جمعیت است. کارویژه ولی فقیه در مسئله مزبور را می‌توان ذیل چند عنوان معرفی نمود: شناخت مشکلات، راهنمایی و راهبری با ارائه برنامه و اعلام سیاست‌های کلی، نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها.

۱. شناخت مشکلات: ولی فقیه به عنوان حاکم، موظف نیست در روند

۱. «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ».

اجرایی، وضع قانون یا احکام قضائی به صورت شخصی دخالت نماید. هر یک از این امور، برحسب وظایف تعیین شده در قانون اساسی، به قوای سه‌گانه ارجاع داده شده است و رهبری، با اعطای احکامی، رؤسای این قوا را به ریاست آن قوه تنفیذ می‌کند. شأن حاکم، رهبری و هدایت مسئولان و امت اسلامی است. در گام نخستین، رهبر جامعه باید آسیب‌هایی که متوجه امت هست را شناسائی نماید. از این رو، در شرایط ولی فقیه بیان شده که باید بینش صحیح سیاسی و اجتماعی داشته باشد. (اصل ۱۰۹ قانون اساسی) ولی فقیه به حکم آگاهی از مسائل روز، حرکت جمعی جمهوری اسلامی را رصد می‌کند و بلکه روند تمام جوامع مسلمان و غیرمسلمان را به ارزیابی نشسته است. داشتن نگاه کلان به حوادث گذشته، حال و آینده، توانایی تشخیص آفات و آسیب‌های احتمالی نیز از اموری است که با داشتن مدیریت و بینش صحیح حاصل می‌شود. مقام معظم رهبری در این بررسی‌ها، روند کاهشی جمعیت کشور را در سال‌های اخیر خطرناک توصیف نموده و ادامه سیاست‌های کنترل جمعیت را غلط خواند (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳). رهبری نخستین کسی بود که به این خطر اشاره کرد و دغدغه خود را به صورت علنی بیان فرمود.

۲. راهنمایی و راهبری امت: پس از این که مشکلات و آسیب‌ها شناسائی شد، زمان برطرف نمودن آن فرا می‌رسد. این مهم از طریق ارائه برنامه‌های بنیادین و کلان ممکن خواهد بود. شاید بتوان این راهنمایی را یکی از مصادیق اصل ۱۱۰ قانون اساسی دانست که مطابق آن، از وظایف ولی فقیه، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران است. در بحث حاضر نیز رهبر انقلاب به منظور برون رفت از معضل کاهش جمعیت، رهنمودهایی ارائه داده است. می‌توان آنها را ذیل دو عنوان پی‌گرفت: فرهنگ‌سازی و ایجاد زیرساخت در سطح حاکمیتی.

الف) فرهنگ سازی: فرزندآوری و رشد جمعیت که در سالیان نه چندان دور، در جامعه ایرانی - اسلامی، به عنوان هنجار شناخته می شد، در زمان حاضر مورد بی مهری قرار گرفته است. گام نخست، به جریان انداختن همان فضای فکری و فرهنگی در ذهن افراد جامعه است. «فرهنگ سازی در مسئله جمعیت مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را می زند» (بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۱۳۹۲/۰۸/۰۶). بیانات رهبرانقلاب در سخنرانی های عمومی و دیدار با مسئولین، مشتمل بر نکاتی است که سیر منطقی در گفتار ایشان را نشان می دهد. برای نشان دادن این سیر، می توان از این عناوین یاری جست: - آگاهی بخشی به مردم: آگاهی درباره این که فرزندآوری یک مجاهدت بزرگ است و یک برهه ای در کشور این مسئله مورد غفلت قرار گرفت (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱).

- نشان دادن ظرفیت های کشور: فراهم بودن مقتضی برای رشد جمعیت و توجه دادن به وجود این ظرفیت، می تواند محرک مهمی به حساب آید (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۴/۱۸).

- پررنگ کردن نقش خانه داری و مادر: خانه داری شغل بزرگ، مهم، حساس و آینده ساز است. فرزندآوری نیز یکی از مهم ترین مجاهدت ها و وظائف زنان است؛ زیرا ابزار پرورش آن؛ مانند: عاطفه، صبوری، اندام های جسمانی ویژه به زنان داده شده است (بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۰۲/۱۱). و موارد دیگری همچون به کارگیری ظرفیت افراد با نفوذ در میان مردم که در جای خود قابل بررسی است.

ب) ایجاد زیرساخت های لازم در سطح حاکمیتی: حاکمی که در رأس امور کشور قرار می گیرد، باید جامعه را به نحو کلان نظاره کند. رهبرانقلاب ذیل دو عنوان مهم به این مسئله ورود کرده است:

۱- ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت: رهبری ذیل چهارده عنوان، از سیاست‌های کلی در رشد جمعیت نام برد، همچون: افزایش نرخ باروری به بیش از سطح جانشینی، رفع موانع ازدواج و افزایش فرزند، ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی، حفظ و جذب جمعیت در روستاها و مناطق مرزی، رصد مستمر سیاست‌های جمعیتی در ابعاد کمی و کیفی و... (۱۳۹۳/۰۲/۳۰). این سیاست‌ها نقشه راه جامع و کامل در اختیار مسئولان قرار می‌دهد. با اجرای آنها علاوه بر تأمین هدف رشد جمعیت، موجی از آثار و تبعات مثبت، فرهنگ، اشتغال، سلامت روحی و ارتقای دین‌مداری جامعه را فرا می‌گیرد.

۲- عنایت به سیاست‌های رشد جمعیت در عرصه قانون‌گذاری و اجرا: پس از ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت از جانب رهبری، ارکان نظام و دستگاه‌های ذی‌ربط، به برنامه‌ریزی جامع برای رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور متناسب با سیاست‌های جمعیتی موظف شدند (۱۳۹۳/۰۲/۳۰). همچنین برطرف نمودن خلأ قانونی آن برعهده نمایندگان مجلس قرار گرفت (بیانات با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹/۰۴/۲۲).

ج) نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام: مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی که وظایف و اختیارات رهبر را بیان کرده، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، برعهده رهبری است. رصد آسیب‌ها و رفع موانع را باید در این مرحله انتظار داشت. رهبری از مهم‌ترین موانع در بحث افزایش جمعیت را، نگاه برخی مسئولین به نسخه‌های خارجی می‌داند (بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۹/۰۱/۰۱).

ب) نخبه‌پروری

نیاز به افراد نخبه در امر ظهور، امری مسلم است. در روایات اسلامی سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند.

بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند (مطهری، بی‌تا: ج ۲۴، ۴۴۱). از جانب دیگر، جمهوری اسلامی برای پیشبرد اهداف خود، به نیروی توانمند نیاز دارد؛ زیرا نیروی انسانی کارآمد، زیرساخت اساسی در پیشرفت کشور و موتور محرک در رسیدن به آرمان‌هاست (بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰). از این رو، مطابق آرمان‌های خود که همان آرمان‌های حکومت مهدوی است، به تربیت نیرو می‌پردازد. ولی فقیه در تلاش است که نخبگان را به نحوی پرورش دهد و هدایت نماید که قدرت خود در عرصه‌های مختلف را برای برافراشتن پرچم عدالت در جهان و برای حمایت از مظلومان و ایستادگی برابر سلطه‌جویان دنبال کنند (دیدار با نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴). تبدیل قوه و استعداد افراد به فعلیت و توانمندسازی آنان، در فضای مساعد و با شرایط پیرامونی ویژه امکان‌پذیر است. تأمین این فضا در سایه رهبری آگاه و با برنامه‌ریزی دقیق فراهم خواهد شد.

توجه به یک نکته می‌تواند تحلیل بهتری از مسئله رشد جمعیت حاصل کند و پیوند میان افزایش جمعیت و تأمین نیروی نخبه را یادآور شود. توجه به این مهم که رشد جمعیت، آثاری طبیعی به دنبال خواهد داشت؛ از جمله این که وقتی تعداد افراد بالا باشد، قهراً تعداد افراد صالح و توانا در آن افزایش می‌یابد (بیانات در دیدار جمعی از زوج‌های جوان، ۱۳۹۸/۰۱/۰۶).

۳. کارویژه‌های بین‌المللی ولی فقیه

هر یک از اهدافی که در تشکیل نظام اسلامی بیان شد، در رابطه با تمام مردم جهان قابل‌تعمیم است. همان‌گونه که ولایت امام معصوم به گروه محدودی اختصاص ندارد و نسبت به تمام بندگان ولایت دارد؛ خواه امامت او را پذیرفته باشند و خواه از آن آگاهی نداشته باشند، ولایت نائب او نیز به

جمهوری اسلامی ایران محدود نمی‌شود؛ بلکه به مقداری که از عهده انسان غیرمعصوم برمی‌آید، مردم را در سطح بین‌الملل آماده می‌کند.

الف، شناساندن آموزه‌های مهدوی در سطح جهان

ظهور موعود هنگامی فرا می‌رسد که تمام مردم آمادگی لازم را داشته باشند؛ زیرا حکومت مهدوی، امری جهانی خواهد بود. آماده‌سازی جهانی به قدرت و نفوذ بین‌المللی نیاز دارد. ولی فقیه که دارای وجهه فراملی است، می‌تواند تأثیرگذاری جهانی داشته باشد.

مواضعی که ولی فقیه در برابر حوادث بین‌المللی اتخاذ می‌کند، این آگاهی را به مردم جهان می‌دهد که آرمان نظام اسلامی چیست. آشنایی افکار عمومی با حکومت مهدوی، از طریق شناخت همین آرمان‌ها به دست می‌آید. هنگامی که جمهوری اسلامی به دنبال گسترش عدالت، پناه‌جویی مظلومان، سعادت انسان‌ها باشد، به تمام افراد بشر نشان می‌دهد که اجرای این مفاهیم در عالم واقع، امکان‌پذیر است و انتظار واقعی را به نمایش می‌گذارد. برای مثال، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مهدی از عترت و اهل بیت من است... هنگامی که خروج کند، زمین را از عدل و قسط سرشار می‌کند^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۴).

پس از شاخصه‌های مهم در حکومت حضرت مهدی علیه السلام عدالت محوری است. برخی از صفات حکومت حضرت مهدی علیه السلام از شئون ولایت نایب او نیز به شمار می‌رود و در نظام جمهوری اسلامی هم لحاظ شده است که وجهه بین‌المللی دارد، این موارد عبارتند از:

۱. استکبارستیزی: برای رسیدن به مرحله ظهور، اموری جهت مقدمه‌سازی

۱. «إن المهدی من عترتی من أهل بیتی یخرج فی آخر الزمان... فیملأ الارض عدلاً وقسطاً».

انجام می شود تا مقتضی موجود شود و اعمالی باید در جهت مانع زدایی صورت پذیرد. مقابله با استکبار که عمدتاً در عرصه بین المللی معنا می یابد، نخستین گامی است که باید در معنابخشی به انتظار برداشت. اجرای عدالت، در صورتی تحقق پذیر است که زورگویان از موضع قدرت پائین کشیده شوند. مقابله با زورگویان بین المللی به پشتوانه قوی دینی، ملی و بین المللی نیاز دارد. از آن جا که ولی فقیه، بر عموم مسلمانان ولایت دارد، اوست که توانایی مقابله با مستکبران جهانی را داراست. امام خمینی ره و رهبر معظم انقلاب نیز بر این مسئله تأکید ویژه داشته اند و از شاخصه های جمهوری اسلامی به شمار می آورند. رهبری فرمودند:

هیچ محدودیتی در چارچوب اصول برای ما در سیاست خارجی وجود ندارد. هیچ گردن کلفتی و ژست ابرقدرتی را از هیچ کس قبول نمی کنیم (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۶۶/۲/۱۸).

۲. دفاع از مظلوم: دفاع از مظلوم، کنار نیامدن با ظالم، پافشاری بر حقیقت، اموری است که هرگز در دنیا کهنه نمی شود و اصولی است که باید دنبال شوند (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۰/۸/۱۶) و این همان راهی است که اسلام معین کرده است؛ یعنی نه در آن ظلم است و نه بی اعتنائی به تجاوزهایی که مردم ظالم نسبت به مردم مظلوم انجام می دهند (موسوی خمینی، بی تا (ب)، ۳۷؛ بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۷۷/۷/۲).

وقتی اسلام به نحو صحیح عمل شود، مسلمانان و حقیقت طلبان جهان به آن جذب می شوند. اسلامی که امروز در ایران ارائه شده، برخلاف اسلام طالبانی و همچنین اسلام امریکایی یا هضم شده در فرهنگ غربی، اسلامی است که دارای روشنفکری پایبندی به عقاید اسلامی، نوآوری و پویایی است و... برای مسلمانان جهان بسیار جذاب و قابل الگوبرداری است (بیانات رهبر انقلاب، ۱۳۸۴/۱۲/۲۴). جمهوری اسلامی به این حقایق، جامه عمل

پوشانده و از شعارزدگی به دور است. با ایفای نقش در مسئله سوریه، فلسطین، یمن و... پناهگاه مظلومان بوده و به یاری آنان شتافته است.

ب) ایجاد و حفظ وحدت میان مسلمانان

وحدت و یکپارچه سازی جوامع اسلامی به منظور آمادگی امت اسلامی برای پذیرش حاکمیت واحد، از اصول اولیه در حکومت جهانی مهدوی است. این مسئله در آغاز امر با تشکیل حکومت اسلامی قابل اجراست و پس از تشکیل نظام اسلامی، باید ابعاد آن را در سطح بین الملل گسترده کرد. قدرت یافتن برای مبارزه با ظالمان با اجتماع قدرت های کوچک در کنار هم حاصل می شود (موسوی خمینی، بی تا (ب): ۳۶-۳۷). اتحاد مسلمانان فراتر از مرزهای سیاسی، جغرافیایی و... واقع می شود. حمایت از فلسطین، نوشتن نامه به جوانان اروپایی، همکاری مستشاران نظامی جمهوری اسلامی در کشورهای مسلمان، بیانیه سالانه حج و خطاب قرار دادن تمام مسلمانان در مقاومت و... نمونه هایی از اعمالی است که ولی فقیه به منظور اتحاد بیشتر مسلمانان انجام داده است. به عنوان نمونه رهبری فرمود:

روز قدس یکی از آن جلوه های حقیقی اتحاد و انسجام دنیای اسلام است (۱۳۸۷/۰۷/۱۰).

ولی فقیه در تمام اموری که ذکر آن در این نوشتار گذشت، شأن راهبری و هدایت دارد؛ این گونه نیست که تمام مراحل از ایده تا اجرا و آسیب شناسی بر عهده او باشد. شأن هدایتگری او اقتضا می کند مردم را در جهت دین و رسیدن به آرمان های دینی رهنمون سازد و شأن رهبری او ملازمه دارد با این که دیگران از او تبعیت کنند. این مسئله نقش اطاعت پذیری امت را بیش از پیش مهم می سازد.

نتیجه‌گیری

معنای صحیح واژه انتظار آمادگی فردی و اجتماعی برای ظهور موعود است که با مضمون روایات و مجموعه آموزه‌های اسلامی هماهنگی دارد. لازمه آمادگی برای ظهور، شروع مقابله با ظلم و فساد است که همان انتظار سازنده و پویا نام دارد. در میان امت اسلامی، ولی فقیه به واسطه ویژگی‌هایی که در او احراز شده و جایگاهی که در آن قرار گرفته است، اعمالی از او انتظار می‌رود که دیگران از عهده انجام آن برنمی‌آیند. برخی از این کارویژه‌ها وجهه مهدوی بیشتری دارد و مستقیماً با نیابت عام او از امام معصوم علیه السلام مرتبط است. انجام این اعمال از جانب ولی فقیه، انتظار را وارد مرحله‌ای جدید می‌کند؛ به گونه‌ای که نوعی مقدمه‌سازی برای ظهور به شمار می‌آید و روح تازه‌ای به کالبد انتظار می‌دمد.

نقش مهم و پایه‌ای ولی فقیه در ایجاد و حفظ نظام اسلامی، نخستین کارویژه ولایت فقیه است که عملکردهایی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله: اجرای احکام، توسعه دین‌مداری، عدالت‌ورزی، بصیرت‌افزایی. این اعمال جز از ولی فقیه انتظار نمی‌رود؛ زیرا اجرای این امور بردانش استنباط شده از متن دین، عدالت و تقوای در رفتار و گفتار، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی متوقف است. کسی که توانایی هدایت و رهبری عمومی را داشته باشد. در اصطلاح به او ولی فقیه اطلاق می‌شود.

کلام ولی فقیه به عنوان امام امت دارای حجیت شرعی است و نفوذ بالایی در سطح اجتماع دارد. این امر سبب می‌شود، اعمال مخصوصی از او انتظار رود. آنچه از فاکتورهای اساسی و مهم در معنابخشی به انتظار پویا به حساب می‌آید، تأمین نیروی توانمند و مستعد در کادر سازی حکومت جهانی مهدوی است. ولی فقیه برنامه‌هایی را برای پرورش این نیرو ارائه داده و دنبال می‌کند.

بخشی از کارویژه ولی فقیه نیز به وجهه فراملی او مربوط می‌شود. اقداماتی که لازم است برای آماده‌سازی مسلمانان عالم صورت پذیرد؛ همچون ایجاد و حفظ وحدت میان مسلمانان. به علاوه، با گسترش آموزه‌های مهدوی، مظلومان و عدالت‌خواهان جهان را با رسالت انبیاء و آرمان‌های حکومت جهانی مهدوی آشنا می‌کند که نقشه گروه‌های افراطی و التقاطی در وارونه نشان دادن آموزه‌های اسلامی را از بین می‌برد.

کارویژه‌های ولی فقیه در کسوت انتظار برای ظهور موعود، امت را از سردرگمی و گمراهی عصر غیبت خارج می‌سازد و در راستای اشتغال به این امر مهم، کادرسازی حکومت مهدوی را دنبال می‌کند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی*، تهران: کتابچی، ششم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، دوم.
- ابن منظور (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر، سوم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی، اول.

- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، مکاسب، قم: بی نا، اول.
- آصفی، محمد مهدی (بی تا)، انتظار پویا، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، ولایت فقیه، قم: اسراء، اول.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، بی جا: نشر الکتاب، دوم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: مکتبه النشر الاسلامی.
- طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، مصحح: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، النیة، قم: دارالمعارف الاسلامیة، اول.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اول.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب

- اسلامی، چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، نهم.
- موسوی اصفهانی، محمدتقی (۱۴۲۲ق)، مکیال المکارم، قم: مؤسسه امام مهدی عجنا الله وعلی آله.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا «الف»)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا «ب»)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، اول.
- مهیار، رضا (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران: نشر اسلامی، دوم.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
- سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای: <https://farsi.khamenei.ir>

نقد و بررسی روایات نهی از قیام و رابطه آن با نیروسازی

محمود ملکی راد^۱

علی جعفرزاده^۲

چکیده

در مجامع روایی امامیه، روایاتی وجود دارد که هرگونه قیام و نهضت و جنبش قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ممنوع دانسته و پرچم برافراشته شده را مظهر طاغوت و حکومت برآمده از آن را غیرمشروع می‌دانند. وجود چنین روایاتی موجب شده تا عده‌ای با تمسک به این روایات، هرگونه قیام و نهضت را قبل از ظهور ممنوع و به تبع آن هرگونه آمادگی برای ظهور و نیروسازی برای آن را منتفی بدانند. بنابراین مسئله تحقیق حاضر این است که براساس این روایات هرگونه نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور را باید منتفی دانست. بر این اساس سؤالی که این مقاله در صدد است بدان پاسخ گوید؛ این است که: آیا می‌توان با استفاده از این روایات که هرگونه قیام قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نفی کرده‌اند؛ تربیت نیرو و نیروسازی برای ظهور را منتفی دانست؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا روایاتی که هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام قائم رحمة الله علیه را نهی کرده‌اند؛ جمع‌آوری و در سه گروه کلی دسته‌بندی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی قم،

ایران (نویسنده مسئول) (m.malekirad@isca.ac.ir).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

شده‌اند و با روش توصیفی و تحلیلی مضمون و محتوای روایات با تأکید بر آموزه‌های علم رجال و درایه الحدیث، با استفاده از منابع و متون موجود، مورد نقد و بررسی قرار داده شده است. از جمله نتایج و یافته‌های پژوهش حاضر این است که از طرفی بیشتر این روایات از نظر سند دارای اشکال بوده و به اصطلاح ضعف سندی دارند؛ و از طرف دیگر از نظر دلالت به گونه‌ای هستند که یا به دوره‌ای خاص اشاره دارند و ناظر به شرایط تاریخی ویژه‌اند و یا ناظر به شخصیت قیام‌کننده‌اند که با انگیزه‌های شخصی برای رسیدن به مطامع خودش پرچم مبارزه را بلند نموده است. علاوه بر آن، این دسته از روایات با دستورات کلی دین اسلام در تشویق به مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و دستور به امر به معروف و نهی از منکر و... تعارض دارند؛ از این جهت هرگز نمی‌توان از این روایات، نهی از قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور کلی و به نحو مطلق نتیجه گرفت و آن را محکوم نمود؛ و در نتیجه با تمسک به این روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای مبارزه با ظلم و ستم را ممنوع دانست. در واقع تبیین عدم دلالت این روایات بر نهی از نیروسازی در عصر غیبت، از نوآوری‌های این تحقیق به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

روایات، قیام، نیروسازی، غیبت، ظهور.

مقدمه

باور به منجی موعود در رویکرد اسلامی در اعتقاد به مهدویت متجلی شده است. از این رو همه مذاهب اسلامی براساس روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ظهور فردی از خاندانش که در آخرالزمان جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ اتفاق نظر دارند. براساس رویکرد شیعی آن فردی که در روایات نبوی به آمدنش وعده داده شده است؛ فردی مشخص و با نام و نشان خاصی است که

در حال غیبت به سر می برد. بدین جهت از دیدگاه شیعه عصر غیبت دارای ویژگی‌ها و اقتضائات خاص خودش است. این که در این عصر مردم چه باید بکنند و دارای چه وظیفه‌ای هستند؛ موضوع مهم و قابل توجهی است. آیا در این دوره باید به صرف انتظار اکتفا شود و از دست زدن به هرگونه قیام و نهضتی خودداری شود؟ یا باید با ظلم و ستم مبارزه نمود و با تشکیل حکومت زمینه را برای ظهور فراهم آورد؟ و برای این منظور نیروسازی نمود؟ در پاسخ به این پرسش دو رویکرد قابل طرح و بررسی است. براساس یک رویکرد با استناد به تعدادی از روایات، دست زدن به هرگونه قیام و انقلاب قبل از قیام امام مهدی علیه السلام و به تبع آن نیروسازی ممنوع بوده و از آن نهی شده است. برطبق این رویکرد که تفسیری ایستا و منفی از انتظار می‌کند؛ باید دست روی دست گذاشت و منتظر ظهور ماند و از هرگونه زمینه‌سازی و تربیت نیرو باید خودداری نمود. براساس رویکرد دیگر که رویکردی غالب است و تفسیری پویا از انتظار ارائه می‌کند؛ در عصر غیبت مردم در مقابل ظلم و ستم نباید ساکت بنشینند و باید در صدد تربیت نیروهایی باشند تا در مقابل ظلم و ستم قیام کنند و زمینه را برای ظهور فراهم آورند. زیرا در منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف مهم مؤمنان برشمرده شده است. روشن است بدون نیروسازی و تربیت نیروهای لازم، هرگز نمی‌توان بنیان ظلم و ستم را برچید؛ در واقع نیروسازی و قیام و انقلاب برضد نظام ظالم از الزامات لازم برای برچیدن بساط ظلم و ستم است. با توجه به اهمیت این مطلب، این تحقیق در صدد است تا به این سؤال پاسخ دهد که: آیا می‌توان با استفاده از روایاتی که هرگونه قیام را نفی کرده‌اند؛ نیروسازی و زمینه‌سازی برای ظهور را منتفی دانست؟ لازم به یادآوری است که درباره این روایات با رویکردهای مختلف، از سوی برخی از فرهیختگان مقالاتی نگاشته شده است. مانند

مقاله: نهی از قیام، از استاد نجم‌الدین طبسی، و مقاله: بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور، از آقای محمدرضا فوادیان، اما درباره این موضوع با نگاه به تربیت نیرو به هدف زمینه‌سازی برای ظهور، کار پژوهشی صورت نگرفته و پژوهش حاضر با این نگاه سامان یافته است.

برای تحقق این هدف، بعد از مفهوم‌شناسی دو واژه «قیام و نیروسازی» روایاتی که هرگونه قیام و نهضت اصلاحی پیش از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را نهی کرده‌اند و به تبع آن با هرگونه نیروسازی و آمادگی برای ظهور مخالف‌اند، در سه دسته کلی، دسته‌بندی شده و مورد نقد و ارزیابی قرار داده شده است.

مفاهیم و اصطلاحات

۱. قیام

واژه «قیام» در لغت به معنی ایستادن در مقابل نشستن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۳۷). و در اصطلاح به معنی برپا خاستن و نهضت و انقلاب و جوشش و خروش است که برضد نظام مسلط بر جامعه صورت می‌پذیرد. از این رو برای نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام که برای برپایی حکومت جهانی تلاش خواهد نمود تا وعده الهی مبنی بر خلافت مؤمنان و صالحان را بر زمین تحقق ببخشد؛ واژه «قائم» به کار می‌رود. لازم به یادآوری است که لقب «قائم» در روایات برای همه ائمه علیهم السلام به کار رفته است؛ مانند این روایت که از امام صادق علیه السلام نقل شده که این لقب شامل همه ائمه علیهم السلام می‌شود و آنان یکی پس از دیگری قائم به امر الهی هستند:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۶)؛
 هر یکی از آن بزرگواران برای احقاق حق قیام می‌کنند.

البته در این زمان و با توجه به حیات حضرت مهدی علیه السلام، این اصطلاح

برای آن حضرت به کار می‌رود؛ و شاید بتوان گفت که هیچ لقبی به اندازه این لقب، برای آن حضرت به کار نرفته است.

۲. نیروسازی

منظور از نیروسازی آماده نمودن نیروهای انسانی لازم و تربیت آنان برای پیشبرد اهداف خاص است. مراد از نیروسازی در این نوشته آماده نمودن نیروهای مورد نیاز برای تحقق اهداف بلند ائمه علیهم‌السلام است. نیروسازی در زمان غیبت بیشتر با زمینه‌سازی گره خورده است. در این رابطه وجود افرادی آماده و تربیت شده (یاران) در فرایند ظهور امری ضروری و مورد نیاز است. زیرا یاران خاص امام و همراهان ویژه آن حضرت، هرگز از روی اعجاز تربیت نمی‌شوند و در مدت زمان کوتاه هنگامه ظهور پا به عرصه وجود نمی‌گذارند، بلکه آنان در بستر خانواده و اجتماع نشو و نما پیدا کرده و تربیت خواهند شد، یعنی در خانواده و جامعه باید ظرفیت‌هایی وجود داشته باشد تا در سایه آن بتواند بسترهای لازم را برای آمادگی ظهور فراهم آورد. و از این جا می‌توان ادعا نمود که نیروسازی و تربیت افراد به منظور فراهم آوردن شرایط و بسترهای لازم برای ظهور امری لازم و ضروری است. توصیه به انتظار که در روایات (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۸۴) بسیاری بر آن تأکید شده در حقیقت به منظور آماده‌سازی نیروهای لازم برای انقلاب جهانی منجی موعود است. انسان منتظر باید در زندگی فردی و اجتماعی نقشه راه داشته باشد و خود و محیط اطرافش را آماده سازد. فرهنگ انتظار حرکت و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور منجی موعود است؛ و زمینه‌سازی برای ظهور به معنی شناخت وظایف و انجام تکالیف و آماده شدن برای ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام است.

دسته‌بندی روایات و نقد و بررسی آنها

۱. به ثمر نرسیدن قیام اهل بیت علیهم‌السلام قبل از قیام حضرت مهدی علیه‌السلام

دسته‌ای از روایات قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام را به جوجه‌ای تشبیه کرده‌اند که قبل از این که بال و پر در بیاورد و قدرت بر پرواز داشته باشد؛ بخواهد از لانه‌اش بیرون آید و پرواز کند؛ واضح است که سقوط می‌کند و به دست بچه‌ها می‌افتد و در نهایت نابود می‌شود. دوروایت در این خصوص البته با کمی اختلاف در تعبیر در مجامع روایی نقل شده است:

(الف) عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: وَ اللَّهُ لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ ع إِلَّا كَانَ مَثْلُهُ مَثَلُ فَرْخِ طَارٍ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَّانُ فَعَبَسُوا بِهِ (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ۲۶۴)؛

به خدا سوگند، هیچ یک از ما (اهل بیت) پیش از قیام قائم خروج نمی‌کند مگر آن که مثل او مثل جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز نموده است و کودکان او را گرفته و وسیله بازی خود قرار می‌دهند.

(ب) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْخُضَرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَمَثَلُ مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرْخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكْرِهِ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَّانُ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۹۹).

ممکن است کسانی با استشهاد به این دسته از روایات هرگونه قیام قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام را ممنوع و منتفی بدانند؛ چون تشبیه به کار رفته در این روایات کنایه از عدم موفقیت قیام قبل از ظهور است. بنابراین برطبق این دوروایت هیچ نهضت و قیامی قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نتیجه نمی‌رسد و از مشروعیت برخوردار نخواهد بود.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

روایت اول که به نقل از مرحوم کلینی رحمه الله است؛ از نظر سند مرفوع است؛ زیرا (ربعی) که از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است؛ نمی تواند به صورت مستقیم و بدون واسطه از امام سجاد علیه السلام روایت نقل کند. بدین جهت مرحوم کلینی رحمه الله با عبارت (رفعه) آورده است. روشن است روایات مرفوع و مرسل اگر قرینه ای به همراه نداشته باشند از درجه اعتبار ساقط اند. ممکن است گفته شود که این روایت از نظر سند مشکلی ندارد چون «حماد بن عیسی» در سند این روایت واقع شده است که از اصحاب اجماع^۱ است و بر طبق نظر برخی از عالمان حدیث شناس، حضور فردی از اصحاب اجماع در سلسله سند روایت، هرچند روایت مرفوع و مرسل باشد، ضعف سندی آن را برطرف می کند. بر طبق این مبنا روایات مرسلی که اصحاب اجماع در سلسله سندشان واقع شده اند در حکم روایات مسند است (کشی، ۱۳۶۳ق: ج ۱، ۳۹۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۱۵۴).

اگر این مطلب پذیرفته شود^۲ آن وقت نوبت می رسد به نقد دلالتی این روایت که در ادامه بعد از نقد سندی روایت دوم، بدان پرداخته خواهد شد. اما روایت دوم از این دسته که توسط نعمانی نقل شده است؛ از نظر سند

۱. بنا بر قول مشهور هجده تن از راویان حدیث شیعه را اصحاب اجماع می گویند. اینان افراد ثقه و موثق هستند که علمای درایه و حدیث و فقها به روایاتی که از ایشان نقل شده باشد را می پذیرند و بدان اعتماد می کنند. این تعداد از اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام هستند که به این عنوان مشهورند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ، برید بن معاویه، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، ابا بن عثمان، یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب، احمد بن ابی نصر بن زنی، گاهی به جای ابوبصیر اسدی از ابوبصیر مرادی و به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب، یا به جای فضالة بن ایوب، از عثمان بن عیسی یاد می شود.

۲. برخی از عالمان حدیث شناس این مبنا را قبول ندارند، آنان معتقدند اصحاب اجماع خودشان دارای جلالت شأن اند؛ مقصود بیان عظمت و جایگاه آنان است یعنی آنان خودشان در اخبار و روایاتشان متهم به کذب نیستند (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۶۱).

دارای اشکالاتی است. زیرا از طرفی افرادی چون «احمد بن علی جعفی، محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی، مجهول و یا مهمل اند؛ و از طرف دیگر بنا به تصریح نجاشی، جعفر بن مالک (جعفر بن محمد فزاری) ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است. ابن الغضائری وی را کذاب دانسته و معتقد است او از افراد مجهول و ضعیف روایت نقل کرده در نتیجه نمی‌توان به روایات وی اعتنا نمود. در مقابل افرادی چون علی بن ابراهیم و شیخ طوسی وی را فردی موثق دانسته‌اند. اما این وثاقت به علت تعارضش با سخنان امثال نجاشی و ابن الغضائری و... که او را تضعیف کرده‌اند؛ به قول مرحوم خویی رحمه الله دردی را دوا نمی‌کند و وی را توثیق نمی‌کند (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۷). بنابراین این روایت از نظر سند قابل اعتنا نیست و نمی‌توان به مضمونش پایبند بود.

نقد و بررسی دلالی

بفرض اگر سند دوروایت یاد شده را قبول کنیم و از مناقشه در سندشان چشم‌پوشیم؛ دلالت این دوروایت به گونه‌ای است که نمی‌توان عدم مشروعیت قیام و نهضت در عصر غیبت امام زمان علیه السلام و به تبع آن عدم لزوم نیروسازی برای قیام را به طور مطلق از آنها نتیجه گرفت. چند اشکال در این خصوص قابل طرح است:

اشکال اول

مضمون دوروایت یاد شده با سیره ائمه علیهم السلام در تنافی است. زیرا اگر هرگونه قیامی ممنوع بود؛ پس قیام‌هایی که در زمان آن بزرگواران صورت می‌گرفت؛ باید با مخالفت جدی آنان مواجه می‌شد در حالی که چنین نبوده است. حتی در مواردی آن بزرگواران مبارزان را تشویق کرده و از آنان به نیکی یاد می‌کردند.

مانند قیام زید بن علی که توسط امام صادق علیه السلام به نیکی یاد شده است.^۱ همچنین بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام برای تشویق به مبارزه بر ضد حکام جور، به خانواده رزمنده‌ای که در چنین قیامی حضور داشته باشد، وعده کمک داده است. در محضر آن حضرت سخن از قیام به میان آمد و از خروج کسانی از اهل بیت علیهم السلام که قیام می‌کنند سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند:

لَا أَزَالُ أَنَا وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ دِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَعَلَى نَفَقَةِ عِيَالِهِ (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۵، ۵۴):

پیوسته من و شیعیانم بر خیر هستیم، تا هنگامی که قیام‌کننده از آل محمد علیهم السلام قیام کند. چقدر دوست دارم که شخصی از آل محمد علیهم السلام قیام کند و من مخارج خانواده او را پردازم.

کلمه «الخارجی من آل محمد» در کلام امام بیانگر این است که چنین قیام‌هایی مورد تأییدشان است. بنابراین با وجود چنین روایاتی نمی‌توان به طور مطلق گفت که هرگونه قیامی قبل از ظهور ممنوع است. با توجه به این مطلب روایاتی که از قیام نهی می‌کنند؛ نهی‌شان به طور مطلق نیست بلکه آنها را باید مختص به موارد خاص و شرایط ویژه دانست و بر آن موارد حمل نمود.

اشکال دوم

تعبیر «لَا يَخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا» در روایت یاد شده به نقل از کلینی رحمته الله علیه و تعبیر «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» در روایت یاد شده به نقل از نعمانی به خود ائمه علیهم السلام و قیام یکی از آن بزرگواران اشاره و ظهور در آن دارد. یعنی امام می‌خواهد بفرماید قبل از قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام زمینه و شرایط برای قیام یکی از ما اهل بیت علیهم السلام فراهم نیست؛ در نتیجه اگر دست به قیام زده

۱. در مباحث بعد به این مطلب اشاره خواهد شد.

شود ناکام خواهد بود. جریان هارون مکی را می توان شاهد صدقی براین امر دانست.^۱

بنابراین تعبیر «لَا یُخْرِجُ وَاحِدٌ مِنَّا» یا «مَنْ خَرَجَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» در خصوص خود ائمه علیهم السلام است و در آن ظهور دارد. یعنی می خواهد بگوید شرایط قیام برای خصوص آن بزرگواران فراهم نبوده نه این که هیچ کسی دیگر نباید قیام کند.

از این روایت می توان استنباط نمود که نیروسازی و تربیت نیرو برای ظهور امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. زیرا امام بر طبق روایت یاد شده، قیام معصوم را مبتنی بر وجود نیروهایی همچون هارون مکی متوقف کرده است. طبیعی است برای تربیت نیروهایی چون هارون مکی ضروری است برای ظهور نیروسازی کرد و درصدد تربیت نیرو در این خصوص برآمد.

اشکال سوم

این دسته از روایات از یک امر غیبی خبر داده اند. براین اساس امام بر طبق علم غیبی که دارد می خواهد بفرماید که این قیام ها به هدف نهایی و غایت قصوای خود نمی رسند؛ گرچه ممکن است آثار مثبت فراوانی داشته باشند. بنابراین مقصود از این روایات این نیست که امام قیام ها را تخطئه کند و آنها را تأیید نکند (طیسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۷-۳۵۸).

۱. مانند جریان «هارون مکی» وارد شد و کفش هایش در دستش بود. عرض کرد: السلام علیک یا ابن رسول الله، امام به او فرمود: کفش هایت را رها کن و در تنور بنشین. او کفش های خود را کنار گذاشت و سپس داخل تنور شد و در آن نشست. امام در رابطه با خراسان با مرد خراسانی مشغول گفتگو شد بعد از مدتی از گفتگو فرمود: ای خراسانی بلند شو و به داخل تنور نگاه کن، خراسانی بلند شد و دید هارون مکی چهارزانو در داخل تنور نشسته است و سالم و سر حال از تنور بیرون آمد و به ما سلام گفت. امام فرمود از اینها در خراسان چند نفر پیدا می شود؟ عرض کرد به خدا قسم یک نفر هم پیدا نمی شود. امام فرمود ما در زمانی که پنج نفر یاور این جواری نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد؛ ما خودمان موقعیت مناسب را بهتر می دانیم و به وقت خروج داناتر هستیم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ۴، ۲۳۷).

اشکال چهارم

مضمون این دسته از روایات با آنچه که در عالم خارج واقع شده در تناقض است؛ زیرا در طول تاریخ قیام‌هایی صورت گرفته و موفق و پیروز شده‌اند و حتی توانسته‌اند برای مدت زمان طولانی حکومت نیز تشکیل دهند. مانند قیام فاطمی‌ها در مصر و آفریقا، قیام علویان در یمن و طبرستان و قیام دیالمه در عراق و... ممکن است در نقد این مطلب و در دفاع از روایات یاد شده گفته شود: این دسته از روایات می‌خواهند بگویند غالب و بیشتر قیام‌ها منجر به شکست می‌شوند؛ و تمثیل این قیام‌ها به جوجه‌ای که بال و پر در نیاورده و بخواهد پرواز کند؛ اشاره است به این که بیشتر این قیام‌ها و اکثریت آنها ممکن است به نتیجه نرسند؛ نه این که بخواهد بگویند همه قیام‌ها به طور مطلق و بدون استثنی متحمل شکست خواهند شد (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۵۹).

اشکال پنجم

این دسته از روایات ممکن است ساخته و پرداخته حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس باشند؛ زیرا با توجه به نقشی که علویان در مبارزه با ظلم و ستم داشتند از یک طرف، و هراس حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس از این مبارزات از طرف دیگر، انگیزه کافی برای جعل چنین روایاتی به منظور جلوگیری از قیام‌هایی از این دست برای آنان وجود داشت (منتظری، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۲۲۲). بنابراین با توجه به اشکالات یاد شده هرگز نمی‌توان از این دسته از روایات نهی از آمادگی برای زمینه‌سازی ظهور و در این راستا نهی از نیروسازی برای این امر را نتیجه گرفت.

۲. برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام مظهر طاغوت است

دسته‌ای از روایات برافراشته شدن هرگونه پرچم و علم برای قیام و نهضت در عصر غیبت را نشانه طاغوت معرفی کرده‌اند.

در مجامع روایی دو روایت بدین مضمون نقل شده است. روایت اول از امام باقر علیه السلام نقل شده است. مرحوم نعمانی این روایت را از سه طریق از مالک بن اعین جهنی نقل کرده است:

... عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حمزة عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَغْنِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ رَايَةِ الْقَائِمِ علیه السلام صَاحِبِهَا طَاغُوتٌ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۱۴)؛

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوت است.

و روایت دوم را مرحوم کلینی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است؛ البته مضمون هر دو روایت یک چیز است:

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَغْبِطُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۹۵)؛

هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

با توجه به لفظ «کل رایه» که در این دسته از روایات آمده است؛ از هرگونه قیام و نهضت تا زمان قیام و ظهور امام مهدی علیه السلام نهی شده است؛ بنابراین تا آن زمان هرگونه قیام منهی و ممنوع بوده؛ و به تبع آن هرگونه آمادگی و تربیت نیروی لازم برای قیام و برافراشتن پرچم که کنایه از قیام است؛ منهی و ممنوع دانسته شده است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

در سلسله سند روایت به نقل از مرحوم نعمانی رحمته الله علیه افرادی وجود دارند که موجب ضعف سند روایت اند. زیرا در نقل به طریق اول علی بن ابی حمزه

بطائنی حضور دارد که از بنیان‌گذاران واقفیه است؛ و در نقل به طریق دوم محمد بن حسان رازی حضور دارد که وثاقتش ثابت نیست و در نقل به طریق سوم علی بن احمد بندنیجی حضور دارد که به تناقض‌گویی مشهور است. پس هر سه طریق نقل شده غیرقابل اعتنا است. بنابراین این روایات از نظر سند ضعیف‌اند و در نتیجه به آنها نمی‌توان اعتماد نمود.

در روایت به نقل از مرحوم کلینی رحمته الله علیه که از امام صادق علیه السلام نقل نموده است؛ در سلسله سندش «حسین بن مختار» قرار دارد که درباره وثاقتش اختلاف نظر است. برخی مانند شیخ طوسی و محقق حلی و علامه حلی او ضعیف دانسته‌اند و برخی دیگر مانند مرحوم خویی رحمته الله علیه او را ثقه دانسته و واقفی بودن وی را مانعی برای توثیقش نمی‌دانند. بنابراین اعتبار سند این روایت وابسته به این مبنا است که آیا واقفی بودن را موجب قدح و ضعف راوی می‌دانیم یا نه؟ اگر مانند آقای خویی رحمته الله علیه آن را موجب ضعف ندانیم این روایت معتبر خواهد بود. ولی به سادگی نمی‌توان از کنار تضعیف محقق و علامه حلی گذشت و آن را نادیده گرفت (طبسی، ۱۳۸۱ ش: ۵، ۳۶۳-۳۶۵).

نقد و بررسی دلالی

با صرف نظر از اشکال سندی، حال باید دید که این دسته از روایات از نظر محتوا و دلالت، مدعای کسانی که بر طبق آنها هرگونه قیام پیش از ظهور را ممنوع می‌دانند؛ اثبات می‌کنند یا نه؟ در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته به عنوان اشکال دلالی و متنی بر استدلال به این روایات، لازم است:

اشکال اول

گرچه لفظ «کل رایه» عام است و شامل همه قیام‌ها می‌شود؛ اما با توجه به وجود قرائن و شواهد تاریخی مبنی بر تأیید برخی از قیام‌ها مانند قیام زید بن

علی و... که در سخنان اهل البیت علیهم السلام بدان‌ها تصریح شده؛ باید گفت که لفظ عام «کل رایه» در این دسته از روایات، به قیام‌هایی که با انگیزه دعوت به خود که مظهر دعوت به باطل است؛ تخصیص زده می‌شوند. بر این اساس «کل رایه» ناظر به هر دعوتی نیست؛ بلکه ناظر به دعوت باطل است. شاهد بر این مطلب از طرفی وجود لفظ «طاغوت» است که در این روایات آمده است. زیرا طاغوت یعنی کسی که طغیان کرده از حد خود خارج شده باشد و قصد دعوت مردم به سوی خویش را داشته باشد (طوسی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۳۸). و از طرف دیگر جمله «یعبد من دون الله» است که در روایت آمده که به خوبی بیان می‌کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم السلام برافراشته شود؛ که در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و متقی و صالحی برای حاکم شدن دین الهی قیام و مردم را بدان دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست (فؤادیان، ۱۳۸۸ش: ش ۱۱، ۱۵۸). بنابراین قیام‌هایی از این دست که با هدف حاکمیت ارزش‌های الهی صورت بگیرند؛ تخصصاً از این روایات خارج خواهند بود (طبسی، ۱۳۸۱ش: ش ۵، ۳۶۶). شاهد بر آن وجود روایاتی است که در مجامع روایی آمده که اگر قیامی با انگیزه الهی و در جهت احقاق حق و تحقق اهداف اهل بیت علیهم السلام صورت بگیرد؛ مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است. مانند قیام یمانی که در روایتی از امام صادق علیه السلام بدان اشاره شده و گفته شده او به حق دعوت می‌کند و در راه مستقیم است:

وَلَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ (شیخ مفید، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۳۷۵).

ممکن است گفته شود؛ ملاک نهی در این روایات، دعوت به خود (باطل) در قبال دعوت به اهل بیت (حق) نیست؛ بلکه ملاک قبل بودن هرگونه نهضت و سبقت گرفتن هر قیامی پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام است؛

خواه دعوت به حق باشد و خواه باطل (طبسی، ۱۳۸۱ش: ۵، ۳۶۶). بدین جهت ایراد و نقد یاد شده وارد نخواهد بود و در نتیجه نهی از هرگونه قیام هم چنان پابرجاست اعم از این که دعوت به حق باشد و یا دعوت به باطل باشد. برای تبیین پاسخ این مطلب توجه به نقدهایی که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود؛ ضروری است.

اشکال دوم

این ادعا که ملاک را سبقت قیام پیش از قیام امام مهدی علیه السلام بدانیم درست نیست. زیرا در روایاتی دیگر دعوت به حق، ملاک و معیار دانسته شده است. مانند روایت پیش گفته از امام صادق علیه السلام که درباره قیام یمانی که با انگیزه دعوت به حق صورت گرفته؛ را ملاک تأیید خویش از آن قیام معرفی نموده است. بنابراین اگر قیام و نهضتی با انگیزه دفاع از حق و در مسیر تحقق اهداف بلند اهل بیت علیهم السلام باشد؛ مورد تأیید است. بدین جهت نهی از قیام در روایات یاد شده، ناظر به قیام‌هایی است که با انگیزه‌های شخصی و دعوت به باطل باشند؛ بدین جهت عموم نهی و اطلاق آن در روایات ناهی از قیام به این ویژگی‌ها تخصیص و تقیید زده می‌شود.

اشکال سوم

این دسته از روایات با روایاتی که برخی از قیام‌های پیش از ظهور را تأیید کرده‌اند در تعارض اند. روایاتی که برخی از قیام‌ها را تأیید کرده‌اند؛ ناظر به قیام‌هایی هستند که یا در زمان ائمه علیهم السلام رخ داده‌اند؛ مانند قیام زید بن علی و قیام شهید فخر و یا قیام‌هایی که بعداً و در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ خواهند داد. همه این روایات با روایاتی که قیام و نهضت قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام و ظهور آن حضرت را ممنوع دانسته‌اند تعارض دارند. این روایات را می‌توان بر چند دسته تقسیم نمود:

الف) روایتی است که موضع‌گیری امام زین العابدین علیه السلام درباره قیام

مختار را بیان کرده و حاکی از تشویق ایشان به حمایت مردم از آن قیام است. در آن روایت امام سجاد علیه السلام به عموی خودش محمد بن حنفیه می فرماید:

يَا عَمَّ لَوْ أَنَّ عَبْدًا زَنَجِيًّا تَعْصَبُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، لَوَجِبَ عَلَى النَّاسِ مُؤَاوَزَتَهُ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ۳۶۵):
اگر برده ای سیاه و زنگی برای یاری ما دست به قیام زد بر مردم کمک و یاری او واجب است.

ب) روایاتی که در تأیید قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام وارد شده است. بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام در تمجید از قیام زید می فرماید:

... فَإِنْ زَيْدٌ أَكَّانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَتَمَّ يَدْعُوكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَلَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴):
زید فردی عالم و راستگو بود و شما را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی کرد، او شما را به آنچه رضای آل محمد علیه السلام است فرا می خواند و اگر پیروز می شد به وعده هایش وفا می کرد، او برای شکستن قدرت حکومت خروج و قیام کرد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام در تقدیر از قیامش می فرماید:

مَضَى وَاللَّهِ عَمِّي شَهِيدًا كَشْهَدَاءَ اسْتُشْهِدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَعَلَى وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليه السلام (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۵۲):
عموی من به خدا سوگند شهید از دنیا رفت، همانند شهیدانی که با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام به درجه شهادت رسیدند.

ج) روایتی که در تأیید قیام حسین بن علی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام که به شهید فخر معروف شده؛ وارد شده است. بر طبق روایتی از امام باقر علیه السلام رسول گرامی اسلام با عبور از منطقه فخر در آن جا توقف کردند و با خواندن دو رکعت نماز از قول جبرئیل به شهادت یکی از نوادگان خویش وعده

دادند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِفَخٍّ فَنَزَلَ فَصَلَّى رُكْعَةً فَلَمَّا صَلَّى الثَّانِيَةَ بَكَى وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا رَأَى النَّاسُ النَّبِيَّ صَلَّى بَيْنَكَيْ بَكَوْا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ مَا يَبْكِيكُمْ قَالُوا لَمَّا رَأَيْنَاكَ تَبْكِي بَيْنَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ لَمَّا صَلَّيْتُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَأَجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۱۷۰)؛

روزی پیامبر از سرزمین فخ عبور می کردند. هنگامی که به سرزمین فخ رسیدند، پیامبر از مرکب پیاده شدند و در آن جا دو رکعت نماز خواندند در رکعت دوم بی اختیار به گریه افتادند... سپس پیامبر علت گریه خود را چنین شرح دادند: در رکعت اول نماز بودم که جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد: ای محمد، مردی از فرزندان تو در همین مکان، کشته خواهد شد و پاداش و اجر هر کسی که در رکاب او به شهادت برسد، ثواب و پاداش دو شهید است.

(د) روایتی که در تأیید قیام مردی از شهر قم وارد شده است. بر طبق روایتی از امام امیرالمؤمنین علیه السلام قیام مردی از قم که مردم را به حق دعوت می کند؛ مورد تمجید واقع شده است:

قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَحْبُسُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶)؛

مردی از اهل قم، مردم را به حق دعوت می کند. طرفداران و یاران او، مردمی بسان آهن محکم و استوارند که از جنگ خسته نمی شوند و از دشمن نمی هراسند و تنها به خدا توکل می کنند و عاقبت نیز از آن کسانی است که اهل تقوا هستند.

(ه) روایاتی که در تأیید قیام یمانی وارد شده است. براساس این روایات قیام یمانی مورد تأیید امام قرار گرفته است. این روایات به دو نقل در جوامع روایی شیعه وارد شده است. یکی از امام باقر علیه السلام و دیگر از امام صادق علیه السلام. در

روایت به نقل از امام باقر علیه السلام به ویژگی های بیشتری اشاره شده است. ابی بصیر می گوید که آن حضرت درباره یمانی فرمودند:

... وَلَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ ... وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْتَهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةُ هُدًى ... لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۶)

هیچ يك از پرچم های برافراشته شده [قبل از ظهور قائم علیه السلام] هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحب تان دعوت می کند... پس هنگامی که یمانی خروج کرد، به یاری اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است... زیرا او مردم را به حق و صراط مستقیم دعوت می نماید.

این روایت با صراحت قیام و نهضت پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام را تأیید کرده و از مردم خواسته است تا آن را کمک کنند.

و روایتی که در تأیید رایات و پرچم هایی که از سوی مردم مشرق (خراسان) بلند می شوند؛ وارد شده اند. ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالشَّرْقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَغْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَغْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَغْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوَأْذَرَكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبْقِيَتْ نَفْسِي. لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳)

گویا از مشرق مردمی را مشاهده می کنم که برای به دست آوردن حق قیام می کنند، اما حق به آنها داده نمی شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می روند، باز هم به آنها داده نمی شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهای شان را بر شانه های شان می گذارند. در آن صورت آنچه می خواهند به آنها داده می شود، اما آنها نمی پذیرند و قیام می کنند و آن را تنها به صاحب شما واگذار می کنند. کشته های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار

صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

در نتیجه با وجود چنین روایاتی نمی‌توان گفت که هرگونه قیام و نهضتی پیش از قیام حضرت مهدی علیه السلام مورد نهی واقع شده و منهی و ممنوع است. بنابراین روایاتی که در تأیید قیام‌های یادشده وارد شده‌اند؛ معارض با روایاتی هستند که از آنها نهی از قیام به طور مطلق استفاده می‌شود. در مقام رفع تعارض باید به قدر متیقن اکتفا شود و قدر متیقن از روایات نهی از قیام، قیام‌هایی است که در مسیر انحرافی باشند و انگیزه قیام‌کنندگان انگیزه باطل باشد و دعوت به حق و صراط مستقیم در میان نباشد. در واقع ائمه علیهم السلام از چنین قیام‌هایی نهی کرده‌اند و برافراشتن چنین پرچم‌هایی را از علامت طاغوت برشمرده‌اند؛ نه هر نهضت و قیامی را. بدین جهت نمی‌توان گفت هرگونه قیام و نهضت در قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام ممنوع و منهی است. از این رو نمی‌توان از این روایات نهی از نیروسازی و تربیت نیرو برای قیام‌هایی که برای احقاق حق رخ می‌دهند را نتیجه گرفت.

اشکال چهارم

این دسته از روایات ناظر به موارد خاصی هستند که براساس انحرافی که در قیام‌کننده بوده؛ قیامی صورت می‌گرفت و در نتیجه ائمه علیهم السلام از آنها نهی کرده‌اند. یعنی به اصطلاح به صورت قضیه خارجیّه بوده و ناظر به برخی از قیام‌هاست و به نحو قضیه حقیقیّه نبوده است تا ناظر به همه قیام‌ها باشد. «یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان، این احادیث را بیان فرموده‌اند. شاهد بر این مطلب سخن مرحوم نعمانی است که در عنوان بابی که این روایات را در آن باب آورده می‌گوید:

باب «ما روی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام ولیس بإمام و أن کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۱). گویا ایشان این روایات را از آن رو در کنار هم قرار داده که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف این چنین باشد، قطعاً طاغوت است» (فؤادیان، ۱۳۸۸ش: ۱۱، ۱۶۰). بنابراین از این روایات نمی توان حکم کلی نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نتیجه گرفت و به تبع آن از این دسته از روایات نمی توان نهی از نیروسازی را استنباط نمود.

اشکال پنجم

این دسته از روایات و در مجموع همه روایات ناهی از قیام با رویکرد دین اسلام در مبارزه با ظلم و ستم و جهاد در راه خدا از یک طرف و با تأکید اسلام به اقامه امر به معروف و نهی از منکر تعارض دارند. این مطلب به خوبی و با صراحت در آیات و روایات اسلامی منعکس شده است. برای نمونه در این خصوص به سه مورد از آیات قرآن کریم اشاره می شود:

الف) اطلاق آیاتی که برای در امان ماندن زمین از لوٹ وجود فساد و حفظ اماکن دینی؛ مبارزه با تجاوزگران را متذکر شده اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که از هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می کنند؛ در تعارض خواهند بود.

برطبق آن آیات اگر کسانی نباشند که با تجاوزگران و ظالمان مبارزه کنند؛ فساد همه زمین را فرا می گیرد و اماکن دینی نیز دستخوش نابودی قرار خواهند گرفت:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو

فَضِّلْ عَلَى الْعَالَمِينَ (بقره: ۲۵۱)؛

اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد.

بی‌تردید وجود چنین افرادی که با مظاهر ظلم و ستم و فساد بخواهند مبارزه کنند؛ مستلزم این است که نیروهای لازم برای این امر تربیت شوند و از این جهت لازم است آمادگی کافی در جامعه به وجود آید. بر طبق آیه یاد شده این رسالت بر عهده جامعه مسلمان گذاشته شده است؛ فرقی نمی‌کند چه در عصر حضور معصوم باشد و چه در عصر غیبت معصوم باشد.

در آیه‌ای دیگر با اشاره به نقش مبارزه با ظالمان در حفظ اماکن دینی، می‌فرماید:

«... وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِحَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ صَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...» (حج: ۴۰)؛

اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد....

بر اساس این آیات مبارزه با کسانی که بخواهند زمین را به فساد بکشند و اماکن دینی‌ای که یاد خدای متعال در آنها زنده نگه داشته می‌شود را نابود کنند؛ سنت دائمی الهی است و مختص زمان خاصی هم نیست. بدین جهت همواره باید جامعه خود را برای مبارزه با ظلم و ستم آماده نگه بدارد تا فساد زمین را فرانگیرد و اماکن دینی دستخوش تخریب واقع نشوند. روشن است که اجرای این سنت عصر غیبت را هم شامل می‌شود. بدین جهت روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود؛ صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفته شود که آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه

قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده، انگیزه‌اش دفع فساد از زمین نیست؛ بلکه ایجاد فساد در زمین است و با نیت رسیدن به مطامع شخصی دست به قیام می‌زند. بنابراین نهضت و قیامی که به انگیزه الهی و برای دفع فساد و ظلم و ستم از زمین و با هدف زنده نگه داشتن دین الهی پرچمی را به اهتزاز درآورد و آن را بلند کند؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات از طرفی نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام تمسک نمود و در واقع اطلاق و یا عموم روایات با آیات یاد شده تقیید و تخصیص زده می‌شود. و از طرف دیگر این دسته از روایات با قرآن که جامعه مسلمان را به مبارزه با ظلم و فساد دعوت می‌کند در تضادند و مصداق مخالفت با کتاب را پیدا می‌کنند که در این صورت نمی‌توان با تمسک به این روایات هرگونه قیام را نفی نمود و آن را مذموم دانست. زیرا بر طبق قاعده مورد پذیرش در علم رجال در صورت مخالفت روایت با ظاهر قرآن باید آن را طرد نمود و بدان نباید پایبند بود. بنابراین با توجه به رسالتی که خدای متعال بر عهده مسلمانان نهاده؛ لازم است افرادی برای تحقق این هدف الهی، همواره در جامعه تربیت شوند و از این جهت نیروسازی برای دفع ظلم و ستم از جامعه برای همه زمانها امری ضروری و لازم به شمار می‌رود و این امر اختصاص به عصر حضور معصوم علیه السلام ندارد.

ب) اطلاق آیاتی که به جهاد در راه خدا دستور داده‌اند؛ با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند؛ در تعارض‌اند. بر طبق آیات بسیاری، جهاد در راه خدا قانون و سنت دائمی الهی است، بر این اساس به مردم دستور داده شده مردم در راه خدا با مال و جان جهاد کنند:

﴿... وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾ (توبه: ۴۱)؛

با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد نمائید.

﴿وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ...﴾ (مائده: ۳۵).

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...﴾ (حج: ۷۸).

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (توبه: ۲۰)؛

آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌های‌شان در راه خدا جهاد نمودند، مقام‌شان نزد خدا برتر است؛ و آنها پیروز و رستگارند.

براساس این آیات از مردم خواسته شده تا در راه خدا با دشمنان جهاد کنند. بدیهی است جهاد در راه خدا زمان خاصی ندارد و شامل عصر غیبت هم می‌شود. بدین جهت برخی از فقها به وجوب جهاد ابتدایی نیز فتوا داده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۳۶۸).

بنابراین روایاتی که می‌گویند هر پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوت است؛ با این دسته از آیات در تعارض‌اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت آن روایات ناظر به همه قیام‌ها نیستند؛ بلکه قیام‌هایی را شامل می‌شوند که قیام‌کننده انگیزه‌اش ایجاد انحراف در جامعه است و با این نیت پرچمی را بلند می‌کند و مردم را بدان فرا می‌خواند. بنابراین نهضت و قیامی که با هدف جهاد در راه خدا و به غرض اصلاح امور مردم و احیای دین الهی باشد؛ هرگز صاحب آن مصداق طاغوت نیست و نهی از قیام که در این دسته از روایات آمده؛ شامل آن نخواهد بود. در نتیجه با توجه به این دسته از آیات نمی‌توان به اطلاق و یا عموم روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام تمسک نمود.

ج) اطلاق آیاتی که با دستور امر به معروف و نهی از منکر آمده‌اند با اطلاق و عموم روایاتی که هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را نهی می‌کنند

تعارض دارند. خدای متعال از قول لقمان در مقام وصیت به فرزندش می‌فرماید:

﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (لقمان: ۱۷)؛
ای پسر، نماز را برپا دار و به معروف (هر کار پسندیده در نزد عقل و
شرع) امر کن، و از منکر (هر کار زشت و ناپسند) بازدار.

در آیه دیگر خدای متعال در مقام تبیین وظیفه مردان و زنان با ایمان امر به
معروف و نهی از منکر را یکی از وظایف‌شان بر شمرده است:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ
يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَ
رَسُولَهُ...﴾ (توبه: ۷۱)؛

مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و
نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا
و رسولش را اطاعت می‌کنند.

بر طبق آیه‌ای دیگر خدای متعال به مردم امر کرده که باید در میان‌شان
کسانی باشند تا فریضه امر به معروف و نهی از منکر را اقامه کنند و بدان پایبند
باشند:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمُنْكَرِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)؛

باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به سوی کار خیر دعوت نمایند
و به کار نیک امر کنند و از کار زشت بازدارند، و آنهايند که رستگارند.

بر طبق این آیات امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که جامعه
مسلمان باید بدان اهمیت دهد و به آن پایبند باشد. انجام این فریضه به عصر
و زمان و مکان خاصی هم وابسته نیست و شامل همه زمان‌ها و مکان‌هاست.
از طرفی تشکیل حکومت برای مبارزه با ظلم و ستم و احیای حق، یکی از
مهم‌ترین و بزرگ‌ترین معروف‌هاست؛ و از طرف دیگر قیام و نهضت، لازمه

تشکیل حکومت است. بنابراین برطبق این آیات، قیام در راه خدا برای زنده نگه داشتن یاد خدا و احیای دین الهی از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است. بدین جهت اطلاق این آیات با روایات ناهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام در تعارض اند. برای برطرف کردن تعارض باید گفت که نهی از قیام در آن روایات ناظر به قیام‌هایی است که برای ترویج باطل و اقامه منکر باشند. یعنی قیام‌هایی که با انگیزه ایجاد فتنه در زمین و با هدف دعوت به مطامع شخصی و حزبی باشند؛ مورد نهی واقع شده‌اند؛ نه این که هر قیامی ولو با انگیزه الهی و به هدف فراهم آوردن زمینه‌های مناسب برای نیروسازی و تربیت نیروهای کارآمد برای بسط و گسترش معارف دینی در جامعه نیز ممنوع باشد. البته مراتبی از امر به معروف مستلزم داشتن حکومت و قدرت است و بدون آن امکان ندارد.

لازم به یادآوری است که اگر هیچ راهی برای برطرف نمودن تعارض بین این دسته از روایات ناهی از قیام و آیات قرآن وجود نداشته باشد؛ قطعاً به محتوا و مضمون این روایات نباید پایبند بود. زیرا این روایات با نص قرآن در تعارض اند و در نتیجه مخالف قرآن تلقی می‌شوند؛ در این صورت اصل و قاعده کلی که هر روایتی که با کتاب الهی مخالف باشد؛ شامل این دسته از روایات می‌شود و در نتیجه باید از این روایات صرف نظر نمود. براساس این اصل از مردم خواسته شده روایات و احادیث را به کتاب خدا عرضه کنند؛ اگر مخالف با آن نبود بدان‌ها عمل کنند و در صورت مخالفت روایت با کتاب الهی نباید بدان پایبند بود. در این راستا برطبق روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ملاک صدق روایت می‌فرماید:

إِذَا حَدَّثْتُمْ عَنِّي بِالْحَدِيثِ... فَإِنْ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلُّهُ وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ» (برقی، ۱۳۷۱ ش؛ ج ۱، ۲۲۱)؛
اگر حدیثی از من برای شما نقل شد ببینید که اگر موافق با قرآن باشد

من آن را گفته‌ام و اگر مخالف با قرآن باشد آن حدیث از من نیست.

در روایتی دیگر آمده:

فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش: ۳۶۷).

درباره ملاک صدق روایت گفته شده آن روایتی که موافق کتاب قرآن باشد به آن باید عمل کرد و آن که مخالف باشد باید کنار گذاشته شود. بنابراین با تمسک به این دسته از روایات که برافراشته شدن هرگونه پرچمی قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را مظهر طاغوت معرفی نموده‌اند؛ نمی‌توان این حکم را به صورت مطلق به همه قیام‌ها تسری داد و آنها را مظهر طاغوت دانست. زیرا صرف نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت نیز با توجه به شواهد تاریخی از تأیید ائمه علیهم السلام نسبت به برخی از قیام‌ها از یک طرف و مخالفت این دسته از روایات با ظاهر آیات قرآن از طرف دیگر؛ باید این روایات را به موارد خاص نظیر چگونگی شخصیت قیام‌کننده و امثال آن حمل نمود و در نتیجه نمی‌توان به طور مطلق همه قیام‌ها را محکوم نمود. از این جهت با تمسک به این دسته از روایات نمی‌توان نیروسازی و تربیت نیرو برای زمینه‌سازی ظهور را امری منفی تلقی نمود.

۳. سفارش به نشستن در خانه و عدم دست زدن به قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام

دسته‌ای از روایات مردم را به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده و از آنها خواسته‌اند از ورود در هرگونه قیام و نهضت خودداری کنند. در این گفتار به برخی از این روایات اشاره می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار داده می‌شوند:

(الف) بر طبق روایتی امام امیرالمؤمنین علیه السلام از مردم خواسته است تا در خانه‌های خود بنشینند و از انجام هرگونه قیام و نهضتی خودداری کنند:

الزُّمُوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُخْرِكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي

هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَلَا تَسْتَغْفِرُوا بِمَا لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَاهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَوْجِبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النِّيَّةُ مَقَامَ إِضْلَاتِهِ بِسَيْفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَ أَجَلاً (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)؛

برجای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید، و آنچه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت پیامبر ﷺ بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست، و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد، و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

از نظر سند با توجه به این که این روایت در نهج البلاغه آمده است؛ می‌تواند مورد قبول باشد.

نقد و بررسی دلالتی

اما از نظر دلالت و محتوا، تمسک به این روایت برای نهی از قیام در عصر غیبت، صحیح و روان می‌باشد؛ زیرا این سخن حضرت یعنی توصیه به در خانه نشستن عام نیست و شامل همه زمان‌ها نمی‌شود. بلکه مختص به زمان خاصی است و به حقوق قضیه خارجی است و در نتیجه همه زمان‌ها را شامل نمی‌شود. شاهد بر این مطلب نکته‌ای است که ابن ابی الحدید در شرح این کلام گفته است؛ او می‌گوید:

در آن زمان برخی از مردم کوفه دارای نفاق بودند و نفاق خود را پنهان می‌کردند. تعدادی از یاران امام در صدد بودند تا منافقان و افراد فاسد را شناسایی کنند و آنها را به قتل برسانند. در واقع امام با این کلام

می خواهد از تشتت و اختلاف بین سپاه خود جلوگیری کند؛ لذا به یاران خود توصیه کرده هیچ اقدامی نکنند و در خانه خود بنشینند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱۳، ۱۱۳).^۱

بنابراین این سخن حضرت ناظر به زمان و شرایط خاص است و مختص همان زمان است و اطلاقی ندارد؛ زیرا اساساً دستور به سکوت در مقابل ظلم و ستم با سیره آن حضرت ناسازگار است. آن حضرت در موارد بسیاری مردم را به خاطر عدم اقدام در مقابل ستمگران توبیخ کرده و آنان را سرزنش نموده است:

... فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَاةُ الْقَيْظِ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَسْبِغَ عَنَّا الْحَرُّ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَاةُ الْقَرِّ أَمْهَلْنَا حَتَّى يَنْسَلِخَ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارٌ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَالْقَرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَاللَّهِ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ... (نهج الباغه، خطبه ۲۷):

اگر در تابستان شما را برای رفتن به جنگ فرا بخوانم؛ می گوئید هوا خیلی گرم است، مهلتی ده تا گرما کمتر شود. اگر در زمستان فرمان دهم، می گوئید هوا بسیار سرد است، فرصتی ده تا سرما از سرزمین ما دور شود. شما که از گرما و سرما چنین می گریزید، با شمشیر آخته کجا خواهید توانست بجنگید؟

ب) براساس روایتی امام باقر (ع) به جابر بن یزید جعفی می فرماید:

يَا جَابِرُ الزَّمِ الْأَرْضَ وَلَا تُحَرِّكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتِ أَذْكُرَهَا لَكَ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۹):

ای جابر در زمین بنشین و دست و پایی را حرکت نده تا نشانه هایی را که برایت می گویم ببینی....

در نقل دیگری به جابر می فرماید:

۱. «ولكن قوما من خاصته كانوا يطلعون على ما عند قوم من أهل الكوفة ويعرفون نفاقهم وفسادهم ويرومون قتلهم وقتالهم فنهاهم عن ذلك وكان يخاف فرقة جنده وانتشار حبل عسكره فأمرهم بلزوم الأرض والصبر على البلاء».

ضَعْ خَدَّكَ [عَلَى] الْأَرْضِ وَلَا تُحَرِّكْ رِجْلَكَ حَتَّى... (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ۳۸).

و در نقل دیگری آن حضرت به جابر می‌فرماید:

اسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أَيْ لَا تَخْرُجُوا عَلَى أَحَدٍ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰).

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این دو روایت از نظر سند موثق‌اند؛ زیرا جابر بن یزید جعفی که در سند این دو روایت واقع شده است را علمای رجال توثیق کرده‌اند. مرحوم علامه حلی از او به نحوی یاد کرده که معنایش ثقه بودن و عدالت او است. مرحوم ابن الغضائری نیز او را توثیق کرده است. او می‌گوید:

ثقة في نفسه... (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۵).

مرحوم مامقانی رحمته الله نیز او را دارای جلالت قدر دانسته که در نزد دو امام باقر و صادق علیهما السلام دارای منزلت و جایگاه مهمی بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۴، ۱۲۴).

نقد و بررسی دلالی

از نظر فقه الحدیث و دلالت؛ این دو روایت نیز به شرایط و زمان خاص اشاره دارند و از آنها نمی‌توان حکم کلی و عام نهی از قیام را برای همه زمانها نتیجه گرفت؛ زیرا از طرفی جابر مخاطب امام در این دو روایت است؛ ممکن است جابر دارای خصوصیتی باشد که در مواجهه با قیام، خانه‌نشینی برایش مناسب‌تر باشد. و از طرف دیگر ممکن است امام در آن مقطع برای ابطال ادعای باطلی که برخی از افراد داشتند و با انگیزه غیر الهی دست به قیام می‌زدند؛ این حکم را بیان فرموده باشند. بنابراین از این جهت این دو روایت مختص به زمان خاصی خواهند بود و عمومیت و اطلاقی ندارند تا همه همه

زمان‌ها را دربرگیرند. در نتیجه با توجه به نصوص دینی فراوان اعم از قرآن کریم و روایات، مبنی بر فضیلت جهاد در راه خدا و فضیلت مبارزه با مظاهر مختلف ظلم و ستم و طاغوت از یک طرف؛ و لزوم امر به معروف و نهی از منکر از طرف دیگر که عمومیت و اطلاق دارند و شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شوند؛ این دو روایت یاد شده از جابر در مقابل اطلاق و عموم نصوص قرآنی و روایی تعارض پیدا می‌کنند؛ و در نتیجه برای برطرف نمودن تعارض؛ این دو روایت یاد شده را باید بر موارد خاص و شرایط ویژه حمل نمود و هرگز حکم کلی نهی از قیام از آنها به دست نمی‌آید. بدین جهت به این دو روایت نمی‌توان برای نهی از قیام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام تمسک نمود؛ و با استدلال به این دسته از روایات با نیروسازی و تربیت نیروی لازم برای زمینه‌سازی ظهور مخالفت کرد.

ج) براساس روایتی «سدیر» می‌گوید امام صادق علیه السلام از من خواسته است در خانه بمانم و از همراهی با قیامی که رخ می‌دهد؛ خودداری کنم:

يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلَسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاشْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِي قَدْ خَرَجَ فَأَزْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رِجْلِكَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)؛

ای سدیر در خانه ات بنشین و چون پلاسی از پلاس‌های خانه (که روی زمین انداخته‌اند) باش (یعنی از خانه بیرون مرو) و تا شب و روز آرامش دارند؛ تو هم آرام و ساکت باش، و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده (بی‌درنگ) به سوی ما کوچ کن اگرچه پای پیاده باشی.

برخی ممکن است به این روایت تمسک کنند و در نتیجه هرگونه اقدام برای قیام و تلاش برای ایجاد آمادگی در مردم را از طریق نیروسازی، قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام منهی و همراهی با آن را ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند به جهت این که علی بن ابراهیم به وثاقت سدید شهادت داده، موثق است. «یحکم بأنه ثقة من جهة شهادة علی بن ابراهیم فی تفسیره بوثاقتہ» (خویی، ۱۴۰۹ق: ج ۹، ۳۹). مرحوم مامقانی رحمته الله نیز سدید را امامی ممدوح و محب اهل بیت علیهم السلام و از اصحاب خاص آنان می داند. «أن سديرا امامي ممدوح، محبوب لله تعالى، محب لأهل البيت عليهم السلام قلبا و قالبا...» (مامقانی، ۱۴۳۱ق: ج ۱۳، ۱۶۵).

نقد و بررسی دلالی

اما از نظر دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل، اطلاق و عمومیتی ندارد و شامل همه اعصار و زمانها نمی شود. زیرا این حکم امام مختص به سدید است و عمومیت و اطلاق ندارد. بدان جهت که سدید از نظر شخصیت به گونه ای بوده که شخصیت ثابتی نداشته و به تعبیر امام صادق علیه السلام هر آن ممکن بود رنگ عوض کند:

سدید عَصِيدَة بَکَل لَوْن (کشی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۴۶۹)؛
سدید پیچیده شده به هر رنگی است.

یعنی از نظر شخصیت احساسی مزاج بود و ممکن بود مواضع ضد و نقیض بگیرد. با این حکم امام خواسته شخصیت او را حفظ کند. لذا به شخص او دستور می دهد در مواجهه با قیام هایی که ممکن است صورت بگیرند؛ از هرگونه ورود و اقدام خودداری کند و ملازم خانه اش باشد. پس این حکم مختص او بوده و عمومیت و اطلاقی ندارد تا آن را شامل همه زمان ها و مکان ها بدانیم؛ و در نتیجه هرگونه نهضت و قیامی را ممنوع فرض کنیم.

(د) بر طبق روایتی امام صادق علیه السلام به شیعیان امر کرده که در خانه بمانند و از ورود به هرگونه قیامی خودداری کنند:

كُفُّوا أَلْسِنَتَكُمْ وَالزُّمُّوا بُيُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يَصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَخْشَوْنَ بِهِ أَبَدًا وَلَا تَزَالُ الزَّيْدِيَّةُ لَكُمْ وَقَاءً أَبَدًا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۲۵)؛

زبان خود را نگهدارید و خانه نشین باشید، هرگز بلایی که مخصوص شما (شیعیان) است به شما نمی رسد (زیرا گم نامید و تقیه می کنید) و طایفه زیدیه همواره سپربلای شما باشند (زیرا آنها تقیه نمی کنند و بر ائمه ما طعنه می زنند، از این روسلاطین جور به دفع آنها می پردازند و از شما غفلت می کنند).

این روایت نیز مانند دیگر روایات این دسته سکوت و خانه نشینی را توصیه کرده؛ برخی ممکن است با تمسک به این روایت هرگونه قیام و نهضت را قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام ممنوع بدانند.

نقد و بررسی

نقد و بررسی سندی

این روایت از نظر سند مرسل است.

نقد و بررسی دلالی

این روایت از نظر دلالت و فقه الحدیث نیز به گونه ای است که شمول و عمومیت ندارد تا بتوان نهی از قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را در همه زمان ها و مکان ها از آن نتیجه گرفت. یعنی این روایت نیز مانند روایت قبل مختص به زمان خاصی است. زیرا زیدیه براساس مبانی خود که قیام «بالسیف» را شعار خودشان می دانند در آن زمان با بنی امیه در افتاده بودند و اقداماتی در این خصوص انجام می دادند. دشمنان یعنی بنی امیه در صدد مبارزه با آنان بر می آمدند و سعی در نابودی شان داشتند. در آن ظرف زمانی شرایط به گونه ای بود که زمینه برای نهضت و قیام آماده نبود و امام یاران کافی برای مبارزه با ظلم حاکمان نداشتند تا دست به قیام بزنند. شاهد براین مطلب روایتی است که سدید از امام صادق علیه السلام نقل می کند. سدید می گوید به آن حضرت گفتم چرا قیام نمی کنید آن حضرت چیزی در پاسم نگفتند تا

این که به گله گوسفندی رسیدند؛ حضرت با اشاره به تعداد گوسفندان گله که در حدود هفده رأس بود؛ فرمودند: به این تعداد یار با اخلاص اگر بود؛ بیکار نمی‌نشستم:

وَاللّٰهُ يَاسِدِيرُ لَوْ كَانَ لِيْ شِيعَةٌ بِعَدَدِ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسِعَنِي الْقُعُودُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۴۳).

ای سدیر، اگر من به شماره این بزغاله‌ها شیعه با اخلاص داشتم، برای من گوشه‌نشینی روا نبود.

دست زدن به قیام و نهضت در چنین شرایطی مساوی با شکست و قلع و قمع شیعیان بود. لذا در چنین اوضاع و احوال امام وظیفه خود می‌داند که جامعه شیعه را از گزند فروپاشی حفظ و حراست نماید؛ بدین جهت دستور می‌دهد آنان سکوت در پیش گیرند و ملازم خانه‌هاشان باشند. بر همین اساس همه روایاتی که از حضرت صادق علیه السلام مبنی بر سکوت و خانه‌نشینی اصحاب‌شان نقل شده، به همین منوال تحلیل می‌شوند. بدین جهت نهی از قیام در این دسته از روایات هرگز به معنی نهی از قیام به طور مطلق نیست تا بتوان با تمسک بدان‌ها هرگونه قیام و نهضت‌رهایی بخش از ظلم و ستم را ممنوع و در نتیجه با هرگونه اقدام درباره نیروسازی برای مبارزه با ظلم و ستم را مخالفت نمود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مهم‌ترین روایاتی که از آنها می‌توان بر نفی قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام استدلال نمود و به تبع آن با هرگونه اقدام برای نیروسازی برای مقابله با ظلم و ستم مخالفت نمود؛ مورد بررسی قرار داده شد و روایات بر سه دسته کلی تقسیم شدند. در نقد و بررسی گفته شد که این روایات یا از جهت سند دارای اشکال‌اند و در نتیجه نمی‌توان با تکیه بر آنها مخالف قیام و

نیروسازی در عصر غیبت بود؛ و یا از نظرفقه الحدیث و دلالت دارای اشکال اند. در اشکالات دلالتی یادآوری چند نکته مهم است:

۱. با صرف نظر از اشکال سندی، در مرحله دلالت و فقه الحدیث، با نگاه تاریخی به دوران صدور این روایات؛ می توان گفت که این روایات ناظر به شرایط خاص و یا ناظر به شخصیت قیام کننده بوده که باید بر آن شرایط و آن دوران و بر آن ویژگی ها حمل شوند و بدین جهت نمی توان از آنها عموم و یا اطلاق فهمید تا بتوان به همه زمان ها و مکان ها تسری داد و به نهی از قیام به طور مطلق حکم نمود و در نتیجه با هرگونه نیروسازی برای قیام به منظور احیای ارزش های دینی و اجرای احکام و مقررات الهی مخالفت نمود.

۲. برخی از روایات ناظر به ویژگی های شخصیتی فردی است که مخاطب امام قرار گرفته اند و با توجه به آن ویژگی ها امام او را از همراهی با نهضت و قیامی که برپا می شوند؛ نهی نموده است. بدین جهت نمی توان از این چنین روایات نمی توان هرگونه قیام قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را به طور مطلق محکوم نمود و با استناد به آنها با هرگونه اقدام برای تربیت نیروی لازم برای مبارزه با ظلم و ستم مخالفت کرد.

۳. افزون بر نکات یاد شده و با فرض پذیرش سند برخی از این روایات؛ اشکال تعارض مهم ترین اشکالی است که متوجه آنهاست. زیرا براساس منابع و متون دینی اعم از قرآن کریم و روایات، از طرفی دفع هرگونه فساد از روی زمین و جهاد در راه خدا و مبارزه با ظلم و ستم مورد تأکید دین اسلام است و در قرآن کریم بدان توجه ویژه شده است؛ و از طرف دیگر امر به معروف و نهی از منکر نیز از فرایض مهم الهی بر شمرده شده که ترک و وانهادن آن موجب رخنه فساد و تباهی در جامعه خواهد بود. بدین جهت روایات یاد شده دال بر نهی از قیام، با این دسته از آیات و روایات در تعارض خواهند بود. بدین جهت برای برطرف نمودن تعارض موجود باید آن روایات را به گونه ای تحلیل نمود که

مخالف با این دسته از آیات و روایات نباشند. از این روی در تحلیل آنها گفته شد که آن روایات ناظر بر شرایط زمانی و مکانی خاصی است و نهی از قیام به طور مطلق از آنها استنباط نمی‌شود.

۴. با فرض عدم امکان حمل این روایات بر شرایط خاص و در نتیجه عدم امکان برطرف نمودن تعارض موجود بین این روایات با آیات و روایات ناظر به ترغیب مردم به مبارزه با فساد و ظلم و ستم و آیات و روایات ناظر به جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، به این روایات یعنی روایات ناهی از قیام به جهت مخالفت با کتاب و سنت قطعی ترتیب اثر داده نخواهد شد و نباید به مضمون آنها ملتزم بود و براساس آنها حکمی صادر نمود.

بنابراین هرگز با تمسک به این روایات، نمی‌توان همه قیام‌های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام را منهی و به تبع آن نیروسازی برای ایجاد قیام و تحول در جامعه را ممنوع دانست؛ و جامعه را از آثار و برکات چنین قیام‌هایی مانند انقلاب اسلامی که در صدد ایجاد تمدن نوین اسلامی به منظور زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ منع و محروم نمود.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، اول.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی، ششم.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۷۸ش)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: نشر جهان، اول.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران:

- اسلامیہ، دوم.
- ابن شہر آشوب، علی بن محمد (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامہ، اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر، سوم.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیہ، دوم.
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۱ق)، وسائل الشیعہ، تہران: مکتبۃ الاسلامیہ، پنجم.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق)، خلاصۃ الاقوال، قم: نشر الثقافہ، اول.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۰۹ق)، معجم الرجال، قم: مؤسسۃ احیاء آثار الامام الخوئی، اول.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینۃ العلم.
- صبحی صالح (۱۴۱۴ق)، نہج البلاغہ، قم: دارالہجرہ، اول.
- طبسی، نجم الدین (۱۳۸۱ش)، «نہی از قیام در بوتہ نقد و تحلیل روایی»، مجلہ انتظار موعود، شمارہ ۵.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
- فوادیان، محمد رضا (۱۳۸۸ش)، «بررسی ادلہ نفی قیام ہای پیش از ظہور»، فصل نامہ مشرق موعود، شمارہ ۱۱.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳ش)، اختیار معرفۃ الرجال، قم: آل البیت، اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تہران: دارالکتب الاسلامیہ،

چهارم.

- مامقانی، عبدالله (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: آل البيت، اول.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۳۷۲ش)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: دارالمفید، اول.
- منتظری، حسینیعلی (۱۴۱۵ق)، دراسات فی ولایة الفقیه، قم: دارالفکر، دوم.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، النبی، تهران: نشر صدوق، اول.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت، اول.

ظرفیت‌شناسی تشکیلات اسلامی در جهش جریان حق و زمینه‌سازی ظهور

حسین الهی‌نژاد^۱

احمد افتخاری اکمل^۲

چکیده

یکی از عوامل مؤثر در پیشبرد و جهش جریان حق وجود تشکیلات منسجم و قوی است. کارهای فردی هرگز جریان حق را با جهش مواجه نکرده‌اند. تشکیلات از ظرفیت‌هایی مهم و ویژه برخوردار است، تبیین این ظرفیت‌ها و بیان نقش آن در زمینه‌سازی ظهور، از گام‌های نخست برای رسیدن به جهش در عرصه زمینه‌سازی ظهور است. اهمیت فراوان زمینه‌سازی از یک سو و نیاز فراوان آموزه‌های مهدوی به تشکیلات از سوی دیگر، لزوم ایجاد تشکیلات اسلامی منسجم و قوی در این راستا را خاطرنشان می‌سازد. در این نوشتار که با روش توصیفی و تحلیلی نگاشته شده است، شناخت جریان‌های زمینه‌ساز قبل از ظهور، و دقت در ساختارهای شبکه وکالت در دوران غیبت صغری و قبل از آن، الگویی کامل برای تشکیلات زمینه‌ساز ارائه می‌نماید. این الگو ما را در مدیریت نیروی انسانی، مدیریت زمان، و به طور کلی شناخت ظرفیت‌های تشکیلات یاری می‌رساند.

۱. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم، ایران (نویسنده مسئول)
(aeftekhari1353@gmail.com).

شناخت ظرفیت‌های تشکیلات اسلامی، نشان می‌دهد که زمینه‌سازی برای تحقق دولت کریمه امام عصر عجل الله تعالی فرجه، نیازمند جهش است؛ نتیجه اینکه؛ جهش در زمینه‌سازی تنها در سایه زمینه‌سازی تشکیلاتی، و جهاد همه‌جانبه منتظران زمینه‌ساز، اتفاق خواهد افتاد.

واژگان کلیدی

مدیریت زمان، تشکیلات مهدوی، تشکیلات اسلامی، جریان، جهش.

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی قادر نیست تمامی نیازهای مادی و معنوی خویش را برآورده سازد. گاهی دیده می‌شود برخی از افراد سعی در تک‌روی دارند و تلاش می‌کنند تا به تنهایی و بدون کمک گرفتن از جمعیت‌های متخصص و گروه‌های متشکل نیازهای خویش را برآورده سازند. این امر اگرچه ممکن است در برخی از نیازهای فردی پاسخگوی نیازهای آن افراد باشد، ولی بدون شک در حوزه‌های اجتماعی، این‌گونه نخواهد بود. از این رو افرادی که با جمع‌کار می‌کنند و توانایی‌های جمع را به توانایی‌های فردی خویش اضافه می‌نمایند، همواره افرادی موفق‌تر هستند و کارهای ثمربخشی را از خود به یادگار می‌گذارند. یکی از عیب‌هایی که در سبک زندگی ما وجود دارد این است که کار تشکیلاتی در وجود ما نهادینه نشده و به این کار مهم و سرنوشت‌ساز خود را عادت نداده‌ایم. به عبارت دیگر جریان حق از فقر تشکیلاتی رنج می‌برد. ریشه این امر هم به امور مختلفی برمی‌گردد از جمله این که ما از ظرفیت‌ها و استعدادهای کار جمعی اطلاع کافی نداریم و یا در زمینه کار دسته جمعی به تمرین و ممارست پرداخته‌ایم. شناخت ظرفیت‌های تشکیلات و بیان راهکارهای کاربردی کردن آن می‌تواند

با سرعت مطلوبی گره‌های موجود در امر زمینه‌سازی را باز کرده و قدرت یاوران امام عصر عجل الله تعالی فرجه را به توان برساند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

هرچه زمان می‌گذرد تجمع اصحاب حق را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم (خامنه‌ای، ۱۳۹۳ش «د»: ۱۶).

مباحث نظری تشکیلات اسلامی، بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی به برکت زحمات امام خمینی رحمته الله علیه، شهداء و یاران باوفای انقلاب اسلامی با جهشی عظیم مواجه شد. محمود زارعی مجموعه فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص تشکیلات را در مجموعه‌ای گرانبها با عنوان کار باید تشکیلاتی باشد گردآوری کرده‌اند. همچنین محسن ذوالفقاری مواضع تشکیلاتی شهید بزرگوار آیت الله بهشتی در مجموعه‌ای تحت عنوان تشکیلات بهشتی گردآوری کرده‌اند. سلمان هاشمیان و جواد جلوانی در کتاب به توان تشکیلات به بیان دیدگاه‌های اساتید برجسته و متخصص در این عرصه پرداخته‌اند. این اثر بر اساس جست‌وجوی ما جامع‌ترین و کامل‌ترین اثر در خصوص تشکیلات است. همه این پژوهش‌ها نکاتی مهم و سرنوشت‌ساز درباره تشکیلات مطرح کرده‌اند. اما آنچه پژوهش ما را از این پژوهش‌های ارزشمند متمایز می‌سازد، نگاه ویژه به بحث ظرفیت‌شناسی تشکیلات است. هیچ‌کدام از پژوهش‌های یاد شده به طور مستقیم به ظرفیت‌شناسی تشکیلات، توجه نکرده‌اند. شناخت ظرفیت‌های تشکیلات برای پیشبرد و جهش در آموزه‌های مهدوی از جمله امور مهمی است که باید به طور ویژه مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر تشکیلات چه ظرفیت‌هایی در زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه دارد. در منابع اسلامی از گروه‌ها و تشکیلاتی سخن به میان آمده که قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه برای زمینه‌سازی در خصوص ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اقدامات شایسته و تشکیلاتی انجام می‌دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مردمی از مشرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند (ابن ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۸).

در این روایت نقش اساسی را مردم ایفا می‌نمایند، مردم هم به صورت انفرادی نمی‌توانند زمینه حکومت حضرت مهدی علیه السلام را فراهم نمایند، بلکه؛ همگی مردم برای زمینه‌سازی ظهور باید دست به دست هم بدهند و با کاری جمعی، مقدمات ظهور را فراهم نمایند، نکته مهم دیگری که در این روایت، وجود دارد کلمه یخرج است. خروج بدون فراهم آوردن مقدمات امکان‌پذیر نیست، براساس این روایت، برای زمینه‌سازی نیازمند خروج هستیم و خروج هم بدون تشکیلات و کار منسجم گروهی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در برخی از روایات علائم ظهور نیز با تعبیر خروج مواجه هستیم؛ «خروج سه نفر؛ سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال واحد...» (مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۵)، بنابراین، هم جریان باطل سفیانی، و هم جریان حق خراسانی و یمانی از تشکیلات بهره‌مندند و بدون کار تشکیلاتی خروج نخواهند کرد.

یکی دیگر از روایات در این خصوص روایات «رایات سود» است. «رایات سود از ناحیه مشرق می‌آیند، اراده‌های آهنینی دارند، اگر خبری از آنها به شما رسید، از هر راه ممکن خود را به آنان برسانید و با آنها بیعت نمائید»^۱ (حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۵، ۲۲۱). از این‌گونه روایت‌ها نیز برداشت می‌شود که اصحاب رایات سود تشکیلاتی دارند، چرا که خروج تنها در سایه تشکیلات امکان‌پذیر است.

«مردی از قم مردم را به سوی حق دعوت می‌کند، قومی از مردم گرد او جمع می‌شوند، آنان اراده‌های پولادینی دارند، طوفان‌ها آنها را نمی‌لغزانند، از جنگ

۱. «قال رسول الله ﷺ: تجيء رایات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زبر الحديد، فمن سمع بهم فليأتهم وليبایعهم ولو حبوا على الثلج».

خسته نمی شوند، ترسی به دل راه نمی دهند و همواره به خدا توکل می کنند».^۱

امام خمینی رحمته الله علیه این ایمان راسخ را در مردم ایران اسلامی مشاهده کرد و مردم را به حق فراخواند و تشکیلاتی عظیم بنا نهاد، دلاور مردانی همچون؛ شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی، در گرد او جمع شدند و با توکل بر خدا و با ایمان و تقوا خواب راحت را از دشمنان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گرفتند و به امیدی برای مستضعفان عالم تبدیل شدند. حال این تشکیلات زمینه ساز وارد گام دوم خویش شده و با منشوری دقیق، که همان بیانیه ارزشمند گام دوم انقلاب اسلامی است، آینده ای روشن در مسیر زمینه سازی برای ظهور، را به منتظران حضرتش نوید می دهد. این تشکیلات تمامی تحلیل ها را دگرگون نموده و جبهه کفر را با چالشی جدی مواجه نموده است. به گونه ای که دشمنان قسم خورده امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از ۴۳ سال تهاجمی ترکیبی علیه آرمان هایش به راه انداخته اند. اگر این تشکیلات، تشکیلاتی ضعیف، بود نیازی به این همه طرح و هزینه برای براندازی نداشتند بلکه؛ رهایش می کردند تا نابود شود.

در این نوشتار ما باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم: آیا تشکیلات اسلامی می تواند زمینه سازی ظهور را با جهش و پیشرفت قابل توجهی مواجه سازد؟ برای پاسخ به این پرسش باید ظرفیت های تشکیلات در عرصه زمینه سازی شناسایی و به خوبی تبیین شوند. مدیریت نیروی انسانی، مدیریت زمان، شبکه نظارتی منسجم، شبکه تقسیم کار و قدرت یابی فرهنگ مهدویت در جامعه از مهم ترین این ظرفیت ها هستند که در صورت توجه ویژه و تمرین و ممارست در کار تشکیلاتی می توانند از فقر موجود در زمینه تشکیلات بکاهند و در صورت اجرای دقیق و حساب شده، جریان حق و

۱. «عَنْ أَبِي الْخَسَنِ الْأَوَّلِيِّ قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ الْحَدِيدُ لَا تَرْلَهُمُ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْخَرَبِ وَلَا يَجْبُسُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، ۲۱۶).

زمینه سازی برای ظهور حضرت را با جهشی قابل قبول مواجه سازند.

مفهوم شناسی تشکیلات

تشکل در نزد واژه شناسان به معنی «گرد هم آمدن و تشکیل حزب و گروه یا جمعیتی را دادن» است. «تشکل دادن» هم به معنی؛ «تشکل دادن و منظم کردن فعالیت جمعی گروهی از افراد» است. واژه شناسان در معنی تشکیلات گفته اند: «تشکیلات، به سازمان؛ مؤسسه؛ و یا اداره گفته می شود و یا این که تشکیلات سازمان یک حزب یا یک گروه سیاسی و مانند آنهاست. به «وسایل جانبی که نشانه تجمل، دارایی، یا رعایت تشریفات باشد؛ دم و دستگاه؛ اسباب و اثاثیه، نیز تشکیلات گفته می شود». (انوری، ۱۳۸۲، ش: ۱، ج: ۱، ۶۱۴).

در این جا لازم است به طور دقیق مرادمان را از تشکل و تشکیلات بیان نمائیم. «تشکل یعنی مجموعه ای از افراد که براساس آرمان مشترک و ایمان مشترک و نقطه نظرهای مشترک گرد هم می آیند تا جماعت شوند که یدالله مع الجماعة» به خصوص تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق، کار دسته جمعی و برای رشد استعدادها، و شناخت و تربیت کادرها، و تهیه برنامه ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه ها، هموارتر کنند. تشکیلات وسیله ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت ها و خودسازی و رشد اخلاق دسته جمعی (ذوالفقاری، ۱۴۰۰، ش: ۱۵).

تاریخچه تشکیلات

سابقه تشکیلات را باید در اقدامات تشکیلاتی پیامبران الهی جست و جو کرد، از سویی حضرت موسی علیه السلام از خداوند متعال می خواهد که حضرت هارون را به همراه او برای دعوت فرعون و طرفدارانش، ارسال نماید «خداوند!؛ برادرم هارون را همراه من بفرست که او از من نیکوتر سخن می گوید» (قصص؛

(۳۴). این امر نشانه این است که حضرت موسی علیه السلام توجه دارد که ارزش کار انفرادی کمتر از کار دو نفری است، فصاحت هارون ویژگی منحصر به فردی است که؛ در کنار ویژگی های حضرت موسی علیه السلام امکان موفقیت در امر تبلیغ را افزایش می دهد. از سوی دیگر می بینیم کسانی که به همراهی با پیامبران مفتخرند اهل نجات معرفی می شوند. این امر نشان می دهد که پیامبران هم با توجه به خصوصیات و شرایط زمان خویش تشکیلاتی برای خود داشته اند. دقت در کارهای تشکیلاتی پیامبران و امامان نشان می دهد که اوضاع سیاسی و اجتماعی هر زمان شرایط خاصی را برای تشکیلات جریان حق فراهم می کرده است.

در زمان امیرالمؤمنین و امام حسن علیه السلام خبری از «باب» نیست و این دو امام باب ندارند، اما همه ائمه علیهم السلام از امام حسین علیه السلام به بعد، تا امام یازدهم، هر کدام یک نفر را به عنوان باب، معرفی کرده اند. در جلد چهارم مناقب نام این باب ها ذکر شده است. راجع به امام زین العابدین علیه السلام در کتاب های سیره اهل بیت به این جمله می رسیم (یحیی بن أم طویل، «باب» امام سجاد بوده است) (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق؛ ج ۴، ۱۷۶). فلسفه وجودی «باب» تنها با سیره تشکیلاتی آن امامان تفسیر می شود. این سیره در برهه ای از زمان به شکل سازمان وکالت ارتقا پیدا کرد. «با توسعه مرزهای اسلام و گسترش تشیع در شهرها و بلاد مختلف از اواسط قرن دوم هجری امامان در شهرها و نواحی مختلف از میان شیعیان مورد اعتماد، کسانی را به عنوان وکیل خویش تعیین می نمودند که وظیفه آنان برقراری ارتباط میان امامان با شیعیانی بود که در نواحی دور، امکان دسترسی به امام و حضور نزد ایشان را نداشتند. آنان نامه ها، اموال اهدایی و وجوهات شرعی شیعیان را به نزد امامان آورده و پاسخ سؤالات و مشکلات دینی شان را از ائمه علیهم السلام گرفته و به آنان می رسانیدند (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۶ ش: ۲۹). امام صادق علیه السلام از روی

تقیه از پیروانش می خواست تا وظایفی را نسبت به سازمان انجام دهند، بی آن که بدانند در واقع کارگزاران اویند. شیخ طوسی روایت می کند نصر بن قابوس لخمی بیست سال وظیفه وکالت او را انجام داد بی آن که بداند واقعاً به عنوان وکیل آن حضرت منصوب شده است» (جاسم حسین، ۱۳۸۵ ش: ۱۳۴). براساس روایت: «مؤمن مجاهد است و با دشمنان خدا در زمان دولت باطل با تقیه جهاد می نماید و در زمان دولت حق با شمشیر به جهاد مبادرت می ورزد» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۶، ۲۰۹). مدیریت شبکه وکالت، یکی از والاترین مجاهدت های امامان عصر وکالت، شمرده می شود. بنابراین تقیه جهاد و کاری تشکیلاتی است در این جهاد افرادی مانند معلی بن خنیس، یحیی بن ام طویل و... به فیض شهادت نائل می شوند؛ «استاندار منصور وارد مدینه شد، اولین شخصی که مورد نظر قرار می گیرد، معلی بن خنیس است، داود بن علی استاندار منصور، معلی بن خنیس را خواست و به او گفت نام شیعیان نزدیک امام صادق علیه السلام را باید بگویی، معلی بن خنیس گفت: نمی گویم، گفت: مجبوری بگویی و اگر نگویی تو را خواهم کشت، گفت: به خدا قسم اگر نام اینها زیر پایم بود پایم را بلند نمی کردم که تو فهرست نام اینها را از زیر پای من بیرون بیاوری، نگفت نمی دانم، چون این حرف گفتنی نبود، معلوم بود که می داند، حاکم گفت می کشم، معلی گفت بسیار خوب بکش؛ و معلی بن خنیس به وسیله داود بن علی شهید شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق: ج ۴، ۲۲۵). جست و جوی داود بن علی که بعد از این کار مورد بازخواست امام صادق علیه السلام قرار گرفت و با نفرین حضرت به هلاکت رسید نشان از قوت سازمان وکالت و ترس حاکمان جور از چنین سازمانی دارد. «اوج فعالیت تشکیلاتی شیعه از امام رضا علیه السلام به بعد است و علت این که این سه امام شهید شدند و در جوانی هم به شهادت رسیدند همین بود که تشکیلات شیعه در زمان این سه امام به اوج قدرت خود رسیده بود» (خامنه ای، ۱۴۰۰ ش: ۱۶۸).

۳۴۹). «امام عسکری علیه السلام باتوجه به موقعیت خاص زمان خود و آگاهی از نزدیک بودن دوران غیبت، تقویت و گسترش بیش از پیش نظام وکالت و نهادینه سازی آن را به عنوان بهترین راهکار برای عصر غیبت، که ارتباط مستقیم شیعیان با امام میسر نبود، طراحی کرد. امام حتی در شهر سامرا، که محل سکونت وی بود، وکیلانی را تعیین کرده بود تا به جهت رعایت تقیه و شرایط سخت موجود از ارتباط مستقیم با شیعیان، که از دیگر شهرها به سامرا می آمدند، پرهیز نماید» (همان: ۴۸). روایتی در مناقب ابن شهر آشوب است که احمد بن اسحاق می آید خدمت امام عسکری علیه السلام و از امام تقاضا می کند که در مکاتباتی که میان من و شما جریان خواهد داشت، - چون مطالبی وجود دارد که این مکاتبات بایستی دست کسی نیفتد - دلم می خواهد که شما خط بنویسید برای من تا من خط شما را بشناسم، چرا می خواهد خط امام را بشناسد؟ برای این که بناست امام امضاء نکند. بعد امام به او توضیح می دهند که گاهی با قلم ریز خواهم نوشت و گاهی با قلم درشت، اشتباه نکنی! (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۴۳۳).

چنانچه ملاحظه می شود اقدامات سازمان وکالت به زمینه سازی برای غیبت صغری و طراحی نائبانی خاص، برای عصر غیبت صغری منجر شده است. سخن گفتن امامین عسکریین به صورت غیرمستقیم با مردم در راستای برنامه ریزی سازمان وکالت و زمینه سازی برای غیبت امام ارزیابی می شود. مدیریت نائبان خاص از سوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و مدیریت نائبان در شبکه سازی و اداره سازمان وکالت در دوران غیبت صغری، از اموری است که برای اداره جامعه شیعیان آن عصر طراحی شده است. همچنین امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در سایه تشکیلات دوران غیبت صغری، زمینه را برای نظارت ولایت فقیه آماده نمودند «... هر کدام از فقهاء که مهار نفس خویش را در دست داشته در حالی که قدرت بر حفاظت از دین خدا را داشته باشد و از

هواهای نفسانی دوری نماید بر مردم لازم است که مسائل گوناگون خود را از ایشان پرسند و از ایشان اطاعت نمایند، آگاه باشید که تنها برخی از فقهاء شیعه این خصوصیت را دارا می‌باشند»^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۸۲). هرچه به زمان غیبت صغری نزدیک‌تر می‌شویم سازمان و شبکه وکالت افزایش پیدا می‌نماید. ارتباط متقابل مردم با امام زمان خویش در چنین شبکه‌ای انسجام می‌یابد. فقهای بزرگ شیعه با نقش‌آفرینی در این سازمان وکالتی مذهب شیعه را در طول قرن‌ها حفظ نمودند تا این که نوبت به انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته‌الله رسید. در انقلاب اسلامی ایران، تشکیلات اسلامی به اوج خود در زمان غیبت کبری رسید، و مسیر آینده زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط رهبر فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای در قالب بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی مشخص گردید. البته برای رسیدن به قله زمینه‌سازی لازم است تلاش‌های خویش در این عرصه را چند برابر نماییم.

جریان حق

جریان حق؛ جریانی است که نسبت به امام عصر خویش از معرفت کافی بهره‌مند بوده و تمامی تکالیف خویش را نسبت به خالق، امام معصوم، مردم، خانواده و محیط زیست به نحو شایسته به انجام برساند. براین اساس مراد ما از جریان حق در این نوشتار همان جریانی است که به اسلام ناب محمدی التزام عملی داشته و برای زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در سایه ولایت مطلقه فقیه، مجاهدانه در حال مبارزه با جبهه دشمنان حضرت

۱. «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِباً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ».

۲. «لِيَعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِيُخْرُجَ الْقَائِمُ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجُوتُ لِأَن يَنْسِيَ فِي عُمُرِهِ حَتَّى يُذَكَّرَ فَيَكُونَ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ».

ولی عصر عجله الشیخ بوده و تلاش دارد از تمامی ظرفیت‌ها در امر زمینه‌سازی برای ظهور حضرت ولی عصر عجله الشیخ استفاده نماید.

زمینه‌سازی ظهور

انتظار برای ظهور امام عصر عجله الشیخ از مهم‌ترین وظایف عصر غیبت است، این امرگاهی شعاری و نمایشی است و گاهی نیز، عملی است مجاهدانه، که تنها در سایه تلاش خستگی‌ناپذیر شکل می‌گیرد. «هریک از شما برای خروج قائم آل محمد علیه السلام باید زمینه‌هایی را فراهم نماید و اقداماتی را هرچند به ظاهر کم و کوچک - هرچند به اندازه آماده کردن یک تیرجنگی - به انجام برساند. اگر خداوند متعال نیت پاک و صادقانه شما را در این خصوص ببیند توفیق درک حضرت قائم علیه السلام را به او عطا کرده و لیاقت نصرت و یآوری امام زمان عجله الشیخ را به او عطا خواهد کرد (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰). «ظهور بسان هر حادثه دیگر زمینی که مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق می‌یابد، نیاز به مقدمات و بسترهایی دارد. فراهم‌آوری این مقدمات و بسترها که از آن به زمینه‌سازی تعبیر می‌شود در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی و با فعالیت‌ها و فاعل‌های گوناگون خودنمایی می‌کند؛ مثلاً برخی از این تمهیدات مربوط به خدا و برخی مربوط به امام و برخی دیگر مربوط به عموم انسان‌هاست البته نقطه ثقل بحث در این جا تمهیدات بشری است؛ زیرا در تحقق مقدمات و بسترهای مربوط به خدا و امام جای هیچ تردیدی نیست. درباره زمینه‌سازی و نقش مردم در آن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که ما در این جا به ذکر شاخصه‌های دیدگاه مختار اکتفا می‌نمائیم: اولاً ظهور امری زمینی و طبیعی است؛ ثانیاً بشر لیاقت و توان زمینه‌سازی را دارد؛ ثالثاً براساس آیه شریفه «... در کارهای خیر از یکدیگر سبقت بگیرید...» (بقره: ۱۴۸). بشر به این امر یعنی زمینه‌سازی ظهور تکلیف شده است؛ رابعاً میان زمینه‌سازی ظهور و رخداد

ظهور رابطه وثیقی وجود دارد؛ خامساً رابطه میان آن دو رابطه فعل و نتیجه فعل است؛ سادساً رابطه میان زمینه سازی و ظهور تلازمی (وجودی و عدمی) است؛ سابعاً زمان ظهور نامشخص و متغیر است و با تحقق یا عدم تحقق زمینه سازی، تقدم و تاخر می پذیرد (الهی نژاد، ۱۳۹۷ش: ۳۵-۳۶).

ظرفیت های جهش آفرین تشکیلات اسلامی در زمینه سازی ظهور

ظرفیت های مهم و سرنوشت سازی در کار تشکیلاتی وجود دارد، شناسایی و تقویت این ظرفیت ها توان و قدرت تشکیلات اسلامی را افزایش داده و راه را برای ایجاد جهش در جریان حق و زمینه سازی ظهور هموار می سازد. مراد ما از جهش در این جا پیدایش نتیجه ای قابل توجه و مطلوب است که با کار انفرادی هرگز به دست نمی آید.

۱. مدیریت نیروی انسانی

جهش به خودی خود اتفاق نمی افتد بلکه؛ باید زمینه های جهش، شناسایی و فراهم گردند. تشکیلات اسلامی ظرفیتی دارد که می تواند نیروهای کارآمد را شناسایی و در مناسب ترین جایگاه به کار گیرد. اگر هر شخصی در خانه خویش مشغول انجام وظیفه باشد و نگاهی به کار جمعی نداشته باشد. استعدادها و قابلیت هایش در همان کار انفرادی و در همان منزل خویش مدفون خواهد گشت و استعداد های کار جمعی و توانایی های تشکیلاتی او هرگز بروز نخواهد کرد. اما اگر افراد در جمع قرار بگیرند، استعداد های کار جمعی در آنها شکوفا شده و به خوبی تقویت خواهد شد. براین اساس یک تشکیلات قوی می تواند انسان های کارآمد را شناسایی و در جهت پیشبرد و جهش جریان حق به کارگیری نماید. اگر شخصی توان مدیریتی قوی داشته باشد این مدیریت را در جمع بروز می دهد و همچنین شخصی که در زمینه پژوهش توانمند باشد، تشکیلات قوی بهترین مکان برای بروز و ظهور

توانمندی‌های اوست و... بنابراین یک مدیر قوی و آشنا با کار جمعی می‌تواند ظرفیت‌های پنهان در مکان‌های مختلف را از طریق تشکیلات به عرصه‌های اجتماعی و مورد نیاز بکشانند. بدیهی است که این شناسایی‌ها، پازل تشکیلات منسجم و قوی را به بهترین وجهی پر خواهد نمود و برکات فراوانی را با خود به همراه خواهد آورد. این که امیرالمؤمنین علیه السلام کارآمدی یاران معاویه را بیش از ده برابر یاران خویش قلمداد نموده‌اند؛ رازهایی دارد که یکی از آن رازها جهشی است که در سایه کار تشکیلاتی اتفاق افتاده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۹۵ نهج البلاغه اسبابی را برای شکست یاران کوفی خویش برمی‌شمرند. در این خطبه ایشان آرزو می‌نمایند ده نفر از یاران خویش را با یک نفر از یاران معاویه مبادله نمایند! «به خدا قسم دوست داشتم معاویه درباره شما و یارانش با من بیع صرف انجام می‌داد، صرف دینار به درهم، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش با من عوض می‌کرد» (نهج البلاغه، خطبه ۹۵). به راستی چه رازی در این مبادله نهفته است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در همین خطبه راز این مبادله را گوشزد می‌نمایند: ایشان در قسمت‌های پایانی این خطبه می‌فرمایند: ای مردم شما چونان شتران دور مانده از ساربان هستید که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو پراکنده گردند. دقت در فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام نشان می‌دهد برخی از یاران حضرت به اصول و مبانی کار تشکیلاتی پایبند نبودند و این در حالی بود که یاران معاویه به اطاعت از رئیس تشکیلات خویش پایبند بودند به گونه‌ای که حتی نماز جمعه را در چهارشنبه به همراه معاویه اقامه کردند و پنجاه نفر از آنها شهادت دادند که شتر ماده، شتر نر است! و معاویه این حکم باطل را تنفیذ کرد. و در برابر جمعیت گفت حکمی است که گذشته است. علامه امینی درباره این خصوصیت معاویه و یارانش در کتاب *الفدیر چنین می‌نویسد*: آنچه در این جا برای ما مهم است یکی این است که معاویه درباره

ناقه‌ای که در آن جا نبود به باطل حکم کرد و حال آن‌که آنچه در محکمه بود جمل بود و خارج از موضوع شهادت. با این حال معاویه حکم باطلی را که براساس پنجاه شهادت دروغ صادر شده بود را تنفیذ نمود و به کسانی که در آن جا بودند گفت که این حکمی است که زمان آن گذشته است. دیگر امر مهم برای ما آن است که معاویه در حین حرکت لشکرش به سمت صفین، زمان نماز جمعه را از جمعه به چهارشنبه تغییر داد. و هنوز سراین مطلب بر من فاش نشده است؛ آیا روز جمعه را فراموش کرده بود و گمان کرده بود چهارشنبه جمعه است؟^۱

براین اساس باید یکی از رازهای مبادله حضرت علی علیه السلام را در فقر تشکیلاتی یاران آن حضرت جست و جو کرد. در مقابل یاران معاویه باید خصوصیتی داشته باشند که حضرت حاضر به مبادله شده باشد، آنها که ایمان به ولایت حضرت علی علیه السلام نداشتند، بنابراین باید امتیازی غیر از ولایت حضرت علی علیه السلام را در بین آنها جست و جو نمود با توجه به مجموع این خطبه و ضعف‌هایی که حضرت در این خطبه برای یاران کوفی خویش بیان می‌نمایند؛ نقطه قوت یاران معاویه را باید در امور مهمی مثل مهارت در کار تشکیلاتی و بعضی امور دیگر مانند تهدید، تطمیع، قدرت نظامی و... جست و جو نمود؛ از این رو باید خاطر نشان نمائیم که؛ توجه و اطاعت از رئیس تشکیلات از جمله مهارت‌های سرنوشت‌ساز، برای اعضای یک تشکیلات منسجم و قوی است.

۱. «والذی یهتّمنا هاهنا أولاً حکمه الباطل علی ناقة لم تکن توجد هنالك، وإنما الموجود جمل قد شاهده و علم به و أنه خارج عن موضوع الشهادة، لكنه أنفذ الحكم الباطل المبتنی علی خمسين شهادة، زور کلّها، و يقول بملء فيه: هذا حکم قد مضى... و یهتّمنا ثانياً بتغییره وقت صلاة الجمعة عند مسیره إلى صفین - فی تلك السفرة المحظورة التي أنشئت علی الضد من رضی الله ورسوله - إلى يوم الأربعاء، وإلى الغایة لم یظهر لی سرّ هذا التّغییر، هل نسی يوم الجمعة فحسب يوم الأربعاء أنه يوم الجمعة؟» (امینی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۰، ۲۸۰).

۲. مدیریت زمان

مدیریت زمان یکی از ظرفیت‌های شناخته نشده در امر تشکیلات است. «مدیریت زمان یعنی برنامه‌ریزی برای استخدام زمان و شیوه استفاده فعال از آن، تا زندگی مان را ثمربخش گرداند و منفعت‌های دنیوی و اخروی برای ما و در صورت امکان برای اطرافیان مان تحت پوشش ما داشته باشد» (عبدالعزیز محمد، ۲۰۰۹م: ۷). استفاده از تشکیلات و بهره‌گرفتن از توان، استعداد و علم دیگران، بهترین برنامه‌ریزی برای بهره‌وری صحیح از زمان است و از آن جا که در تشکیلات توان و قدرت دیگران را به توان خود اضافه می‌نمایی، بهترین اثربخشی و برترین نتیجه بروز می‌کند. «این که فکر کنیم برقراری ارتباط با دیگران و استفاده رساندن به آنها، برای این که در کارها خوب پیشرفت بکنند یک ضرورت است، درک خاصی می‌خواهد، رشد اجتماعی خاصی می‌خواهد و این می‌تواند منشأ برکات فراوانی باشد. یعنی برد، ارزش و بازده کار را به صورت تصاعد هندسی بالا ببرد. این نیست که یک به اضافه یک بشود دو، مسئله این است که دو نفر با هم همکاری کنند برد کارشان، ارزش کارشان به صورت تصاعدی بالا می‌رود» (هاشمیان، ۱۳۹۸ش: ۶۹). در این جا لازم است به یک نمونه عینی و ملموس خارجی اشاره نمائیم؛ «در سال ۱۷۹۸ دولت آمریکا جنگی با فرانسه آغاز کرد اما یکی از بزرگ‌ترین مشکل دولت آمریکا این بود که تفنگ کافی نداشت و فرایند تولید آنها به صورتی بود که تنها توانستند ظرف مدت سه سال به سختی هزاران تفنگ تولید کنند و این کار برای آنها بسیار ناراحت‌کننده بود «وایت نی»^۱ به دولت پیشنهاد کرد می‌تواند ظرف مدت ۲/۵ سال ۱۰۰۰۰۰ موشک بسازد. «وایت نی» اصول تقسیم کار آدام اسمیت را برای افزایش کارایی به کار گرفت. عقیده او این بود به جای

۱. Eli Whitney مخترع آمریکایی.

این که افراد به صورت دستی و تنها اسلحه بسازند، راه درست این است که این افراد در واحد مشخص کار کنند و هر کدام بخشی از قطعات را تولید نمایند. این سیستم واحد به گونه‌ای بود که کارگران غیرماهر هم می‌توانستند کار انجام دهند. سرانجام او توانست کلید تولید انبوه را رقم بزند» (جی، ۱۳۸۶ ش: ۲۸). با توجه به این نکته مهم، تشکیلات کارآمد مهدوی، این ظرفیت را دارد که با مدیریت صحیح زمان و تعریف‌هایی جدید از کار و تقسیم‌بندی درست، از ظرفیت بسیاری از افراد در پیشبرد جبهه حق بهره بگیرد. بدیهی است که اجرای درست این قانون می‌تواند جبهه حق را با جهش‌های فوق‌العاده‌ای مواجه سازد. یکی از ایرادهای ما این است که برای پیشبرد آموزه‌های حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از مدیریت زمان و اصول به کارگیری و استفاده بهینه از وقت فاصله داشته‌ایم. امید است تشکلهای مرتبط با حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با مدیریت زمان زمینه را برای گسترش هرچه بهتر و بیشتر فرهنگ مهدوی فراهم نمایند.

بنابراین یکی از ظرفیت‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تشکیلات، که در سایه «مدیریت زمان» شکل می‌گیرد تقسیم دقیق کار در بین اعضای تشکیلات است. بیشتر افراد متخصص تنها در یک زمینه تخصص و مهارت کافی دارند، این در حالی است که تشکیلات، می‌تواند از افرادی با تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون شکل بگیرد، در کنار هم قرار گرفتن مهارت‌ها و تخصص‌ها موجب هم‌افزایی و جهش در نتیجه کار خواهد شد، چرا که در سایه تشکیلات تمامی فکرها در کنار تمامی تخصص‌ها واقع شده‌اند، ضعف‌ها و قوت‌های اعضا شناسایی شده و انس و الفت بین اعضا، روحیه و دلگرمی را در بین اعضا افزایش داده و امید موفقیت را صدچندان می‌نماید. ضمن این که انسان هنگامی که در جمع کار می‌کند احساس خستگی نمی‌کند. تشویق اعضای تشکیلات نیز می‌تواند بسیار

کارساز باشد، به عنوان مثال بازیکن فوتبال اگر مورد تشویق تشکیلات حامی و تماشاچیان قرار بگیرد، بازی بسیار زیبا و به یاد ماندنی‌ای را از خود به نمایش می‌گذارد. نتیجه این که تقسیم کار می‌تواند به مدیریت بهینه زمان کمک کرده و بهره‌وری تشکیلات را بالا ببرد.

۳. شبکه نظارتی الهام‌بخش

خداوند متعال از تمامی نیازهای انسان باخبر است. از این رو با قرار دادن ناظرانی معصوم، زمینه‌های لازم برای سعادت و کمال انسان‌ها را به بهترین صورت فراهم نموده است. مؤمنان حقیقی از یک سوناظر بر اعمال بشریت هستند؛^۱ یعقوب بن شعیب تفسیر آیه ۱۰۵ سوره توبه را از امام صادق علیه السلام می‌پرسد؛ امام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: مراد از مؤمنان در این آیه شریفه امامان معصوم است^۲ (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۵۴۴) و از سوی دیگر امامان معصوم در جامعه، شبکه‌ای برای نظارت دقیق بر افراد و اوضاع اجتماعی طراحی نموده‌اند. این که امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر سفارش می‌کنند که: «ای مالک؛ رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفا پیشه بر آنها بگمار» (سیدرضی، ۱۳۸۷: ۴۱۱) نشان از یک شبکه نظارتی دقیق در سیره حکومتی امام موحدین علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. دقت در آیه شریفه و نامه ارزشمند ولی الموحدین علی علیه السلام، ظرفیت نظارتی مکتب تشیع را روشن می‌نماید. بر این اساس باید از این ظرفیت مهم، در ارتقا و بهبود عملکرد اعضای تشکیلات استفاده نمائیم. تشکیلات موفق، تشکیلاتی است که این ظرفیت مهم را شناسایی کرده و با آموزش و تمرین این ظرفیت بسیار عظیم را در خود ایجاد و یا تقویت نماید.

۱. «وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرِسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (توبه: ۱۰۵).

۲. «یَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَرِسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ».

دقت در تاریخ تشکیلات شیعه اثنی عشری که توضیح مختصر آن در همین مقاله گذشت نشان می‌دهد ما نیازمند تشکیلاتی قوی در مسیر زمینه‌سازی هستیم و هر زمان به این امر مهم توجه نموده‌ایم فاصله خود را با زمینه‌سازی کم نموده‌ایم این امر به خوبی با نگاه به تاریخ انقلاب اسلامی جلوه می‌نماید. هر وقت به اصول تشکیلاتی پایبند بوده‌ایم و هر جا که کلام امامین انقلاب را مدنظر قرار داده‌ایم با پیشرفت‌های جهش‌آفرینی مواجه شده‌ایم. بنابراین برای زمینه‌سازی نیازمند جهاد تشکیلاتی هستیم، جهادی که امروز با عناوین مختلفی برعهده منتظران نهاده شده است، جهاد کبیر، جهاد تبیین، جهاد علمی، جهاد اقتصادی و جهاد فرهنگی و اجتماعی. سیره امامان معصوم در سازمان وکالت به همه ما آموخته است که باید برای زمینه‌سازی که مهم‌ترین وظیفه شیعه در عصر غیبت است از ظرفیت کار جمعی بهره بگیریم و در این مسیر تا پای جان به جهاد همه‌جانبه بپردازیم. دشمنان ما با تمام توان و تشکیلات خویش دست به تهاجم ترکیبی زده‌اند (امام خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان نیروی هوایی، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). به همین دلیل است که کشتی‌بان انقلاب اسلامی و فرمانده کل قوا می‌فرمایند:

هرچه زمان می‌گذرد، تجمع اهل حق را واجب‌تر و فوری‌تر احساس می‌کنم (خامنه‌ای، ۱۳۷۳ ش: ۱۶).

تشکیلات وکالت در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام و شبکه نیابت عام و خاص که از سوی امام زمان علیه‌السلام، در عصر غیبت صغری با حساسیت خاصی اداره و نظارت می‌شده‌اند، می‌توانند به عنوان الگوهای کامل و کاربردی، نحوه نظارت تشکیلاتی را برای ما ترسیم نمایند. به عبارت دیگر بررسی شبکه وکالت امامان معصوم و شیوه‌های اداره و نظارت آن بزرگواران معصوم بر شبکه بسیار ارزشمند وکالت و نیابت، مسیر ما را در کار تشکیلاتی و نظارتی به خوبی روشن نموده و ما را در این مسیر با ارزش، با الگویی بی‌نظیر آشنا

می‌نماید. در سایه این الگوهای تشکیلاتی است که انسان می‌تواند با خاطری آسوده و با عزمی راسخ به جهش جریان حق، امیدوار بوده و وظیفه الهی خویش را در خصوص زمینه‌سازی به سرمنزل مقصود برساند.

نظارت اعضای یک تشکل مهدوی نسبت به دیگر اعضا و همچنین نظارت مدیریک تشکل مهدوی بر مجموعه وابسته به خویش می‌تواند در سایه الگوگیری از نظارت موجود در سازمان وکالت به اوج شکوفایی خود برسد؛ چرا که شیوه‌های اجرایی امر به معروف و نهی از منکر، در جامعه‌های تشکیلاتی کوچک، به خوبی نهادینه شده، و به راحتی قابل سرایت به جامعه‌های بزرگ‌تر تشکیلاتی و عرصه‌های گسترده‌تر اجتماعی است. بنابراین، لازم است تشکل‌های مهدوی از این ظرفیت مهم برای پیشبرد و جهش‌آفرینی در امر زمینه‌سازی ظهور نهایت بهره را ببرند.

۴. ارتقای فرهنگ مهدویت و تبدیل آن به گفتمان رایج در جامعه

یکی از ظرفیت‌های کارهای تشکیلاتی، اثرگذاری در حوزه‌های مختلف قدرت است. قدرت دارای حوزه‌های مختلفی است؛ از جمله این حوزه‌ها می‌توان به حوزه علمی، حوزه سیاسی، حوزه نظامی، حوزه اجتماعی، حوزه فرهنگی و تبلیغی اشاره نمود. تشکیلات ظرفیتی دارد که می‌تواند در تمامی این حوزه‌ها، قدرت جبهه حق را با جهش و تصاعد هندسی چند برابر نموده و به رخ دشمنان بکشد. این که می‌بینیم خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

در برابر دشمن هرچه می‌توانید نیرو آماده کنید (انفال: ۶۰).

تنها اشاره به بعد نظامی آمادگی ندارد بلکه؛ می‌توانیم تمامی حوزه‌های قدرت را با توجه به اطلاق آیه شریفه مد نظر قرار دهیم. بر این اساس، نمایش قدرت در حوزه‌های مختلف را باید به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل نمائیم.

منتظران حضرت مهدی علیه السلام باید قدرت فرهنگی آموزه‌های مهدویت را با تمام توان به رخ جهانیان بکشانند. امروز جهان تشنه فرهنگ متعالی مهدویت است و اگر آموزه‌های قدرتمند مهدوی برای تشنگان حقیقت به خوبی توصیف شود، و ظرفیت معجزه‌آسای این آموزه برای حل معضلات گوناگون و رشد و تعالی همه جانبه بشر در سایه جهاد تبیین روشن شود، همه تشنگان با شور و شوق فراوان به این مذهب و مکتب گرایش پیدا می‌نمایند.

نکته قابل توجه این که در سایه کار تشکیلاتی است که این نمایش قدرت به نحو کامل اتفاق می‌افتد. چرا که؛ از سویی خداوند متعال بیشتر خطاب‌های قرآنی را متوجه جمع نموده است:

در کارهای نیک و تقوا با یکدیگر همکاری و همیاری داشته باشید و در گناه و تجاوز با یکدیگر همکاری و همنوایی نکنید (مائده: ۲).

و از سویی دیگر، در بیان خصوص فلسفه اجتماعی و سیاسی حج؛ کعبه را عامل قیام مردم (مائده: ۹۶) و نخستین خانه مبارک (آل عمران: ۹۶) برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را رمز «اقتدار دین» (نهج البلاغه: حکمت ۲۴۴) و «عَلَم اسلام» نامیده است (نهج البلاغه: خطبه اول) و چنان که می‌دانیم «پرچم» نماد بقای يك کشور و استقرار و پایداری يك سپاه و فروافتادنش نشانه سقوط است. همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۲۴۵) و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام آمده است:

حج موجب استحکام و ارتقای دین است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۹۹).

«خداوند امامت را مرکز جمع و رهایی از تفرقه و پیریشانی قرارداد» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۴۸). حال با توجه به این که امام به منزله کعبه قرارداد شده (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۳۲). بنابراین حج که یکی از تشکیلات

اساسی و قدرتمند اسلام است، با امامت امام معصوم، معنا و مفهوم پیدا می‌کند و این تشکیلات الهی امامت است که قادر است تشنگان حقیقت را با جرعه زلال ولایت سیراب نماید و برای حل تمامی معضلات برنامه‌ای معصومانه ارائه داده و بهترین برنامه را برای سعادت همه جانبه بشریت ارائه نماید. براین اساس در عصر غیبت امام معصوم هر تشکیلاتی که بتواند با امام غایب رابطه قوی‌تری برقرار نماید، توفیق بیشتری در زمینه‌سازی تشکیلاتی به دست خواهد آورد، چرا که در سایه ارتباط با امام معصوم و نائب آن است که قدرت ولایت و فرهنگ مهدویت، در برابر دوست و دشمن ارتقاء یافته و در جامعه اسلامی گسترش پیدا می‌نماید. گسترش فرهنگ مهدویت و ارتقای آن در سطح جامعه زمینه را برای شکل‌گیری تمدن بزرگ اسلامی فراهم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

تشکیلات اسلامی ظرفیت‌های فراوانی برای جهش‌آفرینی در عرصه فرهنگ مهدوی دارد. شناخت ظرفیت‌های جهش‌آفرین، و تمرین تشکیلاتی در راستای آن ظرفیت‌ها، برکات فراوانی را برای جامعه منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ارمغان خواهد آورد. مدیریت نیروی انسانی کارآمد، و مدیریت زمان، شبکه نظارتی منسجم، ارتقای فرهنگ مهدوی و گسترش آن در جامعه، این امکان را فراهم می‌کند که منتظران با کار تشکیلاتی و منسجم، خلأهای موجود در عرصه تشکیلات مهدوی را پر نمایند. اهل مشرق، رایات سود، خراسانی و یمانی، از تشکلهایی هستند که برای زمینه‌سازی ظهور، از ظرفیت‌های تشکیلاتی بهره خواهند برد. شبکه تشکیلاتی وکالت که در زمان امام صادق علیه السلام تأسیس شده است، در طول تاریخ خود همواره رو به رشد و تعالی بوده و در زمان سه امام متأخر به اوج خود رسیده است. دقت در سیر رو به رشد شبکه وکالت، لزوم توجه روزافزون منتظران را به تشکیلات یادآور شده، و ثابت

می‌کند هرچه زمان می‌گذرد، تجمع اصحاب امام مهدی علیه السلام و کار تشکیلاتی آنان واجب‌تر است، تشکیلات مهدوی، قادر است زمینه‌سازی را با سرعت مطلوبی مواجه کرده و از توان تمامی افراد منتظر، در این خصوص نهایت استفاده نماید. یکی از مهم‌ترین کارهای حضرت، برپایی دولت کریمه در سطح جهانی است؛ و دولت کریمه جهانی، تشکیلاتی قوی طلب می‌کند، بنابراین نمی‌توان ادعای زمینه‌سازی داشت و برای مهم‌ترین کار حضرت زمینه‌ای فراهم نساخت. بر این اساس، زمینه‌سازی برای برپایی دولت کریمه، کاری تشکیلاتی طلب می‌نماید و جریان‌های زمینه‌ساز وظیفه دارند به زمینه‌سازی تشکیلاتی مبادرت ورزند و از ظرفیت‌های آن در این جهاد والا، نهایت استفاده را ببرند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، مصحح: مجتبی عراقی، قم: دار سید الشهداء للنشر.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، علی بن محمد (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (بی‌تا)، *سنن*، بیروت: دارالفکر.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۳۰ق)، *موسوعة الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب*، قم:

- مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، پنجم.
- انوری، حسن (۱۳۸۵ش)، فرهنگ فشرده سخن، تهران: انتشارات سخن، سوم.
- بهشتی، محمدحسین (۱۴۰۰ش)، تشکیلات بهشتی، گردآوری: محسن ذوالفقاری، قم: دفتر نشر معارف، پنجم.
- جی، رس (۱۳۸۶ش)، مدیریت زمان، اصول، مفاهیم و تکنیک‌ها، تهران: انتشارات کوهسار.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداة، بیروت: اعلمی.
- حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- حسین زاده شانه چی، حسن (۱۳۸۶ش)، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غایت صغری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳ش)، دغدغه‌های فرهنگی (شرح مزجی یکی از بیانات محوری مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۳ با استفاده از دیگر بیانات معظم له)، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، بیست و ششم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳ش)، قرارگاه‌های فرهنگی (شرح مکمل بیانات مقام معظم رهبری، با موضوع پشتیبانی و حمایت از تشکل‌های فرهنگی با دیگر بیانات معظم له)، تهران: مؤسسه ایمان جهادی، دوم.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۳ش)، کار باید تشکیلاتی باشد (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری درباره تشکل و کار تشکیلاتی)، قم: مجد اسلام.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۰ش)، هم‌زمان حسین، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، شانزدهم.
- خنیفر، حسین (۱۳۹۰ش)، مهارت‌های مدیریت زمان، بی‌جا: انتشارات

- نصایح، اول.
- رهبر، محمد تقی (۱۳۷۷ ش)، *ابعاد سیاسی اجتماعی حج*، قم: نشر مشعر.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (بی تا)، *نهج البلاغه*، ترجمه: حسین انصاریان، قم: دارالعرفان.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الاحتجاج*، محقق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق)، *تهذیب الأحکام*، مصحح: محمد باقر خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- عبدالعزیز محمد، ملائکه (۲۰۰۹ م)، *ادارة الوقت فی الأعمال*، الرياض: معهد الإدارة العامة.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ ش)، *قاموس القرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية، ششم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق)، *اصول کافی*، قم: دارالحدیث.
- مشکینی، علی (۱۴۲۳ ق)، *المواعظ العددیة*، قم: انتشارات الهادی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ ش)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا، هشتم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ ق)، *الأرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تحقیق: مؤسسة آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، *رجال*، محقق: موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ ق)، *الفیة*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- هاشمیان، سلمان؛ جلوانی، جواد (۱۳۹۶ ش)، *به توان تشکیلات*، اصفهان: حدیث راه عشق، چهارم.
- الهی نژاد، حسین (۱۳۹۷ ش)، *مردم و زمینه سازی ظهور*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اول.

واکاوی گام‌های نیروسازی و ارتباط آن با تحقق فرج حضرت

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

فاطمه الیاسری^۱

چکیده

یکی از آرزوهای هر انسان منتظرو عدالت‌خواهی تحقق فرج، گشایش امر و ظهور دولت کریمه حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این امر خطیر و سرنوشت‌ساز نیازمند شرایط و زمینه‌هایی است که لازمه منطقی تحقق ظهور است. کشف و یافتن ارتباط میان شرط و مشروط اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع را آشکار می‌سازد. نیروسازی اعم از انسانی و غیرانسانی یکی از شروط ظهور است؛ همچنین نیروسازی گام‌هایی دارد که با شناخت آنها می‌توان در مسیر تحقق آنها گام برداشت. نیروسازی برای ظهور حرکتی است که ابتدا از درون انسان آغاز می‌گردد انسان باید در مرحله اول خودش را بشناسد، و اولین مرحله شناخت تثبیت عقاید سپس عمل به دانسته‌های خویش است در گام‌های بعدی ضرورت تربیت معنوی نیروی جوان و زمینه‌ساز، تشکیل حکومت اسلامی و به تبع آن نیروی نظامی و سیاسی قرار دارد. این نگاشته با رویکردی تحلیلی توصیفی و با مدد گرفتن از آیات و روایات به تبیین گام‌های نیروسازی و

۱. فارغ‌التحصیل سطح سه و عضو شورای انجمن کلام جامعة الزهراء عجتها قسم، ایران (fatemeh_ysr@yahoo).

ضرورت کسب کردن آنها به منظور محقق ساختن ظهور و ارتباط بین شرط و مشروط می‌پردازد.

واژگان کلیدی

نیروسازی، قوه، ظهور، فرج، شرایط ظهور.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امروزه انسان‌های عدالت‌خواه، برطرف ساختن موانع و مهیا ساختن شرایط و زمینه‌های لازم برای ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه است. برخی از موانع ظهور به خواست و اراده خداوند یاران فداکار و خالص، مهیا نبودن شرایط جامعه جهانی و نداشتن آمادگی روحی و معنوی تک‌تک آحاد بشر برای پذیرش حضور مصلح جهانی و اموری از این قبیل در حیطه اختیار انسان‌هاست. تمام این موانع در سخن نورانی امام صادق علیه السلام در پاسخ به نامه ابومسلم خراسانی موجود است. ایشان به صراحت درخواست ابومسلم را جهت قیام رد کرده و فرمودند:

مَا أَنْتَ مِنْ رَجَالِي وَلَا الزَّمَانِ زَمَانِي (أسد حیدر، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۵۶).

این بیان خودگویای این حقیقت است که یک قیام علاوه برداشتن رهبری مقتدر به امور مهم دیگری نیازمند است که در صورت عدم آنها قیام محقق نمی‌گردد. یکی از اموری که جای بحث و بررسی دارد زمانه است. امام علاوه بر این که ستون‌های یک حرکت انقلابی را برشانه‌های یارانی خالص، وفادار، از جان گذشته استوار می‌داند از ستون دیگری به نام زمانه نام می‌برند. زمانه به تمام شرایط حاکم بر جامعه اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، علمی، صنعتی و حتی روحی و روانی اطلاق می‌گردد. زمانه‌ای که خود پذیرای تحول و انقلاب جهانی باشد، در زمره زمینه‌های ضروری تحقق ظهور خواهد بود. ناگفته پیداست که زمانه و اتفاقات حاکم بر آن معلول نحوه عملکرد حاکمان

و انسان‌هایی است که در هر برهه از زمان زیست کرده‌اند.

از وظایف مهم هر انسانی در مسیر ظهور نیروسازی است نیروسازی منحصر در شکل‌گیری یا تجهیز یاران خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست بلکه با افقی فراتر باید به این مسئله نگریست. انسان قرن چهاردهم که از زمانه او تعبیر به آخرالزمان می‌کنند باید بداند که کوچک‌ترین عملکرد یا حتی نحوه اندیشه او بر نحوه تربیت فرزندان در خانواده، کل جامعه و حکومت کنونی یا نظام‌های آینده تأثیرگذار خواهد بود؛ در نتیجه نباید از آن به سادگی عبور کرد. بررسی ابعاد گسترده نیروسازی و همچنین نقش آن در تحقق ظهور و یا آماده‌سازی شرایط ظهور زمانی اهمیت مضاعفی می‌یابد که بدانیم ارتباط وثیقی میان نیروسازی و ظهور وجود دارد.

پیشینه بحث

پیش‌نیاز موضوع نیروسازی، پرداختن به شرایط ظهور و بررسی این امر که چه تعداد از شرایط پیش از ظهور محقق می‌گردند. در این باب یعنی چیستی شرایط و وقوع یا عدم وقوع آنها، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. در حقیقت واکاوی تک‌تک شروط ذکر شده در روایات و اخبار خود یک چالش است و تحقق یا عدم تحقق آنها در جامعه منتظر مهدوی چالشی دیگر، که آثار زیادی به این امر اختصاص یافته‌اند.

آنچه این نوشتار را از سایر نوشته‌ها متمایز می‌سازد، پرداختن به نقش نیروسازی به عنوان اصلی‌ترین وظیفه منتظران در عصر غیبت است؛ وظیفه - ای که هر منتظر باید مقدمات آن را به منظور تحقق جامعه مهدوی مهیا کند تا آن‌جا که عدم پیاده‌سازی آن، او را از زمره منتظران حقیقی خارج می‌سازد.

روش پژوهش این نگاشته تحلیلی توصیفی بوده و پس از بیان حقیقت نیروسازی در جامعه منتظران، به تبیین مهم‌ترین عوامل موثر در نیروسازی اعم

از انسانی و غیر انسانی می پردازد. به طور قطع عوامل مؤثر در نیروسازی که خارج از اختیار انسان بوده، از حیطه این نوشتار خارج است. اما تمام عوامل نیروساز اعم از فردی و اجتماعی ذکر می شوند. هم چنین رویکرد تحلیلی این بحث مربوط به شناخت جایگاه نیروسازی به عنوان یک شرط در میان شروط ظهور است. در واقع باید دانست میان شرط و مشروط رابطه منطقی برقرار است، به این معنی که با تحقق شرط، مشروط حتمی الوقوع خواهد بود. صادق بودن این معنا بر نیروسازی به عنوان یک شرط جای تحلیل و بررسی بیشتری دارد که به آن پرداخته خواهد شد.

مفهوم شناسی

نیرو؛ نیرو به معنای زور، قوت و قدرت آمده همچنین به توانائی نیرو گفته می شود (دهخدا، ۱۳۷۷ ش). معادل عربی واژه نیرو، «قُوَّة» به معنای قدرت است، به توانایی موجود درون یک شیء نیز قوه گفته می شود؛ مانند دانه که توانایی نخل شدن را دارد. در بسیاری از آیات قرآن کریم قوه به صورت مطلق استعمال شده، اما منظور مصادیق آن بوده از جمله، قدرت بدن، قدرت قلب، قدرت یافتن به واسطه عامل خارجی یا قدرت الهی (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۴۱۹). از دیدگاه علامه طباطبایی کلمه قوه به معنای هر چیزی است که با وجود آن، کار معینی از کارها ممکن می گردد، به عنوان مثال اگر در جنگ استعمال شود به معنای هر چیزی است که جنگ و دفاع با آن امکان پذیر است (طباطبایی، ۱۳۸۷ ش: ج ۹، ۱۵۱). در قرآن کریم استعمال واژه قوه در کنار «وَأَعِدُّوا» تنها در علوم نظامی کاربرد دارد و عبارت است از هر نیرویی که فراهم کردن آن موجب توانمندی و تقویت سپاه می شود که شامل جذب نیروی نظامی، آموزش دادن آنها، تهیه سلاح و تجهیزات جنگی می گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ ق: ج ۵، ۳۶۰).

ظهور؛ خلیل بن احمد در معنای ظهور آورده «بُدُّ الشَّيْءِ الْخَفِيِّ» یعنی آشکار گشتن چیز پنهان (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ج ۴، ۳۷). در واژه ظهور آنچه اهمیت دارد مسبوق بودن آن به غیبت است، در اصطلاح مهدویت، مقصود ظاهر شدن حضرت بعد از پنهان زیستی طولانی است. دوران ظهور را می‌توان متشکل از سه مرحله دانست: ابتدا ظهور و آشکار شدن، قیام و خروج برستمگران و مرحله تثبیت حکومت جهانی (الصدر، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۱۹۵). ظهور به معنای قیام به مجرد رویت حضرت نیست؛ بلکه ابتدا ظهور حاصل گشته سپس با جمع شدن یاران و آماده شدن دیگر شرایط، آن حضرت قیام می‌کنند. آنچه در این نوشتار از ظهور مد نظر است؛ مرحله اول یعنی آشکار شدن عمومی پس از زیست طولانی مدت است.

فرج؛ به معنای گشایش امر و برطرف شدن غم است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۱۰۹). در اصطلاح مهدویت علاوه بر این که فرج یک معنای عام دارد و هر نوع گشایشی را فرج گفته‌اند. در برخی روایات معنای خاصی از گشایش یعنی ظهور آخرین مصلح جهانی و یا به آثار وضعی انتظار، فرج اطلاق گشته است (سلیمیان، ۱۳۸۳ش: ۵۷) امام سجاد (ع) فرمود:

اِنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۰)؛
انتظار فرج از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست.

شرایط ظهور؛ شرط به معنی عهد و پیمان است (دهخدا، ۱۳۷۷ش). در علم فلسفه هر آنچه که با مشروط، رابطه علی داشته باشد به نحوی که تخلف مشروط از آن به لحاظ عقلی و منطقی محال باشد. قبل از ظهور اموری هستند که وقوع ظهور متوقف بر وجود آنان است، و لازم است که این امور پیش از ظهور محقق شوند. مانند اراده الهی بر ظهور حضرت، وجود یاران خالص و فداکار. نکته قابل توجه این است که شرایط ظهور با علائم ظهور

متفاوتند؛ بین علامت و ظهور رابطه علی برقرار نیست بلکه ارتباط بین این دو کشف و خبررسانی است. یعنی برخی از علامت‌ها به آحاد بشر اعلام می‌دارد که ظهور در شرف وقوع است؛ اما وقوع ظهور به وجود این علائم وابسته نیست. مانند وجود دجال و قتل نفس زکیه (الصدر، ۱۴۱۲ق؛ ج ۲، ۳۹۶).

ضرورت نیروسازی

تمام حرکت‌های انقلابی در طول تاریخ نیازمند زمینه و آمادگی‌هایی است تا به واسطه آن مظلومان جهان بر مستکبرین فائق آیند، ظهور حضرت مهدی علیه السلام و سپس قیام ایشان نیز از این قاعده مستثنی نیست. خداوند متعال تمام راه‌های سلطه و قدرت طلبی دشمنان و کفار را بر مسلمانان نفی کرده و بر حفظ آمادگی مؤمنان سفارش فرموده است:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰)؛

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید. تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه امر در آیه را طبق فعل «واعدوا» امر عامی می‌دانند که متوجه تمام مؤمنین است؛ اما این مسئله به ذهن خطور می‌کند که این آیه به نیروسازی نظامی اشاره می‌کند و قاعدتاً این‌گونه تجهیزات و وظیفه نیروهای نظامی، جنگاوران و عده‌ای محدود از آحاد جامعه است. به عقیده علامه جامعه، متشکل از انسان‌هایی با طبع و افکار متفاوت اما هدف واحد است؛ و آن هدف حفظ کل جامعه است. اما از آن‌جا که منافع جوامع مختلف با هم

در تضاد هستند دیری نمی‌پاید که این دو اجتماع کارشان به درگیری و اختلاف کشیده خواهد شد و برای آن که هر جامعه بتواند از حق خود دفاع کند خداوند وجود آحاد بشر و به تبع آن جامعه را به قوای غضبیه و شدت فکر مجهز ساخته است. بنابراین بر تک‌تک مؤمنین فطرتاً واجب است از کل جامعه اسلامی دفاع کنند. خداوند متعال به بندگان خویش می‌فرماید هر آنچه از امکانات در راه نابودی دشمن و حفظ کیان اسلامی هزینه کنند، سود و منفعت دنیایی و اخروی آن عائد جامعه اسلامی و در واقع فرد فرد جامعه خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۷ ش: ج ۹، ۱۵۳).

امام صادق علیه السلام ارزش هزینه کردن و نیروسازی در راه رسیدن به هدف را بسیار ضروری می‌دانند به حدی که اگر کسی حتی به اندازه تهیه یک تیر در راه شکل‌گیری حکومت امام زمان علیه السلام تلاش کند در زمره یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار می‌گیرد:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نِيَّتِهِ رَجَوْتُ لِأَن يَنْشِئَ فِي عُمْرِهِ حَتَّى يَذَرِكُهُ فَيَكُونَنَّ مِنْ أَغْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ج ۱، ۳۲۰)؛
ابو عبد الله (امام صادق علیه السلام) فرمود: هر يك از شما برای خروج قائم آماده کند ولو يك تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آن که او را درك کند [و از اعوان و انصارش گردد].

اما برخی معتقدند مقصود امام از سهم، تیر حقیقی نیست؛ بلکه کنایه از هر فعالیت و تجهیز نیرو در مسیر تحقق حکومت جهانی مهدوی است (سلیمیان، ۱۳۸۳ ش: ج ۳، ۶۲). آیت الله جوادی آملی در بیانی شیوا به تبیین این روایت می‌پردازند، به عقیده ایشان:

این تیر، گاه تیر بیان و بنان است و گاه تیری در خور سایر عرصه‌های علمی و نظامی، یا باید توانمند باشیم که معارف الهی را شرح و تفسیر

کنیم و توسعه دهیم و نشر و ابلاغ کنیم و با تمییز عقل از حش و قیاس و وهم و استحسان و خیال و مغالطه، در صیانت این چراغ نورانی بکوشیم یا با تسلط به فناوری‌های گوناگون در عرصه‌های مختلف به ویژه در زمینه دفاع نظامی مهتای رویارویی با آنانی باشیم که زعم خاموشی شعله فروزان وحی را در سر می‌پرورانند، گرچه داشتن هردو سلاح، مطلوب‌تر است (جوادی آملی، ۱۳۹۶ش: ۱۱۸).

رابطه ظهور و نیروسازی

شرایط ظهور به معنای مهیا کردن زمینه‌های لازم و ضروری جهت تحقق این امر مهم است. معنای شرط در فلسفه یعنی هر آنچه که نتیجه یا مشروط برای تحققش بدان وابسته باشد و بدون شرط، مشروط به وجود نمی‌آید. این رابطه از نوع علی، معلولی یا سبب، مسببی است. در صورت عدم تحقق هر یک از شرایط ظهور، ظهور به لحاظ عقلی محقق نمی‌گردد و این خلاف عدل و حکمت الهی است که ظهور محقق نشود. پس شرایط نیز قبل از ظهور باید محقق گردند.

نکته مهمی که در این بخش باید بدان توجه کرد این است در روایات موثق و صحیحی وقایعی ذکر شده‌اند که بر وقوع آنها قبل از ظهور تاکید شده است و عده‌ای آنان را از شرایط ظهور پنداشته به این معنا که در صورت عدم تحقق شان ظهور واقع نمی‌گردد، مانند قتل نفس زکیه، وجود دجال، پر شدن زمین از ظلم و ستم و... در حالی که این امور از جمله شرایط نیستند بلکه از علائم ظهور هستند و بین شرط و علامت تفاوت بسیار است. علامت دلالت بر کشف و حادث شدن یک پدیده حین وقوع یا بعد از وقوع آن علامت را دارد. مانند حرکت دسته جمعی و سروصدای پرندگان که دلالت بر بارش باران یا وقوع طوفان را دارد. علیرغم این که قبل از هر طوفانی پرندگان به تکاپومی افتند اما نمی‌توان گفت وجود طوفان وابسته به وجود تکاپوی پرندگان است. در

نتیجه رابطه علائم و ظهور رابطه کشف و خبردهی است نه رابطه واقعی عینی لزومی، به این معنا که ممکن است ظهور محقق شود در حالی که برخی از علامت‌ها محقق نشده‌اند و این دلیل بر کذب روایات و مستندات تاریخی نیست (الصدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹۶).

حال که ارتباط شرط و مشروط تبیین شد، این نوشتار به بررسی جایگاه نیروسازی در میان شرایط ظهور می‌پردازد.

جایگاه نیروسازی در میان شرایط ظهور

تمام شرایط ظهور برای ما در حال حاضر به روشنی آشکار نیست اما پاره‌ای از شرایطی که تحقق روز موعود و نشر عدل الهی بر آنها متوقف است به شرح ذیل است:

۱. وجود برنامه و طرحی متعالی که ضامن سعادت و کمال بشر بوده و عدل الهی را بر جهان حاکم سازد و این برنامه محدود به زمان و مکان خاصی نباشد. بدون چنین برنامه‌ای، عدالت جهانی محقق نخواهد شد و عدالت ناقص یا جزئی بشر را به کمال سعادت خویش در این دنیا نخواهد رساند. برنامه‌ای که در طول تاریخ، پیامبران و وظیفه ابلاغ آن را به بشریت داشته‌اند بدون ظهور به کمال خود نخواهد رسید.

۲. وجود رهبر و هدایتگری معصوم، که توانایی رهبری کل جهان را داشته باشد. در حقیقت این شرط متضمن دو امر است وقوع انقلاب جهانی و وجود توانایی اداره کردن چنین حکومتی. این شرط نیز با ولادت دوازدهمین امام معصوم تحقق یافته است.

۳. وجود نیرو یا یارانی متقی و حامی که آماده اجرا و تنفیذ تمام اوامرو برنامه‌های امام معصوم علیه السلام هستند. در این که امام معصوم می‌تواند بدون نیاز به یاران با قدرت معجزه و امدادهای غیبی قیام کند شکی نیست؛ اما اگر

چنین امری متضاد حکمت الهی نبود امامان پیشین و پیامبر اکرم ﷺ باید چنین قدرتی اعمال می کردند. به علاوه عالم ماده و جهان خلقت براین امر استوار است که مردم با اختیار خود به بلوغ عقلی و معنوی برسند که از امام خود حمایت و اطاعت کنند، امام صادق علیه السلام درباره ویژگی اطاعت ایشان از امام می فرماید:

هُمْ أَطَوُّعُ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۷)؛

مردانی که در میان امت، اطاعت پذیرترین و مطیع ترین آنان نسبت به مولای خود هستند.

بی شک یکی از فلسفه های غیبت این است که مردم در سایه اختیار و معرفتی که کسب می کنند امام را اطاعت کنند و بیش از هزار سال است که امام در انتظار چنین بلوغ و چنین معرفت بی بدیلی است. اما این که چه زمانی این شرط محقق می شود تاکنون مشخص نیست. وصول به معرفت و تشخیص این امر که چه فردی و در چه زمان و مکانی به این مقام رفیع نائل گشته که در زمره یاران حضرت قرار بگیرد در اختیار هیچ بشری غیر از خود حضرت صاحب امر نیست. در نتیجه انکشاف و حصول این شرط بر همگان پوشیده است. تنها یک امر ممکن است دلالت بر وقوع و تحقق این شرط داشته باشد و آن خود ظهور حضرت است. ظهور یا مشروط هنگامی که محقق می گردد دال بر به فعلیت رسیدن تمام شروط قبل از خود از جمله، شرط سوم یعنی حضور یاران باوفا و مخلص ایشان است (صدر، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۹۹).

عدم اطلاع از نحوه وقوع و زمان حدوث شرط سوم، به ما اجازه سکون و ایستایی را نمی دهد بلکه برای تحقق این شرط باید تلاش کرد. برای تسریع در تحقق این شرایط و رخ نمودن روزگار آرمانی ظهور، دعا و تضرع در درگاه احدیت بسیار سودمند است. تمام این تلاش ها اعم از مادی و معنوی تحت

عنوان نیروسازی قرار می‌گیرد.

گام‌های نیروسازی

یکی از سنت‌های الهی تحقق امور از مجرای طبیعی خود است، در نتیجه خود مردم باید به مرحله‌ای از رشد و کمال برسند که قابلیت و آمادگی ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحقق اهداف ایشان را داشته باشند. کسب و تحصیل چنین رشدی دفعتاً و آنی نیست و مانند هر هدف مهمی نیازمند برنامه‌ریزی دقیق علمی است. گام‌ها و مراحل نیروسازی با محوریت فرد یا جامعه متفاوتند.

فرد از آن جهت اهمیت دارد که او به مثابه مصالح ساختمان بزرگی به نام جامعه است و واضح و آشکار است که مصالح ضعیف و معیوب نمی‌توانند کارایی لازم جهت نیل به اهداف را داشته باشند. انسان صالح تشکیل‌دهنده نسل و جامعه‌ای صالح است، به همین دلیل است که در طول تاریخ خداوند متعال صد و بیست و چهار هزار پیامبر را فقط برای ترکیه و تعلیم انسان‌ها فرستاده است (همان: ۲۰۶).

۱. خودسازی اعتقادی

گام اول نیروسازی، ساختن عقیده‌ای استوار و محکم است. در طول تاریخ همواره شاهد این امر بوده‌ایم که گروه اندک از مومنین بر گروهی بسیار از مشرکین به مدد قدرت ایمان فائق آمده‌اند، و مصداق بارز این آیه گشته‌اند:

(...كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ) (بقره: ۴۹).

یکی از دلایلی که امام صادق علیه السلام پیشنهاد قیام‌کنندگان علیه بنی‌امیه را به منظور تشکیل حکومت اسلامی رد کرد همین امر بود. امام می‌دانست برای تشکیل حکومت اسلامی آماده کردن قوا برای حمله نظامی کافی نیست، بلکه بایستی بیش از آن سپاهی عقیدتی تهیه می‌شد که به امام، عصمت و

هدف‌های بزرگ امام معرفت کامل داشته باشد و از دستاوردها پاسداری نماید (پیشوائی، ۱۳۸۱ ش: ۳۹۱). عقیده که نیروی محرکه هر انسانی است بر پایه‌هایی استوار گشته است، از جمله:

الف) ایمان به خداوند سبحان و راه‌های تقویت آن

ایمان راسخ منتظران، به دل‌ها نیرو بخشیده، سبب می‌گردد هیچ شک و شبهه‌ای در دل به خداوند راه نیابد و سختی‌های راه را نه تنها مانع نداند، بلکه آن را سکوی پرتاب خویش به مراتب اعلای یقین ببینند. امام علی علیه السلام بینش عمیق نسبت به خداوند متعال را از نشانه‌های یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده می‌فرمایند:

رَجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَهُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي
آخِرِ الزَّمَانِ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ۱۷۷)؛

مردانی که خدا را آن‌چنان‌که شایسته است، شناخته‌اند و آنان یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان‌اند.

اما مسیر اصلی کسب قدرتی به نام ایمان، باور و پذیرش خداوند به عنوان پروردگار و رب جهانیان است. این باور و اعتقاد به وجود خالق متعال به صورت فطری در نهاد همه انسان‌ها نهاده شده و انکارناپذیر است:

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (روم: ۳۰)؛
پیامبران‌شان گفتند: مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین -
تردیدی هست؟

راه تقویت ایمان در گام اول بها دادن به این میل فطری به واسطه توجه به آیات آفاقی و انفسی است و اعتراف به این که جهان خلقت با این عظمت جز به واسطه خالق علیم و قدیر پدید نمی‌آید. انسان با ابزار تعقل و تفکر به مطالعه جهان پیرامون و درون خویش می‌پردازد. ذهن انسان پرسشگر و حق‌جو که بر خلقت زمین و آسمان، نظم حاکم در دریاها، صحراها، گیاهان،

حیوانات و موجودات آسمانی تأمل کرده و از راه علم تشریح و بدن‌شناسی به آفریدگار بدن پی می‌برد. ولی اگر انسان، اندیشه، مشاهدات، یافته‌های عقل نظری و عملی، اوصاف نفسانی و روح خود را که موجودی مجرد، ثابت و واحد است بنگرد، با سیرانفسی این مسیر را می‌پیماید (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ش: ج ۱۱، ۲۷۵). هرچند هر دو مسیر به یک هدف منتهی می‌گردند اما مرتبه این اهداف متفاوت خواهد بود. عقل به وسیله برهان‌های متعدد جایگاه اعتقاد و ایمان به خداوند را استحکام بخشیده و دل را از شک و شبهه مصون می‌دارد. امام رضا علیه السلام درباره جایگاه عقل در ایجاد و تقویت ایمان به خداوند سبحان می‌فرمایند:

و بالعقول يعتقد التصديق بالله، وبالأقرار يكمل الايمان به (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۱۵۱)؛

و به سبب عقل‌ها ایمان به خداوند متعال و اطمینان به او، محکم می‌گردد و منعقد می‌شود و سپس با اقرار کردن به زبان ایمان باطنی تکمیل و تثبیت می‌شود.

پس صرف اقرار زبانی نشان‌دهنده ایمان حقیقی نیست، چنانچه این اقرار انسان از یک باور و بینش عمیق قلبی تثبیت شده به واسطه عقل، نشأت گرفته باشد می‌تواند در عالم خارج موثر باشد. در نتیجه به عالی‌ترین درجه یقین نائل می‌گردد یعنی برای خود وجود منحاذ مستقل در نظر نگرفته؛ بلکه وجود خویش را عین ربط و نیاز و وابستگی به خداوند متعال ببیند و به این باور برسد که وی عین فقر به ذات خداوند سبحان است. به تناسب این باورها عبادت و عملی که از انسان سر می‌زند متفاوت خواهد بود. در واقع همه انسان‌ها یک هدف را با مراتب گوناگون دنبال می‌کنند هرچه بینش و معرفت شدیدتر، عبادت حاصل از آن بلندمرتبه و عالی‌تر است.

پس در واقع راه تقویت اعتقاد به خداوند از فطرت آغاز می‌گردد سپس مسیر

خود به سوی قلب را طی کرده باور و پذیرش را شکل می دهد، بعد از آن با استدلال های عقلی تثبیت شده و قلب را جلا می بخشد. و نتیجه عملی آن عبادتی است که نه از خوف جهنم و نه شوق بهشت صورت می گیرد بلکه یک هدف بیشتر ندارد و آن آزادگی صرف و عشق محض به حضرت حق است (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷).

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسانی هستند که به دلیل عمیق بودن اعتقادشان به خداوند ذره ای شک به خود راه نمی دهند؛ امام صادق علیه السلام در توصیف آنان می فرماید:

عن ابی عبدالله: ... رجال کان قلوبهم زیر الحدید لا یشوبها شک فی ذات الله اشد من الحجر (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۸)؛
آنان مردانی اند که گویا دل های شان پاره های آهن است و از سنگ سخت ترند و هیچ تردیدی در ذات خداوند ندارند.

ب) شناخت امام و تقویت این عقیده

بر هر مسلمانی لازم و ضروری است امام زمان خود را بشناسد و این شناخت به نحو آگاهانه در عمق جان شان رسوخ کند، دستورات او را بداند و به آنها معتقد باشد. اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می شود که حیات اخروی انسان بدان وابسته باشد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی که مورد اتفاق شیعه و سنی است فرموده است:

من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة (کلینی، ۱۳۶۹ش: ج ۲، ۱۳۱)؛
کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، مرگش مرگ جاهلیت است.

شناخت امام زمان علیه السلام به دلیل غیبت ایشان اهمیت بسیاری پیدا می کند تا آن جا که به دلیل عدم کسب این شناخت انحرافات بسیاری شکل می گیرد. عده ای در اصل وجود ایشان شک کرده می پندارند هنوز متولد نگشته

است، عده‌ای وجود امام را پذیرفته سعی در یافتن ایشان در میان مردم کرده یا مدعیانی خود را امام دوازدهم معرفی می‌کنند، پیروانی جذب کرده و مردم را از مسیر حق منحرف می‌سازند و روزانه شاهد بسیاری از انحرافات و اعوجاج در باورداشت مهدویت به دلیل عدم شناخت نام و نسب حضرت هستیم. نیروسازی برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بدون شناخت خاندان حضرت در ابتدای امر امکان پذیر نخواهد بود. باید معتقد بود که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری چشم به جهان گشود، روایات بسیاری از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین از سایر معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده که همگی بر این امر تأکید دارند. هنگامی که از امام علی علیه السلام درباره معنی عترت در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد ایشان عترت را این‌گونه معنا فرمودند:

فَقَالَ أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَئِمَّةُ التَّاسِعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ
مَهْدِيَهُمْ وَقَائِمُهُمْ لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَوْضَهُنَّ (ابن بابویه: ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۴۰)؛

پس ایشان فرمود من و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین عترت هستیم، نفرنهم مهدی و قائم‌شان است از کتاب خدا جدا نمی‌شوند تا این که بر من بر حوض وارد شوند.

گام دوم شناخت امام معصوم، شناخت سیره و راه و روش حضرت است. دانستن و اعتقاد به این امر که قول، فعل و تقریر امام معصوم در این عصر بر ما حجت و اوکسی است که پیشوای امت اسلامی و تبعیت از او بر ما واجب است، او بیان‌کننده و مفسر احکام الهی و حافظ دین است. در عصر غیبت مردم از وجود او مانند خورشید پشت امر منتفع می‌گردند و استواری جهان به واسطه فیض وجود اوست. در این صورت است که شخص منتظر اطاعت امام را بر خود واجب دانسته و تبعیت از ایشان را در تمام شئون فردی و

اجتماعی، دنیوی و آخروی لازم می‌داند.

۲. خودسازی عملی

عمل نتیجه اعتقاد است، اگر کسی در حد ممکن نسبت به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسب معرفت نمود و حضور ایشان را باور کرد در مرحله اطاعت دچار شک و شبهه نخواهد شد. از عقاید مهم شیعیان این است که ما از وجود حضرت همچون خورشید پشت ابر سود می‌جوئیم و عالم خلقت بدون وجود واسطه فیض غیر ممکن است. پس اوامرایشان که به واسطه اخبار و روایات و اجتهاد فقهاء به ما رسیده باید در غیبت، همچون عصر ظهور اطاعت گردد. در این صورت است که هر فرد تبدیل به یک منتظر حقیقی گشته و او همان نیرویی است که امام را در راه پیشبرد اهداف اسلامی یاری خواهد کرد. این مقام به حدی والا و ستودنی است که امام صادق علیه السلام بر منتظران حقیقی درود و رحمت فرستاده می‌فرماید:

... قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ
مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرُ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ
الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَذْرَكَهُ فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيْهَا الْعَصَابَةُ
الْمَرْخُومَةُ (نعمانی، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۰۰)؛

هرکس که خوشحال می‌شود که از یاران قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزگاری و اخلاق نیکو عمل نماید و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم علیه السلام به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارای تان باد ای گروه رحمت شده!

مقام انتظار پیشینه‌ای به بلندای طول تاریخ شیعه دارد از زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله این ندا به صدا درآمده که دنیا پایان نمی‌پذیرد تا این که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر جهان حکومت کند؛ و این ندا تا به امروز طنین انداز است و

بشریت مؤظف است برای تحقق آن حکومت جهانی نیروسازی کند و منتظرینی راستین تربیت نماید؛ راه رسیدن به مقام منتظر واقعی جز با تهذیب نفس و غلبه در جهاد اکبر حاصل نمی‌گردد. هر فردی که اندک تلاشی برای رهایی از وسوسه‌های شیطنانی داشته باشد در می‌یابد که تهذیب نفس بسی سخت‌تر از جنگ و تحمل گرما و سرماست به همین دلیل به آن جهاد اکبر گفته شده؛ در عصر غیبت به دلیل محرومیت از حضور و ارشادهای مستقیم حضرت این امر بسی سخت‌تر نیز می‌شود. امام صادق علیه السلام سختی دینداری در این دوران را این‌گونه تبیین فرموده‌اند:

إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، الْمَتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ - ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بَيِّدَ - ثُمَّ قَالَ: فَأَيُّكُمْ يَمْسِكُ شَوْكَ الْقِتَادِ بَيِّدَ؟ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيًّا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غِيْبَةً، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ (کلینی، ۱۳۶۹ ش: ج ۱، ۳۳۵)؛

کسی که بخواهد در زمان غیبت صاحب‌الامر علیه السلام به دین خود چنگ بزند و به لوازم دینداری ملتزم باشد، مانند کسی است که بخواهد با کشیدن دست، خارهای درخت قتاد را بگند. سپس حضرت فرمودند: کدام یک از شما می‌تواند خارهای درخت قتاد را با دست بگیرد؟ بعد فرمودند: به درستی که برای صاحب این امر، غیبتی است که باید بنده خدا، تقوا و پرهیزکاری را پیشه خود سازد و به دینش چنگ زند.

۳. تربیت نیروی جوان و زمینه‌ساز

ظهور بدون تحقق زمینه‌های حتمی محقق نمی‌یابد یکی از این زمینه‌ها وجود یاران و کارگزارانی است که در راه حفظ آرمان‌های اسلامی از بذل جان و مال خویش دریغ نورزند. و تا زمانی که چنین انسان‌هایی تربیت نیابند ظهور محقق نخواهد گشت.

تربیت زمینه‌سازان ظهور به معنای پرورش تمام استعدادها و

توانمندی‌های فردی و اجتماعی است که منجر به شکل‌گیری عقیده راسخ و محکم همراه بصیرت به ظهور آخرین حجت الهی است. جهت تحقق ظهور نیاز به افرادی با قابلیت مدیریت جوامع انسانی هستیم که در دولت حضرت صاحب الامر علیه السلام فرمان حضرت را اجرا کرده و از چنان قدرت خلاقیت و توانمندی برخوردار باشند که هریک از آنها با چهل نفر برابری کند. یکی از ویژگی‌های یاران حضرت جوان بودن آنان است. جوانان پرهیزکار، جان‌باخته اسلام و تربیت یافته مکتب تشیع از ویژگی شاخص این افراد است. جوانانی می‌توانند به این جایگاه رفیع دست یابند که تربیت صحیح اسلامی دریافت کرده باشند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره اصحاب و یاران حضرت می‌فرماید: یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه جوانانی هستند که در میان آنها پیرمرد به چشم نمی‌خورد؛ مگر خیلی اندک، مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، که کمترین چیزی که در غذا ریخته می‌شود، نمک است... (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶).

دلیل اهتمام ورزیدن روایات به جوانان این است که جوانان هر جامعه نیروی نظامی، دفاعی، سیاسی و فرهنگی را شکل می‌دهند. از این رو، نقش تربیت در شکوفایی نسل جدید بسیار مهم و حائز اهمیت است. باید آنها را به گونه‌ای پرورش داد که وارث و حامی ارزش‌های اسلامی و دینی بوده، بتوانند آنها را به نسل‌های بعد خود منتقل کنند. در غیر این صورت این امر خطیر ابر می‌ماند از این روست که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

وای بر فرزند آخر الزمان، از روش ناپسند پدران‌شان! عرض شد: ای رسول خدا! از پدران مشرک آنها؟ فرمود: نه! از پدران مسلمان آنها که هیچ یک از فرائض دینی را به آنها نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره آنها بسنده می‌کنند. من از این مردم بیزارم و آنان نیز از من بیزارند (الشعیری، بی‌تا: ج ۱، ۱۰۶).

از مهم‌ترین گام‌های تربیتی، رفتارهای اخلاقی، فرهنگی و ارزشی است که

در روند تربیت زمینه سازان نقش مهمی را ایفا می کنند. از جمله: «امام محوری، عدالت منشی، نجات اندیشی، سعادت طلبی، کمال انگاری، تحول مداری، عاشوراگرایی، تقوآمداری، جهادمداری، باور راسخ به اراده الهی، اصول و الزاماتی هستند که مربیان این عرصه در گام نخست پیش از هرکس و پیش از هراندیشه و اقدامی باید به آنها اذعان کنند تا بتوانند فراگیران را به تناسب و اقتضای آنها تربیت کنند. برای استخراج و استنباط هریک از این اصول و الزامات کافی است به واقعیت های حتمی الوقوع و تردیدناپذیری اشاره کرد که فلسفه انتظار فرج را تعریف و تبیین می نمایند و عصر ظهور را سرآمد همه عصرها و دوران ها می سازند. مربیان و متربیان تربیت زمینه ساز باید در همین راستا به اصول و الزامات ده گانه توجهی ویژه مبذول دارند» (رهنمایی، ۱۳۹۲ش: ۸).

با محقق شدن این ویژگی ها و اصول رفتاری این جوانان مصداق این سخن امام صادق علیه السلام می گردند که می فرماید:

آن (گنجینه ها) مردانی هستند که دل های شان مانند پاره های آهن است، هیچ گونه تردیدی در آنها راه ندارد، در اعتقادشان به خدا از صخره و سنگ محکم ترند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۳).

۴. تشکیل حکومت زمینه ساز

جامعه اسلامی به عنوان بستری که سازنده نیروهای زمینه ساز ظهور بوده از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در آستانه ظهور حرکت ها و قیام هایی شکل می گیرد که زمینه را برای حرکت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مهیا می سازد. در حقیقت نتیجه یک انتظار پویا و راستین تشکیل حکومتی است که زمینه ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

گروهی از ناحیه مشرق قد بر می افرازند و زمینه حکومت مهدی را فراهم

می سازند (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۴، ۲۶۳).

زیرا بسیاری از احکام اسلامی در صورت نبودن حاکمیت اسلام قابلیت اجرا پیدا نمی کند مانند قوانین اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. فیض الاسلام در باب ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می نویسد:

واجب بودن جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، همکاری در انجام نیکی ها، فتوا دادن، حکم نمودن بین مردم به حق، اقامه حدود و دیگر احکام سیاسی دین اسلام، از ضروریات مکتب و اساسی ترین محور آن است. این گونه نیازهای مهم است که بعثت انبیا را ضروری می سازد؛ چه این که رها ساختن شان به تعطیل نبوت، نابودی دیانت، فراگیری ضلالت، شیوع جهالت، ویرانی شهرها و هلاکت بندگان خدا می انجامد (سروش، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۵۳۳).

پس حال که با تشکیل حکومت بسیاری از احکام اسلامی اجرا می شود می توان نتیجه گرفت که به لحاظ عقلی تشکیل حکومت اسلامی یکی از مهم ترین نیروهایی است که به واسطه آن می توان زمینه را برای انتشار و گسترش اسلام اصیل و رساندن پیام حکومت جهانی مهدوی به کل دنیا مخبره کرد. قطعاً مهم ترین پیام چنین حکومتی صلح، آرامش، عدالت برای همه جهانیان است، مردم تا زمانی که از فواید حاکمیت اسلام برزندگی خویش علم و آگاهی نیابند نمی توانند طالب آن باشند. به عالی ترین مقام انتظار دست یابد نه تنها موظف به اصلاح خویش است بلکه اصلاح دیگران و هدایت جامعه از مهم ترین وظایف او قلمداد می شود.

۵. نیروی نظامی و سیاسی

یکی از عقاید قطعی شیعیان این است که خداوند حکیم است و تمام افعال ایشان دارای هدف و براساس حکمت و برنامه ای از پیش تدوین شده است. در غیبت ماندن امام معصوم بیش از صدها سال نیز دارای حکمت و

مصلحتی است. مصلحتی که اولاً بالذات به نفع تمام بشریت است. در بیان یکی از علل و حکمت‌های غیبت این روایت آمده است که امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ قَلِيلَ لَهُ وَلَمْ يَأْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَخَافُ الْقَتْلَ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۴۳). در این روایت یکی از دلایل روشن و فلسفه‌های غیبت در امان نبودن جان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دسیسه‌های دشمنان است، این نشان‌دهنده این امر است هنگامی که یک حکومت اسلامی به حدی از رشد نظامی و دفاعی نرسد که امنیت افراد حاکم بر آن حفظ گردد، زمینه هنوز مہیای ظهور نگشته است. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شرایطی ظهور می‌کنند که یاوران ایشان به حدی از رشد سیاسی و نظامی رسیده باشند که آن اتفاقی که برای یازده امام پیشین رخ داد تکرار نگردد. رشد سیاسی و نظامی نیازمند پشتوانه علمی و کارگروهی منسجم است، که دست‌یابی آن بر همگان واجب و ضروری است. داشتن چنین اقتدار نظامی که جز در سایه حکومت اسلامی پدید نمی‌آید موجب می‌گردد دشمنان نه تنها به فکر آسیب و استعمار جامعه اسلامی نباشند بلکه با ترس و دلهره‌ای که از تجهیزات و تدارکات مسلمانان به دل راه می‌دهند حتی فکر حمله و تجاوز به خود راه ندهند. آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾.

در این آیه به همه مسلمانان امر می‌کند که با نیروسازی و قدرت‌افزایی در دل دشمنان ترس ایجاد کنند. این نیرومندسازی چه از طریق علم‌آموزی، آماده‌سازی نیروی انسانی و تجهیز آنها به انواع سلاح‌های زمینی و دریایی و... مایه قدرت حاکمیت اسلامی و ترس دشمنان می‌گردد. در وصف شجاعت یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به وحشت‌اندازی آنان در دل دشمن تأکید

شده است.

نزد علی علیه السلام بودیم که شخصی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کرد؟
حضرت فرمود:

يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللَّهُ قَتَلَ، فَيَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْمًا
قَزَعُ كَقَزَعِ السَّحَابِ، يُوَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ وَلَا
يُفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيهِمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۶۸):
او در آخر الزمان خروج خواهد کرد، آن زمان که اگر شخصی بگوید:
خدا را، خدا را، کشته شد! در آن هنگام، خداوند برای او گروهی را
جمع می کند که همانند ابرهای پراکنده، متفرق اند؛ خداوند در
قلب های آنها انس و الفت به یکدیگر را قرار می دهد، از کسی
احساس وحشت نمی کنند و به کسی که داخل در جماعت آنها شود،
شاد نمی گردند.

از اجتماع چنین گروهی است که امنیت در کل جهان برقرار گشته و به
رهبری حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدالت برقرار می گردد و از هیچ امری ترس و
دلهره نخواهند داشت.

نتیجه گیری

ظهور حضرت صاحب عصر علیه السلام بر پایه شرایطی است، یکی از این شرایط
نیروسازی است. شرایط ظهور به معنای مهیا کردن زمینه های لازم و ضروری
جهت تحقق این امر مهم است. معنای شرط در فلسفه یعنی هرآنچه که
نتیجه یا مشروط برای تحققش بدان وابسته باشد و بدون شرط، مشروط به
وجود نمی آید. این رابطه از نوع علی، معلولی یا سبب، مسببی است. در
صورت عدم تحقق هریک از شرایط ظهور، ظهور به لحاظ عقلی محقق نمی -
گردد.

ظهور سه شرط دارد و اول برنامه ای جامع و کامل دوم رهبری قوی و فرزانه

کته توانایی حکومت بر جهان را داشته باشد سوم وجود نیرو یا یارانی متقی و حامی که آماده اجرا و تنفیذ تمام اوامرو برنامه‌های امام معصوم علیه السلام هستند شرط سوم هنوز محقق نشده اما این به معنای ایستایی و سکون نیست. یکی از سنت‌های الهی تحقق امور از مجرای طبیعی خود است، در نتیجه خود مردم باید به مرحله‌ای از رشد و کمال برسند که قابلیت و آمادگی ظهور حضرت حجت علیه السلام و تحقق اهداف ایشان را داشته باشند.

گام‌های نیروسازی عبارتند از: اول، خودسازی اعتقادی، ساختن عقیده‌ای استوار و محکم، در طول تاریخ همواره شاهد این امر بوده‌ایم که گروه اندک از مؤمنین بر گروهی بسیار از مشرکین به مدد قدرت ایمان فائق آمده‌اند:

مرحله اول: تقویت ایمان، تقویت اعتقاد به خداوند است که از فطرت آغاز می‌گردد سپس مسیر خود به سوی قلب را طی کرده باور و پذیرش را شکل می‌دهد، بعد از آن با استدلال‌های عقلی تثبیت شده و قلب را جلا می‌بخشد. سپس در مرحله دوم باید اعتقاد به امام به این معنا که اعتقاد به این امر که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در روز پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ هجری قمری چشم به جهان گشود.

مرحله دوم: خودسازی عملی؛ تلاشی برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی داشته باشد در می‌یابد که تهذیب نفس بسی سخت‌تر از جنگ و تحمل گرما و سرماست به همین دلیل به آن جهاد اکبر گفته شده؛ در عصر غیبت به دلیل محرومیت از حضور و ارشادهای مستقیم حضرت این امر بسی سخت‌تر نیز می‌شود.

مرحله سوم: تربیت نیروی جوان زمینه‌ساز؛ تربیت زمینه‌سازان ظهور به معنای پرورش تمام استعدادها و توانمندی‌های فردی و اجتماعی است که منجر به شکل‌گیری عقیده راسخ و محکم همراه بصیرت به ظهور آخرین حجت الهی است. چنین امری لازمه تکامل مربی و متربی است.

مرحله چهارم: تشکیل حکومت زمینه ساز؛ جامعه اسلامی به عنوان بستری که سازنده نیروهای زمینه ساز ظهور بوده از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در حقیقت نتیجه یک انتظار پویا و راستین تشکیل حکومتی است که زمینه ساز حکومت جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. زیرا بسیاری از احکام اسلامی در صورت نبودن حاکمیت اسلام قابلیت اجرا پیدا نمی کند.

مرحله پنجم: تجهیز جامعه به لحاظ سیاسی نظامی و دفاعی است تا با وحشت در دل دشمنان بتواند از جان ها در برابر تهدیدات دشمن محافظت نموده و با تدبیری جهانی عدالت را بر کل جهان حاکم کند.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، قم: منشورات المكتبة الحیدریة، اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیة، دوم.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز: انتشارات بنی هاشمی، اول.
- پیشوائی، مهدی (۱۳۸۱ش)، *سیره پیشوایان*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، سیزدهم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: انتشارات اسراء، اول.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶ش)، *امام مهدی موجود موعود*، قم: انتشارات اسراء، سیزدهم.

- حیدر، اسد (۱۴۲۲ق)، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، بیروت: دارالتعارف، اول.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه، تهران: روزنه، دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب، دوم.
- رهنمایی، سید احمد (۱۳۹۲ش)، «تربیت زمینه ساز عصر ظهور اصول و الزامات»، فصل نامه مشرق موعود، سال هفتم، شماره ۲۶.
- سلیمیان، خدامراد (۱۳۸۶ش)، درسنامه مهدویت، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشرف، اول.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الاخبار، نجف: انتشارات حیدریه، اول.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۹ق)، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم: مؤسسه السیده المعصومه، اول.
- الصدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)، تاریخ الغیة الكبرى، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، اول.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷ش)، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، یازدهم.
- الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، الغیة، مصحح: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامی، اول.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، بیروت: دار و مكتبة الهلال، دوم.
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۴۰۵ق)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تألیفات فیض الاسلام)، اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹ش)، اصول الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، اول.

- متقی ہندی، علاءالدین علی (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تہران: مؤسسة الوفا، دوم.
- نعمانی، محمد بن ابراہیم (۱۳۹۷ق)، النبیہ، تہران: نشر صدوق، اول.
- ہاشمی شہرودی، محمود (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقہ مطابق مذهب اہل بیت علیہ السلام، قم: مرکز پژوهش های فارسی الغدیر، اول.

ویژگی‌های رفتاری نیروهای تراز حرکت انبیاء از منظر قرآن

حسین الهی‌نژاد^۱

سید مصطفی بهشتی‌نژاد^۲

چکیده

قرآن کریم از سرگذشت پیامبران و اقوام پیشین سخن می‌گوید و بعضی از ایشان را به عنوان الگوی مومنان مطرح می‌کند. پیامبران با ایفای دو نقش مهم، کاروان بشر را به سوی آینده موعود سوق داده‌اند؛ نخست، تربیت انسان‌های صالح و دوم، برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی به همراه صالحانی که تحت هدایت آنان تربیت شده‌اند. پرسش اساسی این است که یاران تراز حرکت انبیاء، دارای چه ویژگی‌هایی بودند که منتظران ظهور امام زمان (عج) می‌توانند با الگوگیری از آن ویژگی‌ها برای زمینه‌سازی ظهور قدمی بردارند. این نوشتار درصدد بازشناسی ویژگی‌های نیروهای تراز حرکت انبیاء است و در آن سعی شده ضمن بیان این ویژگی‌ها، به منتظران ظهور امام زمان (عج) کمک کند با پرورش ویژگی‌های رفتاری در خود، زمینه یاری آن امام را فراهم آورند. در تحلیل انتظار برای ظهور امام چند نظریه مطرح است. برخی معتقدند هر چه ظلم و فساد بیشتر باشد ظهور زودتر اتفاق می‌افتد گروهی نیز معتقدند با

۱. استاد پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران (Hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانش‌پژوه سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

(smbehaeshti@chmail.ir).

پرورش نیروهای تراز، باید زمینه ظهور آن حضرت را فراهم کنیم. این مقاله درصدد اثبات نظریه دوم است که منتظرین ظهور امام می‌توانند با الگوگیری از ویژگی‌های یاران تراز انبیاء، بهترین زمینه‌سازان برای ظهور امام زمان علیه السلام باشند. ویژگی‌های تراز را با سه رویکرد معرفتی (اندیشه‌ای)، گرایشی (قلبی)، کنشی (رفتاری) می‌توان مورد بررسی قرار داد. در این تحقیق تنها به رویکرد کنشی و رفتاری ویژگی‌ها با روش توصیفی و تحلیلی و با فن کتابخانه‌ای و اسنادی پرداخته تا به مهم‌ترین ویژگی‌ها نظیر ولایت‌پذیری، حق‌طلبی، تلاش پیگیر و ثبات قدم منتج شود.

واژگان کلیدی

پیامبران الهی، امام مهدی علیه السلام، ظهور، زمینه‌سازی، نیروهای تراز.

مقدمه

یکی از نیازهای اساسی منتظران در عصر غیبت، لزوم برخورداری از الگوهای عملی، در مسیر خودسازی و نیز همراهی و مساعدت امام معصوم است، کسانی که توانسته باشند در عرصه عمل، برای تحقق اهداف و آرمان‌های امام خود، جانفشانی کنند و نمونه‌های روشنی در طریق اطاعت و سرسپردگی باشند. در قرآن به نمونه‌های عینی از این گونه الگوها در یاری رساندن به انبیاء الهی اشاره شده است؛ و سرگذشت پیشینیان را مثال و نمونه‌ای برای آیندگان برشمرده است. *«فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ»*، و آنان را پیشینه و مثلی برای آیندگان کردیم (زخرف: ۵۶؛ ابراهیم: ۴۵؛ نور: ۳۴) و از آنان خواسته در این نمونه‌ها بیندیشند و تنها دانایان را شایسته چنین اندیشیدنی دانسته است (عنکبوت: ۴۳؛ حشر: ۲۱).

در اذهان عموم مردم و حتی نخبگان این پرسش مطرح است که منتظران ظهور امام زمان علیه السلام از چه راهی می‌توانند در ظهور آن حضرت نقش داشته

باشند و آیا راهی برای یاری امام وجود دارد یا نه؟ اتفاق ظهور، به صورت جبری محقق می شود یا این که در يك فرآیند اختیاری و تدریجی تحقق می یابد، به گونه ای که تحقق وعده الهی در حاکمیت صالحان بر زمین، مقدماتی دارد و خداوند با طرح و برنامه ای، این مسئله را محقق می سازد؟

از آیات قرآن به دست می آید، تحقق وعده الهی بر حاکمیت صالحان، نیاز به زمینه سازی و ایجاد صلاحیت از طرف منتظران دارد. به دلیل این که قرآن وقتی درباره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام سخن می گوید، یاران حضرت بقیه الله، را با دو ویژگی معرفی می کند یکی ایمان و دیگری عمل صالح. یعنی یاران امام زمان علیه السلام چنان خود را برای امام زمان علیه السلام، مهیا کرده اند که خدای تعالی در قرآن، مهر تایید بر ایمان شان زده و آنها را اهل ایمان و عمل صالح معرفی کرده و می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور: ۵۵)؛

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد.

در تفسیر مجمع البیان، روایتی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که آن حضرت این آیه شریفه را به یاران حضرت مهدی علیه السلام تفسیر فرمودند:

هم والله شیعتنا اهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يد رجل منا، وهو مهدى هذه الامة، يملأ الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وطغياناً، (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷، ۲۳۸).

بنابراین کسانی می توانند منتظر واقعی مصلح باشند که ایمان و عمل صالح در وجود آنان ریشه دوانیده باشد. متأسفانه آنچه امروزه در بین جامعه منتظر امام زمان علیه السلام مشاهده می شود، فاصله گرفتن منتظران نسبت به شاخص هایی است که قرآن آنها را به عنوان معیار برای مؤمنین خالص مطرح

می‌کند. این مؤمنین خالص که از آنها به یاران تراز حرکت انبیاء تعبیر می‌شود به عنوان الگوهای هستند که قرآن آنها را به همگان معرفی می‌کند و لازم است اندیشمندان، جامعه منتظر را با این خصوصیات آشنا کرده و زمینه گرایش آنان را به این ویژگی‌ها فراهم کنند. در این مقاله سعی می‌کنیم به تبیین این ویژگی‌ها بپردازیم. البته این ویژگی‌ها را در ابعاد مختلف معرفتی (اندیشه‌ای)، گرایشی (قلبی)، کنشی (رفتاری) می‌توان مورد بررسی قرار داد. ولی در این جا فقط به جنبه‌های رفتاری پرداخته شده است.

درباره پیشینه بحث ویژگی‌های نیروهای تراز انبیاء، مقالات و پژوهش‌هایی از جنبه‌های مختلف به این موضوع پرداخته‌اند به عنوان مثال، مقاله تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی براساس قرآن نوشته روحانی مهدی، فصل‌نامه موعود، شماره ۳۹، و مقاله ویژگی‌های یاران حضرت مهدی عجالت‌الفرقان نوشته فاطمه آراسته‌فرد، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، شماره ۲۲، و کتاب مردم و زمینه‌سازی ظهور نوشته حسین الهی‌نژاد به تبیین برخی از ویژگی‌های زمینه‌سازان ظهور پرداخته‌اند. اما به نظر می‌رسد این مسئله ابعاد مختلفی دارد که می‌توان با مراجعه به قرآن، نگاه جدیدی به این مسئله داشته باشیم. لذا نگارنده را بر آن داشت پژوهشی در این زمینه ارائه کند.

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم زمینه‌سازی ظهور

زمینه‌سازی به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن استعداد، اعداد زمینه و تهیه مقدمات برای منظوری است (دهخدا، ۱۳۵۹ ش: ج ۲۴، ۴۵۷). زمینه‌سازی ظهور امام عصر عجالت‌الفرقان به معنای مقدمه‌چینی و آماده ساختن و تهیه زیرساخت‌های امر ظهور می‌باشد که با این روند بسترهای مناسب ظهور امام زمان علیه‌السلام فراهم گردد.

ظهور بسان هر حادثه دیگر زمینی که مرتبط با عملکرد و کارکرد بشر تحقق می‌یابد، نیاز به مقدمات و بسترهایی دارد. فراهم‌آوری این مقدمات و بسترها که از آن به زمینه‌سازی ظهور تعبیر می‌شود، در شکل‌ها و قالب‌های مختلفی خودنمایی می‌کند. مثلاً برخی از این تمهیدات مربوط به خدا و برخی مربوط به امام و برخی دیگر مربوط به عموم انسان‌هاست. البته نقطه ثقل بحث در این جا در میان تمهیدات سه‌گانه، تمهیدات بشری است. زیرا در تحقق مقدمات و بسترهای مربوط به خدا و امام، جای هیچ گونه شك و تردیدی نیست (الهی‌نژاد، ۱۳۹۷ش: ۳۴).

به عبارتی دیگر زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام، عبارت است از تلاش در راستای برطرف کردن موانع ظهور آن حضرت و از میان برداشتن ضعف‌ها و کاستی‌های معرفتی مسلمانان نسبت به امر ظهور و همچنین ایجاد اشتیاق در بین جامعه بشری برای استقبال از دولت کریمه امام زمان علیه السلام.

طبق مبانی کلامی مکتب ما، زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام در دست انسان‌ها می‌باشد و با تلاش و کوشش مسلمانان که به ممهّدون از آنها یاد شده است، رقم می‌خورد:

يُخْرِجُ أَنْاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانَهُ (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۶، ۴۶۹).

بنابراین زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام یک امر تحصیلی می‌باشد و روایات بر این مطلب تأکید می‌کند که امر ظهور، خود به خود و بدون زمینه‌سازی و آمادگی‌های لازم محقق نمی‌شود و نیازمند فعالیت‌ها و برنامه‌ریزی‌های مدونی می‌باشد تا در جامعه جهانی، بسترهای مناسبی برای تشکیل حکومت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به وجود آید:

لَوْ كُنَّا لَ الْعِدَّةُ الْمُؤَصَّوْفَةُ ثَلَاثِيَّةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ كَانِ الَّذِي تُرِيدُونَ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳).

زمینه سازی برای جامعه مهدوی، نیازمند انسان های صالح است. زیرا سنت الهی براین تعلق گرفته که تا افراد تربیت نشوند و تحول و رشد پیدا نکنند، جامعه نیز تحول نخواهد یافت (رعد: ۱۱) همچنین نعمت ظهور امام زمان علیه السلام بستگی کامل به تحولات تربیتی افراد دارد.

در آیه ۵۳ انفال نیز به این نکته اشاره شده که انسان سرنوشت خاصی که از پیش تعیین شده باشد ندارد و تحت تاثیر "جبر تاریخ" و "محیط" نیست، بلکه عامل سازنده تاریخ و زندگی انسان، دگرگونی هایی است که در روش و اخلاق و فکر و روح او به اراده خودش پیدا می شود. بنابراین تا زمانی که با خودسازی، خویشتن را عوض نکند تغییری در سرنوشتش پیدا نخواهد شد (مکارم، ۱۳۷۱ ش: ج ۷، ۲۱۳).

۲. مفهوم تراز

(تراز) واژه ای است فارسی که در معانی مختلفی به کار رفته است. این واژه در لغت عبارت است از ابزاری که به وسیله آن می توان سطوح افقی را تشخیص داد، همچنین برای تعیین اختلاف ارتفاع دو نقطه نیز به کار می رود. هم سطح، هموار، سطح نما از دیگر معانی واژه تراز می باشد (دهخدا، ۱۳۷۳ ش: مدخل تراز).

مترادف کلمه تراز، کلمه (سنجه)، (معیار) می باشد و آن وسیله ای است که بدان چیز دیگر را بسنجند و برابر کنند (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ۲۹۱). بنابراین پیمان و ترازو معیار است. زیرا به وسیله آن دو، اشیاء سنجیده و پیموده می شوند.

معانی دیگری که برای کلمه معیار گفته اند عبارتند از: میزان، ضابطه، ملاک، محک (معین، ۱۳۸۶ ش: مدخل تراز).

در این مقاله، به بررسی رفتاری یاران خاص انبیاء پرداخته شده است و

هدف آن است که رفتار منتظران ظهور امام زمان علیه السلام با یاران انبیاء الهی، مورد سنجه و تراز قرار گیرد که آیا در آن سطح هستند یا نه و در صورتی که دارای آن شایستگی‌ها نیستند به دنبال تحصیل آن باشند.

ویژگی‌های رفتاری یاران تراز انبیاء و امام زمان علیه السلام

یکی از بزرگ‌ترین وعده‌هایی که در قرآن به آن اشاره شده، وعده برپایی حکومت صالحان است (نور: ۵۵). این وعده الهی به حسب ظاهرات و نیز فرمایشات متعدد پیشوایان معصوم، همان حکومت عدل جهانی است که در پایان تاریخ توسط مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریع تشکیل می‌شود (خراز قمی، ۱۴۰۱ق: ۱۶۵). تشکیل حکومت عدل جهانی در پایان تاریخ، هدف همه انبیاء بوده و برای تحقق آن برنامه‌ریزی و تلاش شده است. یکی از این برنامه‌ها، تربیت نیروهای تراز است که متناسب با حرکت انبیاء بوده و قرآن کریم مؤمنین را به پیروی از این الگوها سفارش می‌کند (ممتحنه: ۴ و ۶). یکی از وظایف منتظران ظهور امام زمان علیه السلام این است که با الگوبرداری از سبک زندگی یاران تراز انبیاء، زمینه برپایی حکومت عدل آن حضرت را فراهم کنند. ویژگی‌هایی که این نیروها داشته‌اند را می‌توان از ابعاد مختلف کنشی، گرایشی، معرفتی مورد بررسی قرار داد. اما در این جا به مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری اشاره می‌کنیم.

۱. ولایت‌پذیری

یکی از ویژگی‌هایی که در بین یاران انبیاء به خصوص یاران خاص و تراز ایشان قابل ارزیابی است، و در قرآن کریم اشاراتی به آن شده است، مسئله ولایت‌پذیری و اطاعت محض یاران از انبیاء می‌باشد. آدمی با عشق و محبت شناخته می‌شود و دلبستگی‌ها و دوستی‌هایش جهت زندگی و مرگش را ترسیم می‌کند. در جبهه انبیاء، یاران بیشترین عشق و ارادت را به پیامبران داشتند و

آن را به خوبی به نمایش گذاشتند. علاقه به فرزند، مهر مادری، محبت پدری، ارتباط و علقه همسری و نه هیچ دوستی دیگری، باعث نشد که یاران انبیا در یاری پیامبر خویش کوتاهی کرده و از بار مسئولیتی که بر عهده آنها گذاشته شده بود شانه خالی کنند. از آن جایی که انبیاء برای تربیت انسان ها از جبر و زور استفاده نمی کردند، بلکه از نیروی ایمان و محبتی که در دل مؤمنین ایجاد می کردند، بهره می بردند. به همین جهت می بینیم که تبعیت محض یاران تراز و خاص انبیاء از ایمانی محکم نشأت گرفته که هیچ خللی در آن راه ندارد. این ایمان خالص به راهی که انبیاء در برابر یاران خویش قرار داده بودند، باعث شده بود آنها با بصیرتی که به راه انبیاء داشتند، در برابر اراده انبیاء از خود اراده دیگری نداشته باشند و همه اراده ها را به اراده ولی خدا گره بزنند. در قرآن به نمونه هایی اشاره شده و این ویژگی یاران خاص انبیاء در آنها تبیین شده است. منتظران امام زمان علیه السلام که به دنبال زمینه سازی برای ظهور هستند، باید با الهام از این ویژگی، الگویی برای همه منتظران باشند.

الف، یاران حضرت طالوت

یکی از داستان هایی که در قرآن راجع به ولایت پذیری یاران انبیا بیان شده است، داستان یاران حضرت طالوت است که به جنگ با جالوت رفته بودند. قرآن این داستان را چنین بیان می کند:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ (بقره: ۲۴۹)؛

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را به يك نهر آب آزمایش می کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر کس از آن نخورد از من هست، مگر آن که با دست، مستی برگیرد (و بیاشامد). پس (همین که به نهر آب رسیدند،) جز اندکی همه از آن نوشیدند.

این آیه خبر از مردودی گروه زیادی از بنی اسرائیل می‌دهد چرا که در این داستان، پس از گذراندن امتحان‌های سخت، گروهی رهبر را به خاطر فقر نپذیرفتند، گروهی در آزمایش شکم، شکست خوردند و گروهی در مواجهه و برخورد با دشمن، خود را باختند. اما از طرف دیگر قرآن از گروهی یاد می‌کند که مطیع کامل فرمانده خود بوده و لب به نوشیدن آب نزدند. این گروه که از آنها تعبیر به (منی) شده است از یاران تراز انبیا به شمار می‌روند. حضرت طالوت می‌دانستند یاران‌شان در يك سطح نیستند لذا فرمودند: کسی از آن آب چیزی ننوشد. البته در ادامه يك استثنا زدند (الا من اغترف غرفة بيده) لذا کسانی که خاص بودند اصلاً چیزی نخوردند کسانی که سطح پایین تر بودند يك مقداری نوشیدند (قرائتی، ۱۳۸۸ ش: ج ۱، ۳۸۸).

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند، سیصد و سیزده نفر بودند (الحویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۲۵۱).

البته هر چند تعبیری که قرآن راجع به حضرت طالوت به کار برده، از ایشان به عنوان فرمانده و ملك یاد می‌کند نه پیغمبر (بقره: ۲۴۷) اما با توجه به امتحان‌هایی سختی که ایشان از یاران‌شان می‌کنند معلوم می‌شود این امتحانات به امر الهی بوده و می‌توان از آن به عنوان معیاری برای نیروهای تراز انبیاء استفاده کرد.

ب) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن راجع به گروهی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از نیروهای خالص آن حضرت به شمار می‌رفتند، به گونه‌ای تعبیر می‌کند که آنان در کار مهمی که حضور جمعیت آن را ایجاب می‌کند بدون اجازه پیامبر اسلام جایی نمی‌روند و در همه حال به دنبال کسب تکلیف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند:

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ

لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ (نور: ۶۲)؛

مؤمنان (واقعی) تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و هرگاه با پیامبر بر کاری اجتماع نمایند، بدون اجازه او نمی روند. همانا کسانی که اجازه می گیرند، آناند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند.

این آیه شریفه با آوردن کلمه (انما) که دلالت بر حصر می کند، اشاره به مؤمنین واقعی دارد که در همه حال در پی انجام وظیفه خویش هستند و بدون اجازه پیامبر اکرم ﷺ قدم از قدم بر نمی دارند.

منظور از "امر جامع" هر کار مهمی است که اجتماع مردم در آن لازم است و تعاون و همکاری شان ضرورت دارد، خواه مسئله مهم مشورتی باشد، خواه مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرائط فوق العاده، و مانند آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۱۴، ۵۶۳).

مسئله ولایت پذیری به اندازه ای دارای اهمیت است که در جای دیگر، قرآن به این حقیقت اشاره می کند که اگر مؤمنین از اطاعت ناب و خالص پیامبر دست بردارند، خدا گروه دیگری را جانشین آنان می کند که ایشان مطیع محض از امام خود خواهند بود. «إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»، اگر روی بگردانید، گروهی دیگر را جانشین می گرداند؛ سپس آنان چون شما نخواهند بود (محمد: ۳۸).

و در جای دیگر به صورت صریح، ویژگی های این گروه را بیان می کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده: ۵۴)؛

ای مؤمنان! هر کس از دینش برگردد، خداوند به زودی گروهی را می آورد که دوست شان می دارد و دوستش می دارند در برابر مؤمنان خاکسار و در برابر کافران دشوارند، در راه خداوند جهاد می کنند و از

سرزنش سرزنشگری نمی‌هراسند.

مظهراتم ارتداد کسانی هستند که پیش قدم در اسلام بودند و بیش از همه تظاهر به دین اسلام می‌نمودند ولی در باطن خبیث‌ترین کفار و رئیس منافقان بودند و زودتر از همه بعد از رحلت پیامبر ﷺ کفر باطنی خود را بروز دادند. در تفسیر قمی چنین آمده که مخاطب این آیه اصحاب پیغمبر می‌باشند که حق اهل بیت پیامبر را غصب نمودند و از دین خدا برگشتند. و از پیغمبر روایت شده که روز قیامت يك دسته از اصحاب مرا می‌آورند و از حوض محروم می‌گذارند من می‌گویم خدایا اصحاب من اصحاب من خطاب می‌رسد تو نمیدانی اینها بعد از توجه بدعتها گذاردند و برگشتند بدین پدران خود (ثقفی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۲۸).

در حدیثی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: ارتد الناس بعد رسول الله الا ثلاثة او اربعة (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ۲۷۴) ارتدادی که در این روایت مطرح می‌باشد، به معنای نپذیرفتن ولایت است نه برگشتن از اصل اسلام. چرا که در آن زمان مسلمانان اعتقادشان به خدا و پیغمبر و برنامه‌های عبادی‌شان تغییری نکرده بود. تنها چیزی که دستخوش دگرگونی شده بود، ولایت‌پذیری آنان نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام بود. کسانی که بعد از رحلت پیامبر ﷺ، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کردند همان‌هایی بودند که هفتاد روز قبل پای منبر آن حضرت در غدیر خم حاضر بودند و با علی علیه السلام بیعت کردند سپس این فرمان نبوت را انکار کردند یا به طرف ابی‌بکر رفتند یا با سکوت خود از یاری آن حضرت دست کشیدند.

در هر جامعه‌ای، نیاز به نیروهایی که در پی اهداف آن بوده و از رهبر اطاعت کامل داشته باشند، به خوبی احساس می‌شود. به گونه‌ای که در صورت نبودن چنین نیروهایی، نمی‌توان به بقا آن جامعه امیدوار بود. به عنوان نمونه در حکومت امام علی علیه السلام، علت توفیق پیدا نکردن آن حضرت در

برپایی حکومت در مصر را می‌توان نداشتن یاران ولایت‌پذیر دانست. یعنی کسی نبود که به دستورات ایشان عمل کند. تنها مالک اشتر بود که او را هم شهید کردند. به همین خاطر امام علی علیه السلام علت شهادت محمد بن ابی‌بکر را کمبود نیروهای آماده و مؤمن می‌داند و به مالک اشتر این نکته را تذکر می‌دهند که برای حکومت باید نیروهایی برای خود تربیت کند (نهج البلاغه: نامه ۵۳). همان‌طور که یاران مخلص و تراز حرکت انبیاء در یاری پیامبر زمان خویش از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند، نسبت به اصحاب و یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین ویژگی نیز وجود دارد. زیرا آنها کسانی هستند که با دل و جان و آگاهی و بصیرت تمام، از دستورات امام خود پیروی می‌کنند و در عمل، التزام، پایبندی و تعهد خود را به ایشان نشان می‌دهند. درخشش یاران امام زمان علیه السلام در اطاعت از محبوب خود در کلام امام صادق علیه السلام چنین به تصویر کشیده شده است:

رَجَالٌ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زُبُرُ الْحَدِيدِ لَا يَشُوْبُهُمْ شَكٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ أَشَدُّ مِنَ الْحَجَرِ... هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا كَالْمَصَابِيحِ كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ الْقَنَادِيلُ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲: ۳۰۸)

مردانی که دل‌هاشان به سان پاره آهن است. در ایمان‌شان به خدا و وعده او ذره‌ای تردید ندارند و باور آنان از کوه سخت‌تر است... ایشان در فرمانبرداری از سالار خویش مطیع تراز کنیز نسبت به مولای خود می‌باشند. آنان بسان چراغ‌های روشن‌گرند... دل‌های‌شان بسان مشعله‌های پرنور است.

حمایت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و پذیرفتن ولایت ایشان، حمایت از اهداف الهی آن حضرت می‌باشد بنابراین منتظران ظهور امام زمان علیه السلام باید همچون یاران تراز انبیاء، مخلصانه در میدان ولایت‌پذیری پای گذارند و با اطاعت محض از امام خویش، زمینه به بار نشستن تلاش همه انبیاء را فراهم کنند.

۲. حق طلبی

نهضت و قیام امام زمان علیه السلام در امتداد قیام‌های پیامبران و صالحان و یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین این مبارزات می‌باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های قیام انبیا و اولیاء، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حق و ایمان بوده است. همان‌گونه که مهم‌ترین ویژگی قیام مهدوی نیز، حق‌طلبی و تلاش برای حاکمیت ایمان و حق خواهد بود. در طول تاریخ، دو جمعیت و گروه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند: يك گروه نماینده حق و حقیقت، ایمان و حق‌باوری، عبادت و طاعت و در يك کلمه، گروه حق بودند و گروه دیگر، نماینده شر و فساد، ظلم و تباهی، نفاق و بی‌ایمانی، پستی و ذالت و در يك کلمه، گروه باطل. یکی از برنامه‌های اساسی پیامبران و یاران ایشان، مبارزه پیگیر و مداوم با ظلم و ستم حاکمان وقت و ریشه‌کنی جور و استکبار و خودکامگی از جوامع بود و در قرآن نمونه‌هایی از آن آورده شده است.

الف) یاران حضرت ابراهیم علیه السلام

قرآن کریم یکی از کسانی که به عنوان الگوی مؤمنان در حق‌طلبی معرفی می‌کند حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران باوفای ایشان است:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَّهٗ﴾ (ممتحنه: ۴)؛

همانا برای شما در (روش) ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشق و الگوی خوبی است، زیرا به قوم (مشرک) خود گفتند: همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما به (آئین) شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است، مگر آن‌که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

علت این‌که حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران‌شان الگوی مؤمنان در حق‌طلبی معرفی می‌شوند از این جهت است که این آیات بعد از آیاتی است که می‌فرماید ای مؤمنان دشمن من و دشمن خود را به عنوان دوست نگیرید چرا

که آنان نسبت به حق کافر هستند (ممتحنه: ۱) و حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران شان در این آیات این گونه معرفی می شوند که با صدای بلند به همه جهانیان اعلام می کنند که از شرك و بت پرستی به دور می باشند و به دنبال حق و حقیقت گام برمی دارند به گونه ای که حتی روابط خانوادگی نمی تواند آنان را از حق طلبی دور کند. بنابراین آیات ابتدایی سوره ممتحنه درصدد بیان این نکته است که به مسلمانان گوشزد کند آنان نباید به خاطر حفظ بستگان خود، مخفیانه یا آشکارا با کفار دوستی و موَدّت داشته باشند و این درس را باید از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش بیاموزند.

و برای این که این شبهه پیدا نشود که پس طلب آمرزش ابراهیم برای پدرشان چه جهتی داشته است قرآن پاسخ می دهد هنگامی که حضرت ابراهیم، پایداری پدر را به کفر و شرك دید و از هدایت او مأیوس شد، از او براءت جست و استغفار برای او، وعده ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد. چنان که در سوره توبه آیه ۱۱۴ می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾.

بنابراین زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و یاران آن حضرت، الگوی همه یکتا پرستان در مسیر حق طلبی می باشد.

ب) یاران حضرت موسی علیه السلام

همچنین در قرآن به برخی از یاران حضرت موسی علیه السلام اشاره شده است که اهل حق طلبی بوده و براساس حق قضاوت می کنند:

﴿وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۹)؛
و از قوم موسی، گروهی مردم را به حق راهنمایی می کنند و به حق، دادگری می کنند.

این گروه برجسته از قوم حضرت موسی علیه السلام دارای چنان مقامی هستند که

به هنگام ظهور امام زمان علیه السلام رجعت کرده و در کنار ایشان یاری گرج حق خواهند بود. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْكَفْبَةِ سَبْعَةَ وَعِشْرِينَ رَجُلًا، خَمْسَةَ عَشَرَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى الَّذِينَ يَقْضُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَغْدِلُونَ، وَسَبْعَةَ مِنْ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، وَيُوشَعَ وَصِي مُوسَى وَ مُؤْمِنِ آلِ فِرْعَوْنَ، وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَ أَبَا دُجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ، وَ مَالِكَ الْأَشْجَرِيَّ عِيَّاشِي، ١٤١٥ ق: ج ٢، (٣٥)

هرگاه قائم آل محمد ظهور کند، بیست و هفت مرد از پشت کوفه خارج خواهد کرد، پانزده نفر از قوم موسی که به حق داور می کنند و از آن منحرف نمی شوند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع وصی موسی و فرعون آل فرعون و سلمان فارسی و ابودجان انصاری و مالک اشتر.

ج) یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

کسی که به دنبال حق می گردد، از هرگونه ناحقی بیزار بوده و با تمام وجود سعی می کند آن را از خود دور کند حتی اگر در این راه سختی هایی را هم تحمل کند، هیچ حاضر به دست کشیدن از اصول خود نمی باشد به همین جهت با تمام موانعی که بر سر راهش قرار دارد به مبارزه می پردازد. از آن جایی که کفار بزرگترین مانع برای رسیدن به حقیقت هستند و بزرگترین ظلم را در حق خود و دیگران مرتکب می شوند چرا که با پیمودن راه گمراهی، دیگران را به انحراف می کشانند بنابراین مومن حق طلب هیچ گاه سرسازش با چنین ظالمانی نخواهد داشت.

ویژگی حق طلبی و سازش ناپذیر بودن در برابر کفر را چنان که قرآن به آن تصریح می کند، در بین یاران خاص و تراز پیامبر اکرم نیز می بینیم. قرآن از این گروه ویژه تعبیر می کند که به دنبال رضایت خدا هستند لذا با مؤمنین اهل سازش بوده ولی با کافرین اهل مدارا نمی باشند:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)

محمّد، رسول خداست و کسانی که با او هستند، بر کفار، سخت و در میان خودشان مهربانند.

در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر ﷺ، یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام، هم چون سدی فولادین ایستاده‌اند، اما با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند.

بنابراین منتظران و زمینه‌سازان ظهور امام زمان ﷺ یکی از ویژگی‌هایی که باید با تاسی به یاران پیامبر اکرم ﷺ همیشه در وجود خود زنده نگه دارند، حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی است. یعنی هر کجا فرصتی دست داد، در برابر ستمگران موضع بگیرند و بر سر ظالم فریاد عدالت‌خواهی بزنند. توجه به این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا منتظران بتوانند با تربیت یاران تراز حرکت انبیاء، تمدنی اسلامی را پایه‌ریزی کرده و زمینه‌ساز ظهور امام زمان ﷺ باشند.

۳. تلاش همه‌جانبه

هر حکومتی برای برپایی و تداوم خود، نیاز به نیروهای فداکاری دارد که با جان و مال خویش در پی اهداف آن تلاشی همه‌جانبه داشته باشند. وقتی به تاریخ زندگی انبیاء مراجعه می‌کنیم، زندگی سراسر نورانی آنان گواه بر این مطلب است که نقش اساسی یاران در به ثمر نشاندن اهداف پیامبران از جایگاه والایی برخوردار است. این جایگاه به قدری با اهمیت است که در صورت حذف آن، حرکت و تلاش پیامبران نیز بی‌نتیجه خواهد ماند. یاران تراز حرکت انبیاء گاهی با تقدیم جان خود، اخلاص خود را به مسیر و هدف انبیاء نشان می‌دادند و گاهی با تقدیم مال به پیشبرد اهداف الهی انبیاء کمک می‌کردند.

الف) یاران حضرت موسی ﷺ

جهاد در راه خدا، منحصر به شرکت در میدان کارزار نیست. بلکه چه بسا جهاد در جبهه فرهنگی و تبلیغی بالاتر از جهاد در میدان جنگ سخت است. قرآن در مواردی از یاران خاص انبیاء یاد می‌کند که در جبهه تبلیغی به کمک انبیاء شتافتند و راه را برایشان هموار کردند.

مثلاً در سوره یس، آن‌گاه که از پیامبران متعددی یاد می‌شود که به سوی قومی فرستاده شدند و سرانجام، همگی به شهادت رسیدند، به مرد گمنامی اشاره می‌شود که به کمک پیامبران شتافت و مردم را به اطاعت آنان فرا خواند:

﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنِ لَا يُسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (یس: ۲۰-۲۱)؛

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید. از کسانی که پاداشی درخواست نمی‌کنند و خود هدایت یافته‌اند پیروی کنید.

﴿وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ﴾ (غافر: ۲۸)؛

و مردی با ایمان از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می‌داشت گفت: آیا می‌خواهید مردی را که می‌گوید: پروردگار من خداوند است بکشید؟! در حالی که او از طرف پروردگارتان با دلایل روشن نزد شما آمده است، اگر او دروغگو باشد دروغش به زیان خود اوست و لی اگر راستگو باشد، بعضی از آنچه را به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید.

در این آیه شریفه به نقش یکی از یاران مخفی حضرت موسی علیه السلام در بین فرعونیان اشاره شده است. این شخص که از او به عنوان مؤمن آل فرعون یاد می‌شود به جهت احساس مسئولیت که نسبت به اصلاح جامعه داشت، با منطق محکم به استدلال در بین پیروان فرعون پرداخت و آنان را به دین حضرت موسی علیه السلام دعوت کرد.

همچنین در جای دیگر قرآن از مرد گمنامی یاد می‌کند آن هنگامی که فرعون و درباریان‌ش، تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفتند، این مرد گمنام از دورترین نقاط شهر به یاری موسی علیه السلام برخاست و او را از جریان توطئه‌ای که علیه او شکل گرفته بود، آگاه کرد:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (قصص: ۲۰)؛

و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می‌کنند تا تورا بکشند، پس (فورا از این جا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

قطعاً اگر کمک این شخص گمنام به حضرت موسی علیه السلام نبود، برنامه رسالت این پیامبر الهی نیمه تمام رها می‌شد و آن حضرت به همه اهداف‌شان نمی‌رسیدند.

ب، یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن در آیات مختلفی، از تلاش و کوشش و دلسوزی‌های مؤمنین در راه کمک‌رسانی به تحقق اهداف الهی، سخن به میان آورده است. در این بین نقش یاران تراز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که با تعبیر مختلف در آیات قرآن از مجاهدت‌های آنان یاد شده است:

﴿لَكِنَّ الرُّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (توبه: ۸۸)؛

ولی (در مقابل منافقان رفاه‌طلب و گریزان از جنگ)، پیامبر و مؤمنان همراه او، با اموال و جان‌های‌شان جهاد کردند و اینان هستند که همه خیرات و نیکی‌ها برای آنان است و همانانند رستگاران.

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات: ۱۵)؛

مؤمنان، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. اینانند که (در ادعای ایمان) راستگویانند.

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾؛
(بخشی از فیئ) برای مهاجران فقیری است که از خانه‌ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند، آنان همان راستگویانند.

در این جا سه وصف مهم برای مهاجران نخستین بیان شده که در "اخلاص" و "جهاد" و "صدق" خلاصه می‌شود. آنها پیوسته در خدمت آئین حق و یاری رسول او هستند و لحظه‌ای از جهاد در این راه دست برنمی‌دارند. از این که جمله (ینصرون) به صورت فعل مضارع آمده معلوم می‌شود این یاری رساندن، منحصر در یک روز و دو روز نیست بلکه به صورت مستمر وجود دارد. به این ترتیب آنها اهل سخن و ادعا نیستند، بلکه ایمان خود را با جهاد مستمر ثابت کرده‌اند. و در سومین مرحله آنها را به صدق و راستی توصیف کرده که با توجه به گستردگی مفهوم این تعبیر، صداقت آنها را در همه چیز منعکس می‌کند، هم در دعوی ایمان صادقند، هم در ادعای محبت به رسول خدا ﷺ، و هم در زمینه طرفداری از آئین حق (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۳، ۵۱۵).

در آیه‌ای دیگر، به شدت اشتیاق یاران پیامبر اکرم ﷺ برای شرکت در جهاد اشاره شده است به گونه‌ای که وقتی پیامبر ﷺ چیزی را پیدا نمی‌کنند تا آنان را با آن تجهیز کرده و به جهاد بفرستند، یاران گریه کرده و شدت اشتیاق برای رفتن به جهاد را آشکار می‌سازند:

﴿وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَاعْتَنِيْهِمْ تَفِيْضٌ مِّنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ﴾ (توبه: ۹۲)؛

و نیز (اشکالی نیست) بر آنان که چون نزد تو آمدند تا آنان را برای شرکت در جبهه بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی یابم که شما را بر آن سوار کنم و آنان (از نزد تو) برگشتند، در حالی که چشمان شان از اندوه، اشکبار بود که چرا چیزی ندارند که خرج جهاد کنند.

از مجموع آیاتی که ذکر شد به این نتیجه می رسیم که در کنار نقش انبیاء در تبلیغ دین، یاران تراز انبیاء نقش کلیدی داشته اند. و آن قدر این نقش پررنگ است که قرآن به اصحاب پیامبر اسلام ﷺ هشدار می دهد که اگر دست از یاری پیامبر اکرم ﷺ و دین او بردارید خداوند گروهی را می آورد که در یاری دین او کوتاهی نخواهند کرد و با جهاد در راه خدا، به یاران تراز حرکت انبیاء تبدیل خواهند شد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ
يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ (مائده: ۵۴)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما که از دین خود برگردد (به خدا ضرری نمی زند، چون) خداوند در آینده قومی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند. آنان نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و در برابر کافران سرسخت و قاطعند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

همان طور که قبلاً راجع به این آیه توضیح داده شد، ارتداد مطرح در این آیه، تنها ارتداد از اصل اسلام نمی باشد چنان که روایات به این مطلب اشاره می کنند که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ، مسلمانان همه نیروهای خود را برای دفاع از دین به میدان نیاوردند. لذا روایت می فرماید بعد از پیامبر اکرم ﷺ جز سه یا چهار نفر همه مرتد شدند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۴، ۲۷۴). نتیجه چنین برخوردی این شد که مردم از ولی خدا اعراض کردند بنابراین عنوان ارتداد بر آنان صدق می کند.

از طرف دیگر آیه شریفه، از گروهی یاد می‌کند که مورد ستایش می‌باشند و در روایات از آنها، به عنوان یاران امام زمان علیه السلام یاد می‌شود (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۷۰). همان گروهی که در وصف آنان آمده است:

مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶: ۲۰۷):
 آنان در طریق عبودیت خداوند اهل جدیت و تلاشند.

همچنین امام سجاد علیه السلام در توصیف یاران امام زمان علیه السلام فرمودند:

يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ
 أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ
 وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ
 الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ
 عَزَّوَجَلَّ سِرًّا وَجَهْرًا؛ ای ابوخالد! (ابن بابویه، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۳۲۰):

مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و معتقد و منتظرند، از مردمان همه زمان‌ها برترند؛ زیرا خداوند متعال به آنان خرد و فهم و معرفتی داده که غیبت امام زمان علیه السلام برای آنان مانند حضور است. خدا این مردم را مانند سربازان پیکارگر صدر اسلام قرار داده است؛ همانند کسانی که در رکاب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنانند اخلاص‌پیشگان حقیقی و شیعیان واقعی. آنانند که در نهان و عیان مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند.

در واقع زمینه‌سازان ظهور امام زمان علیه السلام به جهت معرفتی که نسبت به امام خود دارند، برای برپایی دولت مهدوی تلاش پیگیری دارند. تا جایی که امام سجاد علیه السلام از ایشان به عنوان مجاهدان در راه خدا یاد می‌کنند. این مطلب نشان می‌دهد که چنین جامعه‌ای با این افراد، از امتیازات خاصی برخوردار است که حضرت علی علیه السلام در مورد آنان می‌فرماید: لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأُولُونَ وَلَا يَذْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ؛ آنان در شایستگی و امتیازات بر اوج رفیعی هستند. نه از نسل‌های گذشته کسی از آنان پیشی گرفته است و نه از آیندگان کسی به مقام

والای آنان می‌رسد (طبری، ۱۴۱۳ق: ۷۲).

همان‌طوری که در زمان انبیاء، یاران تراز آنان نسبت به برقراری حکومت عدل الهی دغدغه‌مند بوده و برای آن تلاش پیگیر داشتند، جامعه منتظر امام زمان علیه السلام نیز چون دغدغه ظهور و یاری امام را دارد؛ نسبت به وضعیت اجتماعی حساس است. و منتظر چون به ظهور می‌اندیشد و دیگر اعضا جامعه را منتظرانی می‌داند که آمادگی آنان در پایان غیبت و تحقق فرج مؤثر است، لذا به یاری و مدد دیگر اعضا اقدام می‌کند. او به دنبال یارگیری برای امام و نجات افراد در غربال‌ها و امتحانات دوران غیبت است.

یکی از آثار مهم انتظار، ایجاد روحیه تعهد و مسئولیت در افراد است. منتظران راستین، وظیفه دارند که علاوه بر اصلاح رفتار خویش، نسبت به رفتار دیگران نیز احساس مسئولیت کنند و در اصلاح رفتار دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم ظهور و حکومت جهانی که انتظارش را می‌کشند، تنها يك برنامه فردی نیست؛ بلکه برنامه‌ای است که کار باید به صورت دسته جمعی و همگانی باشد؛ کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند و رفتار فردی و اجتماعی متناسب با آن تنظیم شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش: ۱۰۳).

طبیعی است در صورت فراهم نبودن یاران فداکار که دغدغه برای زمینه‌سازی ظهور داشته باشند، ظهور امام زمان علیه السلام به تأخیر خواهد افتاد. چنانچه وقتی یکی از یاران امام صادق علیه السلام از آن حضرت علت قیام نکردن ایشان را جویا شد، حضرت در جواب او فرمودند:

إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مُعَاوِدِينَ لَنَا نَحْنُ أَعْلَمُ
بِالْوَقْتِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۷، ۱۲۴).

پس بر تمامی یاران و شیعیان امام مهدی علیه السلام واجب است که برای

زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام و تحقق اهداف ایشان تلاش نمایند.

۴. ثبات قدم

دینداری از مجموعه قواعدی پیروی می کند که جز در سایه پیمودن راه های آن به سامان نمی رسد. پایداری بر اصول و منحرف نشدن از مسیر، شرط اساسی قدم گذاشتن در راهی است که مورد نظر انبیاء بوده است. کم نبوده اند کسانی که ادعای دینداری داشته اند اما سختی های راه را تاب نیاورده و از میانه راه برگشته اند یاران خاص انبیاء با الگوگیری از پیامبران الهی، دریاری حق از هیچ کمکی فروگذاری نمی کردند و در این راه ثبات قدم داشته اند. به همین جهت در قرآن از صبرآنان به عنوان الگویاد شده است:

﴿وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِثِيونَ كَثِيرًا وَهَسُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا رَبَّنَا... وَثَبَّتْ أَقْدَامُنَا﴾ (آل عمران: ۱۴۶-۱۴۷)؛

و چه بسیار پیامبرانی که همراه آنان خداپرستان بسیاری جنگیدند، پس برای آنچه در راه خدا به آنان رسید، نه سستی کردند و نه ناتوان شدند و تن به ذلت ندادند و خداوند صابران را دوست دارد. و سخن آنان جز این نبود که پروردگارا... قدم های ما را ثابت بدار.

الف، همسرفرعون

یکی از کسانی که قرآن از ثبات قدم او تمجید کرده و او را به عنوان الگوی مؤمنان یاد می کند، همسرفرعون است چرا که در مقابل فرعون ایستاد و در راه حق از خود ثبات قدم نشان داد و با ایمانی مثال زدنی از شکنجه های فرعون تزلزلی به خود راه نداد:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱)؛

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسرفرعون مثل زده

است. آن‌گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش.

ب) یاران پیامبر اکرم ﷺ

ویژگی ثبات قدم، آن قدر مهم است که خدا به پیامبر اکرم ﷺ و یاران آن حضرت سفارش به صبر کرده می‌فرماید:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود: ۱۱۲)؛

پس (ای پیامبر!) همان گونه که مأمور شده‌ای، استوار باش و (نیز) هر کس که با تو، به سوی خدا آمده است.

در واقع فرمانی دشوارتر از این آیه بر پیامبر خدا نازل نشده است، چرا که در روایتی آمده است: وقتی آیه ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ نازل شد، حضرت فرمود: شَمِرُوا، شَمِرُوا، آستینها را بالا بزنید، آماده استقامت شوید و دیگر کسی آن حضرت را خندان ندید (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ۳۵۱).

قرآن راجع به ثبات قدم گروهی از مؤمنین و یاران پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳)؛

در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدي که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییری و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

این آیه شریفه بیان می‌کند که همه اصحاب پیامبر ﷺ و مؤمنان در یک درجه نیستند بلکه تنها بخشی از مؤمنین هستند که بر عهدي که با خدا بسته‌اند تا آخرین لحظه زندگی پایدار هستند و هیچ تغییری در آن نمی‌دهند اینها همان کسانی هستند که به گفته قرآن ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا﴾ (احقاف: ۱۳).

هرچند در این جا به مصداق‌های ثبات قدم یاران پیامبر ﷺ اشاره نشده، اما با مراجعه به تاریخ صدر اسلام نمونه‌های فراوانی را می‌یابیم.

در نقطه مقابل ثبات قدم، قرآن به نمونه‌هایی اشاره می‌کند که افرادی در ابتدا خوب شروع می‌کنند اما در ادامه از همراهی کردن حق باز می‌مانند و طرفدار جبهه باطل می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان به داستان اهل کتاب اشاره کرد که ایشان در ابتدا منتظر ظهور پیامبر اسلام ﷺ بودند ولی با ظهور اسلام و دیدن نشانه‌های حقانیت پیامبر اکرم ﷺ از اسلام، شانه خالی کرده و جبهه حق را تنها گذاشتند. قرآن از این گروه با تعبیر کافران یاد می‌کند:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۸۹)؛

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بردشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

با مراجعه به تاریخ زندگی پیامبر اکرم ﷺ و یاران آن حضرت، به نمونه‌های دیگری برخورد می‌کنیم که برخی یاران، با بی‌صبری در برابر حق، از ثبات قدم و یاری دین اسلام جا ماندند. لذا قرآن این دسته را به خاطر تنها گذاشتن پیامبر ﷺ مذمت می‌کند:

﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (جمعه: ۱۱)؛

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.

در شأن نزول این آیه چنین آمده:

در یکی از سال‌ها که مردم مدینه گرفتار خشکسالی شده بودند، «دحیه» با کاروانی از شام فرا رسید و با خود مواد غذایی آورده بود، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ مشغول خطبه نماز جمعه بود. طبق معمول برای اعلام ورود کاروان طبل زدند، مردم با سرعت خود را به بازار رساندند، در این هنگام مسلمانانی که در مسجد برای نماز اجتماع کرده بودند، خطبه را رها کرده و برای تأمین نیازهای خود به سوی بازار شتافتند، تنها دوازده مرد و یک زن در مسجد باقی ماندند، آیه نازل شد و آنها را سخت مذمت کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش: ج ۲۴، ۱۳۰).

با توجه به این آیه و روایت ذیل آن (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۱۰، ۴۳۷) متوجه می‌شویم کسانی که در دینداری و ثبات قدم همراه با پیامبر اکرم ﷺ تا آخرین لحظه، ثابت قدم باقی ماندند بسیار کم بودند. لذا کسانی که به دنبال زمینه‌سازی ظهور امام مهدی ﷺ هستند، باید با عبرت از سرگذشت یاران انبیا، در جبهه انتظار استوار و مقاوم بمانند و از زخم و نیش‌هایی که بردل و جان‌شان می‌نشیند خسته نشوند و به خود ناامیدی راه ندهند که طلیعه ظهور نزدیک است. امام باقر ﷺ در توصیف منتظران ظهور امام زمان ﷺ فرمودند:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَذْنِي مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يَنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولُ عِبَادِي وَإِمَانِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَصَدَقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَنْبِشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَإِمَانِي حَقًّا (حرعاملی، ۱۴۲۵ ق: ج ۵، ۸۴):

زمانی بر مردم می‌آید که امام‌شان از آنها غائب می‌شود، پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان در امر امامت ما استوار بمانند. چون کمترین ثواب آنها این است که خداوند آنها را صدا کرده می‌فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من، شما به سزمن ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید. پس من بهترین ثواب را به شما می‌دهم. شما بندگان و کنیزان من هستید.

نتیجه‌گیری

وعده برپایی حکومت صالحان در آخرالزمان، از بزرگ‌ترین وعده‌هایی است که در قرآن به مؤمنین داده شده است. در طول تاریخ پیامبران برای رسیدن به این وعده الهی تلاش کرده و برای ایجاد تمدن آرمانی دو نقش اساسی ایفا کرده‌اند؛ تربیت نیروهای تراز و برپایی نمونه‌ای کوچک از تمدن آرمانی. همان‌گونه که انبیاء برای پیشبرد اهداف‌شان نیازمند یارانی تراز بودند، همچنین تحقق ظهور امام زمان علیه السلام نیز نیازمند زمینه‌هایی است که از جمله آنها تربیت نیروهای خاص می‌باشد.

بدون تردید اگر یک منتظر واقعی بخواهد به یکی از مهم‌ترین وظایفش که زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر علیه السلام می‌باشد جامه عمل بپوشاند، نیازمند الگوهای مناسب می‌باشد تا با الگوبرداری از سبک زندگی آنان بتواند با دیدی بازتر، فعالیت نماید. این مقاله کوشیده است با استفاده از آیات قرآن به این نتیجه برسد که انبیاء الهی در مسیر تربیتی خود، از نیروهای شاخص و تراز برخوردار بودند و روش زندگی آنان می‌تواند الگویی باشد برای همه مؤمنین در طول تاریخ.

در این نوشتار به مهم‌ترین ویژگی‌های رفتاری یاران تراز انبیاء پرداخته شده است. و به این نتیجه رسیده است که بخشی از یاران حضرت طالوت، تعدادی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، الگوی ولایت‌پذیری هستند. همچنین حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت موسی علیه السلام، دارای یارانی حق محور بوده‌اند که از ثبات قدم برخوردار بوده و قرآن از آنها تجلیل می‌کند. همسر فرعون نیز به عنوان یکی از یاران حضرت موسی علیه السلام است که قرآن ایشان را به عنوان الگوی مؤمنان مطرح می‌کند و منتظران ظهور امام زمان علیه السلام باید با الگوگیری از این یاران تراز حرکت انبیاء، زمینه‌سازان حکومت عدل مهدوی

باشند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۱ق)، حلیۃ الاسرار فی احوال محمد وآله
الاطهار علیهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران:
انتشارات برهان.
- الجوهری، أبونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و
صحاح العربیة، تحقیق: أحمد بن عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم،
چهارم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، اثبات الهداء بالنصوص و
المعجزات، بیروت: اعلمی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۱ش)، عصر زندگی، مشهد: هاتف.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، نزہة الناظر و
تنبيه الخاطر، قم: بی نا.
- خزاز قمی، علی (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر فی النص علی الائمة، قم: نشر
بیدار.
- خوشدونی، مهدی (۱۳۹۶ش)، «بررسی ویژگی‌ها و شاخص‌های
تمدن آخر الزمان از منظر قرآن کریم با تحلیل همانندی‌های آن با
حکومت‌های اولیای الهی»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۴۳.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات

- دانشگاه تهران.
- دیرباز، عسکر (۱۳۹۰ش)، «روش‌های اثرگذاری انتظار در جامعه منتظر»، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، شماره ۳.
 - روحانی، فرزانه (۱۳۹۵ش)، «تبیین نقش انبیای الهی در تحقق تمدن آرمانی براساس قرآن»، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۳۹.
 - سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
 - طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
 - طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
 - طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، دلائل الامامه، قم: بعثت.
 - طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم: دار الثقافة.
 - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم: نشر اسماعیلیان.
 - فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالهجره.
 - قرائتی، محسن (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
 - قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۲۶ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۸۶ش)، *فرهنگ لغت*، تهران: نشر زرین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، *الغیبه*، تهران: نشر صدوق.
- الهی نژاد، حسین (۱۳۹۷ش)، *مردم و زمینه سازی ظهور*، قم: پژوهشگاه مهدویت و آینده پژوهی.